بسم الله الرحمن الرحیم

فصلنامه علمی سخن تاریخ

دوره ۲۰، شماره ۵۳،
بهار ۱۴۰۵

مدیر داخلی: عبدالله استوار
مترجم انگلیسی
روح الله صمدی
ویراستار
محمد عوض اعتمادی

صفحه آرا: عبدالله استوار
نشانی وبگاه:
https://skh.journals.miu.ac.ir/
تیراژ: ۱۰۰ نسخه
قیمت: ۱.۰۰۰.۰۰۰ ریال
نشر: انتشارات المصطفی(ص)

نشانی
قم/ میدان جهاد/ مجتمع جامع امام خمینی(ره)،مجتمع تاریخ سیره و تمدن اسلامی

راه های ارتباطی
تلفن: ۲۵۳۷۱۱۰۲۰۸(+۹۸)
نمابر: ۲۵۳۷۱۱۰۲۶۰(+۹۸)

نشریه در ویرایش آثار علمی ارسالی آزاد است.

نقل هرگونه مطلب از این نشریه با ذکر منبع بلا مانع است.

صاحب امتیاز: جامعةالمصطفي ﷺ العالمية
محل انتشار: مجتمع آموزش عالي تاریخ سیره و تمدن اسلامی
مدیر مسؤول: ناصر رفیعی محمدی
سردبیر: نعمت‌الله صفری فروشانی

هیأت تحریریه

محسن خندان (الویری) (استاد گروه تاریخ دانشگاه باقرالعلوم ﷺ)
محمدرضا جباری (دانشیار گروه تاریخ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره)
محمدعلی چلونگر (استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان)
سیداحمدرضا خضری (استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران)
محمد سپهری (استاد گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز)
ناصر رفیعی محمدی (دانشیار جامعةالمصطفی ﷺ العالمیة)
نعمت‌الله صفری فروشانی (استاد جامعةالمصطفی ﷺ العالمیة)
حسین عبدالمحمدی (استاد جامعةالمصطفی ﷺ العالمیة)
محمد امیر شیخ نوری (استاد گروه تاریخ دانشگاه الزهرا علیها السلام)
اصغر منتظر القائم (استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان)
سیدعلی‌رضا واسعی (دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)
عمار عبودی محمد حسین نصار(استاد دانشگاه کوفه، عراق)
هادی عبد النبی محمد التمیمی (استاد دانشگاه نجف اشرف، عراق)

زمینه انتشار

این نشریه با هدف تعمیق و تقویت پژوهش، توسعه خلاقیت و نوآوری، فراهم کردن بستر تولید علم، گسترش ارتباط با مراکز علمی، پاسخ‌گویی به شبهات و نیازهای فکری، شناخت تحلیل و تبیین نارسایی‌ها و کاستی‌ها، ایجاد بستر لازم در جهت گسترش گفت‌وگوهای علمی و در عرصه‌های تاریخ اهل‌بیت(ع)، تاریخ تشیع، تاریخ اسلام، تاریخ تمدن اسلامی و مباحث نظری اسلامی منتشر می‌شود.

تاییدیه علمی

نشریه سخن تاریخ در رتبه بندی وزارت علوم تحقیقات و فناوری در مورخه ۱۴۰۳حائز رتبه «الف» گردید.

نشریه سخن تاریخ با انجمن تاریخ پژوهان حوزه همکاری دارد.

آراء و دیدگاه های مطرح شده در این نشریه لزوماً بیانگر رای و دیدگاه نشریه نیست.

این مجله در پایگاه های زیر نمایه می شود.
پایگاه استنادی علوم جهان اسلام(isc.ac)
پایگاه مجلات تخصصی نور(noormags.ir)
بانک اطلاعات نشریات کشور(magiran.com)
سیویلیکا(civilica.com)
گوگل اسکولار(scholar.google.com)

راهنمای تدوین و تنظیم مقالات

الف. ساختار کلی مقاله

۱. موضوع یا عنوان حاوی جذابیت و تازگی و ناظر بر مسأله مقاله؛
۲. درج نام و نام خانوادگی کامل بر اساس مندرجات شناسنامه، میزان تحصیلات، رشته تحصیلی، رتبه علمی،گروه آموزشی، نام دانشگاه، پست الکترونیکی، نشانی پستی، شماره همراه نویسنده مسئول و دیگر نویسندگان(تعیین نام نویسنده مسئول، لازم است.)؛
۳. چکیده شامل تاریخچه موضوع، تبیین مسأله، پیشینه تحقیق، طرح سئوال، بیان فرضیه، هدف مقاله، روش پژوهش و یافته های تحقیق حداکثر در ۲۰۰ کلمه؛
۴. کلید واژه در بردارنده حداکثر ۵ واژه مرتبط و اساسی مقاله؛
۵. مقدمه ارائه دهنده چارچوب کلی مقاله در راستای پاسخ به سئوال اصلی و نحوه آزمودن فرضیه و دیگر مسائل مطروحه در چکیده حداکثر در یک صفحه؛
۶. بررسی مفاهیم اصلی مقاله به ویژه مفاهیم به کار رفته در عنوان مقاله و در کلید واژه به منظور بسترسازی فهم آسان‌تر مطالب مقاله؛
۷. حتی الامکان ارائه چارچوب نظری با هدف حرکت در یک قالب مشخص، پرهیز از پراکنده‌گویی و اجتناب از خروج در موضوع؛
۸. متن یا بدنه مقاله مشتمل بر ۴ تا ۶ موضوع فرعی مرتبط با عنوان مقاله منطبق بر چارچوب مطروحه در چکیده و مقدمه؛
۹. نتیجه‌گیری به معنای ارائه یافته‌های پژوهش و نه تلخیص و یا تکرار مطالب مقاله و نیز عرضه پیشنهاداتی برای بررسی یافته‌ها و موارد مرتبط؛
۱۰. تنظیم کتابنامه بر اساس شیوه‌نامه تنظیم آدرس‌ها؛
۱۱. درج نمودار، جداول و تصاویر در درون متن مقاله به تناسب موضوع(درج عنوان و شماره جداول در بالای آن و درج عنوان اشکال و نمودارها در ذیل آن).

ب. شیوه تنظیم آدرس‌ها

۱. درج آدرس منابع مورد استفاده در درون متن و به صورت ذیل درج شود:

(نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، سال انتشار اثر: صفحه مورد استفاده)

اگر منبع مورد استفاده دارای جلدهای مختلف باشد، درج جلد استفاده شده لازم است.

اگر دو یا چند اثر از یک نویسنده بکار گرفته شود، با حروف الفبا متمایز گردد.

نقطه‌ای که در پایان جمله می‌آید اگر به پرانتز آدرس برسد، قبل از پراتتز قرار گیرد، مثال: .... بوده است. (اصغری، ۱۳۹۲الف، ج۲ :۱۸)

چنانچه منبع مورد استفاده بلافاصله تکرار شود از همان یا موارد مشابه استفاده نشود.

آدرس دهی به آیات قرآن بدین صورت خواهد بود: (حج: ۱۸)

استناد به سایت‌ها در آدرس دهی معتبر نیست.

در آدرس دهی درون متنی، فرقی بین کتاب، مقاله، مصاحبه و مانند آن نیست.

برگردان لاتین اسامی و مفاهیم مهم و همچنین توضیحات ضروری به اختصار در زیرنویس درج گردد.

درج آدرس‌های منابع لاتین همانند آدرس‌های فارسی صورت گیرد، مانند: (Fukoyama، 1995: ۲۱)

۲. در فهرست منابع و مآخذ (کتابنامه)آدرس‌ها به صورت ذیل درج شود:

برای کتاب: نام خانوادگی، نام(سال انتشار اثر). نام اثر به صورت ایتالیک، نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام محل نشر، نام ناشر، جلد مورد استفاده.

برای مقاله: نام خانوادگی،نام(سال انتشار)."نام مقاله،" نام نشریه به صورت ایتالیک، شماره مجله، ماه یا فصل انتشار، صفحات مقاله.

سایر موارد: نام خانوادگی، نام(سال انتشار)."موضوع،" نوع اثر یا منبع (مصاحبه،سخنرانی)، تاریخ دقیق مصاحبه یا سخنرانی.

منابع باید بر اساس نام خانوادگی و به صورت الفبایی تنظیم گردد.

درج "ش" به نشانه شمسی بعد از سال، لازم نیست مگر این که سال مندرج، شمسی نباشد که در این صورت، به تناسب از"ق" "م" به نشانه سال قمری و میلادی استفاده می‌شود. ضروری است معادل شمسی سال‌های میلادی و قمری همزمان درج گردد، مانند: ۱۳۹۱/۲۰۱۱ درج سال آغاز و پایان حکومت و نیز سال تولد و مرگ شخصیت‌ها و سلاطین لازم است، مثال: غوریان(۷۸۶-۶۷۳) و ابن سینا(۸۶۷-۷۹۱).

استفاده از این نشانی‌ها در صورتی لازم است که عدم درج آن موجب اشتباه گردد. نقل قول‌های بیش از ۴۰ کلمه بدون علامت « » چپ چین شود. نقل قول‌های کمتر از ۴۰ کلمه با علامت « » در ابتدا و انتهای آن، در درون متن درج می‌گردد.

ج. دیگر مسائل

۱. لازم است مقالات ارسالی پیرامون یک مسأله خاص در حوزه فعالیت مجله متمرکز شود. تشخیص این موضوع با سردبیر است.
۲. مقاله باید بر مؤلفه‌های مطروحه در چکیده شامل تاریخچه موضوع، تبیین مسأله،پیشینه تحقیق، طرح سئوال، بیان فرضیه، هدف مقاله، روش پژوهش و یافته‌های تحقیق استوار باشد.
۳. مقالات ارسالی باید حاصل تحقیق و پژوهش نویسنده مسئول و نویسندگان بوده و از وجه نوآوری برخوردار باشد.
۴. تحریریه مجله در رد، قبول، چاپ و اصلاح مقالات آزاد است و نیز، جزئیات ارزیابی‌های به عمل آمده به هیچ وجه در اختیار نویسنده مسئول و ... قرار نمی‌گیرد.
۵. مسئولیت مطالب مندرج در مقالات بر عهده نویسندگان است و مجله، مسئول دیدگاه‌های مطروحه در مقالات نیست.
۶. مقالات ارسالی نباید کمتر از ۲۰ و بیشتر از ۲۵ صفحه ۳۰۰ کلمه‌ای باشد.
۷. تهیه و ارسال ترجمه لاتین و عربی چکیده مقاله پس از نهایی شدن آن الزامی است.
۸. مقالات ترجمه و نقد پذیرفته نمی‌شود مگر آن که دارای نوآوری باشند.
۹. تنها مقالاتی قابل بررسی است که نویسنده مسئول متعهد شود قبلا آن را منتشر و یا همزمان برای انتشار نشریه دیگری ارسال نکرده باشد.
۱۰. مقالاتی امکان چاپ می‌یابند که از منابع دست اول در موضوع مورد بررسی استفاده کرده باشند و نیز مستند، مستدل، تحقیقی و تحلیلی بوده و از انسجام محتوایی ، ساختار منطقی و قلمی روان برخوردار و منطبق با رویکرد مجله باشد.
۱۱. تقدم و تأخر چاپ مقالات با تصمیم هیأت تحریریه صورت می‌گیرد.
۱۲. نقل مطالب مجله با ذکر نام آن، بلامانع است.توصیه می‌شود نویسندگان حتی الامکان در تدوین مقالات به شماره‌های قبلی فصلنامه مراجعه نمایند.
۱۳. مجله از هرگونه نقد و پیشنهادی استقبال می‌کند.
۱۴. برای مقالاتی گواهی چاپ صادر می‌شود که همه مراحل ارزیابی آن به پایان رسیده باشد. تشخیص این موضوع تنها با سر دبیر است.
۱۵. مقالاتی مورد بررسی قرار می‌گیرند که تنها از طریق سامانه نشریات دریافت شود.

فهرست عناوین

«سخن تاریخ» در آیینه‌ی نقد محتوایی ۳۱-۷
امیر کریمی | کوروش فتحی

بررسی مشکلات کشاورزی خوزستان در دوره جنگ جهانی دوم و تدابیر دولت برای حل آن(۱۳۲۴-۱۳۲۰ ش.) ۵۴-۳۲
زهرا قلاوند | فاطمه قلاوند

تبیین تاریخیِ حضور شیعیان در اَحسا و قَطیف ۷۵-۵۵
امینه مهرابلو | محمدجعفر اشکواری

تحولات اداری و برنامه‌های عمرانی دولت موحدون در دوره‌ی ابویوسف منصور (۵۸۰ – ۵۹۵ هـ/ ۱۱۸۴ – ۱۱۹۸ م) ۱۰۰-۷۶
محمدحسن بهنام‌فر

سرکارفیض‌آثار، کاربست و علل ماندگاری آن در تاریخ ۱۳۰-۱۰۱
سیدمحمد حسینی | حکیمه احسانی

گونه‌شناسی روش‌های همراهی صحابه مهاجر با اهل‌بیت(ع) و واکنش سه امام نخست(ع) در برابر آن ۱۵۲-۱۳۱
سید عبدالحمید طباطبائی | حسین عبدالمحمدی | حسن احمدیان دلاویز

گونه‌شناسی ادله‌ی شیعیان از مشروطه تا پایان پهلوی اول بر منع حضور اجتماعی و اشتغال زنان ۱۶۸-۱۵۳
محمد مهدی رضاپور | امیر مهاجر میلانی | عبدالرحیم رضاپور

منازعات میان نهاد امارت و وزارت در دوره‌ی سلجوقی و خوارزمشاهی ۱۸۹-۱۶۹
فاطمه نجفی | محبوبه شرفی

Al-Mustafa International University

Discourse of History

Homepage: https://skh.journals.miu.ac.ir

Print ISSN: 2383-1944
Online ISSN: 2783-235X

"Sokhan-e Tarikh" in the Mirror of Content Analysis

Amir Karimi [1], and **Kourosh Fathi** [2]

1.PhD student, Department of History, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, East Azerbaijan and Research Instructor, Farhangian University, Tehran., Iran.
E-mail: Amirkarimi1401@ms.tabrizu.ac.ir

2.Assistant Professor, Department of Humanities and Social Studies, Farhangian University, Hakim Ferdowsi Campus, Alborz, Iran. E-mail: k.fathi@cfu.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received 2024-01-10
Received in revised form 2024-02-14
Accepted 2024-04-16
Available online 15 June 2026

Keywords:
Content Analysis,
History of Islam,
Historical Journals,
Sokhan-e Tarikh.

ABSTRACT

The study and analysis of articles published in academic journals represent one of the emerging scholarly approaches that have garnered increasing attention due to the growing volume of scientific publications. Among the prominent journals in the field of the history of Islam and the Ahl al-Bayt (the Prophet's Household) is the quarterly journal *Sokhan-e Tarikh* (Discourse on History). This research provides the journal's editorial board and policymakers with an opportunity to evaluate its content-related progress and shortcomings, thereby enabling them to direct their scholarly efforts more purposefully and to explore emerging thematic areas. Accordingly, the primary objective of this study is to examine and analyze the articles published in this quarterly journal. The research employed a content analysis methodology, utilizing Excel software to investigate 167 articles published in issues 18 through 41 of this journal. The findings reveal that the majority of articles were co-authored, with male authors demonstrating significantly higher participation rates than their female counterparts. In terms of institutional affiliation, faculty members from Al-Mustafa International University constituted the largest group of contributing authors, and the most prolific individual authors were identified. Furthermore, assistant professors and other faculty members (academic staff) exhibited the highest levels of scholarly engagement. Geographically, the thematic focus predominantly centered on the Islamic world and Iran. In terms of subject matter, intellectual and political issues were found to be particularly prevalent. Consequently, recommendations such as publishing special issues, releasing editions in Arabic or English, and paying greater attention to social topics were proposed as potential strategies to enhance the journal's overall quality.

Cite this article: Karimi, Amir., &. Fathi, kourosh (2026). "Sokhan-e Tarikh" in the Mirror of Content Analysis. *Discourse of History*, *20* (53), 7-31.
https://doi.org/10.22034/SKH.2024.17106.1468

© The Author(s). Publisher: Al-Mustafa International University.
DOI: https://doi.org/10.22034/SKH.2024.17106.1468

سخن تاریخ
شاپا چاپی: ۱۹۴۴-۲۳۸۳
شاپا الکترونیکی: ۲۳۵X-۲۷۸۳
Homepage: https://skh.journals.miu.ac.ir

«سخن تاریخ» در آیینه‌ی نقد محتوایی

امیر کریمی [1] و کوروش فتحی [2]

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، آذربایجان شرقی و مربی پژوهشی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: Amirkarimi1401@ms.tabrizu.ac.ir r

۲. گروه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی دانشگاه فرهنگیان پردیس حکیم فردوسی البرز، ایران.
رایانامه: k.fathi@cfu.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
علمی – پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۸
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۲۵

کلیدواژه‌ها:
تحلیل محتوایی،
تاریخ اسلام،
مجلات تاریخی،
سخن تاریخ.

چکیده

مطالعه و تحلیل مقالات منتشرشده مجلات پژوهشی یکی از رویکردهای جدید علمی است که به دلیل ازدیاد و افزایش تعداد مقالات مورد توجه قرارگرفته است. در این میان یکی از نشریات برتر در حوزه تاریخ اسلام و اهل‌بیت(ع)، فصل‌نامه «سخن تاریخ» است. این تحقیق به دست‌اندرکاران و سیاست‌گذاران مجله این فرصت را می‌دهد که در حین ارزیابی پیشرفت و کمبودهای محتوایی مجله، تلاش‌های مطالعاتی خود را جهت‌دارتر بکنند و موضوعات جدید را مورد تحلیل قرار بدهند؛ در این راستا بررسی و تحلیل مقالات این فصل‌نامه هدف این پژوهش است. تحلیل محتوا روش مورداستفاده در تحقیق بود که ۱۶۷ مقاله بین شماره‌های هجدهم و چهل و یکم این فصل‌نامه منتشرشده را با استفاده از نرم‌افزار اکسل موردبررسی قرار داد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اکثر مقالات به‌صورت گروهی و مردان فعالیت بیش‌تری نسبت به زنان دارند. استادان جامعه المصطفی(ص) العالمیه دارای بیش‌ترین نویسند در میان دانشگاه‌ها بودند و فعال‌ترین نویسندگان شناسایی شدند. استادیاران و هیئت علمی بیش‌ترین میزان مشارکت را داشتند و در عرصه جغرافیایی، جهان و اسلام و ایران بیش‌ترین میزان توجه را به خود اختصاص دادند. در تحلیل موضوعات نیز مشخص شد که مسایل فکری و سیاسی بسیار محبوبیت داشتند و در نتیجه، توصیه‌هایی هم‌چون: انتشار ویژه‌نامه، انتشار شماره به زبان عربی یا انگلیسی و توجه به موضوعات اجتماعی ارائه شد که ممکن است به بهبود کیفیت نشریه کمک کند.

استناد: کریمی، امیر ؛ و فتحی، کوروش (۱۴۰۵). «سخن تاریخ» در آیینه‌ی نقد محتوایی. *سخن تاریخ*، ۲۰ (۵۳)، ۳۱-۷.
https://doi.org/10.22034/SKH.2024.17106.1468

ناشر: جامعهٔ المصطفی (ص) العالمیه.
© نویسندگان.

مقدمه

در یک بررسی تاریخی، تاریخ‌نگاری اسلامی در تاریخ از زمان حضرت محمد(ص) تا زمان حاضر تکامل‌یافته است. برای شناخت تاریخ‌نگاری در میان مسلمان، ابتدا نیازمند شناخت مختصری از اسلام به‌عنوان یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخ بشری هستیم. در این دین، اصطلاح اسلام به‌معنای تسلیم در برابر اراده خداوند است (بقره/ ۱۳۰) و هر شیء باید با خواست خدا/ الله یا قانون طبیعت مطابقت داشته باشد، هم‌چنین موجودات معقولی مانند انسان در انتخاب مطابقت یا عدم تطابق آزادند. دین مبین اسلام می‌آموزد که قدرت خداوند از طریق قرآن به حضرت محمد(ص) به بشریت رسیده است و با استناد به کتاب مقدس قرآن در سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۶۵ مسلمانان معتقدند که خداوند قادر و داناست (دونر[1]، ۲۰۱۰؛ اسپایس و شاخت،[2] ۱۹۶۵). حال نیازمند بررسی تاریخ اسلام و فرق و شعب مختلف آن هستیم. جدایی‌های مذهبی و قومی در میان مسلمانان پس از رحلت پیامبر مکرم اسلام(ص) آغاز شد، اگرچه شیعیان اعتقاد دارند تشیع در زمان حیات پیامبر اکرم(ص) نیز وجود داشته است (نوبختی، ۱۴۱۲: ۱۷۱۸؛ امین، ۱۴۰۳: ۱۸۱۹). با انتصاب ابوبکر بر تخت خلافت مسلمانان (طبری، ۱۴۰۰، ج۳: ۲۰۲ - ۲۰۳)، تعدادی معتقد بودند که خلافت و مرجعیت دینی متعلق به امام علی(ع) (شیعیان) بود. پیروان اصول سنت پیامبر اکرم(ص) و شیعیان به‌مرور اختلافاتی را در خود مشاهده کردند؛ شیعیان، برای توجیه اعتقادات شان، جایگاه امام علی(ع) را نسبت به پیامبر اکرم(ص)، صحابه و نسبت با مسلمانان به‌طور خاص مورد توجه قرار دادند و در این روند متوجه شدند، که بین دیدگاه‌های آنان و دیگر مسلمانان اختلاف وجود دارد. این تفاوت‌ها نه‌تنها در عقاید و تفکرات آن‌ها گسترش پیدا کرد، بلکه بر دید تاریخی آن‌ها نیز تأثیر داشته است. حال مساله‌ی اصلی تاریخ‌نگاری اسلامی و دیدگاه‌های آن‌هاست که روند تحولات در تاریخ اسلام را باز می‌نمایاند، اگرچه خودش نیز مورد انتقاد قرار گرفته است.

از جمله مشکلاتی که در نقدهای اعلام شده در مورد تاریخ‌نگاری اسلامی وجود دارد، عبارت‌اند از: شکاف بین وقایع تاریخی و ثبت آن‌ها، این واقعیت که مجموعه‌های تاریخی اولیه باقی نمانده و در آثار بعدی نقل شده یا خلاصه شده است، مشکل منشأ شفاهی بسیاری از گزارش‌ها (سجادی، ۱۳۸۰: ۲۲)، ناسازگاری منابع غیر اسلامی، گزارش‌های جعلی، تأثیرات سیاسی بر تاریخ‌نگاری، هدف تاریخ‌نگاری و اصالت مورخ هنوز مورد بررسی مورخان کنونی است

[1] Donner

[2] Spies & Schacht

(هس،[1] ۱۹۸۵؛ شاهین،[2] ۲۰۱۸). منطقی به نظر می‌رسد که نتیجه‌گیری کنیم که حجم عظیم آثار مکتوب که پس از اسلام تولید شده است را باید در درجه اول به تأکید آیات مختلف قرآنی بر کتابت و داستان‌هایی درباره‌ی اقوام و پیامبران پیشین نسبت داد که تشویق می‌کرد (ادهم، ۱۹۷۴: ۳۶). به نظر می‌رسد دومین انگیزه مهم، سیره پیامبر اسلام بوده است که باید برای نسل‌های آینده حفظ شود تا بتوانند از آن بهره ببرند (دوری، ۱۹۸۳: ۲۰). در این میان، منابع دیگری نیز، نوشته شده‌اند که عبارت بودند از سیره، معاذی و فتوح، کتب احباریون و انساب و روایات شفاهی.

در واقع، تاریخ‌نگاری مسلمان شامل آن دسته از آثاری است که مسلمانان در برهه‌ای معین از تاریخ ادبی خود، آن‌ها را آثار تاریخی می‌دانستند و در عین حال حاوی مقدار معقولی از مطالبی است که می‌توان آن‌ها را طبق تعریف ما از تاریخ، غیر تاریخی طبقه‌بندی کرد. هم‌چنین یکی از مشکلاتی که به تاریخ‌نگاری اسلامی نسبت داده می‌شود این است که بین زمان وقایع دوران اولیه اسلام و تاریخ‌نگاری آن‌ها فاصله وجود دارد (دونر، ۲۰۲۰؛ هیرشلر،[3] ۲۰۰۶). آیا این فاصله آن‌قدر طولانی است که در واقع می‌تواند کل تاریخ‌نگاری را رد صلاحیت کند؟ به نظر می‌رسد که این شکاف در اولین برخورد عالمان غربی با منابع اسلامی قرن دوم و سوم عصر اسلامی چندان مهم تلقی نمی‌شد.

در حالی‌که در عربستان جاهلی، انتقال شفاهی وقایع تاریخی رواج داشت، کتابت دستوری قرآن و سیره پیامبر راه را برای تولید کتاب تاریخی زیادی در یک هزاره باز کرد. منابع نگارشی ابتدایی مربوط به قرن اول اسلامی، به‌شدت تحت تأثیر اهل حدیث قرار گرفت و شکل حدیثی به دست آورد که با زنجیره‌ای از راویان شروع شد و سپس گزارش می‌شد (گلدتسیهر،[4] ۱۳۸۷: ۱۸۶). در فاصله بین حوادث و تألیف نخستین کتاب‌های تاریخ، نقل شفاهی غالب بوده است (احمدی، ۱۳۹۱)، اما برخی از کتاب‌های این دوره را می‌توان از تألیفات بعدی بازیابی کرد و نقد ناقلان و نقد حدیثی بسیاری از گزارش‌ها را پالایه کرد. هم‌چنین نفوذ سیاست و تمایلات ایدئولوژیک و امکان جعل، لزوم رسیدگی محتاطانه به مطالب تاریخی را ایجاب می‌کند، هرچند کل آثار را بی‌اعتبار نمی‌کند؛ بنابراین، به‌طورکلی مشکلات تاریخ‌نگاری اسلامی تقریباً در تمام تاریخ نگاری‌های زمان گذشته یا غیرآکادمیک مشکل دارد؛ اما مانع درک تاریخی نمی‌شود. با این حال، در این

[1] Hess
[2] Sahin
[3] Hirschler
[4] Goldtsihar

میان علم رجال نیز بسیار میان مورخان مورد توجه بوده است که در میان شیعه و سنی تفاوت‌هایی را می‌توان در این حوزه استنبات کرد.

با سیر در منابع می‌توان این‌گونه تعریف کرد که علم رجال، در جهان اسلام ابتدا بر سیره، سیره‌ی پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد(ص) و سپس چهار خلیفه راشدین اطلاق شد (سبحانی، ۱۴۲۱: ۱۲؛ سیفی، ۱۴۲۲: ۱۰۹). از آن‌جایی‌که اعتبار بخشیدن به سخنان حضرت محمد مصطفی(ص) نیازمند یک مطالعه‌ی وسیع و گسترده است؛ زندگی‌نامه دقیق همیشه مورد توجه زندگی‌نامه نویسان مسلمان بوده است که بر این اساس سعی در جداسازی حقایق از اتهامات، سوگیری از شواهد و غیره داشته‌اند (دونر، پیشین؛ واریسکو،[1] ۱۹۹۵). «صراط رسول‌الله»، نوشته‌ی ابن اسحاق اولین زندگی‌نامه اسلامی باقی‌مانده است که در قرن هشتم نوشته شده است؛ اما ما را تنها، از نقل قول‌ها و نقل‌های بعدی (قرن نهم تا دهم) می‌شناسیم. از دیگر مورخان مشهور مسلمان که علم سیره یا علم حدیث را مطالعه کردند عبارت‌اند از: عروه بن زبیر (متوفی ۷۱۲)، وهب بن منبیه (متوفی ۷۲۸)، ابن اسحاق (متوفی ۷۶۱)، الواقدی (۷۴۵ – ۸۲۲)، ابن هشام (متوفی ۷۲۸)، مقریزی (۱۳۶۴ – ۱۴۴۲) و ابن حجر عسقلانی (۱۳۷۲ – ۱۴۴۹) و دیگران. این روند تاریخ‌نگاری و انواع آن، در طول زمان با فراز و نشیب‌های بسیاری روند تکامل را می‌پیماید تا به یکی از مهم‌ترین تاریخ‌نگاران جهان اسلام به‌نام ابن خلدون برسد.

نخستین بررسی‌های دقیق درباره‌ی موضوع تاریخ‌نگاری و نخستین نقدها بر روش‌های تاریخی در آثار مورخ و تاریخ‌نگار مسلمان، ابن خلدون که به‌عنوان پدر تاریخ‌نگاری، تاریخ فرهنگی شناخته می‌شود، ظاهر شد. دیدگاه او به فلسفه تاریخ، به‌ویژه برای نوشته‌های تاریخ‌نگاری او در مقدمه‌اش، زمینه‌ای برای مشاهده نقش دولت، ارتباط، تبلیغ و تعصب نظام‌مند در تاریخ و ظهور و سقوط تمدن‌ها فراهم کرد (نصیروف،[2] ۲۰۲۱؛ سیدانی،[3] ۲۰۰۸).

ابن خلدون با بادیه‌نشینان شمال آفریقا و در شهرهای پیش‌رفته مسلمان گرانادا و قاهره زندگی می‌کرد. این تجربیات سرچشمه‌ی یکی از ایده‌های اصلی او بود: این‌که انسان‌ها ابتدا در قبایل بادیه‌نشین زندگی می‌کردند و سپس به تمدن رسیدند؛ امّا با افزایش ثروت و تجمل، تمدن به انحطاط رفت (ناصح ستوده، ۱۳۸۶). او معتقد بود؛ که هیچ سلسله یا تمدنی نمی‌تواند حیات را برای بیش از چهار نسل حفظ کند. ابن خلدون نوشته‌های خود را با تاریخ سطحی مقایسه کرد که چیزی بیش از اطلاعات درباره‌ی رویدادهای سیاسی نبود و برای تفریح اجتماعات بزرگ و شلوغ

---

[1] Varisco

[2] Nasyrov

[3] Sidani

استفاده می‌شد. او فکر می‌کرد که مورخان زمان او در پذیرش سنت بیش ازحد زودباور بودند. وی در مورد اخلاقیات مکرر آن‌ها در مورد رفتار نادرست برخی از خلفا، اظهار داشت؛ که مردم دوست دارند رفتار نادرست خود را با جست‌وجوی نمونه‌هایی از بزرگانی که همین کارها را انجام داده‌اند در تاریخ توجیه کنند (انگ و لو،[1] ۲۰۱۲؛ آستن و یانسن،[2] ۱۹۹۶؛ هرناوان،[3] ۲۰۱۷). برای رسیدن به‌معنای درونی تاریخ، مورخ باید تفکر می‌کرد و علل را توضیحات ظریف می‌داد. برای تحقق این امر، تاریخ باید ریشه در فلسفه داشته باشد یا همان‌طور که ابن خلدون در مورد کار خود گفت، باید علمی، جدید و بدیع باشد.

حال پس از گذشت سالیان بسیاری از تاریخ‌نگاری اولیه و مقدماتی دوران اسلامی، تاریخ‌نگاری در جهان اسلام به خود شکل دانشگاهی گرفته است. به این معنا که روش‌شناسی و روش‌مندی از مهم‌ترین اصول نگارش تاریخ به شمار می‌رود. از جمله عوامل توسعه‌ی علمی شدن تاریخ‌نگاری در اسلام، انتشار مقالات علمی در مجلات معتبر مورد تأیید سازمان‌های علمی در نه‌تنها کشورهای اسلامی، بلکه در کشورهای غیرمسلمان است.

نکته‌ای که باید هم‌گام با انتشار مطالب تاریخی مورد توجه قرار گیرد، نقد آثار است، که از کتاب‌ها شروع شده و به مقالات می‌رسد. از آن زمان تا کنون تغییرات زیادی در این حوزه صورت گرفته است و به‌مرور تاریخ‌نگاری در حوزه‌ی اسلام، شکل روش‌مند و سامان‌مند علمی به خود گرفته است.

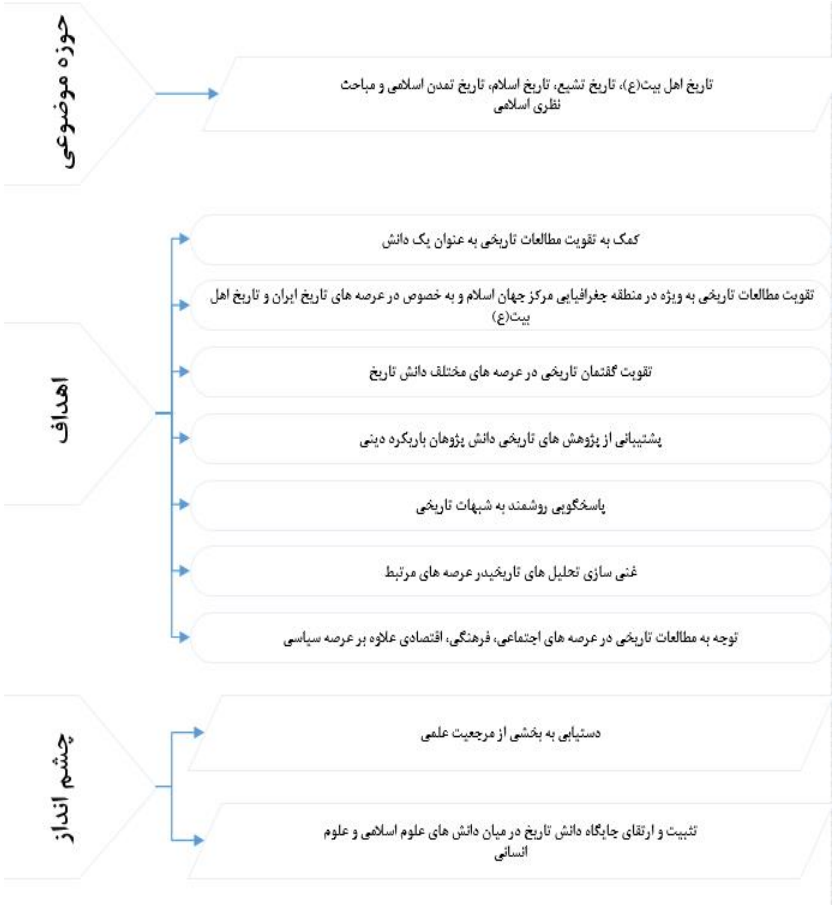
امروزه تاریخ‌نویسی و تاریخ‌نگاری در حوزه‌ی اسلام نه‌تنها از طریق کتاب‌های تاریخی، بلکه بخش مهمی از آن‌ها از طریق مجلات و مقالات علمی تولید می‌شود و در این میان سالیانه مجلات علمی در حوزه‌ی تاریخ اهل‌بیت(ع)، تاریخ تشیع، تاریخ اسلام، تاریخ تمدن اسلامی و مباحث نظری اسلامی مقالات مختلفی را چاپ و منتشر می‌کنند. در این میان، مجلات مورد تائید وزارت علوم همانند: پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، پژوهش‌نامه تاریخ تمدن اسلامی، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، تاریخ اسلام و ایران، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، تاریخ و تمدن اسلامی، تاریخ و فرهنگ، مطالعات تاریخ اسلام، مطالعات تاریخی جهان اسلام، از اهمیت و اعتباری خاصی برخوردارند (پرتال نشریات وزارت علوم، ۱۴۰۲). در میان این مجلات «سخن تاریخ» از جمله مجلاتی است، که فعالیت خود را از سال ۱۳۸۵ آغاز کرده و دارای رتبه علمی «ب» از وزارت علوم است و توسط جامعة المصطفی العالمیه (مجتمع آموزش عالی تاریخ،

[1] Ang & Low

[2] Austen & Jansen

[3] Hernawan

سیره و تمدن اسلامی) منتشر شده و در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام[1] نمایه می‌شود. این نشریه توجه خاصی به تاریخ اهل‌بیت(ع) دارد و از این نظر متمایز است.



نمودار ۱. حوزه‌ی موضوعی، اهداف و چشم‌انداز مجله‌ی سخن تاریخ

بر اساس مقدمه‌ی فوق و با توجه به‌روشن شدن مساله‌ی پژوهش، هدف از پژوهش حاضر تحلیل محتوایی مقالات منتشر شده در مجله‌ی علمی سخن تاریخ است و پاسخ به‌سؤالات پژوهش است. در این میان، علاوه بر تحلیل محتوایی مقالات منتشر شده، عوامل مختلفی هم‌چون:

[1] isc

تحلیل نویسندگان، شکل و ظاهر مجله، نوع نگارش مقالات و اعتبار منابع و تحلیل استنادی می‌تواند بر ارزش نگاشته بیفزاید.

۱. وضعیت علمی، جنسیتی، هم‌کاری و پرکارترین نویسندگان چیست؟
۲. وضعیت دانشگاه‌ها و کشورهای مورد مطالعه چگونه است؟
۳. وضعیت موضوعی و تاریخی مقالات چگونه است؟

۱. پیشینه‌ی پژوهش

در زمینه‌ی پیشینه‌ی پژوهش مقالات متعدد مرتبطی در عرصه‌ی علوم انسانی صورت گرفته است و در حوزه‌ی تاریخ مقالات کمی به چشم می‌خورد.

جدول ۱. پیشینه پژوهش

نویسندگان	سال	عنوان مجله بررسی‌شده	کشور	یافته‌ها
محمدی و هم‌کارانش	۱۳۹۴	فصل‌نامه پژوهش‌های فلسفی – کلامی	ایران	از نظر رتبه‌های علمی ۳۵ درصد آثار توسط استادیاران و ۱۰ درصد توسط دانش‌یاران نوشته شدند. بررسی وابستگی سازمانی نویسندگان نشان داد که ۱۱۲ اثر (۱/۲۸ درصد) توسط محققان دانشگاه قم نوشته شدند. از نظر موضوعی، ۶/۲۵ درصد آثار در حوزه‌ی فلسفه‌ی اسلامی، ۸/۱۹ درصد در حوزه‌ی فلسفه‌ی غرب ۷ درصد در حوزه‌ی کلام جدید بوده است.
زارعی و دیگران	۱۳۹۴	فصل‌نامه مطالعات ملی	ایران	پر استنادترین نویسنده و مترجم به ترتیب «آنتونی گیدنز» با ۸۲ و «محسن ثلاثی» با ۵۱ استناد است. پر استنادترین کتاب فارسی و لاتین، «تجدد و تشخص» و هویت اجتماعی به ترتیب با ۳۱ و ۹ استناد و پر استنادترین مجلات فارسی و انگلیسی، نشریه‌ی «مطالعات ملی» و مجله‌ی شخصیت و روان‌شناسی اجتماعی به ترتیب با ۳۴۵ و ۱۱ استناد بودند.
بهنیافر و دیگران	۱۳۹۵	فصل‌نامه حکمت و فلسفه	ایران	«چند نویسندگی» و نسبت آن با نوآوری، سهم ناچیز تولیدات بومی در تولیدات جهانی این حوزه، گرایش زبانی مآخذ مقالات و نیز نسبت خوداستنادی نویسنده و خوداستنادی مجله و نیز دلالت‌های قابل استخراج

				درباره‌ی «کار جمعی» در حوزه‌های نظری‌تر علوم انسانی، از جمله محورهایی بودند که مدلول آن‌ها در پژوهش و در ارتباط با تحلیل استنادی انجام شده در حوزه‌ی فلسفه به‌عنوان یکی از حوزه‌های اصلی علوم انسانی در ایران مورد توجه قرار گرفته‌اند.
حاجی پور و همکارانش	۱۳۹۵	حوزه‌ی مدیریت راهبردی	ایران	بررسی روش‌های پژوهشی نیز نشان داد مقالات توصیفی - کاربردی، روش تحقیق آمیخته و ابزار پرسش‌نامه از فن‌های پر استقبال پژوهش‌گران این حوزه بوده و سطح تحلیل نیز نشان می‌دهد؛ موضوعات متناسب با مدیریت راهبردی، بیش‌تر در سطح تحلیل افراد و مدیران ارشد بوده است.
الله اکبری و عابدی	۱۳۹۵	مطالعات تاریخی جهان اسلام	ایران	اکثریت مقالات توسط نویسندگان مرد نوشته شده است و استادیاران بیش‌ترین میزان مشارکت را داشته‌اند. جامعه‌المصطفی(ص) العالمیه با فراوانی ۲۵ درصد، دانشگاه اصفهان و دانشگاه تهران بیش‌ترین میزان هم‌کاری را با این نشریه داشته‌اند.
آخوندی	۱۳۹۸	مجله‌ی راهبرد	ایران	موضوع علوم سیاسی با ۱۷ درصد، بیش‌ترین مباحث مورد استفاده در این مقالات بوده‌اند. هم‌چنین بررسی مولفان مقاله‌ها نیز نشان می‌دهد مولفان با رتبه‌ی علمی دکتری، دانشجوی دکتری و هم‌چنین استادیار بیش‌ترین تعداد از نویسندگان را به خود اختصاص داده‌اند.
تاشکلن و آکچا[1]	۲۰۱۶	مرور تاریخی آمریکا	آمریکا	«مرور تاریخی آمریکا» دارای درجه‌ی افزایش هم‌گرایی با سایر رشته‌ها است. این مجله به‌طور فزاینده‌ای متنوع شده است و در نتیجه دیگر ویژگی‌های اصلی رشته‌ی تاریخ را منعکس نمی‌کند.
لاتوکنسینا[2]	۲۰۲۳	مطالعات اسلامی	...	نویسندگان مقالات با کشورهای آسیایی و اروپایی که بیش‌ترین ارتباط را با قاره‌ی آمریکا دارند و سپس با بریتانیا نیز فعالیت کرده‌اند هم‌چنین از جمله دلایل آن دانشگاه‌هایی مانند هاروارد، پرینستون، آکسفورد و کمبریج شناسایی شدند.

[1] Taşkln & Akça

[2] Latuconsina

آکگون و مریکان[1]	۲۰۲۳	مجله‌ی انجمن تاریخی دانشگاه مالایا	مالزی	تعداد زیادی از مقالات مرتبط با تاریخ هستند و بقیه مربوط به‌روابط بین‌الملل، سیاست و باستان‌شناسی است. این مجله اولویت را به مطالعات تاریخی در مورد مالزی داد و تاریخ سیاسی و تاریخ‌نگاری حوزه‌های پژوهشی غالب در میان مورخان و دانشجویان تاریخ در دهه‌ی ۱۹۶۰ است. تعداد مقالات انگلیسی در مجله، از مقالات مالایی بیش‌تر است و همه‌ی مقالات توسط یک نویسنده نوشته شده است.

در تحلیل پیشینه‌ی پژوهش می‌توان بیان کرد که کمبود مقالات تحلیل محتوایی در حوزه‌ی تاریخ احساس می‌شود. هم‌چنین بیش‌تر مقالات در مورد مجلات معتبر با درجه‌ی علمی بالا چاپ شده‌اند و مورد قبول قرار گرفته‌اند. بر این اساس، لزوم انجام پژوهش حاضر برای خوانندگان روشن می‌شود و خلأ انجام این پژوهش نیز، روشن‌تر می‌شود. با تحلیل مقالات ارایه شده در جدول فوق، روشن می‌شود در دیگر گرایش‌های علوم انسانی، تحلیل محتوایی و گاهی استنادی مجلات مورد توجه است. با این حال در علوم تاریخی چندان استفاده از این روش رایج نبوده است مگر جز استثناهایی. نمونه‌هایی از مقالات خارجی نیز بر اهمیت و لزوم انجام این مقالات افزوده است.

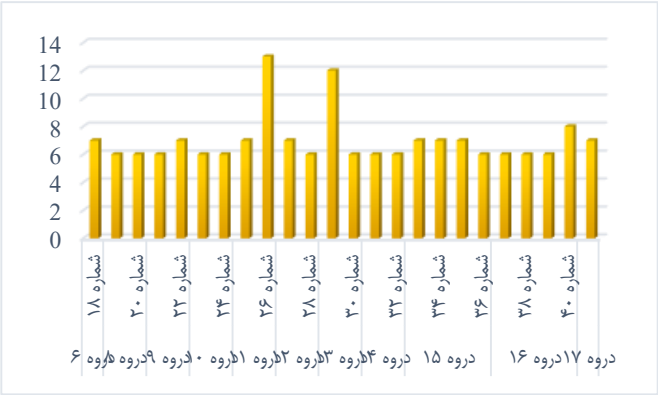
در زمینه‌ی تحلیل تاریخ‌نگاری اسلامی نیز، پژوهش‌های معتبر و مفیدی صورت گرفته است که به‌صورت مختصر آن‌ها را مورد تحلیل قرار خواهیم داد. این طیف از مقالات شامل: شاخصه‌های تاریخ‌نگاری فاطمیان (بابایی سیاب و دیگران، ۱۳۷۹)، بینش و نگرش در تاریخ‌نگاری اسلامی (رضوی، ۱۳۸۵)، تاریخ‌نگاری اسلامی در روایت اهل حدیث (ظریفیان و دیگران، ۱۳۹۱)، طبقات نگاری (رضوی و دیگران، ۱۳۹۵)، جایگاه رویکرد جهانی در تاریخ‌نگاری اسلامی (رضوی و صلاح، ۱۳۹۵)، تبار شناسی مفهوم «صدر اسلام» (عزیزی، ۱۳۹۸) است.

۲. روش‌شناسی

۲۴ شماره، منتشر شده‌ی مجله‌ی تاریخ علم، از شماره اول جلد ۱۸ (اولین شماره قابل‌دسترس در سایت) تا شماره ۴۱، جامعه‌ی آماری این مطالعه را تشکیل می‌دهد و ۱۶۷ مقاله‌ای که در آن شماره‌ها آمده است، نمونه آماری را تشکیل می‌دهند.

---

[1] Akgun & Merican



نمودار ۲. توزیع فراوانی مقالات منتشر شده در «سخن تاریخ»، به تفکیک سال

اعتبار محتوا یا فرم برای اطمینان از صحت تجزیه و تحلیل و طبقه‌بندی متغیرهای جمع‌آوری شده از مقالات استفاده شد. چک لیست‌های ۱۴ سؤالی مقالات فصلی این مطالعه واحد تحلیل این تحقیق بود و شش استاد دانشگاهی در پردیس دانشگاه فرهنگیان البرز بر معتبر بودن و پیروی از آثار علمی قبلی توافق کردند. علاوه بر این، آلفای کرون باخ صحت پرس‌وجوها را تأیید کرد. نکته‌ی حایز اهمیت در این بخش این نکته هست که اکثر شماره‌های مجله در اکثر اوقات بین ۶ تا ۷ مقاله چاپ می‌کنند؛ امّا با این‌حال هنوز هم‌روند چاپ مقالات دارای ثبات و اصول خاصی نیست، گاهی شش مقاله و گاهی بیش‌تر یا کم‌تر از آن و این بی‌نظمی در تعداد مقالات شماره‌ها، نکته‌ی مثبتی برای مجله محسوب نمی‌شود.

جدول ۲. اعتبار سنجی سؤالات مطرح‌شده بر اساس آلفای کرون باخ (SPSS)

متغییر	*آلفای کرون باخ*
سؤال ۱	*0.71*
سؤال ۲	*0.7*
سؤال ۳	*0.93*
سؤال ۴	*0.9*

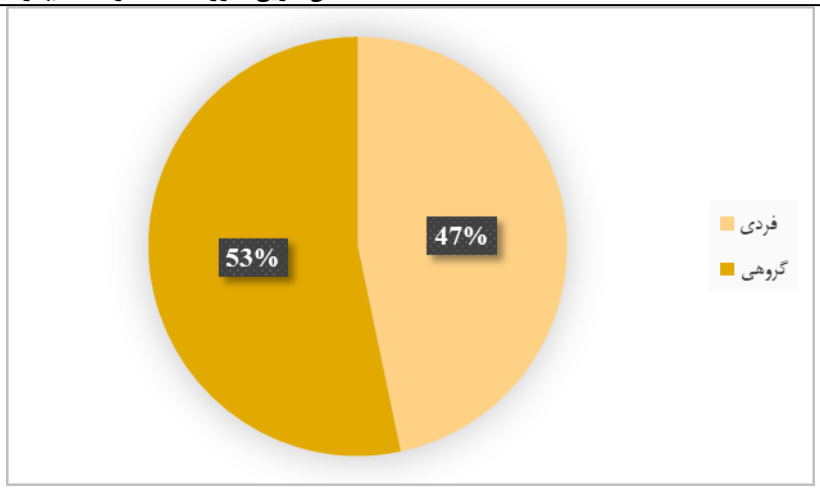
سؤال ۵	*0.92*
سؤال ۶	*0.91*
سؤال ۷	*0.8*
سؤال ۸	*0.93*
سؤال ۹	*0.9*
سؤال ۱۰	*0.98*
سؤال ۱۱	*0.98*
سؤال ۱۲	*0.95*
سؤال ۱۳	*0.94*
سؤال ۱۴	*0.98*
مجموع	*0.89*

سوالات مربوط به تعداد نویسندگان، جنسیت، محل کار در دانشگاه، روش‌شناسی در راستای تکمیل موضوع، موضوعات فرعی و کلمات کلیدی بود. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از اکسل به همراه آمار توصیفی مانند توزیع فراوانی و طبقه‌بندی داده‌های فراوانی استفاده شد.

۳. یافته‌های پژوهش

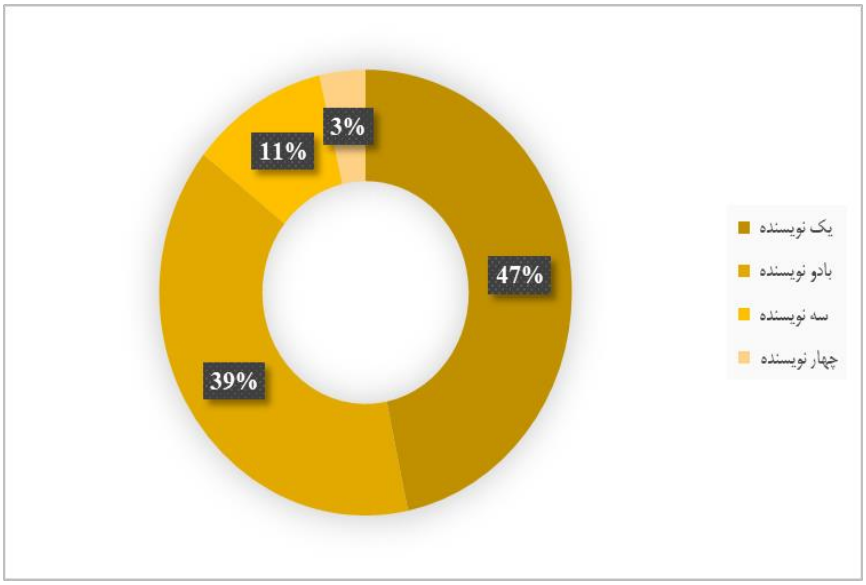
۱٫۳. وضعیت علمی، جنسیتی، هم‌کاری و پرکارترین نویسندگان

توصیف دقیق مقدمه‌ای برای تحلیل یا نقد دقیق است، بنابراین، این بخش از مقاله اگرچه دارای روند آماری است و بیش‌تر جنبه‌ی توصیفی دارد؛ امّا از ملزومات تحلیل محتوایی است و نمی‌توان از آن چشم پوشید. نمودار ۳ موقعیت نویسندگان را از نظر هم‌کاری جمعیتی نشان می‌دهد، به‌طوری که ۴۷ درصد از مقالات صرفا با یک نویسنده و ۵۳ درصد از مقالات تولید شده به‌صورت گروهی نوشته شده‌اند. اگرچه نمی‌توان نویسندگان را به هم نویسندگی و هم‌کاری علمی مجبور کرد؛ امّا در گرایش جهانی، مقالات گروهی بیش‌تر توان تحلیل بین‌رشته‌ای داشته و روند جهانی نسبت به کارهای گروهی مثبت ارزیابی می‌شود.



نمودار ۳. وضعیت هم‌کاری بین نویسندگان مجله‌ی «سخن تاریخ»

در تکمیل یافته‌های پیشین، نمودار ۴. وضعیت هم‌کاری نویسندگان را نشان می‌دهد و این‌که ٪۴۷ از مقالات توسط یک نویسنده، ٪۳۹ توسط دو نویسنده، ٪۱۱ توسط سه نویسنده و ٪۳ توسط چهار نویسنده تولید شده است.



نمودار ۴. وضعیت هم‌کاری بین نویسندگان مجله‌ی «سخن تاریخ» به تفکیک تعداد

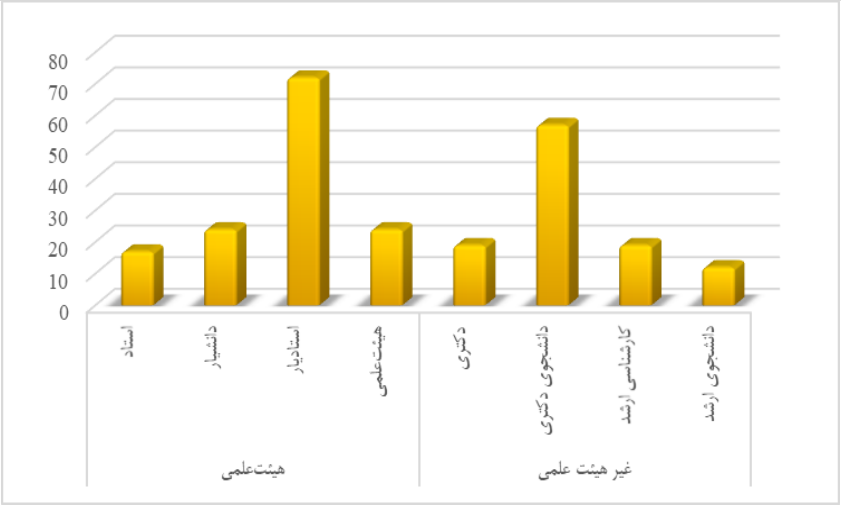
نمودار ۵. نشان می‌دهد که یک نویسنده‌ی مرد برای نوشتن ۵۵ درصد مقالات، ۳۲ درصد با دو نویسنده‌ی مرد، ۵ درصد با سه نویسنده‌ی مرد و ۸ درصد بدون نویسنده‌ی مرد، با یکدیگر

هم‌کاری کرده‌اند. هم‌چنین، میزان مشارکت نویسندگان زن ۲۸ درصد از مقالات با یک نویسنده‌ی زن، ۵ درصد از مقالات با دو نویسنده‌ی زن و ۶۷ درصد از مقالات بدون نویسنده‌ی زن، نشان داده شده است.

100

نمودار ۵. وضعیت هم‌کاری بین نویسندگان مجله‌ی «سخن تاریخ»، به تفکیک جنسیت

بدون شک سطح علمی نویسندگان مقالات در تحلیل اعتبار مجله جایگاه مهمی دارد. نویسندگان مقالات بر اساس سوابق تحصیلی و جایگاه آن‌ها در سلسله مراتب دانشگاهی به گروه‌هایی دسته‌بندی می‌شوند که در نمودار ۶. نشان داده شده‌است. ۲۹ درصد استادیار، ۲۳ درصد دانشجوی دکترا، ۱۰ درصد دانش‌یار، ۱۰ درصد اعضای هیئت علمی، ۸ درصد کارشناسی ارشد، ۸ درصد دکتری، ۵ درصد دانشجوی کارشناسی ارشد را تشکیل می‌دهند. هم‌چنین در این تحلیل نویسندگان به دو دسته هیئت علمی و غیر هیئت علمی تقسیم می‌شوند که بیش از نیمی از نویسندگان را استادان دانشگاه‌ها تشکیل می‌دهند.



نمودار ۶. وضعیت هم‌کاری نویسندگان مجله‌ی «سخن تاریخ»، به تفکیک درجه‌ی علمی

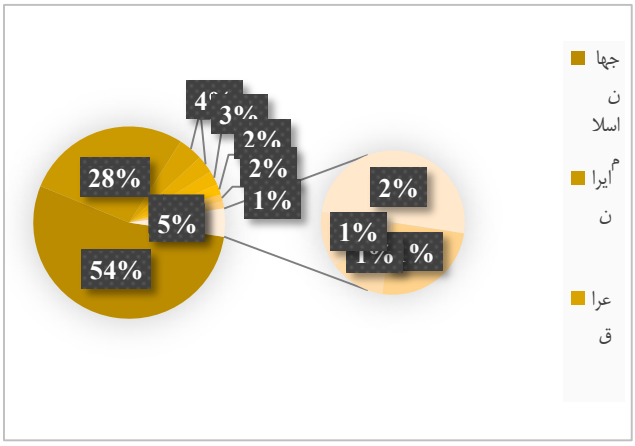
بر اساس جدول ۲. پنج مقاله توسط حمیدرضا مطهری، چهار مقاله توسط نعمت‌الله صفری فروشانی، محمدجعفر اشکواری و حسین عبدالمحمدی، نوشته شده بود که فعال‌ترین نویسندگان محسوب می‌شوند. هر چهار نفر از هیئت علمی دانشگاه‌های معتبر کشور محسوب می‌شوند و مقالات مختلفی را در عرصه‌ی تاریخ اسلام و تشیع منتشر کرده‌اند.

جدول ۳. نویسندگان برتر، تعداد مقالات و وابستگی سازمانی آن‌ها

نویسنده	تعداد مقاله	وابستگی سازمانی
مطهری، حمیدرضا	۵	**دانش‌یار پژوهشکده تاریخ و سیره اهل‌بیت(ع) پژوهش‌گاه علوم و فرهنگ اسلامی**
صفری فروشانی، نعمت‌الله	۴	**گروه تاریخ اهل‌بیت(ع)، مجتمع تاریخ سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی(ص) العالمیه**
اشکواری، محمدجعفر	۴	**گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان**
عبدالمحمدی، حسین	۴	**گروه تاریخ اهل‌بیت(ع)، مجتمع تاریخ سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی(ص) العالمیه، قم**

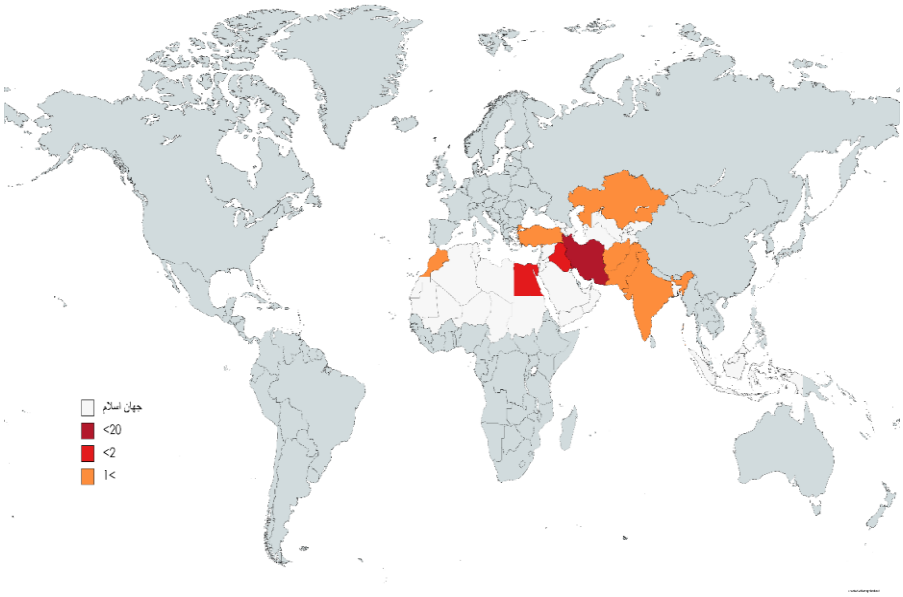
۲٫۳. وضعیت دانشگاه‌ها و کشورهای مورد مطالعه

در تحلیل جغرافیایی موضوعات مقالات با توجه به نمودار ۷. نیز جهان اسلام با ۹۱، ایران با ۴۷، عراق با ۷، مصر با ۵، هند با ۴، افغانستان با ۳، ترکیه با ۲، اندلس با ۲، مغرب با ۲، ترکستان با ۱، پاکستان با ۱ و غیره با ۴ مقاله دارای برتری بودند. هم‌چنین نقشه‌ی شماره‌ی یک نیز، دید جغرافیایی مناسبی از وضعیت ارضی موضوعات مقالات دارد.



نمودار ۷. وضعیت تحلیل جغرافیایی مقالات مجله‌ی «سخن تاریخ»

جغرافیا در بررسی‌های تاریخی همیشه یک اصل مهم است؛ زیرا تمامی فعالیت‌های انسان در بعد زمان، در مکان رخ می‌دهد. بنابراین، توجه بیش از حد به یک مکان جغرافیایی و غفلت از سرزمین‌های مختلف جهان اسلام، خلأهای پژوهشی را متوجه جامعه‌ی علمی تاریخ اسلام می‌کند.



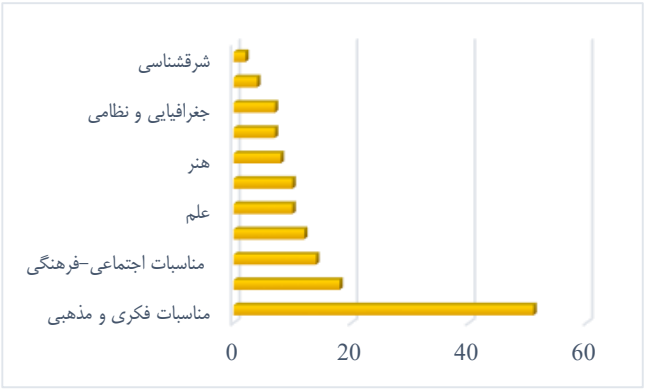
نقشه‌ی ۱. پراکندگی ملیّت نویسندگان مقالات مجله‌ی «سخن تاریخ»

در ادامه نمودار ۸ نیز، وابستگی سازمانی همه‌ی نویسندگان مقالات را به تفکیک نشان می‌دهد، از جمله دانشگاه جامعه المصطفی(ص) العالمیه با ۳۳ نویسنده، دانشگاه آزاد اسلامی با ۲۶ نویسنده، پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با ۲۲ نویسنده؛ دانشگاه اصفهان با ۱۸ نویسنده دانشگاه زنجان با ۱۶ نویسنده؛ دانشگاه لرستان با ۱۳ نویسنده؛ دانشگاه شهید بهشتی با ۱۳ نویسنده؛ پژوهش‌گاه علوم و فرهنگ اسلامی با ۱۲ نویسنده؛ دانشگاه تهران با ۱۰ نویسنده بیش‌ترین فراوانی را دارند.

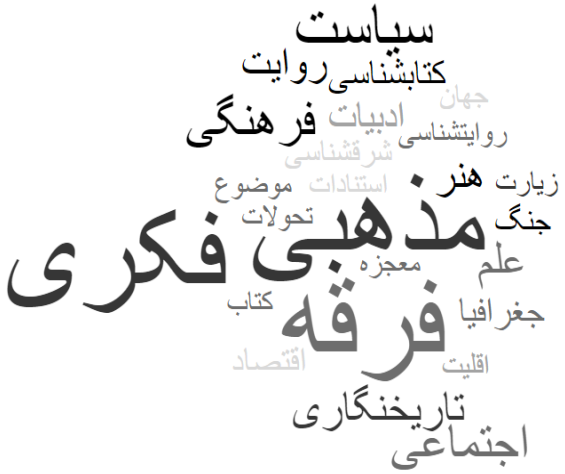
نمودار ۸. وابستگی سازمانی نویسندگان مقالات مجله‌ی «سخن تاریخ»

۳٫۳. وضعیت موضوعی و تاریخی مقالات

بر اساس نمودار ۹، مناسبات فکری و مذهبی با ۵۱، مناسبات سیاسی با ۱۸، مناسبات اجتماعی – فرهنگی با ۱۴، منبع شناسی با ۱۲، علم با ۱۰، تاریخ‌نگاری با ۱۰، هنر با ۸، ادبیات ۷، جغرافیایی و نظامی با ۷، مناسبات اقتصادی با ۴ و شرق‌شناسی ۲ مقاله دارای بیش‌ترین میزان توجه بودند. هم‌چنین با تامل در تصویر ۱، در این میان عناوین مورد بررسی در زمینه‌های تاریخی نیز، فرقه‌های مذهبی، مسایل فکری، تاریخ‌نگاری، هنر، جنگ، روایت شناسی، ادبیات، مرجع شناسی، علوم، جغرافیا، اقتصاد، مسایل فرهنگی و اجتماعی و مسایل سیاسی شناسایی‌شده است.



نمودار ۹. تحلیل موضوعی مقالات مجله‌ی «سخن تاریخ»



تصویر ۱. ابر واژگان مقالات مجله‌ی «سخن تاریخ»

در نمودار ۱۰. در میان‌دوره‌های تاریخی بررسی شده، ۵۶ مقاله در مورد دوران اولیه (از قرن اول تا پایان قرن چهارم)، ۱۵ مقاله در مورد قاجار، ۱۴ مقاله در مورد دوران میانه‌ی اسلامی (از ابتدای قرن

چهارم تا قبل از صفویه) و در مورد صدر اسلام (از قرن اول تا پایان آن) ۱۳ مقاله شناسایی شد.

نمودار ۱۰. تحلیل زمانی مقالات مجله‌ی «سخن تاریخ»

بحث و نتیجه‌گیری

گرایش به هم‌کاری در میان نویسندگان مجلات متوسط ارزیابی می‌شود، با این حال هم‌کاری بین نویسندگان با توجه به‌ترغیب علم جهانی به مشارکت بیش‌تر محققان گرایش مجله پیشنهاد می‌شود که به‌سوی مقالات مشترک تغییر کند. در مورد صحت گرایش انفرادی نویسندگان، نوشتن ۴۷ درصد مقالات تنها با یک نویسنده نشان‌گر عدم تمایل نویسندگان است.

در مورد تحلیل جنسیتی نویسندگان نیز، نویسندگان مرد بسیار فعال‌تر از نویسندگان مرد بودند و یک نویسنده زن در مقالات رایج‌تر بود در حالی‌که مقالات با یک و دو نویسنده مرد با اختلاف چشم‌گیر مشارکت بیش‌تری داشتند؛ بنابراین، عدم گرایش نویسندگان زن مساله است که نیازمند توجه بیش‌تر مسؤولان مجله است؛ که می‌توان با انتشار ویژه‌نامه در مورد تأثیر زنان در تاریخ اسلام و تشیع با نویسندگان خانم جبران کرد.

گرایش زیاد گروه‌های هیئت علمی دانشگاه‌های مختلف و برتری استادیارها و دانش‌یارها در کنار دانشجویان دکتری نشان از قرار گرفتن این مجله در میان مجلات هدف برای چاپ مقالات پایان‌نامه، یک امتیاز ویژه محسوب شده و نشان از توان علمی هیئت تحریریه آن دارد. البته قرار گرفتن در میان نشریات وزارت علوم نیز، در این مؤلفه بی‌تأثیر نیست. حضور استادان در رأس

نویسندگان فعال نیز، نشان هدف بودن مجله حتی برای ارتقای علمی هیئت علمی است که نباید از آن غفلت کرد.

در زمینه‌ی تحلیل جغرافیای موضوعات مقالات با توجه به اهداف نشریه‌ی حضور جهان اسلام در صدر قابل پیش‌بینی و با توجه انتشار مقالات در ایران نیز بر برتری ایران تأثیرگذار بوده است. با این حال در این میان تحلیل مقولات تاریخ اسلام و اهل‌بیت(ع) در کشورهای دیگر نیز نکته قابل توجهی است؛ اما از بزرگ‌ترین مشکلات نشریه برای ورود به عرصه‌های جهانی باید به عدم انتشار مقالات انگلیسی و ناکامی یا عدم توجه نشریه به جذب نویسندگان خارجی و مسلمان دیگر به کشورها به مشارکت در نوشتن مقالات است که انتشار ویژه‌نامه به زبان انگلیسی می‌تواند بسیار محله را در این امر یاری کند.

در زمینه‌ی تحلیل دانشگاه‌ها نیز، باید در ابتدا خاطر نشان کرد که دانشگاه‌های غیر تهرانی از دانشگاه‌های تهرانی سبقت جسته‌اند. برتری جامعه المصطفی(ص) را می‌توان ناشی از هیئت علمی متخصص و مرتبط با اهداف مجله و هم‌چنین انتشار این مجله توسط این سازمان دانست، هم‌چنین، یکی از عوامل، تخصصی بودن نشریه و عدم تمایل افراد برای انتشار مقاله در این نشریه بوده که سال ۹۸ از رتبه‌ی علمی ترویجی به رتبه علمی «ج» ارتقا یافته است و اکثر نویسندگان آن از میان استادان و دانشجویان المصطفی لاجرم انتخاب می‌شده است.

اکثر دانشگاه‌های برتر دارای گروه تاریخ قدرت‌مندی هستند که مانند دانشگاه زنجان به تاریخ تمدن اسلامی می‌پردازند یا مانند دانشگاه تهران به تاریخ اسلام می‌پردازند یا دارای گروه تاریخ قدرت‌مندی هستند مانند دانشگاه الزهرا(س) که در سه مقطع کارشناسی، ارشد و دکتری در رشته تاریخ دانشجو می‌پذیرد که گرایش دکتری تخصصی آن در زمینه‌ی تاریخ ایران و اسلام، تاریخ معاصر و میانه ایران، تاریخ اسلام و مذاهب و فرقه‌های اسلامی فعال است. با مروری در اخبار سایت‌های همین دانشگاه‌ها، رشد و توسعه آن‌ها به‌لحاظ علمی نشان از توان این دانشگاه‌ها دارد. دانشگاه الزهرا(س) و زنجان در کنار دیگر دانشگاه‌های مذکور در رتبه‌بندی تایمز و روند نسبت به قبل پیش‌رفت چشم‌گیری داشتند.

در تحلیل موضوعی و تاریخی مجلات باید خاطرنشان کرد که نشریه در ابتدا تمایل به مسایل مذهبی و فرقه‌های مختلف در جهان اسلام دارد. در وهله‌ی دوم ابعاد تمدنی جهان اسلام در

رتبه بعدی قرار دارد. هم‌چنین توجه به افراد تأثیرگذار در تاریخ اسلام و مخصوصا تشیع هم‌چون امام هادی(ع) و حضرت حمزه وجه بارز موضوعات بود که وجه تأثیرگذاری داشتند.

در تحلیل ابعاد تاریخی نیز، دلیل برتری قرون اولیه‌ی اسلامی حتی بیش‌تر از صدر اسلام حضور امامان شیعی و رخدادهای مرتبط با آنان بوده است و وجه غالب مقالات را تشکیل می‌دهد در حالی‌که در دیگر دوران تاریخی چه در ایران و چه در جهان اسلام موضوعات مرتبط زیادی هنوز مورد مطالعه قرار نگرفته است. هم‌چنین بررسی کتاب‌شناسی نویسندگان خارجی و نقد آن‌ها در غالب نقد کتاب می‌تواند عرصه‌ی جدیدی را برای خوانندگان مقالات به همراه آورد.

با این حال در عین تحلیل مقالات باید خاطر نشان کرد که مجلات، عنوان و گرایش خود را معرفی کرده و همه‌ی نویسندگان حق دارند، مقالات شان را در آن خصوص ارسال کنند. مقالات در مجلات علمی پژوهشی، سفارشی نیستند، تا بتوان برای جنسیت یا فردی و گروهی بودن تدوین مقالات، قوانینی وضع کرد. نیز جغرافیای موضوعات مجله نیز، تابع تصمیم و سفارش مقاله نیست بلکه تابع گرایش هرنویسنده به مطالعات منطقه‌ای خاصی است. اگرچه تحلیل فوق درست است؛ ولی نمی‌توان به موضوعات، مناطق و روش‌های مختلف بی‌تفاوت بود؛ چون در این صورت مجله پویایی خود را از دست می‌دهد.

مجله اگرچه در حالت انگلیسی دارای اشکالات نگارشی چندانی نیست؛ اما در صفحه‌ی خود مقالات دارای اشتباهات و مهم‌تر از آن عدم ارایه فرمت انگلیسی است. هم‌چنین در شماره‌های ابتدایی و امکان دسترسی منابع از طریق سایت وجود ندارد که در شماره‌های آتی جبران شده است و نشان از توسعه‌ی کیفی و خدمات آن دارد. جلد مجله اگرچه طراحی مناسبی دارد؛ ولی رنگ آن در هر شماره تغییر نمی‌کند. عدم ارایه‌ی شاخص برای سرقت علمی (همانند بسیاری از مجلات علمی زیر بیست درصد) نیز، بر سردرگمی محققان می‌افزاید.

منابع

قرآن کریم

۱. آخوندی، عباس (۱۳۹۸)، «تحلیل محتوای مقالات فصل‌نامه راهبرد»، فصل‌نامه علمی راهبرد، ۲۸ (۲)، صص ۱۹۶ - ۱۶۷.

۲. احمدی، حسین (۱۳۹۱)، سنت شفاهی و تاریخ شفاهی در تاریخ‌نگاری اسلام و ایران، رادیو مهر، شماره ۶۳.

۳. ادهم، علی (۱۹۷۴)، بعض مورخی‌الاسلام، ج۱، بیروت.

۴. الله‌اکبری، علی؛ عابدی، احمد (۱۳۹۵)، «تحلیل استنادی و ترسیم شبکه هم تالیفی مجله‌ی مطالعات تاریخی جهان اسلام»، مطالعات تاریخی جهان اسلام، ۴ (۷)، صص ۳۰ - ۷.

۵. امین، سید محسن (۱۴۰۳)، اعیان الشیعه، ج۱، بیروت، مطبعه دار التعارف للمطبوعات.

۶. بابایی سیاب، علی، جان احمدی، فاطمه و آقاجری، هاشم (۱۳۹۷)، «شاخصه‌های تاریخ‌نگاری فاطمیان در گفتمان تاریخ‌نگاری اسلامی»، تاریخ نگری و تاریخ‌نگاری (علوم انسانی)، ۲۸ (۲۱ (پیاپی ۱۰۶)، صص ۵۱ - ۳۳.

۷. بهنیافر، مهدی؛ رجب‌زاده عصارها، امیرحسین؛ عباسیان، زهره (۱۳۹۵)، «تحلیل رفتار استنادی نویسندگان مقالات فصل‌نامه حکمت و فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی(ره) (۱۳۹۳ - ۱۳۸۴)». حکمت و فلسفه، ۱۲ (۴)، صص ۶۴ - ۴۵.

۸. پرتال نشریات وزارت علوم (۱۴۰۲). سایت پرتال نشریات وزارت علوم قابل دسترسی در:
https://journals.msrt.ir/search/?Term=%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AE&Group=&Language=&App=licant=&AssociationId=&UniversityId=&IsCanceled

۹. حاجی‌پور، بهمن، طیبی ابوالحسنی، سید امیرحسین، عزیزیان کلخوران، زهرا (۱۳۹۵)، «تحلیل محتوای حوزه‌ی مدیریت راهبردی (مطالعه موردی: فصل‌نامه‌ی مطالعات مدیریت راهبردی)»، پژوهش‌های مدیریت راهبردی، ۲۲ (۶۲)، صص ۴۷ - ۱۳.

۱۰. سبحانی، جعفر (۱۴۲۱)، کلیات فی علم الرجال، ج۱، قم، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه قم.

۱۱. سجادی، صادق (۱۳۸۰)، تاریخ‌نگاری در اسلام، ج۱، تهران، سمت.

۱۲. سیفی، علی اکبر، مقیاس الرواة فی کلیات علم الرجال، ج۱، قم، انتشارات جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه قم.

۱۳. دوری، عبدالعزیز (۱۹۸۳)، بحث فی نشأة علم التاریخ عند العرب، ج۱، بیروت.
۱۴. رضوی، سیدابوالفضل (۱۳۸۵)، «بینش و نگرش در تاریخ‌نگاری اسلامی (مطالعه موردی تاریخ نگاری ابن مطهر مقدسی)»، قبسات، (مسلسل ۴۲)، صص ۲۴ – ۵.
۱۵. رضوی، سیدابوالفضل، صلاح، مهدی (۱۳۹۵)، «تأملی بر جایگاه رویکرد جهانی در تاریخ‌نگاری اسلامی؛ تاریخ نگری و تاریخ‌نگاری»، (علوم انسانی)، ۲۶ (دوره جدید) ۱۸ (پیاپی ۱۰۳)، صص ۴۲ - ۲۵ .
۱۶. رضوی، سید ابوالفضل، رضایی برجکی، اسماعیل (۱۳۹۵)، «طبقات نگاری، شیوه‌ای از تاریخ‌نگاری اسلامی و تأثیرپذیری از ساختارهای اجتماعی»، مجله‌ی تاریخ و فرهنگ (مطالعات اسلامی)، ۴۸ (۹۷)، صص ۲۷ – ۹.
۱۷. زارعی، عیسی؛ آذربخش، سید علی؛ خداداد شهری، نیره (۱۳۹۴)، «تحلیل استنادی و محتوایی مقالات فصل‌نامه‌ی مطالعات ملی (شماره‌های ۵۸ – ۱۶)»، مطالعات ملی، ۱۶(۱ (۶۱)، صص ۱۶۵ – ۱۵۱.
۱۸. طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۰)، تاریخ طبری، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ یازدهم.
۱۹. ظریفیان شفیعی، غلامرضا، و صیامیان گرجی، زهیر (۱۳۹۱)، تاریخ‌نگاری اسلامی در روایت اهل حدیث نمونه موردی: تاریخ خلیفه بن خیاط»، مطالعات تاریخ اسلام، ۴ (۱۲)، صص ۱۳۶ – ۱۰۹.
۲۰. عزیزی، حسین (۱۳۹۸)، «تبارشناسی مفهوم «صدر اسلام» در تاریخ‌نگاری اسلامی»، مجله‌ی پژوهش‌های تاریخی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان)، ۵۵ (دوره‌ی جدید ۱۱)، (۳ (پیاپی ۴۳)، صص ۶۸ - ۵۳.
۲۱. گلدتسیهر، ایگناتس (۱۳۸۷)، «منازعات درباره‌ی جایگاه حدیث در اسلام»، علوم حدیث، ۱۳ (۱ (۴۷)، صص ۱۹۵ – ۱۸۵.
۲۲. محمدی، مهدی، متقی دادگر، امیر و مطهری‌نیا، ایمان (۱۳۹۴)، «تحلیل محتوای مقالات فصل‌نامه پژوهش‌های فلسفی – کلامی طی سال‌های ۱۳۷۸ - ۱۳۹۱»، پژوهش‌های فلسفی – کلامی، ۱۶ (۴ (پیاپی ۶۴)، صص ۱۷۱ – ۱۴۹.
۲۳. ناصح ستوده، منیره (۱۳۸۶)، ابن خلدون، مقدمه، تاریخ مجله تاریخ اسلام، شماره ۲۹.
۲۴. نوبختی، حسن بن موسی (۱۴۱۲)، فرق الشیعه، بیروت، دارالرشاد.

25. Akgun, T., & Merican, A. M. (2023). Beginnings of Modern History Studies in Malaysia: A Bibliometric Study of the Journal of the Historical Society, Universiti Malaya, Kuala Lumpur (1960-1969/1970). *SEJARAH: Journal of the Department of History*, *32*(1 (April)), 111–127. https://doi.org/10.22452/SEJARAH.VOL32NO1.7
26. Ang, S.-L., & Low, K. C. P. (2012). Islamic Leadership Lessons from the 9th Century Based on Ibn Khaldun's Muqaddimah. *Educational Research*, *3*. Retrieved October 4, 2023, from https://consensus.app/details/khaldun-lived-13321395-muslim-scholar-enjoys-fame-times-ang/3cbf8b90c0d85545b4d0ab86fe42e954/
27. Austen, R. A., & Jansen, J. (1996). History, Oral Transmission and Structure in Ibn Khaldun's Chronology of Mali Rulers. *History in Africa*, *23*, 17–28. https://doi.org/10.2307/3171932
28. Donner, F. M. (2010). Muhammad and the Believers: At the Origins of Islam. *Choice Reviews Online*, *48*(02), 48-0802-48–0802. https://doi.org/10.5860/CHOICE.48-0802
29. Donner, F. M. (2020). Narratives of Islamic Origins. *Narratives of Islamic Origins*. https://doi.org/10.2307/J.CTV1B9F5GK
30. Hernawan, W. (2017). IBN KHALDUN THOUGHT: A review of al-Muqaddimah Book. *Jurnal Ushuluddin*, *23*(2), 173. https://doi.org/10.24014/JUSH.V23I2.1197
31. Hess, A. C. (1985). Islamic Civilization and the Legend of Political Failure. *Journal of Near Eastern Studies*, *44*(1), 27–39. https://doi.org/10.1086/373102
32. Hirschler, K. (2006). Medieval Arabic historiography: Authors as actors. *Medieval Arabic Historiography: Authors as Actors*, 1–182. https://doi.org/10.4324/9780203965290
33. Nasyrov, I. R. (2021). On Preconditions for Ibn Khaldun's Philosophy of History. *Islam in the Modern World*, *17*(2), 51–76. https://doi.org/10.22311/2074-1529-2021-17-2-51-76

34. Sahin, A. (2018). Critical issues in islamic education studies: Rethinking islamic and western liberal secular values of education. *Religions*, *9*(11). https://doi.org/10.3390/REL9110335
35. Sidani, Y. M. (2008). Ibn Khaldun of North Africa: An AD 1377 theory of leadership. *Journal of Management History*, *14*(1), 73–86. https://doi.org/10.1108/17511340810845499
36. Spies, O., & Schacht, J. (1965). An introduction to Islamic law. *Die Welt Des Islams*, *10*(1/2), 79. https://doi.org/10.2307/1569626
37. Varisco, D. M. (1995). METAPHORS AND SACRED HISTORY: THE GENEALOGY OF MUHAMMAD AND THE ARAB "TRIBE." *Anthropological Quarterly*, *68*(3), 139. https://doi.org/10.2307/3318071

Discourse of History
Print ISSN: 2383-1944
Online ISSN: 2783-235X
Homepage: https://skh.journals.miu.ac.ir

Agricultural Problems in Khuzestan during the Second World War and Government Measures to Address Them (1941–1945)

Zahra ghalavand✉ [1], and **Fatemeh ghalavand** [2]

1.Assistant professor of history department of payame noor university, Iran.
E-mail: z.ghalavand@pnu.ac.ir

2.Assistant professor of history department of payame noor university, Iran
E-mail: f.ghalavand@pnu.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received 2022-10-31
Received in revised form 2022-12-15
Accepted 2023-01-07
Available online 22 May 2026

Keywords:
Agriculture;
Khuzestan;
Allied Forces;
Second World War;
Government Measures.

ABSTRACT

The occupation of Iran by the Allied forces in September 1941 had severe and far-reaching political, social, and economic consequences for the country. During this period, the oil-rich province of Khuzestan came under the control of British and American forces. The presence of the Allies in the province created numerous difficulties in various aspects of people's lives, including agriculture. Furthermore, natural factors affecting agricultural production, particularly rainfall, were also unfavorable during these years, further exacerbating the agricultural situation in the province.

Using a library-based research method and a descriptive-analytical approach, this study examines the condition of agriculture in Khuzestan during the Allied occupation and investigates the measures adopted by the Iranian government to improve it. Based on historical sources, newspapers, and archival documents, the findings indicate that the Allied invasion and the consequences of their presence—including the shortage of transportation facilities, insecurity, abuses against farmers, the smuggling of agricultural products, and hoarding—together with natural factors such as insufficient rainfall during the years 1941 (except for the final months of the year) and 1944, as well as locust infestations, particularly in 1941 and 1943, inflicted considerable damage on agriculture in Khuzestan.

In response, the central government implemented a series of measures, including the enactment of regulations to combat hoarding and smuggling, the implementation of agricultural development programs, support for spring cultivation, the establishment of border marketplaces, and the deployment of agricultural experts to the province. Collectively, these policies succeeded in improving the agricultural conditions of Khuzestan to a certain extent.

Cite this article: Ghalavand, Z., & Ghalavand, F.,. (2026). Agricultural Problems in Khuzestan during the Second World War and Government Measures to Address Them (1941–1945)(.
Discourse of History, *20* (53), 32-54. https://doi.org/ 10.22034/SKH.2024.16042.1407

© The Author(s). Publisher: Al-Mustafa International University.
DOI: https://doi.org/ 10.22034/SKH.2024.16042.1407

سخن تاریخ
شاپا چاپی: ۱۹۴۴-۲۳۸۳
شاپا الکترونیکی: ۲۳۵X-۲۷۸۳
Homepage: https://skh.journals.miu.ac.ir

بررسی مشکلات کشاورزی خوزستان در دوره جنگ جهانی دوم و تدابیر دولت برای حل آن(۱۳۲۴-۱۳۲۰ ش.)

زهرا قلاوند[1]✉، و فاطمه قلاوند[2]

۱. نویسنده مسئول، گروه تاریخ دانشگاه پیام نور.ایران. رایانامه: z.ghalavand@pnu.ac.ir

۲. گروه تاریخ دانشگاه پیام نور.ایران رایانامه: f.ghalavand@pnu.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۸
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۱/۲۵

کلیدواژه‌ها:
کشاورزی،
خوزستان،
متفقین،
جنگ جهانی،
اقدامات دولت

چکیده

اشغال ایران توسط متفقین در شهریور ۱۳۲۰ ش/ سپتامبر ۱۹۴۱ م، در زمینه‌ی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای کشور عواقب منفی جبران ناپذیری داشت. استان ثروت‌مند و نفت خیز خوزستان در این دوره تحت کنترل نیروهای انگلیسی و آمریکایی قرار گرفت؛ حضور متفقین در این استان مشکلات فراوانی را در تمام جوانب زندگی مردم از جمله کشاورزی به وجود آورد؛ علاوه بر آن عوامل طبیعی تاثیرگذار بر کشاورزی هم‌چون بارندگی نیز در این زمان در وضعیت چندان خوبی نبود. این موضوع نیز بر وضعیت کشاورزی استان تاثیر می‌گذاشت این پژوهش با روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و گردآوری کتاب‌خانه‌ای و نگارش در صدد پاسخ‌گویی به چگونگی وضعیت کشاورزی خوزستان در دوره‌ی حضور متفقین و اقدامات دولت برای بهبود آن است؛ نتایج تحقیق که با بررسی منابع تاریخی، روزنامه‌ها و اسناد کتاب‌خانه‌ای انجام شده است؛ حاکی از آن است، که حمله‌ی متفقین و عواقب ناشی از حضور آنان از جمله کم شدن وسایل حمل و نقل، نا امنی و تعدی به کشاورزان، قاچاق محصولات، احتکار به انضمام عوامل طبیعی از جمله کمی بارندگی در سال‌های ۱۳۲۰ ش، (به جز ماه‌های آخر) و ۱۳۲۳ ش و هجوم ملخ‌ها به مزارع به‌خصوص در سال‌های ۱۳۲۰ ش و ۱۳۲۲ ش، موجب لطماتی به کشاورزی خوزستان شد؛ از این‌رو، دولت مرکزی با وضع قوانینی برای مبارزه با احتکار و قاچاق و هم‌چنین اجرای طرح‌های کشاورزی، حمایت از کشت بهاره، ایجاد بازارچه‌های مرزی و فرستادن کارشناسان خبره برای بهبود کشاورزی خوزستان تلاش کرد. دولت مرکزی در نهایت با این اقدامات توانست تا حدی وضعیت کشاورزی استان را بهبود دهد.

استناد: قلاوند، زهرا ؛ و قلاوند ، فاطمه؛ (۱۴۰۵). بررسی مشکلات کشاورزی خوزستان در دوره جنگ جهانی دوم و تدابیر دولت برای حل آن(۱۳۲۴-۱۳۲۰ ش.). *سخن تاریخ*، ۲۰ (۵۳)، ۵۴-۳۲. https://doi.org/10.22034/SKH.2024.16042.1407

ناشر: جامعهٔ المصطفی (ص) العالمیه. © نویسندگان.

مقدمه

ایران یکی از کشورهایی بود که علی‌رغم اعلام بی‌طرفی در جنگ جهانی دوم به‌علت اهمیت جغرافیایی و استراتژیک و منابع نفتی اش؛ مورد هجوم متفقین واقع شد و در نهایت کشور به پایگاه پشتیبانی متفقین از روسیه در مقابل آلمانی‌ها و به‌عبارتی، «پل پیروزی آنان» تبدیل شد. خوزستان به‌عنوان یکی از استان‌های ثروت‌مند و استراتژیک کشور از اواخر قاجاریه مورد طمع دولت‌های اروپایی بود؛ این استان در شهریور ۱۳۲۰ ش/ ۱۹۴۱ م، توسط نیروهای انگلیسی و آمریکایی اشغال شد؛ حضور نظامی متفقین و اقدامات و سیاست‌های اعمالی آن‌ها در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در استان خوزستان پیامدهای منفی زیادی داشت؛ کشاورزی یکی از بخش‌های اقتصادی بود که از حمله‌ی متفقین آسیب دید. هر چند دولت وقت علی‌رغم موانع و مشکلاتی که حضور متفقین در کشور ایجاد کرده بود، تلاش‌هایی در راستای بهبود وضعیت کشاورزی و معیشتی مردم انجام داد؛ این اقدامات نیز تغییر چندانی در وضعیت موجود، ایجاد نکرد. بررسی بازتاب حضور متفقین در کشور در دوره‌ی جنگ جهانی دوم از موضوعات قابل توجه برای تحقیقات تاریخی است. با این وجود اگرچه در پژوهش‌های ارزش‌مندی به بررسی ابعاد گوناگون حضور متفقین در ایران پرداخته شده است؛ اما موضوع کشاورزی و لطمات و زیان‌های حضور متفقین به آن و هم‌چنین اقدامات دولت در راستای کاهش اثرات سوء آن، در مناطق مختلف از جمله خوزستان کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است؛ میکائیل وحیدی فر، (۱۴۰۱) در مقاله‌ی «سیاست کشاورزی دولت در دوره‌ی اشغال در جنگ جهانی دوم» به سیاست‌های کلان کشاورزی دولت در این دوره و هم‌چنین روند صادرات و واردات محصولات کشاورزی پرداخته است؛ نویسنده‌ی مقاله، وضعیت کشاورزی استان‌های کشور را در این زمان بررسی نکرده است. هم‌چنین بهروز طیرانی، (۱۳۷۲) در مقاله‌ی «جنگ جهانی دوم، قحطی و واکنش‌های مردمی در قبال آن در سال‌های ۱۳۲۴ - ۱۳۲۰» و مرتضی دهقان‌نژاد، و الهام لطفی، (۱۳۹۳) نیز، در مقاله‌ای با عنوان «کمبود مواد غذایی و شورش‌های مردم ایران در سال‌های جنگ جهانی دوم ۱۳۲۴ - ۱۳۲۰ ش» به موضوع کمبود مواد غذایی در دوره‌ی اشغال و شورش‌های ناشی از آن و برخی اقدامات دولت برای کاهش قحطی‌ها در سطح ملی پرداخته اند. از آن‌جا که در خصوص وضعیت کشاورزی استان خوزستان در این دوره تا کنون تحقیق مستقلی انجام نشده است؛ این مقاله بر آن است، به این موضوع بپردازد؛ در این راستا در پژوهش حاضر با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌ای و اسناد ملی و روزنامه به پاسخ‌گویی به این سؤالات پرداخته خواهد شد مشکلات کشاورزی خوزستان در دوره‌ی اشغال چه بودند؟ دولت چه اقداماتی در راستای بهبود وضعیت

کشاورزی در این استان انجام داد؟

۱. کشاورزی خوزستان در دوره‌ی پهلوی اول

یکی از ارکان مهم اقتصادی در دوره‌ی پهلوی کشاورزی بود؛ رشد کشاورزی در این دوره از اهمیت زیادی برخوردار بود. خوزستان از جمله مناطقی بود که دولت پهلوی اول گسترش کشاورزی در آن را در نظر داشت؛ بنابراین، اقداماتی در این زمینه در استان انجام شد. در گزارش کفیل حکومت آبادان به وزارت داخله در سال ۱۳۰۶ ش، آمده است که رعایای این محل جز غرس کردن نخیلات زراعت دیگری نداشته و بسیاری از محصولات کشاورزی چون پیاز و سیب زمینی، گندم و غیره را از بین النهرین وارد می‌کنند. وی در این نامه تقاضا کرد تا عده‌ای از زارعان سایر مناطق خوزستان برای زراعت به آبادان اعزام شوند، تا کشاورزی این منطقه گسترش یابد (روزنامه کوشش، ۱۳۰۶، شماره‌ی ۴۱: ۳). هم‌چنین با هجوم ملخ‌ها به مزارع بهبهان در اسفند ۱۳۰۶ ش، و به خطر افتادن کشاورزی این منطقه، وزارت داخله نامه‌ای به وزارت‌خانه‌های مالیه و فواید عامه نوشته و تقاضای اقدام لازم برای مبارزه با حمله‌ی ملخ‌ها را کردند (روزنامه ستاره ایران، ۱۳۰۶، شماره‌ی ۱۸۳: ۲). با شیوع خشک‌سالی در خوزستان در سال ۱۳۰۹ ش، عده‌ی زیادی از زارعان خوزستان از این منطقه به نقاط دیگر مهاجرت کردند؛ بنابراین، دولت بر آن شد که کشاورزی به ویژه کاشت خرما را مورد توجه قرار دهد (ساکما: ۹۹۱۹- ۲۴۰). از این رو با پیگیری وزارت مالیه، تسهیلات جدیدی برای صدور خرمای خوزستان درنظر گرفته شد؛ در نتیجه خریداران خارجی محصول می‌توانستند پول روپیه وارد ایران نمایند و با اطلاع بانک ملی به مصرف خرید و صدور خرما برسانند؛ ضمن این‌که معافیت‌های در گمرک در نظر گرفته شد؛ تسهیلاتی نیز در باب وارد کردن ملزومات بسته‌بندی خرما در نظر گرفته شد (همان). در نتیجه این اقدامات تشویقی، محصول خرمای خوزستان در سال ۱۳۱۰ش، افزایش یافت و هشت میلیون من خرما از ایران به نواحی مجاور صادر شد که در مقایسه با سال‌های گذشته رشد چشم‌گیری داشت (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره‌ی هشتم قانون‌گذاری، جلسه‌ی ۵۷، ۲۳ آذر ۱۳۱۰ ش).

هم‌چنین با توجه به کمبود آب برای کشاورزی در خوزستان، در سال ۱۳۱۵ ش، از طرف شرکت سهامی آب‌یاری ایران و اداره‌ی کل غلات، کارشناسی به شوشتر اعزام شد، تا با بررسی وضعیت نهر داریان به بررسی امکان استفاده از آب این نهر برای گسترش سطح زمین‌های زیرکشت این منطقه بپردازد (شجاعی دیوکلایی، ۱۳۹۵: ۱۲۶). از سوی دیگر دولت تصمیم گرفت؛ برای گسترش کشاورزی در این منطقه و آبادانی آن به اسکان عشایر در خوزستان بپردازد؛ نامه‌های متعدد رییس کل فلاحت خوزستان که در آن خواستار اسکان عشایر بختیاری در

خوزستان برای گسترش کشاورزی در آن بود؛ مؤید این خواست دولت مرکزی بود. پیرو نامه‌ی ریاست فلاحیه‌ی خوزستان در سال ۱۳۱۵ ش، عده‌ای از عشایر بختیاری از هفت لنگ بختیاری بالاجبار به خوزستان کوچانده شدند (پور بختیار، ۱۳۸۶: ۴۶).

اداره‌ی کل فلاحت در آبان سال ۱۳۱۵ ش، با اعزام نماینده به استان خوزستان ضمن اعلام ممنوعیت کشت شلتوک و تریاک در برخی شهرهای این استان مانند ایذه و داران به زارعان وعده‌ای اعطای مساعده چهارصد ریالی در عودت کشت پنبه به جای شلتوک و تریاک را داد (شجاعی دیوکلایی، پیشین: ۱۲۶). با این وجود هم‌چنان در این دوره در کشاورزی این منطقه مشکلاتی وجود داشت؛ از جمله این‌که در خصوص سهم مالک و زارع در محصول علی‌رغم این که در ۲۵ شهریور سال ۱۳۱۸ ش، قانونی راجع به تعیین سهم آن‌ها طی ۱۴ ماده وضع شد؛ اما این قانون در استان اجرایی نشد؛ در خوزستان در ناحیه‌ی دزفول مالک از زمین یک هفتم تا یک هشتم می‌برد. هر دو در زیدون به‌طور مقطوع از هر جفت گاو ۹۰۰ کیلو گندم و سی‌صد کیلو کاه مالک می‌گرفتند (روزنامه اطلاعات، شماره‌ی ۵۵۱۱، ۱۷ تیر ۱۳۲۳: ۴).

۲. تهاجم نیروهای متفقین به خوزستان

ایران در جنگ جهانی دوم خط ارتباطی مهم میان شوروی و متحدان آن‌ها به شمار می‌رفت (الهی، ۱۳۷۱: ۱۷۳). مسیر ایران، کم هزینه‌ترین، کوتاه‌ترین و مطمئن‌ترین راه برای حمل تدارکات و مهمات جنگی شوروی بود (چرچیل، ۱۳۶۱: ۳۲۳؛ اسکرین، ۱۳۶۳: ۱۵۶؛ شیخ الاسلامی، ۱۳۷۲: ۱۱). از سوی دیگر، نفت ایران به‌خصوص پالایش‌گاه بزرگ آبادان برای تامین سوخت برای متفقین؛ ضروری می‌نمود (آبادیان، ۱۳۸۵: ۱۹۷؛ ساکما: ۶۷۵۴/ ۲۴۰).

با شروع جنگ جهانی دوم در سپتامبر ۱۹۳۹ م، (۱۳۱۸ ش)، دولت ایران با صدور اطلاعیه‌ی رسمی در نهم شهریور همان سال تصمیم خود را مبنی بر این‌که در این کارزار بی‌طرف بماند؛ به اطلاع دولت‌های متحارب رساند؛ اما متفقین در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ م، (۳ شهریور ۱۳۲۰)، به خاک کشور هجوم آوردند. در این زمان دریادار بایندر، فرمانده‌ی نیروی دریایی، به فرماندهی امور دفاعی بنادر خوزستان منصوب شد. رضاشاه بر اهمیت استراتژیک آبادان و خرمشهر واقف بود؛ به همین دلیل، دریادار بایندر را که از افسران مورد اعتماد خود و از بنیان‌گذاران نیروی دریایی ایران بود، به این مقام منصوب کرد (استوارت، ۱۳۷۰: ۱۳۱). نیرویی معادل یک تیپ از لشکر خوزستان در اختیار وی قرار گرفت. متعاقب آن استحکامات و مواضع دفاعی و چند آشیانه مسلسل بین خرمشهر تا شط العرب و خرمشهر و آبادان به دستور وی احداث شد. در اطراف

پالایش‌گاه آبادان نیز، یک رشته تدابیر امنیتی اتخاذ شد (نخجوانی، ۱۳۵۴: ۲۲۱). در نهایت در ۸ شهریور ۱۳۲۰ ش، (۳۰ اوت۱۹۴۱ م)، نیروهای بریتانیا، به بندر شاپور و خرمشهر حمله کردند. در این حملات، دریادار بایندر فرمانده نیروی دریایی به همراه گروهی از افسران، درجه داران و سربازان ایرانی علی‌رغم رشادت فراوان کشته شدند (همان). در درگیرهای ارتش به فرماندهی شاه بختی با متفقین در خرمشهر تلفات قابل ملاحظه‌ای برنیروهای نظامی خوزستان وارد شد (سرتیپ همایونی، همان، نوار شماره ۲؛ مذاکرات مجلس دوازدهم، دوشنبه ۳ شهریور ۱۳۲۰؛ هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷: ۷۳). نیروهای متفقین با شکست نیروهای ارتش در شهریور ۱۳۲۰ به خوزستان وارد شدند و در آن‌جا مستقر گردیدند.

۳. بسترهای ناامنی در کشاورزی خوزستان در دوره‌ی جنگ جهانی دوم

۳٫۱. بلایای طبیعی (خشک‌سالی و ملخ زدگی)

در سال‌های ۱۳۲۰ – ۱۳۱۷ ش، خشک‌سالی وسیعی ایران را فرا گرفت که طی آن محصول گندم و جو کاهش یافت و به واسطه این خشک‌سالی چند ساله انبارهای کشور خالی ماند (گل‌شائیان، ۱۳۷۷: ۳۸۳ - ۳۸۱). در همین زمان کمی بارندگی باعث از بین رفتن کشت دیم جنوب غرب ایران شد؛ بر اساس گزارش وزارت خوار و بار ایران خوزستان بیش از همه در مضیقه‌ی مواد غذایی قرار داشت (فرخ، بی‌تا: ۵۲۳). یکی از علل کمبود مواد غذایی را در «بد بودن» محصول غله سال ۱۳۲۰ ش، باید دانست (روزنامه اطلاعات، شماره ۴۸۴۴، ۲۲ فروردین ۱۳۲۱: ۱). علت دیگر به‌خاطر مصادف شدن زمان ورود متفقین به ایران با اواخر فصل برداشت سال ۱۳۲۰ ش و آغاز فصل کشت سال بعدی بود. در چنین شرایطی که جامعه به‌خاطر ورود متفقین به کشور و استعفای رضا شاه دچار هرج و مرج شده بود، جمع‌آوری محصول به‌خوبی انجام نشد (ساکما، ۰۰۲۷۹۷ / ۳۱۰). یکی دیگر از دلایل کم شدن محصولات کشاورزی درخوزستان، شکسته شدن سد کرخه در این زمان بود که موجب لم یزرع شدن اغلب زمین‌های زیر کشت آب کارون، دشت میشان و به‌خصوص، هویزه شد. در تابستان و پاییز آب رودخانه‌ها در این مناطق خشک می‌شد؛ بنابراین، سدبندی کرخه و کارون از خواست‌های کشاورزان خوزستان در این دوره بود (روزنامه اطلاعات شماره ۴۷۱۷: ۱۳ آذر ۱۳۲۰: ۳).

در اواخر سال‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ ش، بارندگی در خوزستان خوب بود (روزنامه اطلاعات، شماره ۴۷۴۷، ۳ دی ۱۳۲۰: ۳؛ مذاکرات مجلس، دوره‌ی ۱۳، ۲۴ آبان ۱۳۲۱ ش، جلسه ۱۰۹). در نتیجه در سال ۱۳۲۱ ش، محصول نسبتا خوب بود؛ اما در برخی موارد مأموران وزارت اقتصاد (خوار و بار بعدی) با زور و یا رشوه، غله را از چنگ زمین‌داران در می‌آوردند و خودشان احتکار

می‌کردند (اسکراین، ۱۳۶۳: ۲۶۰). در سال ۱۳۲۲ ش، نیز، بارندگی در خوزستان خوب و برای کشاورزی مناسب بود (روزنامه اطلاعات، شماره‌ی ۵۴۲۲، ۲۸ اسفند ۱۳۲۲: ۱). گزارش‌های سال ۱۳۲۲ ش، حاکی از فراوانی محصولات کشاورزی در این سال و بهبود قیمت اقلام خوراکی است؛ در نتیجه در برخی شهرهای خوزستان از جمله رامهرمز، اهالی مازاد گندم خود را به دل‌خواه به دولت می‌فروختند و در مقابل یک من گندم به وزن (۵۰ کیلو) یک کیلو شکر به قیمت ۱۸۰ ریال دریافت می‌کنند (روزنامه اطلاعات، شماره‌ی ۵۳۱۹، ۲۱ آبان ۱۳۲۲: ۱). محصول گندم دزفول نیز، در این سال فراوان بود و قیمت گندم از خرواری ۳٫۲۰۰ ریال به ۱/۶۰۰ ریال رسید (همان، شماره‌ی ۵۱۱۱۴، یکشنبه ۱۵ آبان ۱۳۲۲: ۱).

بارندگی سال ۱۳۲۳ ش، بسیار کم بود؛ در نتیجه محصول سال ۱۳۲۳ ش، نیز کم بود؛ برداشت در این سال حتی به اندازه‌ی کشت نبود (همان، ۱۳۲۳/۳/۱۴، شماره ۵۴۸۳: ۴). به همین دلیل بسیاری از جنگل و باغ‌های کشاورزی شهرهای خوزستان از جمله بهبهان رو به خشکی گذاشت (همان، شماره‌ی ۵۵۶۰، ۱۶ شهریور ۱۳۲۳: ۴). محصول بهبهان در این سال حتی به اندازه‌ی کشت نبود، زراعت جو و گندم در این شهر، به اندازه‌ای بد بود که بیش‌تر زارعان از درو خودداری کرده و کشت را به حال خود گذاشتند (همان، ۱۴ خرداد ۱۳۲۳، شماره‌ی ۵۴۸۳، ۴).

یکی دیگر از عواملی که به کشاورزی خوزستان در این دوره زمانی آسیب زد؛ هجوم ملخ‌ها به مزارع کشاورزی بود؛ در سال ۱۳۲۰ ش، ملخ دریایی در بهبهان پیدا شد (همان، ۱۱ دی ماه ۱۳۲۰، شماره‌ی ۴۷۵۵: ۱). در سال ۱۳۲۲ ش، مجددا هجوم ملخ‌ها در برخی مناطق خوزستان آغاز شد؛ ملخ‌ها تا حدود هندیجان پرواز کرده و برگشتند (همان، دوشنبه ۶ تیر ۱۳۲۲، شماره‌ی ۵۲۰۷: ۴).

۲٫۳. حمل و نقل

ایران در دوره‌ی جنگ جهانی دوم خط ارتباطی مهم میان شوروی و متحدان آن‌ها به شمار می‌رفت (الهی، پیشین: ۱۷۳). وسایل حمل و نقل کشوری در دوره‌ی اشغال در اختیار متفقین قرار گرفت؛ علاوه بر این‌که راه آهن کشور در این زمان در اختیار متفقین قرار گرفته بود؛ بخش زیادی از کامیون‌های موجود در کشور نیز، در اختیار آنان بود. قبل از شهریور ۱۳۲۰ ش/ اوت ۱۹۴۱ م، ۴ هزار دستگاه کامیون برای رفع نیازهای ایران موجود بود؛ اما بعد از اشغال ایران، ۶۰۰ دستگاه را مأموران شوروی مصادره کردند و انگلیسی‌ها نیز ۲ هزار دستگاه از کامیون‌های ایران را برای حمل و نقل مهمات و دیگر اقلام از جنوب به شمال ایران تصاحب کردند (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۲۷). حتی شرکت حمل و نقل که در این زمان زیر نظر انگلیس فعالیت می‌کرد؛ مدعی بود که توزیع

لاستیک و لوازم یدکی که آمریکا به ایران می‌دهد، نیز، زیر نظر انگلیسی‌ها انجام می‌شود (ساکما: ۱۰۲۸۰ / ۳۱۰). بدین ترتیب، متفقین نزدیک به ۷۰ درصد شبکه‌ی توزیع و حمل و نقل و نیمی از کامیون‌های دولتی را در اختیار داشتند. در گزارشی در مورد وضعیت ۸۰۰ کامیون دولتی باقی‌مانده که برای باربری در اختیار دولت ایران بود، نشان می‌دهد که برخی متصدیان حمل و نقل به‌طور قاچاقی کامیون‌ها را در اختیار ملاکین اطراف تهران برای حمل تره بار قرار داده و یا به تعدادی از بازرگانانی اجاره می‌دادند تا کالاهای بازرگانی را به برخی ایالات حمل کنند (ساکما: ۱۶۱۲/ ۲۴۰). بدین صورت کامیونی در اختیار ساکنان مناطق دورتر باقی نمی‌ماند که با آن بتوانند، محصولات کشاورزی را وارد یا خارج کنند.

در خوزستان گذشته از راه آهن سراسری، راه شوسه نیز، در اختیار متفقین بود و از این طریق اسلحه و مواد غذایی به طرف شوروی فرستاده می‌شد؛ بدین ترتیب که در خرمشهر بارها از کشتی تخلیه می‌شدند و روزانه کاروان تریلی وسایل را به اهواز می‌آوردند و از آن‌جا به اندیمشک و سپس در خرم آباد تحویل روس‌ها می‌دادند (امام اهوازی، ۱۳۷۹: ۵۲۲ - ۵۲۱). کمبود وسایل حمل و نقل باعث خراب شدن مقدار زیادی از غله و سایر محصولات کشاورزی خوزستان و اقلام کشاورزی وارداتی به این استان می‌شد؛ در تلگرافی از طرف دولت ایران در تاریخ ۱۳۲۱/۷/۷ به سفارت انگلیس در لندن، ضمن اعلام این‌که نزدیک ده هزار تن گندم، قند و شکر و غیره متعلق به دولت و تجار قریب ۸ ماه هست در بنادر جنوب مانده و در حال خراب شدن است؛ درخواست مجوز برای استفاده از راه آهن برای حمل آن‌ها شده است (ساکما، ۱۰۲۸۰/ ۳۱۰). در همین زمان وضعیت حمل خرمای خوزستان که در سبد غذایی قشر ضعیف جامعه از اهمیت برخوردار بود، در شرایط بدی قرار داشت (همان: ۱۷۰۸۰ / ۳۱۰).

خرمای زارعان در سال ۱۳۲۱ ش، به علت گرمای هوا و نبود وسایل حمل و نقل خراب شد. در همین سال پس از آن‌که هزار تن خرما در اهواز به سبب گرمای هوا فاسد شد، شکایتی از استان‌داری خوزستان مبتنی بر تاثیر منفی دخالت مقامات اداری در حمل و نقل خرما صورت گرفت. متعاقب آن دستور پیگیری قضایی برای دیوان بیگی استان‌دار وقت این استان صادر شد (کمام، ۱۳۴/۱/۳۸/۲۶/۱۳-۱۰۱۱؛ مذاکرات مجلس، دوره‌ی ۱۸ م، جلسه ۱۰۹: ۲۷. فروردین ۱۳۳۴). شکایات متعددی از بازرگانان خرمای خوزستان به ویژه خرمشهر در این زمان موجود است؛ آنان خواستار تهیه‌ی امکاناتی برای صادرات خرما بودند، تا بیش از این محصول خرما در خوزستان از بین نرود (روزنامه اطلاعات، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۲۲: شماره ۵۱۷۲: ۴). هم‌چنین ضیاءالدین نقابت نماینده‌ی خرمشهر در خرداد ۱۳۲۲ ش، در مجلس به کمبود واگن جهت حمل

خرما به نواحی مجاور اعتراض کرد (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی دوره‌ی سیزدهم، جلسه‌ی ۱۶۳، ۱ خرداد ۱۳۲۲).

۳٫۳. مهاجرت کشاورزان و اشتغال به‌کارآنان برای متفقین

خوزستان در سایه‌ی توجه متفقین به نفت و راه آهن در بعد کشاورزی خسارات سنگینی متحمل شد و بخش عمده‌ای از خاک حاصل‌خیز استان در نتیجه‌ی تعطیلی مزارع و مهاجرت نیروی انسانی نابود شد. در این زمان ۷۰ هزار نفر کشاورز کار خود را در روستا رها کرده و به‌صورت کارگر برای متفقین کار می‌کردند. انگلیسی‌ها با استخدام این تعداد، از کشاورزان، در واقع، کشاورزی کشور را دچار اختلال کرده بودند (ساکما، ۱۰۲۸۰/ ۳۱۰؛ فوران، ۱۳۸۶: ۳۹۹). بیش‌تر کارگران مؤسسات و کارخانه‌های متفقین در خوزستان را کشاورزان خوزستانی و لرستانی تشکیل می‌دادند. این افراد حتی پس از پایان حضور متفقین و بسته شدن مؤسسات و بی‌کاری جذب حزب توده شدند و تا مدت‌ها به زمین‌های کشاورزی بازنگشتند (طیرانی، ۱۳۸۴: ۵۰۳). تنها در اندیمشک ده هزار کارگر در پروژه‌های مربوط به متفقین کار می‌کردند (روزنامه اطلاعات، شماره ۵۵۶۰، ۱۶ شهریور ۱۳۲۳: ۱). این کاهش نیروهای فعال در مزارع، کاهش زمین زیر کشت، کمبود محصول و قحطی را در خوزستان به همراه داشت. از سوی دیگر، مهاجران زیادی در این زمان از شهرهای مجاور از جمله گناوه به خوزستان و آبادان آمدند. بالا رفتن جمعیت در نتیجه این مهاجرت‌ها نیز، در کمبود اقلام غذایی تاثیر داشت (ساکما، ۱۷۰۶۱/ ۳۱۰).

۳٫۴. ممنوعیت کاشت (برنج) یا صدور برخی اقلام کشاورزی صادراتی در خوزستان (خرما)

در سال‌های ورود متفقین کاشت برنج در خوزستان موقوف بود (روزنامه اطلاعات، شماره ۴۸۴۴، ۲۲ فروردین ۱۳۲۱: ۱). این موضوع موجب می‌شد که برای تهیه برنج مورد نیاز مردم خوزستان لازم باشد که برنج از شمال به جنوب حمل شود. در نتیجه این محصول به‌خاطر هزینه‌ی حمل و نقل با قیمت بالا به دست مردم خوزستان می‌رسید و بسیاری از افراد توانایی تهیه‌ی آن را نداشتند. در نهایت با حذف برنج در این زمان بسیاری از مردم تنها، به مصرف نان پرداختند. این موضوع نیز موجب افزایش نیاز به گندم و متعاقب آن کمبود و گرانی آن در خوزستان شد (همان، شماره ۴۸۴۴، ۲۲ فروردین ۱۳۲۱: ۱). از سوی دیگر، وزارت دارایی نیز، با صدور حکمی به اداره‌ی کل گمرکات بنادر جنوب از صدور تمام خوار و بار به ویژه خرما به خارج کشور جلوگیری به عمل آورد. بدین ترتیب با شروع جنگ ضربه‌ی سهمگینی بر صادرات خرمای جنوب که نقش بسزایی در خلیج فارس ایفا می‌کرد، وارد آمد (ساکما، ۱۶۶۴۰ - ۲۴۰). متعاقب آن، شکایات متعددی در مورد صدور خرما از خوزستان به ویژه از خرمشهر به مجلس ارسال شده است

(روزنامه اطلاعات، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۲۲، شماره‌ی ۵۱۷۲: ۱). نخل کاران خواهان اجازه صدور خرما به خارج از کشور بودند (کمام، ۱۰۱۱/۹۶/۲۹/۱/۲۰۴-۱۲). با وجود تمامی این اعتراضات در سال ۱۳۲۴ ش، نیز، صدور خرما ممنوع اعلام شد و خروج خرما به کشورهای اروپا و آمریکا تنها به‌صورت بسته‌بندی و توسط بازرگانان و شرکت‌هایی که دارای پرونده‌ی صدور از وزارت بازرگانی هستند؛ امکان‌پذیر شد (روزنامه اطلاعات، شماره‌ی ۵۷۴۶، ۹ اردیبهشت ۱۳۲۴: ۱).

۵/۳. قحطی و کمبود مواد غذایی

در این دوره، کشور با کمبود اقلام خوراکی مواجه بود. از آن‌جایی که بیش‌تر محصول گندم و برنج شمال و خراسان را شوروی‌ها بر می‌داشتند؛ دولت وقت در نامه‌ای به انگلیسی‌ها پیشنهاد داد که به جای برنج و گندمی که روس‌ها از شمال برمی‌دارند؛ انگلیسی‌ها برنج و گندم به جنوب تحویل بدهند؛ اما انگلیسی‌ها به این درخواست توجه و اعتنایی نکردند (ساکما، ۱۰۲۸۰/ ۳۱۰). کمبود نان و خوار و بار در سال ۱۳۲۱ ش، در شهرهای خوزستان از جمله اهواز و شوشتر (همان، ۱۷۹۲/ ۲۹۰). خرمشهر (همان، ۱۸۲۰/ ۲۹۰). بهبهان (همان، ۱۱۴۰ / ۲۹۰). گزارش شده است. در نتیجه قیمت گندم و نان در خوزستان افزایش یافت؛ به‌گونه‌ی که در دزفول قیمت هر کیلو نان به شش ریال رسیده، آرد مخلوط با سبوس هر کیلو هفت و نیم ریال شد (روزنامه اطلاعات، ۴۸۱۶، ۱۵ اسفند ۱۳۲۰: ۱). علاوه بر نان برخی کالاهای دیگر هم گران شدند و همین امر دولت را بر آن داشت که برای اولین بار قند، شکر و پارچه‌های نخی را مشمول جیره بندی نمایند (جلال‌پور، ۱۳۹۱: ۱). علی‌رغم جیره‌بندی کالاهای اساسی مانند قند و شکر توسط دولت که با توزیع کوپن کالاهای اساسی سعی داشت موارد خوراکی را با قیمت مناسب‌تری به دست مردم برساند، در برخی شهرستان‌ها و استان‌های دور از پایتخت کشور هم‌چون خوزستان، بی‌نظمی و تبعیض‌های فراوان وجود داشت؛ برای نمونه با این‌که برای توزیع کالا در خوزستان در سال ۱۳۲۲ ش، به طوایف بنی طرف، شادگان، بویراحمدی، عرب‌ها، باوی و لالیه و سایر ایالات و عشایر دستور داده شده که نفوس و قیمت کالاهای مورد نیاز خود را به دارایی شهر مربوط تحویل دهند (روزنامه اطلاعات، شماره‌ی ۵۵۴۵، ۳۰ مرداد ۱۳۲۲: ۴). اما در همین سال در دشت میشان که از مناطق مهم خالصه‌ی خوزستان و بالغ بر دویست هزار نفوس داشت، خبر می‌رسد که تنها، شانزده هزار کوپن تقسیم و اجناس انحصاری دولت به‌خصوص قماش به اهالی آن منطقه به مدت چند ماه نرسیده است. از این‌رو، کشاورزان در وضعیت سخت معیشتی قرار داشتند. با پیگیری‌های قلی فرهودی نماینده‌ی مجلس، اداره‌ی تثبیت قیمت‌ها به پیش‌کار دارایی خوزستان دستور داد که در توزیع عادلانه‌ی اجناس انحصاری میان اهالی دشت میشان اقدام جدی و سریع به عمل آورند

(همان، شماره‌ی ۵۳۸۶، ۱۲ بهمن ۱۳۲۲: ۱). زارعان رامهرمز نیز، طی تلگرافی به روزنامه اطلاعات در سال ۱۳۲۳ ش، اعلام کردند که از بدو تأسیس اداره‌ی قماش در خوزستان قماشی دریافت نکرده اند (همان، شماره‌ی ۵۴۵۶، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۳: ۴). بنا به یک گزارش، مسؤولان پخش کوپن‌های خرمشهر، کوپن‌های شکر، چای و سیگار و قماش شهر را خریداری و عواید آن را برای خود شان بر می‌داشتند (همان، شماره‌ی ۵۴۵۰، ۶ اردیبهشت ۱۳۲۳: شماره‌ی ۵۴۵۰: ۴). هم‌چنین در اندیمشک نیز در سال ۱۳۲۳ ش، کوپن توزیع نشده و اجناس انحصاری به کسی داده نشده بود (همان، شماره‌ی ۵۴۸۴، ۱۵خرداد ۱۳۲۳: ۴).

با وقوع بی‌نظمی در تهیه‌ی سهمیه‌ها تصمیم بر آن شد که رؤسای قبایل خوزستان و کدخداهای این استان به نمایندگی ۲۵۰/۰۰۰ نفوس مشغول تهیه‌ی صورت‌هایی برای توزیع کالای انحصاری شوند. این نواحی شامل دزفول، شوشتر، رامهرمز، قبایل بنی طرف، دشت میشان، بویر احمد، سردسیر، بهمه و پشت باوی بود؛ به گزارش روزنامه اطلاعات با این روش در طی چند ماه ۲۱۰۰۰۰ سهمیه دریافت شده است و ۳۰۰۰۰۰ هزار نفر نیز تا انقضای دو ماه دیگر سهمیه‌ی خود را دریافت خواهند داشت (همان، شماره‌ی ۵۵۱۲، ۱۸ تیر ۱۳۲۳: ۴). هم‌چنین اداره‌ی دارایی خرمشهر مبلغ ۱۵۰۰۰۰ ریال سرمایه گذاشته و مقداری گندم و جو خریداری کرده به تناسب دکان‌هایی نانوایی همه روزه تقسیم می‌کنند که اهالی از حیث گرفتن نان در مضیقه نباشند (تبرائیان، ۱۳۷۱: ۲۹۲). اما با این وجود در توزیع اقلام مورد نیاز تا پایان اشغال هم‌چنان مشکلات و بی‌نظمی‌ها به چشم می‌خورد؛ به نحوی که حتی در ۷ ماه اول ۱۳۲۴ ش، که جنگ در بسیاری از جبهه‌ها پایان یافته و بر مقدار موجودی کالاهای اساسی افزوده شده بود، تقسیم سهمیه‌ی کوپن در خوزستان هنوز هم با مشکل مواجه بود؛ برای نمونه در این زمان هیچ نوع قند و شکر سهمیه‌ای بین مردم اندیمشک و دزفول پخش نشده بود و دفترچه‌های جیره‌بندی بدون استفاده در دست اهالی باقی مانده بود (روزنامه اطلاعات، شماره‌ی ۵۸۸۶، ۲۶ مهر ۱۳۲۴: ۶؛ همان، شماره ۵۸۸۷، ۲۸ مهر ۱۳۲۴: ۶).

۶٫۳. نا امنی و تعدیات

ناامنی در خوزستان در اثر اشغال نظامی آن توسط متفقین افزایش یافت؛ در نتیجه کشاورزان نیز مانند سایر اقشار جامعه، مورد تعدی و ستم قرار می‌گرفتند. در این زمان گزارش‌هایی از تصرف زمین‌های تعدادی از زارعان خوزستانی توسط متفقین موجود است؛ از آن جمله شکایت یکی از روستائیان خرمشهر به وزارت کشاورزی در خصوص تصرف بخشی از نخلستان وی از سوی متفقین و عدم رفع تصرف آن به دستور شهردار خرمشهر (ساکما، ۴۵۷۲۱ / ۲۳۰). هم‌چنین

صورت جلسه‌ی رییس اداره‌ی دارایی آبادان که به‌منظور گزارش اشغال برخی از زمین‌های اهالی آبادان توسط متفقین به تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۲۴ ش، تنظیم شده است. در این صورت جلسه به دو، سه قطعه زمین اشاره شده است که برای احداث بیمارستان موقت سربازان متفقین، میدان هواپیما و موسسات و مونتاژ هواپیمایی متفقین از نیمه سال ۱۳۲۰ ش، اشغال شده و مورد استفاده‌ی نیروهای متفقین قرار گرفته است (ساکما، ۱۷۳۸۹ - ۲۴۰). هم‌چنین سه ساختمان از بلوک‌های متعلق به وزارت کشاورزی از فروردین ۱۳۲۲ تا سال ۱۳۲۴ ش، در تصرف نیروهای انگلیسی بود (همان).

تعدیات به کشاورزان تنها از سوی متفقین انجام نمی‌شد، بلکه شکایت‌های متعددی از زارعان نسبت به تعدی مقامات محلی نیز، موجود است به‌عنوان نمونه؛ از جمله شکایت تعدادی از کشاورزان و زارعان رامهرمزی از فرمان‌دار و تعدادی از اعضای نظامی رامهرمز که در سال ۱۳۲۱ ش، انجام شده است (همان، ۳۱۶۵۲/ ۳۱۰).

در شرایط نابسامان اقتصادی و امنیتی جنگ، دزدی و سرقت در درون اماکن دولتی نیز افزایش یافت. در سال ۱۳۲۲ ش، گزارشی از تخلفات کارپرداز شرکت کشاورزی خوزستان و دزدی و فروش یک تن گندم توسط وی داده شده است (همان: ۴۵۹۴۲/ ۲۳۰). تعدادی از ایلات و عشایر نیز، در مواردی موجبات ایجاد ناامنی در روستاها و مناطق کشاورزی خوزستان را فراهم کردند. در گزارشی از اداره‌ی دارایی بخش طوف سفید به اهواز آمده است که برخی به خوانین بختیاری سعی دارند که از کشاورزان و مردم ایلات، مالیات بگیرند و این موضوع موجب مزاحمت برای مردم منطقه شده است (همان: ۱۶۱۲/ ۲۴۰). هم‌چنین در درگیری که تعدادی از ایلات در منطقه‌ی میان آب در نزدیکی اهواز بر پا کردند؛ چند نفر نظامی به قتل رسید. آشوب گران ماموران مالیاتی را زندانی کردند و هم‌چنین چند روستا در شوشتر را غارت و چپاول کردند. این رویدادها موجب ترس و وحشت کشاورزان در این مناطق شده بود (تبرائیان، ۱۳۷۱: سند شماره‌ی ۲۸۹؛ قائم مقامی، ۱۳۲۴: ۶۳). چندین گزارش در مورد دستبرد به اعضای «شرکت کشاورزی» که برای بهبود وضعیت کشاورزی خوزستان به این استان اعزام شده بودند؛ مربوط به سال ۱۳۲۳ ش، موجود است (همایونی، ۱۹۸۴: نوار شماره‌ی ۳؛ ساکما: ۶۴۱۸۶/ ۳۱۰). کلنل نوئل، رییس شرکت کشاورزی در یکی از دستبردها مضروب شد (ساکما: ۳۲۱۷/ ۳۱۰؛ ۴۰۷۸/ ۲۹۳). در این زمان در راه‌ها و شهرها نیز امنیت وجود نداشت ؛ در پی این نا امنی ها گاهی دزدان راه کامیونهای حمل بارهای کشاورزی را بسته و اجناس آن را به سرقت می بردند (اطلاعات، شماره‌ی ۴۷۳۰: ۱۶ آذر ۱۳۲۰).

۳٫۷. احتکار

قشون دولت انگلستان و شوروی پس از اشغال کشور متعهد شده بودند، که از حیث خوار و بار و لوازم زندگی و سایر حوائج آنان، تحمیلی بر مردم مناطق اشغالی صورت نگیرد و مضیقه‌ای نیز پیش نیاید (خان ملک یزدی، ۱۳۲۳: ۷۳). اما با ورود متفقین به مقوله‌ی اقلام کشاورزی و غذایی و تهیه آن از ایران، تعدادی از تولیدکنندگان و فروشندگان به امید افزایش قیمت، اجناس خود را به بازار عرضه نمی‌کردند، بلکه به احتکار می‌پرداختند (ساکما: ۰۰۰۳۱ - ۲۹۰). این موضوع موجب کاهش اقلام غذایی در کشور شد. در راستای مبارزه با احتکار دولت لایحه‌ی جلوگیری از احتکار را به مجلس تقدیم کرد که در ۲۷ اسفند ۱۳۲۰ ش، تصویب شد (همان: ۱۴۳۹/ ۲۴۰). در ۴ اردیبهشت ۱۳۲۱ ش، آیین نامه اجرای قانون جلوگیری از احتکار گندم و جو از وزارت دارایی منتشر شد که بر اساس آن کلیه‌ی مالکین موظف بودند مازاد محصول خود و آن‌چه را از رعایا و کشاورزان خریداری کرده بودند را پس از مصرف عائله خود و هزینه‌ی عادی ملک طبق معمول محل و بذر و مساعده (در نقاطی که بذر با مالک است) به نزدیک‌ترین شعبه دارایی تحویل داده و بهای آن را به نرخ مقرر دریافت کنند (روزنامه اطلاعات، شماره‌ی ۴۸۵۷، ۴ اردیبهشت ۱۳۲۱: ۱). با وجود افزایش قیمت تضمینی خرید گندم توسط دولت از آن‌جایی که قیمت آن هنوز با قیمت بازار متفاوت بود و هم‌چنان قیمت گندم در کشورهای همسایه از ایران گران‌تر بود؛ برخی از مالکان هم‌چنان دست به احتکار محصول گندم میزدند و به بهانه‌هایی هم‌چون کاهش تولید، خشک‌سالی و آفت از دادن محصول خود به دولت امتناع می‌کردند، تا آن را با قیمت بالاتر در بازار آزاد بفروشند و یا آن را به کشورهای همسایه قاچاق می‌گردند (ساکما: ۵۴۵/ ۲۶۰/ ۹۷؛ ۹۴۷۷/ ۹۷۲۹۳). گاهی متفقین اقلام غذایی را به یهودیان می‌فروختند، تا آن‌ها پس از احتکار در بازار سیاه به فروش برساند. در اهواز در گزارشی مربوط به سال ۱۳۲۲ ش، معلم صیون که از بازرگانان کلیمی بود؛ معادل نود هزار و پانصد و نود و دو کیلو لوبیا احتکار کرده بود؛ پس از دست‌گیری به پرداخت هشت‌صد و شصت و بیست و هفت ریال غرامت نقدی و سه ماه حبس محکوم شدند (اطلاعات، شماره‌ی ۵۳۹۱، ۱۸ بهمن ۱۳۲۲: ۱). هم‌چنین عده‌ای از اهالی دزفول به واسطه پیش آمدن گرانی، گندم موجود خود را در انبارها مخفی کرده و به بهای غیرقانونی می فروختند. هر چند ماموران اقتصادی این انبارها را کشف کردند (همان، شماره‌ی ۴۷۴۸، ۴ دی ۱۳۲۰: ۴). اما در دزفول قیمت نان به علت احتکار به شدت افزایش یافته و اغلب نانوایی‌ها تعطیل شدند؛ به‌طوری که وحشت عجیب و غریبی عموم اهالی را فرا گرفته و از آینده‌ی خود سخت بیم‌ناک شدند (همان، شماره‌ی ۴۸۱۶، ۱۵ اسفند ۱۳۲۰: ۱).

۸٫۳. کمبود وسایل کشاورزی

وزارت امور خارجه ایران در تلگرافی به مقامات انگلیس در سال ۱۳۲۰ ش، ضمن درخواست ارسال گندم توسط انگلیسی‌ها برای کمک به مبارزه با بروز قحطی در ایران ؛ قدیمی و به روز نبودن وسائل کشاورزی کشور را از عوامل کمی محصولات کشاورزی از جمله گندم در ایران می‌دانند (ساکما: ۷۲۵۶۳/ ۳۱۰). با کمبود تجهیزات کشاورزی در خوزستان پیشنهاد تاسیس بانک کشاورزی درشهرهای این استان به‌منظور اعطای سرمایه برای تهیه‌ی وسیله برای کشت گندم به ویژه در شهرهایی هم‌چون دزفول مطرح شد (اطلاعات، ۴۶۷۰ یکشنبه ۱۳ مهر ۱۳۲۰: ۱). هم‌چنین کمیسیونی در وزارت کشاورزی در سال ۱۳۲۲ ش، برای تهیه‌ی وسایل مقدماتی برای شخم اراضی تشکیل شد (ساکما: ۲۵۷/ ۳۵۵).

۵. تدابیر دولت برای بهبود کشاورزی خوزستان

۱٫۵. سیاست افزایش تشویقی قیمت خرید گندم

دولت برای تشویق کشاورزان به کار و هم‌چنین برای جلوگیری از قاچاق و احتکار گندم تصمیم گرفت؛ دست به سیاست تشویقی افزایش قیمت خرید تضمینی گندم بزند. بنابراین، قیمت خرید انحصاری گندم را دو برابر کرد (روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۴۶۶۰، ۳ مهر ۱۳۲۰: ۱). اما با توجه به این‌که قیمت گندم در بازار آزاد خیلی بیش‌تر از قیمت واقعی بود (مشروحه مذاکرات مجلس، دوره ۱۳، جلسه ۵۱، میلسپو، ۱۳۷۰: ۱۵۰)، دولت بار دیگر در خرداد ۱۳۲۱ ش، قیمت خرید گندم را بالا برد و بهای تضمینی گندم را در مهرماه ۱۳۲۱ ش، ۱۸۰۰ ریال تعیین کرد (اطلاعات، شماره‌ی ۴۹۰۹، ۲۵ خرداد ۱۳۲۱: ۱). سپس شریدان مستشار آمریکایی خوار و بار که تازه به استخدام دولت درآمده بود، در ۲۱ مهر ۱۳۲۱ ش، مقررات جدید را برای خرید و فروش گندم اعلام کرد که بر اساس آن قیمت هر تن گندم در تعدادی از استان‌ها از جمله خوزستان ۳۰۰۰ ریال تعیین شد (همان، شماره ۵۰۲۲، ۲۱مهر ۱۳۲۱: ۱).

با توجه به وضعیت بغرنج کشاورزی، هیأت مدیره‌ی سازمان اقتصادی دولت در سال ۱۳۲۴ ش، تصمیم گرفت که در آن سال هریک از شهرستان‌های غله‌خیز کشور را به‌طور جداگانه تحت مطالعه و بررسی قرار دهد. در نهایت تصمیمات سازمان اقتصادی دولت در مورد خوزستان به شرح زیر بود: ۱. در خوزستان از ۵ حوزه به شرح زیر گندم خریداری شود؛ از اهواز هر تن به قیمت ۳۰۰۰ ریال، شوشتر هر تن به مقدار ۲/۸۰۰ ریال، دزفول هر تن به قیمت ۲/۸۰۰ ریال، رامهرمز هر تن ۲۰۰۰، بهبهان ۲/۶۰۰ تن. نرخ خرید جو در هریک از نقاط بالا نصف بهای گندم تعیین می‌شود و از هر یک از مالکان معادل نصف تهیه گندم، تعهد فروش جو دریافت شود

(روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۵۷۴۴، ششم اردیبهشت ۱۳۲۴: ۱). در سال ۱۳۲۴ دولت گندم زارعان خوزستان را با قیمتی بین ۲۶۰۰ تا ۳۰۰۰ ریال، خریداری کرد؛ این روش نقش مهمی در بهبود وضعیت اقتصادی کشاورزان داشت (همان).

۲٫۵. تشکیل بازارچه‌های مرزی

با ورود متفقین به خوزستان، همه‌ی اتاق‌ها، انبار، محوطه، اسکله‌ها و حتی منزل‌های کارمندان گمرک در بندر شاپور (بندر امام خمینی) کنونی در اختیار ارتش انگلیس قرار گرفت. هم‌چنین تمام محوطه‌های گمرک خرمشهر و پنج انبار بزرگ نیز از مهر ماه سال ۱۳۲۲ ش، تا ۱۷ اسفند این سال در اختیار ارتش آمریکا درآمد (ساکما، ۱۶۹۹۶/ ۲۴۰). انگلیسی‌ها حتی تعدادی از کارمندان گمرک بندر شاپور را به اهواز انتقال دادند و کنترل بندر را در اختیار گرفتند (اسنادی از اشغال جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹: ۱/ ۲۲۹). در خصوص اهمیت بنادر خرمشهر و شاپور در ارسال اقلام کمکی به روسیه لازم به ذکر است که ۹۵ درصد از محصولاتی که به طرف شمال ارسال می‌گردید؛ از این بنادر وارد می‌شده است (ساکما، ۱۶۹۹۶/ ۲۴۰). دخالت انگلیس در گمرک تا حدی بود که علاوه بر عدم پرداخت عوارض گمرکی، با تسلط بر گمرک در شرایط قحطی و گرانی در کشور مواد غذایی را از کشور خارج می‌کردند (همان). در این زمان دیگر ترخیص کالا برای مصارف داخلی در اولویت نبود (آوری، ۱۳۷۷: ۲۱۵). از سوی دیگر، به‌خاطر بالا بودن قیمت گندم در کشور عراق و از بین رفتن قوای تأمینیه و ضعف عمل‌کرد گمرک، قاچاق کالا در مناطق مرزی به‌شدت افزایش یافته بود؛ گذشته از بازرگانان و کاسبان خرده پا، حتی عده‌ای از عشایر و هم‌چنین مرز نشینان به قاچاق کالاها در مرزها مشغول بودند (ساکما: ۲۳۱۰ - ۲۴۰). بنا به گزارشاتی از خرمشهر در این دوره قاچاقچیان، خوار و بار، گله و اغنام را از مرز خوزستان خارج می‌کردند و مسؤولان گمرک هم با وجود اطلاع دقیق، هیچ اقدامی برای مقابله با آن، انجام نمی‌دادند (همان: ۱۶۱۰۳/ ۲۴۰).

از این‌رو، دولت برای کنترل مبادلات در مناطق مرزی مقرراتی را تصویب کرد؛ طبق مقررات بازرگانی مرزنشینان کشور حق داشتند، که تا میزان معینی کالاهای به‌خصوص را بدون تعهد فروش ارز و دریافت گواهینامه صدور، صادر کرده و برابر آن مایحتاج خویش را نیز، بدون مؤافقت‌نامه‌ی ورود و خرید گواهینامه صدور، وارد نمایند. هم‌چنین طبق تصویب‌نامه‌ی هیئت وزیران که بنا به پیشنهاد وزارت اقتصاد و بازرگانی در آبان ۱۳۲۰ ش، صادر گردیده؛ میوه‌های تازه هم بر اقلام کالاهای مجاز صادراتی، افزوده شده است و بندر خرمشهر هم در عداد شهرهایی که مبادله مرزی دارند؛ درآمد (روزنامه اطلاعات، شماره‌ی ۴۷۱۰، ۲۶ آبان ۱۳۲۰: ۱).

۳٫۵. تشویق به کشت بهاره

نظر به اهمیت کشت بهاره برای تامین خوار و بار اعتباری برای تهیه‌ی بذر برای کشت بهاره در سال ۱۳۲۰ ش، تخصیص داده شد (ساکما، شماره‌ی ۵۳۱۳۴/ ۲۴۰). در همین سال به‌دلیل نبود بذر کافی در خوزستان، دو هزار تن گندم مرغوب از گندم ورودی هندوستان تحت نظر یک کمیسیون بین کشاورزان تقسیم و کشت آن نیز تأمین شد. بدین وسیله کشاورزان به کشت بهاره تشویق شدند (اطلاعات، شماره ۴۸۰۲، ۲ اسفند ۱۳۲۰: ۱). پیش‌تر نیز، در شهرهای خوزستان مانند دزفول گندم برای بذر بین کشاورزان و مالکان پخش شده بود تا برای کشت اقدام نمایند (روزنامه اطلاعات، شماره ۴۷۴۹، ۵ دی ۱۳۲۰: ۳). هم‌چنین تعداد زیادی نهال برای کاشت توسط رییس آفات لرستان که برای نظارت بر کشاورزی خوزستان تعیین شده بود، به خوزستان آورده شد و طی آگهی مراتب به کشاورزان اطلاع داده شده که برای دریافت درخت‌های بارور و بی‌بار مراجعه کنند (همان، شماره ۴۷۸۸، ۱۷ بهمن ۱۳۲۰: ۱). در ادامه حمایت‌های دولتی از کشت بهاره در سال ۱۳۲۱ ش، هزار تن گندم به بنادر جنوب تخصیص داده شد که از این مقدار ۱۵۰ تن به مناطق گرمسیر عباسی و مابقی به شهرهای خوزستان از جمله اهواز داده شد (مشروح مذاکرات مجلس، دوره ۱۳، جلسه ۱۰۹، ۲۴ آبان ۱۳۲۱ ش).

در سال ۱۳۲۲ ش، از اعتبار ۱۲ میلیون ریالی که بانک کشاورزی در اختیار وزارت کشاورزی گذاشته بود، بخشی به کشت بهاره تخصیص یافت؛ از مبلغ بالا هشت ملیون و سی‌صد و ده هزار ریال طبق صورت به شهرستان‌ها فرستاده شد. این مبلغ در تاریخ ۳۰ اسفند به همه‌ی شهرستان‌ها حواله شد که فورا با نظر کمیسون محلی شروع به کار نماید. وزارت زراعت ضمن تلگراف به شهرستان‌ها دستور داد که راجع به پیش‌رفت کارهای کشاورزی در وهله‌ی اول موضوع کشت بهاره را به نحو احسن انجام داده و در آخر هفته نتیجه‌ی اقدامات خود را گزارش دهد (روزنامه اطلاعات، شماره‌ی ۵۱۴۹، ۷ فروردین ۱۳۲۲: ۱). هم‌چنین در این سال بنا به پیشنهاد وزارت کشاورزی گندم و جوی مازاد ورودی از هندوستان به خوزستان و نیز دو استان فارس و کرمان تحویل شد (ساکما، شماره‌ی ۶۴۶۲۱/ ۳۱۰).

در سال ۱۳۲۳ ش، به پیشنهاد وزارت کشاورزی و موافقت وزارت دارایی مقررات زیر برای توسعه کشت بهاره تصویب شد؛ طبق برنامه‌های این وزارت‌خانه در هر شهرستان کمیسیونی مرکب از فرمان‌دار، رییس دارایی و خوار و بار و رییس کشاورزی و نماینده‌ی بانک کشاورزی تشکیل شود که وظیفه‌ی آن اجرای برنامه‌ی بهاره شهرستان‌های مربوطه بوده و حق داشته باشد در مواقعی که لازم بدانند؛ بدون رعایت مقررات معمولی از قبیل مناقصه یا کسب دستور از مرکز

که باعث از دست رفتن وقت می‌شود؛ هر اقدامی را ضروری تشخیص می‌دهند، بی‌درنگ به عمل آورند و مراتب را فوری به کمیسیون مرکزی گزارش دهد. هم‌چنین به بانک کشاورزی اجازه داده شد که مبلغ ۱۲ میلیون ریال وامی که در سال گذشته به کمیسیون کشت بهاره داده شده را برای یک‌سال دیگر تمدید و تنها، بهره و کارمزد آن را به صدی شش دریافت کنند (روزنامه اطلاعات، شماره ۵۴۴۴، ۳۰ فروردین ۱۳۲۳: ۱).

۴٫۵. فرستادن متخصص و ایجاد «شرکت کشاورزی» درخوزستان

دولت مرکزی با افزایش مشکلات کشاورزی خوزستان تصمیم به اعزام کارشناس برای بررسی کشاورزی خوزستان گرفت. از این‌رو، مستشار آب‌یاری پروفسور وینسور در ۲۷ دی ماه ۱۳۲۰ ش، به خوزستان آمد و در مورد وضعیت آب‌یاری این استان بررسی کامل انجام داد و گزارشی را در این خصوص تهیه کرد (اطلاعات، شماره‌ی ۴۷۷۰، ۲۷ دی ماه ۱۳۲۰). هم‌چنین یوسف مفخم صنیعی در سال ۱۳۲۰ ش، به سِمت پیش‌کار دارایی خوزستان و عضو هیئت مدیره‌ی شرکت کشاورزی خوزستان منصوب شد (ساکما، ۱۰۹۸۱/ ۲۴۰). کلنل نوئل نیز، در معیت روح‌الله خادم آزاد برای تمشیت امور کشاورزی خوزستان در سال ۱۳۲۱ ش، به این منطقه اعزام شدند (همان، ۱۱۲۷۲/ ۲۵۱). شرکت کشاورزی از اواخر سال ۱۳۲۲ش، و اوایل ۱۳۲۳ ش، در تداوم اقدامات خود در زمینه کشاورزی درخواست وارد کردن ماشین‌های کشاورزی را مطرح کرد. وزارت کشاورزی تهیه ماشین‌های مورد نظر و ماشین آلات برای شیره کشی نی‌شکر در آهو دشت را با جدیت پیگیری کرد (همان، ۴۷۱۳۳/ ۳۱۰). شرکت کشاورزی در شوشتر نیز، اقدام به نصب دستگاه هیدرولیک و قندسازی کرد (همان، ۶۴۸۷۹/ ۳۱۰). هم‌چنین به‌منظور رفع کم آبی در استان شرکت سهامی آب‌یاری اهواز در ۱۴ مرداد ۱۳۲۳ ش، ایجاد شد (روزنامه اطلاعات، شماره‌ی ۵۵۵۵، ۱۱ شهریور ۱۳۲۳: ۴).

۵٫۵. مبارزه با ملخ زدگی

با افزایش هجوم ملخ به زمین‌های کشاورزی در کشور در سال ۱۳۲۰ ش، دولت کلیه‌ی نواحی آلوده‌ی جنوب و نقاطی را که ممکن است در خط سیر پرواز ملخ‌ها باشند یا در آینده آلوده شوند، به ۴ منطقه‌ی بزرگ خوزستان، فارس، کرمان و بلوچستان تقسیم کرد. هم‌چنین در هر یک از این قسمت‌ها سازمان مرتب و منظمی برای مبارزه با این ملخ‌ها قرار داده شد. بهترین روش برای نابودی ملخ‌های مهاجم، مبارزه شیمیایی بود. این روش عبارت از خوراندن ملغمه مسموم به نوزادان ملخ بود. طعمه‌ی مسموم از آرد جو با سبوس مخلوط با سم آرسنیک تهیه می‌شد. در این زمان ۱۴ تن از این سم و دویست تن سبوس برای نابودی ملخ‌ها به خوزستان

ارسال گردید (روزنامه اطلاعات، شماره‌ی ۴۸۰۰، ۲۹ بهمن ۱۳۲۰: ۱، ۳). هم‌چنین در این زمان دفع آفات خوزستان و بهبهان تحت نظر کشاورزی لرستان قرار گرفت و رییس کشاورزی لرستان برای بررسی ملخ زدگی به خوزستان سفری داشت (همان، شماره‌ی ۴۷۸۸، ۱۷ بهمن ۱۳۲۰: ۱). متعاقب آن در سال ۱۳۲۱ ش، تامین اعتبار عملیات هوایی دولت شوروی برای دفع ملخ در خوزستان انجام شد (ساکما، ۶۳۹۲۸/ ۳۱۰). در سال ۱۳۲۲ ش، در اهواز نیز آقای غلام‌علی مقیری که از چندی قبل به ریاست سازمان مالی دفع آفات نباتی استان ششم منصوب شده بود، در تاریخ بیست و ششم مهر وارد اهواز شد، تا به وضعیت ملخ زدگی خوزستان رسیدگی کند (روزنامه اطلاعات، شماره‌ی ۵۳۱۵، شانزدهم آبان ماه ۱۳۲۲: ۱). دولت هم‌چنین پرداخت کل هزینه‌های ملخ زدایی را در این زمان بر عهده گرفت (ساکما، ۴۷۱۶۲ / ۳۱۰؛ ۶۳۹۵۹ /۳۱۰؛ ۷۲۱۰۲ / ۳۱۰).

۶/۵. مبارزه با احتکار

دولت در این زمان به‌منظور تشویق مالکان و دهقانان برای فروش مازاد جنس خود و تامین قند مورد نیاز دهقانان تصمیم گرفت، تا به جای پرداخت قیمت غله به کشاورزان قند تحویل داده شود. بنابراین، اعلام شد که برای ماه اول ۱۵٪ قیمت غله و ماه بعد ۱۰ % و برای ماه بعد ۵ % مقرر گردیده است. طبق اعلام رسمی، پس از آن مقادیر مازاد غله تحویل داده نشده؛ به‌عنوان احتکار محسوب می‌شد و به نفع دولت ضبط خواهد شد. بر این اساس، ابتدا مبادله‌ی قند در اهواز اجرایی گردید و مقدار زیادی گندم در حدود سه هزارتن در ماه‌های نخست گردآوری شد و به‌منظور تضمین تقسیم عادلانه قند میان «دهقانان» تصمیم گرفته شد از هر فرد تنها، دو تن غله طبق نقشه‌ی مبادله‌ی غله با قند تحویل شود (روزنامه اطلاعات، ۲۲ بهمن ۱۳۲۲، شماره ۵۳۹۴: ۱). میزان تعهد استان خوزستان تحویل ۱۴/۰۳۳ تن تا پایان آذر ۱۳۲۲ بود (همان).

۷/۵. بهبود وضعیت حمل و نقل

پس از شکایات متعدد در خصوصی خرابی محصولات خوزستان به‌خصوص خرما، کمیسیونی برای تجدید نظر در ترتیب سابق حمل جنوب کشور به شهرها و بندرهای شهرهای ساحلی اعزام گردید (کمام، ۲۲۷۸/ ۲۹/۳۸). هم‌چنین وزارت دارایی در سال ۱۳۲۲ ش، برای بالا بردن سرعت حمل و نقل محصولات از جنوب به افزایش قطار و واگن برای حمل و نقل کالاها اقدام کرد (ساکما، ۱۰۹۲۷۰/ ۲۴۰). در شهریور ۱۳۲۳ در شهرهای بزرگ سرویس مرتب باربری ایجاد شد و نرخ باربری کاهش یافته و میزان آن به‌طور رسمی اعلام شد (روزنامه اطلاعات، شماره‌ی ۵۵۵۰، ۵ شهریور ۱۳۲۳: ۴).

نتیجه

اشغال کشور توسط متفقین و متعاقب آن کنترل مناطق استراتژیک کشور به وسیله‌ی اشغال‌گران به‌خصوص در استان نفت خیز و حاصل‌خیز خوزستان با حساسیت و سخت‌گیری زیادی توسط نیروهای انگلیسی و آمریکایی صورت می‌گرفت. این موضوع به‌انظمام عوامل دیگری موجب شد تا معیشت مردم و کشاورزی این منطقه در این برهه‌ی زمانی با مشکلات زیادی مواجه شود. از آن‌جا که در این زمان تمام امکانات حمل و نقل کشور از جمله راه آهن جنوب، راه‌های دریایی و راه شوسه به‌منظور انتقال ملزومات مورد نیاز شوروی در اختیار متفقین قرار گرفته بود؛ انتقال محصولات کشاورزی خوزستان با مشکلات و وقفه‌ی مواجه شده بود؛ در نتیجه بخش اعظم محصولات کشاورزی صادراتی خوزستان مانند خرما و سبزیجات در داخل استان از بین می‌رفت. از سوی دیگر، با اشغال کشور بخش زیادی از اقلام غذایی و محصولات کشاورزی توسط متفقین مورد استفاده قرار می‌گرفت یا به‌طور قاچاقی از کشور خارج می‌شد. هم‌چنین برخی از فروشندگان و واسطه‌ها با هدف گران‌تر فروختن اجناس، به احتکار آنان می‌پرداختند. این اقدامات موجب کمبود اقلام غذایی و محصولات کشاورزی مورد نیاز مردم می‌شد. از سوی دیگر، در این زمان تعدی به زمین‌های کشاورزان نیز امنیت کشاورزان را به‌خطر انداخته بود. دست اندازی به زمین‌های کشاورزی محدود به متفقین نمی‌شد و تعدادی ازمقامات محلی، خوانین و اشرار نیز با سوء استفاده از وضعیت موجود برای کشاورزان، مشکلاتی را به وجود می‌آوردند. افزون بر آن برخی عوامل طبیعی نیز، در این زمان لطماتی به کشاورزی وارد کردند. از این عوامل طبیعی باید به کمی بارندگی در سال‌های ۱۳۲۰ (به جز ماه‌های آخر) و ۱۳۲۳ ش و هجوم ملخ‌ها به مزارع کشاورزی به‌خصوص در سال‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۲۲ ش، اشاره کرد. بسیاری از کشاورزان.با توجه به این مشکلات، زمین‌های کشاورزی را رها کرده و به‌عنوان کارگر در تأسیسات و کارخانه‌های متفقین مشغول به کار شدند.

کمبود اقلام و شیوع قحطی در این زمان در خوزستان نسبت به سایر استان‌ها بیش‌تر بود؛ زیرا در این استان علاوه بر افول نسبی کشاورزی، جمعیت استان به‌دلیل حضور متفقین و هم‌چنین هجوم کارگران از اقصی نقاط کشور برای کار در تأسیسات و کارخانه‌های اشغال‌گران افزایش یافته بود. در نهایت دولت مرکزی برای بهبود وضعیت کشاورزی استان و تهیه‌ی اقلام غذایی دست به اقداماتی زد. این اقدامات عبارت بودند از ۱. تلاش برای تجهیز کشاورزی خوزستان از طریق فرستادن کارشناس، تأسیس شرکت آب‌یاری و تهیه‌ی ماشین آلات مجهز. ۲. تشویق کشت بهاره به منظور افزایش محصولات کشاورزی ۳. مبارزه با ملخ زدگی ۴. ایجاد

بازارچه‌های مرزی و اجازه‌ی مبادله‌ی محدود محصولات کشاورزی و اقلام غذایی در این بازارچه‌ها ۵. مبارزه با احتکار و نظارت بر تقسیم اقلام ضروری در میان مردم. دولت با این اقدامات هر چند نتوانست، مشکلات کشاورزی خوزستان را به‌طور کامل مرتفع کند؛ اما تا حدی توانست وضعیت کشاورزی استان را بهبود دهد و موجب افزایش محصولات کشاورزی این منطقه شود. هم‌چنین قیمت ارزاق عمومی نیز در نتیجه‌ی این اقدامات بهبود یافت.

فهرست منابع و مآخذ

الف. کتاب‌ها و مجلات (مقالات)

۱. آبادیان، حسین (۱۳۸۵)، «قدرت‌های بزرگ و اشغال ایران در جنگ جهانی دوم»، فصل‌نامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۲۸، صص ۱۷۲ - ۱۳۷.

۲. آوری، پیتر (۱۳۷۷)، تاریخ معاصر ایران، ترجمه‌ی محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، انتشارات عطایی، چاپ سوم.

۳. الهی، همایون (۱۳۶۱)، اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.

۴. استوارت، ریچارد (۱۳۷۰)، در آخرین روزهای رضاشاه، ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران، نشر نو، چاپ اول.

۵. اسکرین، کلرمونت (۱۳۶۳)، جنگ جهانی در ایران (خاطرات)، ترجمه‌ی غلام حسین صالح یار،تهران، نشر سلسله.

۶. اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم (۱۳۸۹)، ج۱، تهران، خانه کتاب.

۷. امام (اهوازی)، سید محمد علی (۱۳۷۹)، تاریخ خوزستان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

۸. پور بختیار، غفار (۱۳۸۶ - ۱۳۸۷)، «رضا شاه و طرح اسکان اجباری عشایر بختیاری»، فصل‌نامه مسکویه، شماره ۸.

۹. تبرائیان، صفاالدین (۱۳۷۱)، ایران در اشغال متفقین، تهران، نشر رسا.

۱۰. خان ملک یزدی، محمد (۱۳۲۴)، ارزش مساعی ایران در جنگ (۴۵ - ۱۹۳۹)، تهران، وزارت کشاورزی، چاپ اول.

۱۱. جلال‌پور، حسن؛ محمدی، امیر (۱۳۹۱)، «پیامدهای اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰»، فصل‌نامه پژوهش در تاریخ، شماره‌ی ۴ (پیاپی ۹)، سال سوم، زمستان.

۱۲. چرچیل، وینستون (۱۳۶۱)، خاطرات جنگ جهانی دوم، ترجمه‌ی تورج فرازمند، تهران، انتشارات نیل.

۱۳. ذوقی، ایرج (۱۳۶۸)، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، تهران، نشر پاژنگ.

۱۴. شجاعی دیوکلایی، سیدحسن (۱۳۹۴- ۱۳۹۵)، «ظهور و افول کشاورزی صنعتی در دوره‌ی رضا شاه»، فصل‌نامه تاریخ ایران، شماره ۱۹ (پیاپی ۷۷)، صص ۱۴۰ - ۱۱۵.

۱۵. شیخ‌الاسلامی، جواد (۱۳۷۲)، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، انتشارت دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۶. طیرانی، بهروز (۱۳۸۴)، اسناد احزاب سیاسی ایران، حزب توده، ج ۱، تهران، کتاب‌خانه جمهوری اسلامی ایران.
۱۷. فرخ، معتصم السلطنه (بی‌تا)، خاطرات سیاسی فرخ، بی‌جا، انتشارات جاویدان.
۱۸. فوران، جان (۱۳۸۶)، مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا انقلاب اسلامی، ترجمه‌ی احمد تدین، تهران، انتشارات رسا.
۱۹. قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۲۵)، «عشایر خوزستان (طوایف میان آب)»، مجله یادگار، سال سوم، شماره‌ی ۸، صص ۲۸ - ۲۲.
۲۰. گل‌شائیان، عباس‌قلی (۱۳۷۷)، گذشته و اندیشه‌های زندگی یا خاطرات من، تهران، انیشتین
۲۱. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره‌ی هشتم قانون‌گذاری، ۲۳ آذر ۱۳۱۰ش، جلسه‌ی ۵۷؛ مذاکرات مجلس، دوره ۱۳، ۲۴ آبان ۱۳۲۱ ش، جلسه ۱۰۹؛ دوره ۱۳، جلسه ۱۰۹، ۲۴ آبان ۱۳۲۱ ش؛ دوره ۱۸ م ۲۷ فروردین ۱۳۳۴، جلسه ۱۰۹؛ دوره سیزدهم، جلسه ۱۶۳، ۱ خرداد ۱۳۲۲؛ مذاکرات مجلس دوازدهم، دوشنبه ۳ شهریور ۱۳۲۰.
۲۲. میلسپو، آرتور (۱۳۷۰)، آمریکایی‌ها در ایران، ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر البرز.
۲۳. همایونی، فضل‌الله (۱۹۸۴)، خاطرات (روایت کننده: تیمسار فضل‌الله همایونی، مصاحبه کننده: حبیب لاجوردی، محل مصاحبه: لندن - انگلیس، سایت دانشگاه هاروارد: پروژه تاریخ شفاهی ایران، نوار شماره ۲ و ۳.
۲۴. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۷)، سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی، تهران، انتشارات پیکان.

ب. اسناد و مدارک

۲۵. اسناد
۲۶. کتاب‌خانه و اسناد ملی (ساکما)، شناسه‌های: ۹۹۱۹ - ۲۴۰؛ ۰۰۲۷۹۷/ ۳۱۰؛ ۱۰۲۸۰/ ۳۱۰؛ ۱۷۹۲/ ۲۹۰؛ ۱۸۲۰/ ۲۹۰؛ ۱۱۴۰/ ۲۹۰؛ ۱۰۲۸۰/ ۳۱۰؛ ۱۰۲۸۰/ ۳۱۰؛ ۱۷۰۶۱/ ۳۱۰؛ ۱۷۰۸۰ / ۳۱۰؛ ۱۶۶۴۰ - ۲۴۰؛ ۴۵۷۲۱ /۲۳۰؛ ۱۰۲۸۰ /۳۱۰؛ ۰۰۰۳۱ - ۲۹۰؛ ۳۱۶۵۲/ ۳۱۰؛ ۳۱۶۵۲/ ۳۱۰؛ ۴۵۹۴۲/ ۲۳۰؛ ۱۶۱۲/ ۲۴۰؛ ۳۵۵/۲۵۷؛ شماره ۶۴۶۲۱/

۳۱۰؛ ۴۷۱۳۳/ ۳۱۰؛ ۶۴۸۷۹/ ۳۱۰؛ ۱۱۲۷۲/ ۲۵۱؛ ۱۰۹۸۱/ ۲۴۰؛ ۳۲۱۷/ ۳۱۰؛ ۲۹۳/۴۰۷۸؛ ۲۴۰/۱۴۳۹؛ ۷۲۵۶۳/ ۳۱۰؛ ۱۶۱۲/ ۲۴۰؛ ۶۳۹۲۸/ ۳۱۰؛ ۵۴۵/ ۲۶۰/ ۹۷؛ ۹۴۷۷/ ۹۷۲۹۳؛ ۴۷۱۶۲/ ۳۱۰؛ ۶۳۹۵۹/ ۳۱۰؛ ۷۲۱۰۲: ۳۱۰.

ج. کتاب‌خانه و اسناد مجلس (کمام) .i

۱۰۱۱/۱۴/۹۸/۳۹/۱/۶؛ ۱۰۱۱/۱۳/۲۶/۳۸/۱/۱۳۴–۱۰۱۱؛ ۲۹/۳۸/۲۲۷۸ ؛ ۱۰۱۱/۹۶/۲۹/۱/۲۰۴.

د. روزنامه‌ها:

۲۷. روزنامه اطلاعات، شماره‌های: ۵۵۱۱؛ ۱۷ تیر ۱۳۲۳؛ شماره ۴۷۱۷: ۱۳ آذر ۱۳۲۰؛ شماره ۴۸۴۴، ۲۲ فروردین ۱۳۲۱؛ شماره‌ی ۴۷۴۷، ۳ در ۱۳۲۰؛ شماره ۵۴۲۲، ۲۸ اسفند ۱۳۲۲؛ شماره ۵۳۱۹، ۲۱ آبان ۱۳۲۲؛ شماره ۵۳۱۹، ۲۱ آبان ۱۳۲۲؛ شماره ۵۵۵۵، ۱۱ شهریور ۱۳۲۳؛ شماره ۵۲۰۷، دوشنبه ۶ تیر ۱۳۲۲؛.شماره ۵۳۹۴، ۲۲ بهمن ۱۳۲۲؛ شماره ۵۳۱۵، شانزدهم آبان ماه ۱۳۲۲؛ شماره ۴۷۸۸، ۱۷ بهمن ۱۳۲۰؛ شماره ۴۸۰۰، ۲۹ بهمن ۱۳۲۰؛ شماره ۵۵۵۵، ۱۱ شهریور ۱۳۲۳؛ شماره ۵۴۴۴، ۳۰ فروردین ۱۳۲۳؛ شماره ۴۷۴۹، ۵ دی ۱۳۲۰؛ شماره ۴۸۰۲، ۲ اسفند ۱۳۲۰؛ شماره ۴۷۸۸، ۱۷ بهمن ۱۳۲۰؛ شماره ۵۲۰۷، ۱۴ خرداد ۱۳۲۳؛ شماره ۵۲۰۷، دوشنبه ۶ تیر ۱۳۲۲؛ شماره ۵۱۷۲، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۲۲؛ شماره ۵۱۱۱۴، یکشنبه ۱۵ آبان ۱۳۲۲؛ شماره ۵۱۱۱۴، یکشنبه ۱۵ آبان ۱۳۲۲؛ شماره ۵۵۶۰، ۱۶ شهریور ۱۳۲۳؛ شماره ۴۷۵۵، ۱۱ دی ماه ۱۳۲۰؛ شماره ۴۸۴۴، ۲۲ فروردین ۱۳۲۱؛ شماره ۵۵۶۰، ۱۶ شهریور ۱۳۲۳؛ شماره ۵۱۷۲، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۲۲؛ شماره ۵۷۴۶: ۹ اردیبهشت ۱۳۲۴؛ ۱۷۹۲/ ۲۹۰؛ شماره ۴۸۱۶، ۱۵ اسفند ۱۳۲۰؛ شماره ۴۸۱۶، ۱۵ اسفند ۱۳۲۰؛ شماره ۵۵۴۵، ۳۰ مرداد ۱۳۲۲؛ شماره ۵۳۸۶، ۱۲ بهمن ۱۳۲۲؛ شماره ۵۴۵۶، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۳؛ شماره ۵۵۱۲، ۱۸ تیر ۱۳۲۳؛ شماره ۵۸۸۶، ۲۶ مهر ۱۳۲۴؛ روزنامه اطلاعات؛ شماره ۵۸۸۷، ۲۸ مهر ۱۳۲۴؛ شماره ۴۸۵۷، ۴ اردیبهشت ۱۳۲۱؛ شماره ۵۳۹۱، ۱۸ بهمن ۱۳۲۲؛ شماره ۴۷۴۸، ۴ دی ۱۳۲۰؛ شماره ۴۸۱۶، ۱۵ اسفند ۱۳۲۰، شماره ۴۷۳۰: ۱۶ آذر ۱۳۲۰.

۲۸. روزنامه کوشش: ۱۳۰۶ ش، شماره ۴۱.

روزنامه ستاره ایران: ۱۳۰۶ ش، شماره ۱۸۳.

Al-Mustafa International University

Discourse of History

Homepage: https://skh.journals.miu.ac.ir

Print ISSN: 2383-1944
Online ISSN: 2783-235X

A Historical Explanation of the Shi'a Presence in Al-Ahsa and Qatif

Amineh Mehrablu [1], and **Mohammad Jafar Ashkevari** [2]✉

1.M.A. in History and Civilization of Islamic Nations, University of Zanjan, Zanjan, Iran.
E-mail: f.ghalavand@pnu.ac.ir

2.Assistant Professor of History and Civilization of Islamic Nations, University of Zanjan (Corresponding Author), Zanjan, Iran.
E-mail: ashkevari@znu.ac.ir.

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received 2024-09-10
Received in revised form 2024-11-15
Accepted 2024-12-05
Available online 15 June 2026

Keywords:
Shi'a,
Al-Ahsa,
Qatif,
Ale Uyuns,
Ale Usfurs,
Qarmatids.

ABSTRACT

With the emergence of Islam and its expansion across various regions, along with the formation of Shi'ism, certain areas on the southern shores of the Persian Gulf, including Al-Ahsa and Qatif, attracted the attention of Shi'a communities. The main issue of this research is to provide a historical explanation and analysis of the process of the Shi'a entry into these regions and to examine the factors influencing the continuity of their presence in Al-Ahsa and Qatif.

This study was conducted using a descriptive-analytical method. The results indicate that the history of the Shi'a presence in Al-Ahsa and Qatif dates back to the early history of Islam. Throughout various periods of Islamic civilization, several factors contributed to the establishment and continuity of the Shi'a presence in these areas. These include the presence of certain individuals and tribes, the formation of Shi'a governance in the region (which provided security and tranquility for the Shi'a community for extended periods), the migration of Shi'a populations from various areas to these regions, and favorable geographical and economic conditions.

Cite this article: Mehrablw, Amineh.,& Ashkevari, Mohammad Jafar. (2026). A Historical Explanation of the Shi'a Presence in Al-Ahsa and Qatifnouns). *Discourse of History*, *20* https://doi.org/10.22034/SKH.2024.17480.1485 (53), 55-75.

© The Author(s). Publisher: Al-Mustafa International University.
DOI: https://doi.org/10.22034/SKH.2024.17480.1485

سخن تاریخ
شاپا چاپی: ۱۹۴۴-۲۳۸۳
شاپا الکترونیکی: ۲۳۵X-۲۷۸۳
Homepage: https://skh.journals.miu.ac.ir

تبیین تاریخیِ حضور شیعیان در اَحسا و قَطیف

امینه مهرابلو [۱]، و **محمدجعفر اشکواری** [۲] ✉

۱. کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران.
رایانامه: mhrablwamynh@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران.
رایانامه: ashkevari@znu.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
علمی – پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۵
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۲۵

کلیدواژه‌ها:
شیعیان،
اَحسا،
قطیف،
آل عیون،
آل عصفور،
قرمطیان

چکیده

با ظهور اسلام و گسترش آن در مناطق مختلف و شکل‌گیری شیعه، مناطقی در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس از جمله اَحسا و قَطیف مورد توجه شیعیان قرار گرفت. مساله اصلی این پژوهش تبیین و تحلیل تاریخی چگونگی ورود و بررسی عوامل تاثیرگذار در استمرار حضور شیعیان در اَحسا و قطیف است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی – تحلیلی انجام شده است و نتایج نشان می‌دهد، که سابقه‌ی حضور شیعیان در احسا و قطیف به قدمت تاریخ اسلام است و در دوره‌های مختلف تمدن اسلامی بنابر دلایلی مانند حضور برخی افراد، قبایل و شکل‌گیری حاکمیت شیعی در این دو منطقه به مدت طولانی که امنیت و آرامش را برای جامعه شیعی فراهم کرده بود به همراه مهاجرت شیعیان از نواحی مختلف به این مناطق هم‌چنین شرایط مساعد جغرافیایی و اقتصادی، از عوامل موثر در تثبیت و استمرار حضور شیعیان در این مناطق به شمار می‌رود.

استناد: مهرابلو، امینه؛ و اشکواری، محمدجعفر (۱۴۰۵). تبیین تاریخیِ حضور شیعیان در اَحسا و قَطیف. *سخن تاریخ*، ۲۰ (۵۳)، ۷۵–۵۵.
https://doi.org/10.22034/SKH.2024.17480.1485

ناشر: جامعهٔ المصطفی (ص) العالمیه.
© نویسندگان.

مقدمه

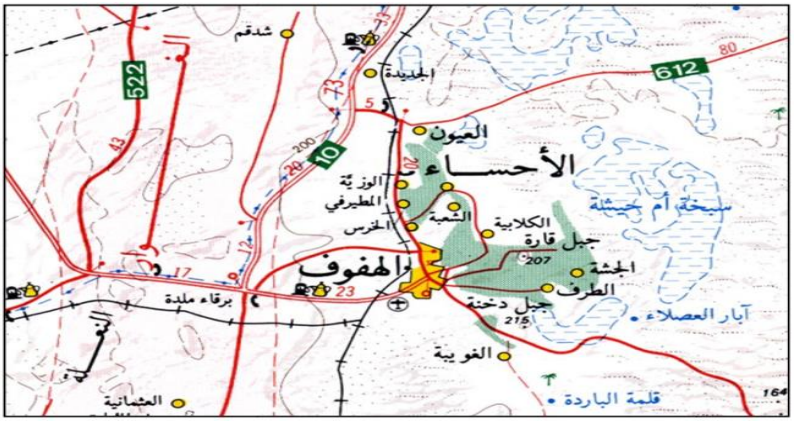
در طول تاریخ اسلام، پراکندگی و حضور و توجه شیعیان به مناطق مختلف، از جمله مسایلی است، که توسط مورخان و پژوهش‌گران مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. از این موارد می‌توان به حضور شیعیان و موقعیت آنان از نظر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در دو منطقه احسا و قطیف اشاره کرد. دو شهر احسا و قطیف تا دوره‌ای جزو مناطق بحرین بودند، و بحرین بخش قابل توجهی از نواحی سواحل جنوبی خلیج فارس، از بصره تا عمان را شامل می‌شد؛ بنابراین، ورود تشیع به احسا و قطیف هم‌زمان با حضور اولیه شیعیان در بحرین قابل بررسی است. برخورداری از شرایط مساعد جغرافیایی و اقتصادی، حضور افرادی که از دوست‌داران اهل‌بیت(ع) بودند و هم‌چنین مهاجرت‌ها و حاکمیت‌های شیعی در این مناطق، از عوامل اساسی توجه شیعیان به این دو شهر بوده است. حضور شیعیان در مناطق مورد نظر با فراز و فرودهایی همراه بوده است، که پژوهش حاضر در صدد است به آن‌ها بپردازد.

تا کنون پژوهش‌هایی درباره‌ی شیعه و شیعان در عربستان انجام شده است. به‌عنوان نمونه کتاب شیعةُ القَطیف وَ الأَحساء (دراسة في الحياة الإجتماعية والدينية لشيعة المنطقة) نوشته‌ی عبدالله آل عبدالمحسن. همان‌گونه که از عنوان کتاب بر می‌آید، کتاب به نوعی مردم‌شناسی دو منطقه است و کم‌تر به مباحث تاریخی و موضوع مورد بحث در این مقاله پرداخته است. کتاب الشیعه فی المملکه العربیه السعودیه نوشته‌ی حمزه حسن به موضوع حضور شیعیان در جزیره العرب از سال ۱۸۷۱ م، به بعد اختصاص دارد و در کتاب الشیعه فی السعودیه نوشته فواد ابراهیم تمرکز بر اوضاع کلی شیعیان در عربستان امروزی است. أنوار البدرین فی تراجم علماء القطیف و الأحساء و البحرین اثر علی بن حسن بحرانی، کتابی است به زبان عربی که به شرح حال عالمان شیعی قطیف، احسا و بحرین پرداخته و در سال ۱۳۲۷ ق، نوشته شده است. نیز کتاب شیعیان بحرین و احسا از سقوط عباسیان تا سقوط عثمانیان نوشته‌ی فاطمه علی‌خانی که بیش‌تر به تاریخ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شیعیان بحرین و احسا اختصاص دارد. بنابراین، می‌توان گفت: از آن‌جا که پژوهش‌های انجام شده، توجه چندانی به تحلیل عوامل و زمینه‌های حضور شیعیان در دو منطقه‌ی احسا و قطیف ندارند، انجام پژوهش حاضر ضروری می‌نماید.

۱. درآمدی بر جغرافیای تاریخی اَحسا و قطیف

منطقه‌ی اَحسا، نامش از واژه‌ی عربی «حِسْی» گرفته شده است که به‌معنای جمع شدن آب در شن و رسوب آن روی صفحه‌های سنگی است. این آب جمع شده توسط تازیان بیابان با پس

زدن لایه‌های شن، بیرون کشیده می‌شود (نوهری،بی‌تا، ج۴: ۲۲۱۳؛ حموی، ۱۹۹۵، ج۱: ۱۱۲ - ۱۱۱). این منطقه با نام‌های دیگری هم‌چون «عروس خلیج فارس»، «بارانداز خلیج فارس»، «سرزمین زندگی» و «مروارید خلیج فارس» نیز شناخته می‌شود (بی‌نام، ۱۳۵۰: ۲۱). ابتدا این ناحیه با نام «هجر» شناخته می‌شد؛ اما پس از ورود قرمطیان و خراب کردن این شهر، به آن عنوان احسا داده شد (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج۴: ۱۱۸). Top of Formدر گذشته اَحساء به هجر، بحرین و الخط نیز گفته می‌شد و تقریباً تمامی مناطق واقع در کرانهٔ جنوبی خلیج فارس از بصره و بحرین تا عمان کنونی را شامل می‌شد (نک. مسعودی، ۱۳۷۰: ۳۹۰؛ مقدسی،بی‌تا: ۹۳؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۵۰۷؛ قزوینی، ۱۹۹۸: ۱۱۸؛ ابن سرابیون، ۱۳۴۷: ۲۲؛ دمشقی، ۱۹۲۳: ۲۲۰؛ ابوالفدا، ۱۳۴۹: ۹۸)



نقشه‌ی شماره ۱. نقشه منطقه‌ی احسا (منبع: آل عبدالمحسن: ۱٤۳۲،

به‌دلیل موقعیت جغرافیایی و قرار گرفتن در منطقه خلیج فارس، این ناحیه شاهد بیش‌ترین رفت‌وآمد از سوی برخی اقوام بوده است. اولین ساکنان این منطقه از قبیله‌ای از عمالقه بودند و سپس قبیله طسم از یمامه به این منطقه وارد شدند. این منطقه به‌عنوان محل تردد تجار فینیقی، سومری و عیلامی نیز، شناخته می‌شد (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۰: ۲۳۰). عرب‌ها، از دوره‌ی اشکانیان به دلایل مختلف از جمله قحطی و جنگ‌های قبیله‌ای داخلی از شبه جزیره عربستان به سواحل خلیج فارس مهاجرت کردند که از جمله این قبایل می‌توان به قبیله بنی عبدالقیس و قبیله بکر بن وائل اشاره کرد (العالی، ۱۹۷۳: ۵۷). اَحسا تا ۱۹۱۲ م، ایالت محسوب می‌شد و مرکز آن شهر احسا بود و شهرهایی مانند قطیف، هُفوف، ظهران، عِمران، عیون، مُبرَّز و قطیف از توابع آن به شمار

می‌رفتند (کحاله، ۱۳۸۲: ۲۴۱). اکنون اَحسا یکی از شهرهای استان شرقی عربستان است که از شمال با کویت و از جنوب با امارات متحده عربی هم مرز است. از جنوب تا ربع الخالی، از شرق تا خلیج فارس و از غرب تا شن‌زار دَهنا کشیده شده و از مناطق نفت خیز عربستان است (بوذر جمهر، ۱۳۷۳: ج ۶، ذیل «اَحساء»).

قطیف به فتح قاف، و کسر طا، بر وزن فَعِیل، از «قَطَف» مشتق شده است. در معنای لغوی قَطَف چنین آمده است: «قطع یک چیز، چیدن انگور و میوه، درو کردن، خوشه چینی، گل چینی» (ابن فارس، ١٤٠٤، ج٤: ١٠٣؛ بکری، ١٤٠٣، ج٣: ١٠٨؛ یاقوت حموی، پیشین، ج٤: ٣٧٤؛ المسلم،بی‌تا: ١٦؛ انطون الیاس، ١٣٨٤: ٥٥٢ – ٥٥٣). البته ابن بطوطه نوشته است، که قطیف را با ضمه قاف نیز، آورده‌اند (ابن بطوطه، ؟؟، ج ۲: ۱۵۱). برخی بر این باورند؛ که قطیف در زمره‌ی اسامی کهن مانند أجَإ و سَلمَی است و از اسم یا کلمه دیگری مشتق نشده است و ازآنجاکه علمای لغت از بیان معنای مشخص برای آن عاجز مانده‌اند در تلاش بودند تا چند معنی را برای آن در نظر بگیرند (جاسر، بی‌تا،ج٤: ١٤٤٦). قطیف را معرب کلمه یونانی کیتوس (Cateus) نیز دانسته‌اند که مورخان یونانی به این منطقه داده بودند (المسلم، پیشین: ١٦). وهبه قطیف را شهر قدیمی (Giparro) دانسته که انبار بزرگ و مشهور مواد معطر و عطریاتی بود که از طریق خلیج تاروت وارد می‌شد (وهبه، ۱۳۷۵: ۷۳).



نقشه‌ی شماره ۱: نقشه منطقه‌ی قطیف (منبع: آل عبدالمحسن: ١٤٣٢، ٦)

هم‌زمان با حکومت ساسانیان قبایلی از بنی عبدالقیس در این منطقه حضور داشتند (المسلم، پیشین: ۸۱). اردشیر ساسانی موفق شد پادشاهی را به‌نام اسیون (اسبون)، که مردم کرانه‌های خلیج فارس وی را تا حد خدایی می‌پرستیدند، از بین ببرد و چندین شهر در منطقه ساخت که شهر خَطّ در بحرین یکی از آن‌ها بود (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج۱: ۳۸۲). قطیف در منطقه‌ای واقع بود که در گذشته به آن خَطّ اطلاق می‌شد. منطقه‌ای که از کاظمه در نزدیک کویت آغاز و تا شِحر در عمان امتداد داشت (جاسر، پیشین، ج۴: ۱۴۵۶). برخی خَطّ را قسمت ساحلی بحرین دانسته‌اند (یاقوت حموی، پیشین، ج۲: ۳۷۸؛ نولدکه، ۱۳۵۸: ۷۰).

امروزه استان قطیف در ساحل خلیج فارس، شرق جزیره العرب و شمال شرقی احسا از رأس تنوره و الجبیل در شمال تا شهر الدمام در جنوب امتداد دارد و جزیره تاروت در شمال شرقی آن واقع است (آل عبدالمحسن، ۱۴۳۲: ۶). استان قطیف شامل روستاها و مناطقی است که در طول ۷۳ درجه شرقی و ۵۵ دقیقه و عرض ۲۲ درجه و ۳۵ دقیقه شمالی قرار دارد. مساحت آن ۱۸ میل در ۳ میل است (وهبه، ۱۳۷۵: ۷۲). ابوالفدا، قطیف را از نظر وسعت و امتداد از احسا، بزرگ‌تر دانسته است (ابوالفدا، ۱۳۴۹: ۱۱). شهر قطیف مهم‌ترین شهر و مرکز آن به شمار می‌رود که ارتفاع آن از سطح دریا چند گام بیش‌تر نیست و در اقلیم دوم از اقالیم هفت‌گانه قرار دارد. قطیف در ۵۰ درجه طول شرقی و ۲۶ درجه و ۳۲ دقیقه عرض شمالی واقع است (لوریمر، بی‌تا، ج۵: ۱۸۹۰؛ وهبه، پیشین: ۷۴). شهر قطیف از شمال به صفوی، مشرق به جزیره تاروت، مغرب به الأوجام و جنوب به عُنَک محدود است. قطیف دارای مناظر طبیعی مانند دریا، کوه و صحرا است. به این صورت که در مشرق با دریا، در مغرب و شمال با بیابان پوشیده از رمل و در جنوب با رشته کوه‌های ظهران محصور شده است. قطیف ۲۲ کیلومتر طول و ۸ کیلومتر عرض دارد (جاسر، پیشین، ج۴: ۱۴۶۲؛ المسلم، پیشین: ۱۹).

۲. ریشه‌های تاریخی حضور شیعیان در احسا و قطیف: بازنمایی واقعیت تاریخی

احسا و قطیف همواره از مراکز مهم شیعیان در جزیره العرب به شمار می‌رفت (جعفریان، ۱۳۷۱: ۳۰؛ حسن، ۱۳۷۶، ج۱: ۲۰). همان‌گونه که گفته شد، تاریخ این دو منطقه در آغاز با سرزمین بحرین تاریخی پیوند خورده است؛ بنابراین برای اطلاع از مراحل آغازین حضور شیعیان در این دو منطقه باید حضور شیعیان در بحرین را بررسی کرد. بحرین در سال هشتم هجری و در پی دعوت پیامبر اکرم(ص) از مردم برای قبول دین اسلام، در محدوده‌ی قلمرو اسلامی قرار گرفت و از همان آغاز برخی از کارگزاران محب اهل‌بیت(ع) در این سرزمین بذرهای تشیع را کاشتند.

سابقه‌ی حضور شیعیان در بحرین و مناطق اطراف را به عصر پیامبر اکرم(ص) و حضور ابان بن سعید بن العاص به‌عنوان والی بحرین می‌دانند (المسلم، پیشین: ۹۵).

البته پیامبر اکرم(ص) همواره با تجار بحرین در مدینه ملاقات و اسلام را به آن‌ها عرضه می‌کرد (بلاذری، ۱۴۱۷، (الف): ۴۳) و در سال هفتم هجری طی نامه‌ای به منذر بن ساوی حاکم بحرین آنان را به اسلام فراخواند (بلاذری، ۱۹۹۸، (ب): ۱۳). منذر از این دعوت استقبال و در ادامه عده‌ای از قبایل عبدالقیس نیز، با پیامبر مکرم اسلام(ص) در مدینه دیدار کردند. منابع تعداد دیدار کنندگان عبدالقیس با پیامبر اکرم(ص) را در مدینه حدود ۱۶ تا ۲۵ هزار نفر عنوان کرده‌اند. چنان‌چه پیامبر اکرم(ص) قبل از رسیدن این گروه به مدینه فرمود: امروز گروهی از سوی مشرق می‌آیند، که بهترین اهل خاور هستند (قرطبی، ۱۴۱۵، ج۴: ۱۵۳).

بعد از رحلت پیامبر اکرم(ص)، قبایلی از بحرین از جمله قبیله بکر بن وائل مرتد شدند، این قبیله به دلیل دشمنی با قبیله عبدالقیس سعی در بازگرداندن حاکمیت بحرین به نعمان بن منذر را داشتند (واقدی، ۱۴۱۰: ۱۴۷). بعد از اختلاف و درگیری بین دو قبیله در بحرین جنگی بین آنان درگرفت که منجر به شکست عبدالقیس شد و آن‌ها به هَجَر عقب نشینی کردند (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۴۰). وقتی خبر این جنگ به ابوبکر (حک. ۱۱ - ۱۳ ق) رسید، دو هزار مرد از مهاجران و انصار را با علا بن حضرمی به سوی بحرین روانه کرد و علا در این سفر تعداد زیادی از قبایل را نیز برای جنگ با مرتدان بحرین با خود همراه ساخت (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج۲: ۳۵۹). علا موفق به شکست کفار آن منطقه شد، به‌طوری که برخی از آنان به قلعه هجر پناه بردند. در این جنگ تعداد زیادی از مسلمانان به شهادت رسیدند و مردم بنی عبدالقیس نیز، همگی به علا پیوستند. در ادامه با راهنمایی قبیله عبدالقیس علا وارد جزیره دارین شد که بسیاری از ساکنان آن نیز مرتد شده بودند که علا آن‌ها را نیز، شکست داد و با شکست کفار بنی فرس و بنی بکر، بحرین را فتح کرد. غنایم زیادی از این فتح نصیب مسلمانان شد و به سوی ابوبکر ارسال شد (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۴۴۹). بدین ترتیب منطقه بحرین و متعاقب آن قطیف و احسا به‌صورت کامل تحت حاکمیت مسلمانان در می‌آید.

درباره‌ی این‌که شیعه در چه زمانی (دوره‌ی حیات پیامبر اکرم(ص)، زمان امیر مومنان امام علی(ع) یا قرن چهارم هجری به بعد) به احسا و قطیف وارد شده است، اختلافاتی وجود دارد. (حمزه، ۲۰۱۰، ج۱: ۱۵۱۶؛ آل عبدالمحسن، ۱۴۳۲: ۳۹). در برخی منابع زمان ورود شیعه به بحرین، همان دوره حیات پیامبر اکرم(ص) عنوان شده است (بحرانی، ۱۳۷۷: ۲۷)، به این صورت که پیامبر ابان بن سعید بن عاص را به‌عنوان والی بحرین انتخاب کرد. ابان از دوست‌داران امیر

مومنان امام علی(ع) بود تا جایی که بعد از ماجرای سقیفه به مدینه بازگشت و با ابوبکر (حک. ۱۱ - ۱۳ ق) بیعت نکرد (ابن اثیر، بی‌تا، ج۱: ۳۷) و حتی عزل وی بعد از وفات پیامبر اکرم(ص) را به همین موضوع نسبت می‌دهند (حمزه، ۲۰۱۰، ج۱: ۱۵۱۶).

بعد از رسیدن امیر مومنان امام علی(ع) به خلافت، تشیع در بحرین گسترش یافت. امام علی(ع) عمر بن ابی سلمه را که از دوستداران اهل بیت بود، به کارگزاری بحرین گماشت (بلاذری، ۱۳۹۴: ۱۵۸). در جنگ جمل از جمله افرادی که به یاری امام علی(ع) شتافتند، حکیم بن جبله عبدی با برادرش رعل و فرزندش اشراف بود که با همراهی ۳۰۰ نفر از بنی عبدالقیس قبل از ورود امام علی(ع) در شمال بحرین و نزدیک بصره جان فشانی کردند (ابن خیاط، ۱۴۱۵: ۶۰۰) که این موضوع نشان دهنده محبت و علاقه آن‌ها نسبت به امیر مومنان امام علی(ع) است و در برخی منابع نیز، از پیمان محکم بین امیر امام علی(ع) و عبدالقیس سخن به میان آمده است. حتی در جنگ جمل، امام علی(ع) در باره‌ی قبیله عبدالقیس فرمود که بهترین تیره ربیعه، عبدالقیس است (طبری، بی‌تا، ج۶: ۲۳۹۹). یا در جنگ صفین امام، پرچم ربیعه را پرچم خدا معرفی کرد (ابن مزاحم، ۱۳۷۰: ۵۵۰).

از جمله شیعیان این منطقه در زمان امام علی(ع) می‌توان به زید بن صوحان عبدی و برادرش صعصعه بن صوحان و حکیم بن جبله عبدی و حلاس بن عمرو هجری اشاره کرد. نیز از شیعیان و اصحاب امیر مومنان امام علی(ع) در احسا و قطیف در قرن اول هجری افرادی مانند؛ رشید هجری، ملاش بن عمرو هجری، رسیم هجری عبدی و بدرین عبدالله خطی بودند (العوامی، ۱۴۱۷: ۱۲۵ - ۱۲۶). شیعیان این مناطق در سه جنگ صفین، نهروان و جمل به همراه امیر مومنان امام علی(ع) شرکت کردند که از شهدای آنان در این جنگ‌ها عبارتند از؛ حکیم بن جبله عبدی، ربیعه العبدی، زید بن صوحان، صعصعه بن صوحان، صحار بن العیاش العبدی، قدامه بن مسروق، عمرو بن المرجوم العبدی، الحارث بن منصور العبدی (الجنبی، ۱۴۳۵: ۴۱۴).

طبری (د. ۳۱۰ ق)، از عبدالقیس بن نُبیط با پسرانش عبدالله و عبیدالله نام برده است که در واقعه‌ی عاشورا حضور داشتند و به شهادت رسیدند (طبری، پیشین، ج۶: ۱۹۶). عبدالقَیس از قبیله‌های عرب بحرانی ساکن در تهامه و بحرین بودند که در تمام نقاطی که عرب‌ها زندگی می‌کردند نیز شاخه‌هایی از این قبیله وجود داشت. در گزارشی از بلاذری آمده است که ۴۰۰ نفر از شرکت کنندگان در واقعه‌ی حّره (۶۳ ق)، از مردان بحرین بودند (بلاذری، ۱۹۹۸، ج۴: ۴۳). حضور شیعیان در بحرین در زمان خلافت عبدالملک مروان (حک. ۶۵۸۶ ق)، با یک اتفاق همراه بود. به این صورت که با فتح کوفه بعد از کشته شدن مصعب بن زبیر (د. ۷۱ ق) بسیاری از

شیعیان از ترس تعقیب و مجازات سپاهیان عبدالملک عازم بحرین شدند (مظفر، ۱۴۰۸: ۲۵۵). عبدالملک نتوانست، بحرین را فتح کند، به همین دلیل با تطمیع افراد شرور و نادان توانست بحرین را به اطاعت خود در آورد به‌طوری که این افراد شرور عده‌ای زیادی از شیعیان را کشتند و افرادی را که باقی مانده بودند وادار به تغییر مذهب کردند؛ اما با مقاومت شیعیان منطقه، عبدالملک به ناچار با آنان صلح کرد و شرط کرد که اگر سلاح را بر زمین گذارند، خراج و مالیات شان را لغو می‌کند. با وجود این حضور شیعیان در بحرین همچنان پا بر جا ماند (همان، ۲۵۶). بنابراین، به نظر می‌رسد به‌دلیل دوری از مرکز خلافت، نخستین مهاجرت‌های شیعیان به این مناطق از همان دوره‌ی امویان شکل گرفته است. با این حال عباسیان کم‌تر به این منطقه توجه داشتند، تا این‌که قرامطه در منطقه شکل گرفت. البته برخی زمان ورود شیعه به بحرین را قرن چهارم و از زمان ورود قرامطه به بحرین می‌دانند (جعفریان، پیشین: ۴۷) که به نظر می‌رسد صحیح نیست؛ زیرا قبل از ورود قرامطه به منطقه، شیعیان در احسا و قطیف حضور داشتند (بنگرید به ادامه مقاله).

۳. قرمطیان (۲۸۶ - ۴۶۶ ق): گسترش شیعیان در احسا و قَطیف

ظهور قرامطه در گسترش شیعیان در منطقه تاثیرگذار بود. به این صورت که شیعیان در بحرین جمعیت قابل توجهی داشتند و همین موضوع باعث شد که در دوره‌های بعد سلسله حکومت‌های شیعی در بحرین به وجود آیند، که یکی از آن‌ها، حکومت قرامطه بود. علاوه بر این، به‌دنبال انشعاباتی‌که در جامعه اسلامی در سده‌های اولیه به‌وجود آمد، بحرین پذیرای فرقه‌ی رانده شده دیگری شد. از جمله این موارد می‌توان به خوارج اشاره کرد. البته عوامل اصلی که سبب مقابله مردم نواحی جنوبی خلیج فارس علیه خلافت شد، زیاد هستند؛ اما از منظر دانش ژئوپلیتیک، فراهم بودن شرایط مناسب جغرافیایی برای ایجاد جامعه و حکومتی مستقل در بحرین مورد توجه است. شرایطی که به برآمدن و موفقیت جنبش قرامطه در این ناحیه انجامید.

آیین قرمطی در بحرین توسط حمدان قرمطی اهوازی یا حمدان بن الاشعث الاهوازی، ملقب به (قرمط)، گسترش یافته بود. او نیز، با دعوت از ابوسعید جنابی (د. ح. ۳۰۲ ق)، بنیان قرامطه بحرین را به وی واگذار کرد. به این صورت که در سال ۲۸۱ ق، مردی به‌نام یحیی بن مهدی، که خود را داعی و فرستاده مهدی (محمد بن عبداللّه بن محمد بن حنفیه) می‌خواند، به قطیف آمد و علی بن مُعلّی بن حمدان، از موالی بنی زیاد، را با خود همراه کرد. علی بن معلّی نیز نوشته‌ای از مهدی را که نزد یحیی بود، برای شیعیان قطیف خواند و همه را به خروج تشویق کرد. سپس پیام

را به اطراف بحرین رساند و جنّابی که در آن‌جا اقامت داشت، به او پیوست. یحیی بن مهدی پس از آن دوباره نامه‌ای از مهدی نشان داد، حاکی از آن‌که زکات و وجوه دیگر را به یحیی دهند. در این میان ابراهیم صائغ، که نخست از گروندگان به یحیی بود، نزد علی بن مِسْمار، امیر بحرین، رفت و جنّابی و یحیی را به اباحی‌گری متهم کرد؛ یحیی مجازات شد؛ ولی ابوسعید به جَنابه گریخت و از آن‌جا به کوفه رفت (مسعودی، پیشین: ۳۹۵؛ قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۰، ج ۲: ۳۷۸ ـ ۳۸۰؛ ابن اثیر، ج۵: ۴۹۵ - ۴۹۳).

سرانجام جنّابی از طرف حمدان قرمط و عبدان، برای تبلیغ تعالیم شان در بحرین، مأمور شد. بنابراین، جنّابی در آغاز ۲۸۶ ق، در بحرین با عنوان قرمطی ظهور کرد و عده‌ای از بدویان و قرمطیان به او پیوستند. وی در جمادی‌الآخره همان سال، سپاه بزرگی فراهم آورد و کارش در دعوت بالا گرفت (طبری، پیشین: ج 10: ۷۱؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵، ج ۳: ۷۱۳). جنّابی بر همه‌ی آن نواحی، به‌جز هَجَر، مسلط شد. وی مدت‌ها با مردم هجر در جنگ بود، آنان را می‌کشت و چون کار به درازا کشید، یکی از یارانش را بر آن‌جا گماشت و خود به احسا رفت؛ ولی بر محاصره‌ی هجر نظارت می‌کرد و می‌کوشید سپاهیان بیش‌تری برای تصرف این منطقه گرد آورد. محاصره‌ی هجر بیش از بیست ماه طول کشید و جنّابی سرانجام با بستن آب به روی اهالی، شهر را فتح و تصرف کرد (قاضی عبدالجبار، پیشین، ج ۲: ۳۸۰؛ نویری، ۱۹۲۳، ج۲: ۲۳۸ - ۲۳۵) و فرمان‌روای مطلق بحرین شد.

قرمطیان با تمرکز قدرت در این مناطق به ترویج مذهب شیعه پرداختند. بنابراین، حضور قرمطیان باعث شکل‌گیری فرصت توسعه‌ی اقتصادی، فرهنگی و تجاری برای شیعیان در این مناطق شد و در این دوره شیعیان به‌عنوان جمعیت اصلی و تاثیرگذار منطقه مطرح شدند (علی‌خانی، ۱۳۹۷: ۶۶). البته باید توجه داشت که در گزارشی که ناصر خسرو قبادیانی بلخی (د. ۴۸۱ ق) اسماعیلی مذهب، که به مدت ۹ ماه در احسا و بحرین ساکن بود، درباره‌ی آداب و مناسک ساکنان منطقه چنین آمده است: «در شهر بیش از بیست هزار مرد سپاهی وجود دارد که گفتند: سلطان آن مردی شریف است؛ ولی مردم را از مسلمانی دور می‌کند و از نماز و روزه باز می‌دارد و نامش ابوسعید است. وقتی از اهل شهر می‌پرسند: چه مذهبی دارید؟ می‌گویند: بوسعیدی هستیم. نماز و روزه ندارند؛ ولی بر پیامبر پای‌بند هستند (ناصر خسرو، بی‌تا: ۱۲۳). البته از آن‌جا که مردمان این نواحی بیش‌تر از روستاییان و پیشه‌وران بودند، جنابی آن‌ها را از پرداختن مالیات معاف کرده بود و برای رعایی منطقه به نوعی رفاه و آسایش را به ارمغان آورده بود. سرانجام قرمطیان بحرین در سال ۴۵۹ هجری، با شورش ساکنان جزیره‌ی اوال مواجه شدند و

ناوگان قرمطی نفوذ خود را بر این جزیره از دست دادند و مدتی بعد شورشی دیگر موجب شد، که قطیف نیز از سلطه‌ی آنان خارج شود (مادلونگ، ۱۳۶۸: ۵۲). در مجموع باید گفت: قرامطه یکی از تجلیات شیعی‌گری افراطی بود که از دل اسماعیلی‌گری پدید آمد و هر چند که به قول قرامطه پژوهان اعتقاد به امامت در تاسیس دولت قرامطه‌ی بحرین نقش اساسی داشته است؛ اما بعد از این‌که از هم‌کیشان اسماعیلی خود که موفق به تاسیس دولت فاطمی در شمال آفریقا شدند، به نوعی سردرگمی مذهبی دچار شدند و همین موضوع سبب ضعیف شدن مبانی مذهبی قرامطه‌ی بحرین شد و تاکید بر اصل دین و مذهب، به نفع اقتدار سیاسی ضعیف و مضمحل گردید (دشتی، پیشین: ۵۶).

۴. حکم‌رانان شیعی: تقویت و تثبیت شیعیان در احسا و قطیف (قرن‌های ۴ تا ۹ هجری)

در ربع آخر نیمه‌ی دوم قرن چهارم هجری و بعد از قیام قوم بنی ثعلب در مقابل قرمطیان و نیز در ادامه با پشتیبانی خلفای عباسی و روسای عمانی در سال ۳۹۸ هجری، ثعلبی‌ها با ریاست اصفر بن ابی‌حسن ثعلبی بر احسا چیره شدند و به‌نام خلیفه عباسی خطبه خواندند که این گروه در نهایت در جنگ با بنی عقیل شکست خورده و از این منطقه دور شدند. به این صورت که عبدالله عیونی (حک. ۴۷۰ - ۵۲۰ ق) برای رهایی از بقایای قرمطیان در منطقه از سلطان سنجر سلجوقی درخواست کمک کرد و به‌دنبال لشکرکشی ارتق در سال ۴۶۱ ق، به‌شرق جزیره العرب، قرمطیان از این منطقه رانده شدند (آل ملا، بی‌تا: ۴۴). بنابراین، عبدالله عیونی در سال ۴۷۰ ق، موفق به تاسیس حکومتی شیعی در بحرین شد. وی در احسا، استقلال از خلافت عباسی را اعلام کرد و رسماً بر بالای منابر احسا مذهب شیعه زیدی را مذهب رسمی دولت عیونی خواند و دعوت خود را به اطلاع مردم رساند (محمود خلیل، ۱۴۲۸: ۲۶۹). این دولت حدود ۱۷۰ سال به طول انجامید و در این مدت ۱۲ نفر به امارت پرداختند (زرکلی، ۱۹۸۹، ج ۴: ۱۰۵؛ انصاری، ۱۳۹۰: ۱۰۲ - ۱۰۰). عبدالله عیونی برای گسترش و تثبیت سلطه‌ی خود بر منطقه، یکی از فرزندان خود به‌نام فضل را به امارت قطیف و فرزند دیگر خود را به امارت اُوال گماشت. اقدامات اصلاحی عبدالله عیونی منجر به ثبات امنیت و ثبات اقتصادی در منطقه شد (محمود خلیل، پیشین: ۱۱۲ - ۱۱۱).

دوره‌ی حضور عیونی‌ها در منطقه، دوران غلبه تشیع بود، به‌گونه‌ای که ناصر خسرو می‌نویسد: «تمام دیار بحرین از علویین صاحب شوکت بودند و در اقامه و اذان «محمد و علی خیرالبشر و حی علی خیرالعمل» را به کار می‌بردند (ناصر خسرو، پیشین: ۱۲۴). حتی یاقوت حموی

(د. ۶۲۶ ق) تصریح تصریح می‌کند که همه‌ی ساکنان بحرین شیعه هستند و اگر غیر شیعه پیدا شود، غریبه است (یاقوت حموی، پیشین، ج ۴ : ۱۵۰). در این دوره بر سکه‌ها، عبارت‌های «لا اله اله الله»، «محمد رسول الله» و «علی ولی الله» نقر می‌شده است (جعفریان، ۱۳۹۱، (ب): ۴۳۷؛ شرعان، نقود الدوله العیونیه فی بلاد البحرین، ۹۵ و ۱۴۳). هم‌چنین ابن مجاور (د. ۶۹۰ ق)، در سفر به منطقه بحرین، همه‌ی اهالی آن‌جا را شیعه‌ی امامیه معرفی کرده است (ابن مجاور، ۱۹۹۶: ۶۸). ابن بطوطه (د. ۷۷۹ ق)، یک قرن بعد از سقوط آل عیون در سفری به قطیف چنین نوشته است: «تمام اهل بحرین، رافضیه (شیعه) بودند. موذن آن‌ها بعد از شهادتین در اذان «اشهد ان علیا ولی الله» می‌گفتند و بعد از «حی علی الفلاح» و «حی علی الصلاه»، «حی علی خیر العمل» را اضافه می‌کردند» (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۳۴۰).

عیونی‌ها با حمایت از عالمان دینی، شاعران محب اهل‌بیت(ع)، ساخت و احیای آثار اسلامی شیعی مانند مساجد و مدارس، احیای امر به معروف و نهی از منکر، تعامل با کانون‌های شیعی در مناطق دیگر از جمله عراق و ضرب سکه با شعائر شیعی توانستند، مذهب شیعه را در منطقه رواج دهند (سامانی و هم‌کاران، ۱۳۹۵، ۲۵ - ۱۴). بنابراین، شاهد هستیم که دوره‌ی این حکومت شیعی مذهب، سبب تثبیت حضور شیعه و شیعیان در منطقه شده بودند، که تا قرن‌های بعد از تاسیس آن‌ها نیز، ادامه داشت. سرانجام در سال ۶۲۸ ق، ابوبکر سعد زنگی به فارس لشکرکشی کرد و در ۶۳۶ ق، به حکومت واپسین امیر عیونی، محمد بن ماجد ابی‌ماجد پایان داد و بحرین را به همراه دیگر مناطق، ضمیمه‌ی فارس کرد (ابراهیم، ۱۴۲۷: ۱۰۳).

بعد از عیونی‌ها، یکی از خاندان‌های مهم و برجسته‌ی شیعی در بحرین، قطیف و احسا به‌نام آل عصفور (عصفوریه، بنی عصفور، عصفوری) روی کار آمد. به این صورت که هم زمان با ضعف حکومت عیونی در تامین امنیت منطقه‌ی احسا، بزرگان و شخصیت‌های با نفوذ توانستند، امارت را به پیشوای دینی بنی عامر؛ یعنی، عصفور بن راشد واگذار نمایند. وی منطقه‌ی احسا را در دست گرفت و در سال ۶۳۶ ق، به تدریج دامنه‌ی نفوذش به بحرین و مناطق دیگر نیز کشیده شد (شاکر، ۲۰۰۳: ۱۵۶ - ۱۵۷). ابوسعید مغربی که در سال‌های ۶۵۲ و ۶۶۶ ه ق، دوبار به مناطق احسا و قطیف رفته، از حاکمیت آل عصفور در این مناطق سخن به میان آورده است که نشان از بسط و گسترش قدرت آن‌ها از احسا و قطیف تا محدوده‌ی عمان و یمامه دارد (ابراهیم، پیشین: ۱۱۰). حاکمان آل عصفور نزدیک به ۱۵۰ سال در منطقه امارت داشتند (قمر، ۱۳۹۶: ۴۳). بروز اختلافات داخلی بین خاندان، زمینه‌ی مداخله‌ی نیروهای خارجی چون طیبیان و ملوک هرمز را فراهم کرد و در نهایت سبب بی‌ثباتی سیاسی و فروپاشی حکومت آل‌عصفور شد (منصوری مقدم،

لاری منفرد، ۱۳۹۸: ۲۱). در این دوره‌ی تعداد زیادی از عالمان شیعی تاثیرگذار حضور داشتند که با مهاجرت به مناطق مختلف از جمله بوشهر و کازرون و انجام اقدامات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی باعث ارتقای جایگاه شیعیان در منطقه شوند (نک. منصوری مقدم و لاری منفرد، همان: ۲۰۲۵؛ بحرانی، ۱۳۷۷: ۱۰۵ – ۸۸؛ یوسفی اشکوری، ۱۳۸۳، ج ۲: ذیل واژه‌ی آل عصفور).

در دوره‌ای به‌دلیل ضعف حاکمان آل عصفور، ابن مغامس نیز به مدت پنج‌سال یعنی از سال ۷۰۰ تا ۷۰۵ ق، بر بخش‌هایی از این مناطق مسلط شدند. در سال ۷۰۵ ه ق، جروان بن مالک بن عامر موفق شد بر عبدالمحسن از آل یزید و فرزندش طاهر از کارگزاران ابن مغامس پیروز شود و حکومت این منطقه را از آن خود کند (شاکر، پیشین: ۱۱۲). بنابراین، از سال ۷۰۵ تا ۸۲۰ ه ق، حاکمیت بنی جروان از قبیله عبدالقیس در این منطقه روی کار آمدند. در این دوره شیعیان امامی از موقعیت اداری خوب و ممتازی برخوردار بودند، که این موضوع برای عالمان شیعه‌ی این منطقه که در زمینه‌ی تجارت مروارید مشغول به فعالیت بودند، صدق می‌کند (جوان، ۱۴۱۶: ۹۰ – ۹۴). به نظر می‌رسد بنی‌عصفور هم‌زمان با جروانیان در دوره‌ای به‌صورت هم‌زمان قدرت را در دست داشتند، به این صورت که قدرت نظامی در دست بنی‌عصفور و قدرت سیاسی در دست بنی جروان بود. بنابراین، در این دوره شاهد حاکمیت دو قدرت شیعی در این مناطق هستیم (الخلیل، ۱۴۲۸: ۷۵).

بنابراین، می‌توان گفت: دولت‌های محلی شیعی از جمله آل عصفور، آل جروان، آل جبر، آل مغامس بنی‌عقیل و بنی‌خالد در قطیف و احسا بر تثبیت و استمرار حضور شیعیان تأثیرگذار بودند (حسن، پیشین، ج ۱: ۱۸). در ادامه با تسلط عثمانی‌های سنی مذهب بر ناحیه‌ی احسا و قطیف در سال ۹۵۸ ق/ ۱۵۵۱ م و سخت‌گیری علیه شیعیان منطقه، گروهی از عالمان و بزرگان احسا و قطیف ناگزیر به بحرین و ایران مهاجرت کردند (اقتداری، ۱۳۹۷: ۹۱۴). هم‌چنین در زمان تسلط ترکان بر جزیره‌العرب، شیعیان احسا و قطیف در مناطقی مانند مکه به‌تبلیغ آیین خود می‌پرداختند که با مخالفت‌های جدی عثمانی‌ها مواجه می‌شدند (جوان، پیشین: ۹۵ – ۹۶).

از زمان اشغال قطیف و احسا به دست عثمانی‌ها در سال ۹۵۸ ق/ ۱۵۵۰ م، این دو منطقه به یک واحد سیاسی تبدیل شدند و جزیره‌ی اوال جدا شد و قطیف از نظر اداری تابع احسا شد. به‌دنبال این اتفاق بسیاری از افراد مجبور به مهاجرت شدند و به همین دلیل بسیاری از اشراف و بزرگان از قطیف به اوال رفتند. به‌عنوان نمونه در سال ۹۶۷ ق / ۱۵۵۹ م، بسیاری از ساکنان آن نواحی به مناطقی مانند هرموز، عمان، بصره و بحرین مهاجرت کردند (کورشون و القرینی، ۱۴۲۶ :۱۶). البته برخی از والیان عثمانی در قطیف و احسا اقدامات عمرانی انجام دادند که از جمله

محمد پاشا فروخ چند مسجد ساخت، علی بن احمد بن لاوند البریکی در سال ۹۷۴ ق، مسجدی در الهفوف ساخت (المسلم، پیشین: ۱۷۴ - ۱۷۵).

در اوایل حکومت آل سعود بر جزیره العرب، اداره‌ی قطیف به‌عنوان یک امارت مستقل از احسا، توسط شاهزادگانی که از طرف حکومت مرکزی در نجد منصوب می‌شدند، اداره می‌شد. شهر قطیف به‌عنوان مرکزی در منطقه‌ی ساحلی به شمار می‌رفت که از کویت تا قطر امتداد داشت و با فعالیت‌های شرکت نفت در ظهران این منطقه توسعه بیش‌تری یافت. سپس مناطق ساحلی شامل قطیف و احسا را به‌عنوان یک منطقه و با نام المنطقه الشرقیه (مناطق شرقی) نامیدند و امارت آل جلوی (منسوب به عبدالله بن جلوی بن ترکی آل سعود) در آن‌جا به مرکزیت احسا شروع به فعالیت کرد، تا این‌که مرکزیت سیاسی در سال ۱۳۷۰ ق، به دَمّام منتقل شد (همان، ۱۹۸ - ۱۹۹).

البته باید توجه داشت که با آغاز جریان وهابیت در نجد و نواحی اطراف هم‌چنین احسا و قطیف در اوایل قرن سیزدهم هجری قمری، بسیاری از خاندان‌های شیعی از قطیف به ایران و نواحی دیگر مهاجرت کردند (نک. بحرینی، ۱۳۹۵: ۱۸ - ۱۹). در سال ۱۲۸۸ ق/ ۱۸۷۱ م، عثمانی‌ها موفق شدند آل سعود را از قطیف و نواحی اطراف اخراج کنند و این موضوع سبب شد، تا اندکی شرایط برای شیعیان بهتر شود؛ اما این موضوع زیاد دوام نداشت، تا این‌که اقدامات عثمانی‌ها نیز، با مخالفت اهالی قطیف همراه شد و در سال ۱۳۳۱ ق/ ۱۹۱۳ م، عبدالعزیز بن عبدالرحمن آل سعود بر قطیف چیره شد و موج دیگری از مهاجرت‌های شیعیان شکل گرفت (حسن، پیشین، ج ۱: ۷۷).

۵. جغرافیای اقتصادی احسا و قطیف: تداوم و پایداری حضور شیعیان

در تعریف جغرافیای اقتصادی می‌توان گفت: به علم مطالعه مکان، پراکندگی و سازمان فضایی فعالیت‌های اقتصادی در یک منطقه اصطلاح جغرافیای اقتصادی نامیده می‌شود. این شاخه‌ای از دانش جغرافیای انسانی است، که از تولید، توزیع و مصرف فرآورده‌های مختلف بحث می‌کند. در این علم از نتیجه‌ی تلاش‌ها و کوشش‌های انسان در مورد تولید، مصرف و توزیع ثروت در مناطق مختلف آگاه می‌کند. در این شاخه از جغرافیا، توجه خاصی به‌موقعیت فعالیت‌های اقتصادی هم از جنبه‌ی عملی و هم از جنبه‌ی نظری (تئوریک) می‌شود (فطرس، ۱۳۶۸: ۵۲ - ۵۳؛ مطیعی لنگرودی، ۱۳۷۲: ۳۳۵ - ۳۳۶). در مطالعه‌ی تاریخی شهرها توجه به وضعیت جغرافیای اقتصادی و عوامل موثر بر آن، از جمله موارد اساسی در مطالعه‌ی جغرافیای

مکان‌ها محسوب می‌شوند. در این دانش از نظریه‌های اقتصادی صحبت نمی‌شود؛ اما مشاهدات و ملاحظات مربوط به اقتصاد و جغرافیا را در بر می‌گیرد. مواردی مانند عوامل جغرافیایی و شناخت ویژگی‌های اقلیمی و تاثیر آن بر محصولات کشاورزی، پرورش احشام، شناخت منابع طبیعی از قبیل آب و خاک، جنگل، مراتع، معادن، راه‌ها، بنادر، آبراه‌ها برای مواصلات و حمل و نقل محصولات کشاورزی صنعتی و منابع طبیعی برای تولید نیرو و سوخت مورد مطالعه قرار می‌گیرد. دسترسی آسان به منابع آبی از دیگر فاکتورهای اساسی در مطالعه جغرافیای اقتصادی به شمار می‌روند (آذرخش و فیاض انوش، ۱۳۹۴: ۲).

درباره‌ی جغرافیای اقتصادی احسا و قطیف می‌توان گفت: از قبل اسلام به‌عنوان حلقه‌ی ارتباطی تجاری بین شرق و غرب به شمار می‌رفت. به‌عنوان نمونه سکه‌های چینی در قطیف کشف شده است که نشان از ارتباط تجاری این منطقه با شرق و چین دارد (المسلم، پیشین: ۲۰۲). در صدر اسلام ابوهریره از بحرین و نواحی اطراف آن پانصد هزار درهم یا به نوشته‌ی یعقوبی، (ج ۲: ۱۵۳)، هفت‌صد هزار درهم، گردآوری کرده به مرکز خلافت (کوفه) فرستاد. این عطایا آن‌قدر زیاد بود که خلیفه، نخست باور نکرد و سرانجام ناگزیر شد برای آن دفتر (دیوان) درست کند (بلاذری، ۱۳۹۴: ۴۳۵). این موضوع نشان‌دهنده‌ی توان‌گر بودن شهرها و مردمان این نواحی است. صید مروارید از مهم‌ترین ظرفیت‌های اقتصادی قطیف است که منابع مختلف به آن اشاره کرده‌اند (ابن بطوطه، پیشین، ج ۱: ۳۳۹ - ۳۴۰؛ ابوالفدا، پیشین: ۱۱۱؛ بروسوی، ۱۴۲۷: ۵۲۴). امروزه نیز شغل مردمان بسیاری از روستاهای قطیف مانند العَوّامیّه، باب الشمال، الکویکب، القُدَیح و سَیهات صید مروارید و ماهی است (جاسر، پیشین، ج ۴: ۱۴۶۴ - ۱۴۶۸؛ آل ملا، پیشین: ۵۶).

به غیر از مروارید باید از تجارت اسب‌های عربی در این منطقه یاد کرد که به هند نیز صادر می‌شد (وثوقی، ۱۳۸۹: ۲۰۷). از دیگر ظرفیت‌های اقتصادی در این مناطق می‌توان به ماهی‌گیری، صنایع دستی و نیزه‌سازی اشاره کرد که در گذشته نیزه‌های خطی آن معروف بود (شریف ادریسی، ۱۴۰۹: ۳۸۶). در دوره‌ی عیونیان و عصفوریان نیز، این مناطق در زمینه‌ی تجارت دریایی بسیار فعال بودند و بیش‌تر دارایی و ثروت شان از همین طریق بود (الخلیل، ۲۰۰۶: ۳۶۶) و نیز در ناحیه‌ی «جبل القاره» نجاری و کشتی‌سازی بسیار رایج بوده است (ابن مدیرس، ۱۴۲۲: ۳۶۶). پارچه‌های هجریه، قطریه و فوط از این نواحی به دیگر مناطق جزیره العرب صادر می‌شد و بازارهای هجر و مشقر از مهم‌ترین مناطق تجاری این ناحیه بودند (العالی، ۱۹۷۳: ۱۱۵ - ۱۲۰). هم‌چنین تجارت دریایی از هند به بحرین و حیره رونق داشت (سالم، ۱۳۸۰: ۲۲۸).

انواع خرما با نام‌های الخلاص، الغری، الحلاو، الشیشی و الخلاص در قطیف وجود دارد که الخلاص بهترین نوع خرما است (المسلم، پیشین: ۲۰۶ - ۲۰۷). اهالی قطیف و احسا خرما را برای فروش به وادی الیمامه می‌بردند و در مقابل گندم می‌خریدند (ابوالفدا، پیشین: ۱۱۱). علاوه بر خرما در قطیف میوه‌های دیگر مانند انار، زردآلو، هلو، انجیر، خیار، هندوانه قرمز و زرد، انواع مرکبات مانند پرتقال، لیمو، نارنج و انواه سبزیجات اعم از گوجه فرنگی، لوبیا چشم بلبلی، کدو تنبل، بامیه، کاهو، کلم، گل کلم، جعفری، تربچه و نعناع کاشت و برداشت می‌شود (جاسر، پیشین، ج ۳: ۱۴۷۰؛ المسلم، پیشین: ۲۰۵ - ۲۰۶). بیش‌ترین وارادات قطیف از بحرین بود که برنج، قهوه، شکر و ادویه را شامل می‌شد. البته برنج از بصره و گندم از ایران نیز وارد می‌شد (جاسر، پیشین، ج ۴: ۱۴۷۴).

استفاده از انواع سکه‌ها در معاملات تجاری و اقتصادی احسا و قطیف از جمله سکه‌های عباسیه، حدج، تومان، هشتی، قران و رضوف نشان‌گر فعالیت اقتصادی این مناطق و نیز ارتباط با نواحی اطراف خود مانند سواحل شمالی خلیج فارس بوده است (آل عبدالجبار، ۱۴۳۱: ۷۳ - ۷۵).

نتیجه

بررسی‌ها نشان داد تشیع به‌عنوان یکی از دو جریان اصلی دین اسلام، از ابتدای تاریخ اسلام به کرانه‌های جنوبی خلیج فارس نفوذ پیدا کرده بود. بنا بر موقعیت جغرافیایی و سوق‌الجیشی بحرین که در مسیر رفت و آمد بازرگانان و تجار شرق و غرب قرار داشت، هم‌چنین دوری از مرکز خلافت و قدرت، سبب شد تا بیش‌تر مورد توجه شیعیان قرار گیرد؛ اما قدرت گرفتن قرامطه در بحرین در قرن سوم و چهارم هجری قمری، نقطه‌ی عطفی در زمینه‌ی گسترش و توسعه‌ی تشیع در مناطق مختلف منطقه از جمله احسا و قطیف به شمار می‌آید. قرامطه با تسلط بر منطقه به عنوان حامی مذهب شیعه اسماعیلی توانستند، در مقابل خلافت عباسی ایستادگی کنند و به احسا و قطیف هویت مذهبی مستقلی عطا کنند؛ اما بعد از سقوط قرامطه و با روی کار آمدن حکومت‌های محلی شیعی مانند آل عیون و آل عصفور، تشیع در احسا و قطیف به نوعی تثبیت شد و تجارت و بازرگانی منحصر به فرد منطقه نیز، به کمک آنان آمد. در این دوره، مهاجرت‌های شیعیان از مناطق دیگر به احسا و قطیف را شاهد هستیم. هم‌چنین شیعیان احسا و قطیف به مناطق دیگر از جمله به بوشهر و کازرون نیز مهاجرت داشتند که نشان از مراودات و تعاملات فرهنگی شیعیان در این سرزمین با سرزمین‌های هم‌جوار خود دارد. البته حضور پرتغالی‌ها در منطقه و در ادامه حضور وهابی‌ها و آل سعود، سبب شد تا موازنه‌ی قدرت و مذهب در منطقه دچار تغییرات شود؛ اما از آن‌جا که حضور شیعیان در منطقه ریشه در تاریخ و تمدن اسلامی دارد، تا کنون نیز شاهد حضور شیعیان در این دو منطقه هستیم.

منابع و ماخذ

۱. ابراهیم، حسین ابراهیم (۱۴۲۷)، ملوک و حکام و امرای احساء عبرالتاریخ، مکتبه ملک فهد الوطنیه.

۲. ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۵)، الکامل فی التاریخ، بیروت، مطبعه دارالکتب العلمیه.

۳. _____ (بی‌تا)، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، مطبعه دارالحیاء تراث العربی.

۴. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی (۱۴۱۱ه ق)، الفتوح، بیروت، مطبعه دارالأضواء، جزء الاول.

۵. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۳۷۶)، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه‌ی محمدعلی موحد، تهران، چاپ سپهر نقش.

۶. ابن خلدون، عبدالرحمن ابن محمد (۱۴۰۸)، تاریخ ابن خلدون، بیروت، مطبعه دارالفکر.

۷. ابن خیاط، ابوعمر خلیفه بن ابی‌هبیره (۱۴۱۵)، تاریخ خلیفه، بیروت، مطبعه دارالکتب العلمیه.

۸. ابن فارس، ابی‌الحسین احمد بن فارس (١٤٠٤ ق)، معجم المقاییس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، الجز الرابع، قم، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی.

۹. ابن مجاور (۱۹۹۶ م)، تاریخ المستبصر، قاهره، مطبعه مکتبه الثقافه الدینیه.

۱۰. ابن مدیرس، عبدالرحمان (۱۴۲۲)، الدوله العیونیه فی البحرین، دارالملک عبدالعزیز، بی‌جا.

۱۱. ابن مزاحم (۱۳۷۰)، وقعه الصفین، ترجمه‌ی پرویز اتابکی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

۱۲. ابوالفداء، اسماعیل بن علی (۱۳۴۹)، تقویم البلدان، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.

۱۳. اقتداری، احمد (۱۳۹۷ ش)، «ریشه اعلام جغرافیایی خلیج فارس و دریای عمان بر اساس فقه اللغه ایرانی»، مطالعات خلیج فارس، سال چهارم، شماره‌ی ۱، پیاپی ۱۳، صص ۱۰ - ٦.

۱۴. انصاری بویر احمدی، علی (۱۳۹۰)، شیعیان بحرین، قم، انتشارات آشیانه مهر، چاپ اول.

۱۵. انطون الیاس، الیاس (١٣٨٤)، القاموس العصری، ترجمه و اهتمام سید مصطفی، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ دهم.

۱۶. آذرخش، مریم؛ فیاض انوش، ابوالحسن (۱۳۹۴)، «جغرافیای اقتصادی ماوراءالنهر از منظر مورخان و جغرافی‌دانان مسلمان»، رهیافت‌های تاریخی، شماره‌ی ۱۰، بهار ۱۳۹۴، ۱۱۸.

۱۷. آل عبدالجبار، نزارحسن (۱۴۳۱)، المعملات المتداوله فی القطیف والاحساء من القرن العاشر الی العهد السعودی، منشورات مجله الواحه موسسه الانتشارات العربی، الطبعه الاولی.

۱۸. آل عبدالمحسن، عبدالله (۱۴۳۲ه ق)، شیعه القطیف الاحساء دراسة فی الحیاة الإجتماعیة و الدینیة لشیعة المنطقة، بی‌جا، بی‌نا، الطبعه الثانیه.
۱۹. بحرانی، علی (۱۳۷۷ ق)، انوارالبدرین فی تراجم علما القطیف و الاحساء و البحرین، تحقیق محمد علی محمدرضا الطبسی، نجف الاشرف، مطبعه النعمان.
۲۰. _____ (۱۳۹۵ ش)، احساء و قطیف و پیوندهای آن با ایران تا شکل‌گیری عربستان سعودی، بوشهر، زمزمه‌های روشن، چاپ اول.
۲۱. بروسوی، محمد بن علی (۱۴۲۷ ق)، أوضح المسالک الی معرفه البلدان و الممالک، محقق مهدی عبدالرواضیه، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
۲۲. بکری، عبدالله بن عبدالعزیز (۱٤۰۳ ق)، معجم ما استعجم من أسماء البلاد و المواضع، محقق مصطفی سقا، بیروت، مطبعه عالم الکتب.
۲۳. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۹۴ ق)، انساب‌الاشراف، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۴. _____ (۱۹۹۸م). فتوح البلدان، بیروت، مطبعه دارالمکتبه الهلال.
۲۵. ابن سرابیون، سهراب (۱۳۴۷ ق/ ۱۹۲۹ م)، عجائب الاقالیم السبعة الی نهایةالعماره، به‌کوشش هانس فون مژیک، وین، مطبعه آدلف هولزهوزن، چاپ اول.
۲۶. بوذرجمهر، حیدر (۱۳۷۳)، «اَحساء»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۲۷. الجاسر، حمد (بی‌تا)، المعجم الجغرافی للبلاد العربیه السعودیه المنطقه الشرقیه، الریاض، منشورات دارالیمامه للبحث والترجمه والنشر، المجلد الرابع.
۲۸. جعفریان، رسول (۱۳۷۱ ش)، جغرافیای تاریخی و انسانی شیعه در جهان اسلام، قم، انتشارات انصاریان
۲۹. _____ (۱۳۹۱ ش). اطلس شیعه، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای.
۳۰. الجنبی، عبدالخالق بن عبدالجلیل (۱۴۳۵)، تاریخ تشیع الاهل البیت فی اقلیم البحرین القدیم، بیروت.
۳۱. جوان، کول (۱۴۱۶)، شرق جزیره العرب ۱۸۰۰ م۱۳۰۰م، الامبراطورات التجاربه المتصارفه والشیعه الامامیه.

۳۲. جوهری، اسماعیل (بی‌تا)، الصحاح اللغه، به‌کوشش احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم لملایین.
۳۳. حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۷۵)، جغرافیای حافظ ابرو، محقق صادق سجادی، تهران، انتشارات میراث مکتوب.
۳۴. حسن، حسن ابراهیم (۱۳۷۶)، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر جاویدان، چاپ نهم.
۳۵. حمزه، حسن (۲۰۱۰ م)، الشیعه فی المملکه العربیه السعودیه، بیروت، مطبعه دارالساقی.
۳۶. حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵)، معجم البلدان، بیروت، مطبعه دار صادر، چاپ دوم.
۳۷. الخلیل، محمد محمود (۱۴۲۸)، تاریخ الدویلات المحلیه لبنی عقیل فی الخلیج و شرق الجزیره العرب، قاهره، مکتب الثقافه الدینیه.
۳۸. خلیل، محمد محمود (۲۰۰۶)، تاریخ الخلیج و شرق العربیه المسمی اقلیم بلاد البحرین فی حکم الدویلات (العیونیه، بنی جروان، سلطنه هرمز، الجبور)، قاهره، مکتب مدلولی.
۳۹. دشتی، رضا (۱۳۹۰)، منبع شناسی قرمطیان با تاکید بر قرامطه بحرین، قم، نشر سبحان.
۴۰. دمشقی، محمد بن ابی‌طالب (۱۹۲۳ م)، کتاب نخبةالدهر فی عجائب البرّ و البحر، چاپ مهرن، لایپزیگ، چاپ افست بغداد.
۴۱. زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۹ م)، اعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، بیروت، دارالعلم للملایین، الطبعه الثامنه.
۴۲. سالم، عبدالعزیز (۱۳۸۰)، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه‌ی باقر صدری‌نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۳. سامانی، سید محمود، محمد زاهدی مقدم، داریوش زاهدی مقدم (۱۳۹۵)، «بررسی جایگاه دولا آل عیون و نقش آن در گسترش تشیع در بحرین»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال هفتم، شماره‌ی ۲۵، صص ۲۸ – ۷.
۴۴. سدید السلطنه، محمدعلی خان (۱۳۷۰)، تاریخ مسقط، عمان، قطر و بحرین و روابط آن با ایران، تصحیح احمد اقتداری، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
۴۵. شاکر، محمود (۲۰۰۳ م)، موسوعه تاریخ الخلیج [الفارسی]، عمان، انتشارات دار اسامه.
۴۶. شریف ادریسی (۱۴۰۹)، ابی‌عبدالله محمد بن عبدالله ادریسی، نزهه المشتاق فی اختراق الافاق، بیروت، نشر للدار عالم المکتب، الطبعه الاول.

۴۷. شرعان، نایف بن عبدالله (۱۴۲۳ ق)، نقود الدوله العیونیه فی بلاد البحرین، بی‌جا، مرکز الملک فیصل للبحوث و الدراسات الاسلامیه.
۴۸. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، روائع التراث العربیه، مرکز القائمیه بالاصفهان للتحریات الکمبیوتریه.
۴۹. العالی، عبدالرحمان بن عبدالکریم (۱۹۷۳)، البحرین فی صدر اسلام و اثرها فی حرکه الخوارج، بغداد، الجمهوریه.
۵۰. علوی، قبادیانی، ناصرخسرو (بی‌تا)، سفرنامه ناصرخسرو، تهران، انتشارات کتاب‌فروشی مسجد محمودی، چاپ افست رشدیه.
۵۱. علی‌خانی، فاطمه (۱۳۹۷)، شیعیان بحرین و احسا از سقوط عباسیان تا سقوط عثمانیان، قم، انتشارات شیعه شناسی.
۵۲. العوامی، السید حسن (۱۴۱۷)، «اضواء علی التاریخ القلعه»، الواحه، العدد ۵، صص ۱۰۵ - ۹۴.
۵۳. فطرس، محمد حسن (۱۳۶۸)، «جغرافیای اقتصادی و اهمیت آن در برنامه‌ریزی توسعه»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره‌ی ۳۰، مرداد و شهریور ۱۳۶۸، صص ۵۳ - ۵۰.
۵۴. قاضی عبدالجبار بن احمد (۱۹۶۰ م)، تثبیت دلائل النبوه، بیروت، چاپ عبدالکریم عثمان.
۵۵. قرطبی، ابن عبدالبر، (۱۴۱۵)، الاستیعاف فی معرفه اصحاب، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵۶. قزوینی، زکریا بن محمد (۱۹۹۸ م)، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت، دار صادر، چاپ اول.
۵۷. قمر، محمود (۱۳۹۶ ش)، جایگاه بحرین در دریانوردی و تجارت دریایی (از صدر اسلام تا سقوط خلافت عباسی)، ترجمه‌ی نعمت‌الله مقصودی و غلامرضا زارعی، تهران، انتشارات گیوا.
۵۸. کحاله، عمررضا (۱۳۸۲ ق)، جغرافیه شبه جزیره العرب، مکه، چاپ احمدعلی.
۵۹. کورشون، زکریا و محمد موسی القرینی (۱۴۲۶ هـ / ۲۰۰۵ م)، سواحل النجد الاحساء فی الارشیف العثمانی، بیروت، الدار العربیع للموسوعات، الطبعه الاولی.
۶۰. لوریمر، ج. ج (بی‌تا). دلیل الخلیج، الجزء الخامس، ترجمه‌ی قطر، مکتبه امیر قطر.
۶۱. محمد آل ملا، عبدالرحمن بن عثمان (بی‌تا)، تاریخ الاماره العیونیه فی الشرق الجزیره العربیه، کویت، موسسه جائره عبدالعزیز سعود البابطین للابداع الشعری.
۶۲. مدلونگ، استرن، دخویه، ماسینیون (۱۳۶۸)، نهضت قرامطه، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران، انتشارات میراث ملل.

۶۳. مسعودی، ابوالحسین علی بن حسین (۱۳۷۰)، مروج الذهب، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۶۴. المسلم، محمدسعید (بی‌تا)، ساحل الذهب الاسود دراسه التاریخیه انسانیه لمنطقه الخلیج الفارسی، بیروت، منشورات دار مکتبه الحیاه، الطبع الثانی.
۶۵. مطیعی لنگرودی، سید حسن (۱۳۷۲)، «نگرشی در کارکردهای جغرافیای اقتصادی»، جستارهای ادبی، شماره‌ی ۱، تابستان ۱۳۷۲، صص ۳۳۳ – ۳۴۵.
۶۶. مظفر، محمد حسین (۱۴۰۸ ه ق)، تاریخ الشیعه، بیروت، مطبعه دارالزهراء.
۶۷. مقدسی، محمد بن احمد (بی‌تا)، أحسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، بیروت، مطبعه دار صادر.
۶۸. منصوری مقدم، محمد، فرشید لاری منفرد (۱۳۹۸)، «مهاجرت خاندان آل‌عصفور از بحرین به بوشهر و تأثیر آن بر تحولات سیاسی و اجتماعی فرهنگی آن شهر در عصر قاجار»، مطالعات خلیج فارس، شماره‌ی ۱۷، صص ۲۸ – ۱۸.
۶۹. مولف ناشناس (۱۳۵۳)، صوره الاقالیم، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.
۷۰. مولف ناشناس (۱۳۵۰)، بحرین، تهران: اداره نهم سیاسی وزارت امور خارجه، چاپ اول.
۷۱. نولدکه، تئودور (۱۳۵۸)، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه‌ی عباس زریاب، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، چاپ اول.
۷۲. نویری، احمد بن عبدالوهاب (۱۹۲۳ م)، نهایة الارب فی فنون الادب، قاهره، چاپ اول.
۷۳. واقدی، محمد بن عمر (۱۴۱۰ ق/۱۹۹۰ م)، الرده، بیروت، مطبعه دارالمغرب اسلامی، الطبعه الاولی.
۷۴. وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۹)، علل و عوامل جابه‌جایی کانون‌های تجاری در خلیج فارس، تهران، نشر پژوهشکده تاریخ اسلام، چاپ اول.
۷۵. وهبة، حافظ (۱۳۷۵ ق)، جزیرة العرب فی القرن العشرین، قاهره، دار الأفاق العربیه، الطبعة الثالثة.
۷۶. همدانی، حسن بن احمد (۱۴۱۰ هـ/ ۱۹۹۰ م)، صفه جزیره العرب، تحقیق محمد بن علی الاکوع الحولی، صنعا، مکتبه الارشاد، الطبعه الاولی.
۷۷. یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی‌تا). تاریخ الیعقوبی، بیروت، مطبعه دار صادر، الطبعه الاولی.
۷۸. یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۸۳)، «آل عصفور»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد دوم، چاپ اول.

Al-Mustafa International University

Discourse of History

Homepage: https://skh.journals.miu.ac.ir

Print ISSN: 2383-1944
Online ISSN: 2783-235X

Administrative Developments and Civil Programs of the Almohad State during the Reign of Abū Yūsuf al-Manṣūr (580–595 AH / 1184–1198 CE)

Mohammad Hasan Behnamfar

1.Ma'aref Department, Esfarayen Institute of Higher Education, North Khorasan, Iran.
E-mail: mohamadbehnamfar@yahoo.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received 2024-02-29
Received in revised form 2024-04-09
Accepted 2024-04-25
Available online 15 June 2026

Keywords:
Almohads (al-Muwaḥḥidūn),
Abū Yūsuf al-Manṣūr,
Maghreb,
AdministrativeOrganization,
Civil (Developmental) Programs.

ABSTRACT

Among the influential Berber states in the Islamic Maghreb were the Almohads (al-Muwaḥḥidūn), who, after consolidating their power in the sixth century AH, succeeded in establishing sovereignty over the Maghreb and Andalus (Islamic Spain). The flourishing of the political system and the continuity of Almohad authority during the period of power consolidation were shaped through a process of planning, development, and measures in which Abū Yūsuf al-Manṣūr (580–595 AH / 1184–1198 CE) played a significant role in administrative transformations. He demonstrated considerable activity in administering this territory through the management and reorganization of the bureaucratic (dīwānī) apparatus, as well as through attention to industry and innovation. From the perspective of this research, what is of particular importance are the administrative developments and civil (developmental) programs of the Almohad state during the reign of al-Manṣūr—matters that contributed not only to cultural flourishing and social welfare in the Maghreb but also in Andalus. Employing a descriptive-analytical approach and with an emphasis on primary sources, this study seeks to address the following questions: What transformations did the administrative and civil structure of the Almohad state undergo during the era of al-Manṣūr following the consolidation of political power? And upon what policies did al-Manṣūr rely in order to achieve such flourishing? The findings of the research indicate that al-Manṣūr, through the adoption of appropriate measures and policies, introduced a form of transformation in the Almohad administrative structure and brought the civil (developmental) system to its zenith.

Cite this article: Behnamfar, Mohammad Hasan. (2026). Administrative Developments and Civil Programs of the Almohad State during the Reign of Abū Yūsuf al-Manṣūr (580–595 AH / 1184–1198 CE)). *Discourse of History*, *20* (53), 76-100.

https://doi.org/ 10.22034/SKH.2024.15403.1387

© The Author(s). Publisher: Al-Mustafa International University.
DOI: https://doi.org/ 10.22034/SKH.2024.15403.1387

سخن تاریخ
شاپا چاپی: ۱۹۴۴-۲۳۸۳
شاپا الکترونیکی: ۲۳۵X-۲۷۸۳
Homepage: https://skh.journals.miu.ac.ir

تحولات اداری و برنامه‌های عمرانی دولت موحدون در دوره‌ی ابویوسف منصور (۵۸۰ – ۵۹۵ هـ/ ۱۱۸۴ – ۱۱۹۸ م)

محمدحسن بهنام‌فر [۱]

[۱] .گروه معارف مجتمع آموزش عالی اسفراین، خراسان شمالی، ایران. رایانامه: mohamadbehnamfar@yahoo.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
علمی – پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۰
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۱/۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۶
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۲۵

کلیدواژه‌ها:
موحدون،
ابویوسف منصور،
مغرب،
تشکیلات اداری،
برنامه‌های عمرانی.

چکیده

یکی از دولت‌های تاثیرگذار بربر در مغرب اسلامی، موحدون بودند که موفق شدند پس از تثبیت قدرت در قرن ششم هجری بر مغرب و اندلس حاکمیت یابند. شکوفایی نظام سیاسی و استمرار اقتدار موحدون، در دوران تثبیت قدرت طی فرایندی از برنامه‌ریزی، توسعه و تدابیری شکل گرفت که ابویوسف منصور (۵۸۰ – ۵۹۵ هـ/۱۱۸۴ – ۱۱۹۸ م) نقش مهمی در تحولات اداری ایفا کرد. او برای اداره‌ی این سرزمین با مدیریت و ساماندهی تشکیلات دیوانی، توجه به صنعت و نوآوری، فعالیت بسیار از خود نشان داد. بر این اساس آن‌چه از منظر این پژوهش اهمیت دارد؛ تحولات اداری و برنامه‌های عمرانی دولت موحدون در دوره‌ی ابویوسف منصور است. مساله‌ای که باعث شکوفایی فرهنگی و رفاه اجتماعی نه تنها در مغرب، بلکه در اندلس گردید. این پژوهش با رویکردی توصیفی – تحلیلی و با تاکید بر منابع تلاش دارد، به این پرسش پاسخ دهد که ساختار اداری و عمرانی دولت موحدون در دوران ابویوسف منصور و پس از استقرار قدرت سیاسی، دچار چه تحولاتی گشت؟ هم‌چنین منصور با اتکا به چه سیاست‌هایی موفق به شکوفایی آن گشت؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که منصور با اتخاذ تدابیر و سیاست‌های مناسب، نوعی تحول در ساختار اداری موحدون ایجاد و نظام عمرانی را به اوج رساند.

استناد: بهنام فر، محمد حسن (۱۴۰۵). تحولات اداری و برنامه‌های عمرانی دولت موحدون در دوره‌ی ابویوسف منصور (۵۸۰ – ۵۹۵ هـ/ ۱۱۸۴ – ۱۱۹۸ م). *سخن تاریخ*، ۲۰ (۵۳)، ۱۰۰-۷۶. https://doi.org/10.22034/SKH.2024.15403.1387

ناشر: جامعهٔ المصطفی (ص) العالمیه. © نویسنده.

مقدمه

موحدون (۵۱۵ - ۶۶۷ ق/ ۱۱۲۲ - ۱۲۶۹ م)، به‌عنوان یکی از دولت‌های تاثیرگذار بربر در قرن ششم هجری نقشی مهم در تحولات سیاسی و تمدنی غرب جهان اسلام داشته‌اند. آن‌ها با طرح گفتمان جدیدی که تاکید بر اندیشه مهدویت و استمداد از سنت‌های قبیله‌ای داشت، موفق شدند در مغرب و اندلس حاکمیت یابند. اگر دوره‌ی موحدون را به دو دوره‌ی نهضت و نظام تقسیم کنیم، بدون شک، شکوفایی نظام سیاسی – تمدنی و استمرار اقتدار موحدون در دوره‌ی دوم، طی فرایندی از برنامه‌ریزی، توسعه و تدابیر امیران این دولت شکل گرفت. دوره‌ی نهضت که هسته‌ی اولیه جنبش موحدون به وجود آمد، شامل تلاش‌های ابن تومرت (۵۱۵ - ۵۲۴ ق/ ۱۱۲۱ - ۱۱۳۰ م) برای ساماندهی جنبش، ادعای مهدویت، مبارزه با دولت مرابطون (۴۳۱ - ۵۴۲ ق/ ۱۰۴۰ م - ۱۱۴۷ م) و همراهی قبایل مختلف بربر محسوب گشت که تا روی کار آمدن عبدالمومن بن علی (۵۲۴ – ۵۵۸ هـ/ ۱۱۳۰ - ۱۱۶۳ م)، ادامه یافت. جنبش موحدون پس از ابن تومرت همانند نهالی نوپا ضرورت داشت که تبدیل به درختی تنومند شود و این دگردیسی ساختار جنبش موحدون به نظام حکومتی، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین اقدامی بود که ابویوسف یعقوب منصور (۵۸۰ - ۵۹۵ هـ/ ۱۱۸۴ - ۱۱۹۸ م)، موفق به انجام آن شد. ابویوسف یعقوب منصور را باید یکی از شخصیت‌های تاثیرگذار مغرب اسلامی و اندلس به شمار آورد. منصور در یکی از مقاطع حساس دولت موحدون به قدرت دست یافت و موفق شد تحولات اداری و برنامه‌های عمرانی در دولت موحدون به انجام برساند و دامنه‌های سرزمین را از اندلس تا وادی درعه در جنوب مغرب و اقیانوس اطلس تا حوزه‌های طرابلس و مدیترانه گستراند. یکی از بهترین پیروزی‌های دولت‌های اسلامی در تقابل با مسیحیان توسط منصور و در نبرد آلارک،[1] اتفاق افتاد که در جریان آن، به ائتلاف مسیحی شکست سختی وارد آمد (ابن خطیب، ۱۹۵۶: ۲۶۹) در جریان نبرد آلارک، متحدان مسیحی به اختلاف افتاده و بر شکوه و جلال مسلمانان افزوده گشت (مقری، ۱۹۶۸، ۱: ۴۹۳). منصور با گسترش حاکمیت سرزمینی تدابیری اندیشید که اداره ایالت‌های دولت در مغرب و اندلس به خوبی انجام داد و حتی مناسبات تجاری نیز برقرار کرد.

بر این اساس، آن‌چه از منظر این پژوهش اهمیت دارد؛ تحولات اداری و تشکیلات دیوانی موحدون در دوره‌ی ابویوسف منصور و بررسی برنامه‌های عمرانی در این دوره است. مساله‌ی اصلی آن است که سیاست‌های اداری موحدون در دوران شکوفایی و پس از استقرار قدرت

[1] Alarac

سیاسی، دچار چه تحولاتی گشت؟ و هم‌چنین منصور موحدی به‌عنوان یکی از معروف‌ترین خلفای اسلامی در مغرب چه برنامه‌هایی برای شکوفایی ساختار اداری دولت موحدون و استقرار قدرت سیاسی در مغرب و اندلس اتخاذ کرد؟ با بررسی منابع چنین به نظر می‌رسد تحولات اداری موحدون در دوره‌ی منصور از مرحله‌ی نهضت به نظام رقم خورده و با تدابیر و برنامه‌ریزی منظم، اقتدار خود را تثبیت کردند. این امر با اتخاذ تصمیم‌گیری‌های مهم رقم خورد که ابویوسف منصور موفق به آن گشت. دوران حکومت او یکی از درخشان‌ترین اعصار تاریخ مغرب در سده‌های میانه‌ی اسلامی به‌شمار می‌آید.

۱. پیشینه‌ی پژوهش

در خصوص موضوع پژوهش و دوره‌ی منصور موحدی به زبان فارسی تحقیق مستقلی صورت نگرفته است. بخشی از آثار که به تاریخ مغرب اسلامی پرداخته‌اند، در میانه‌ی مطالب، تنها به حوادث مهم دوره‌ی منصور اکتفا کرده و به‌طور خاص به تحولات و چالش‌های آن نپرداخته‌اند. از آن جمله می‌توان به کتاب «مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی» عبدالله ناصری طاهری (ناصری طاهری، ۱۳۸۸: ۹۰ - ۹۳) و کتاب «تاریخ مغرب اسلامی (از فتح مسلمانان تا سلطه عثمانی)» عباس برومند اعلم (برومند اعلم، ۱۴۰۰: ۱۳۵ - ۱۳۹) اشاره کرد. هم‌چنین جلد دوم کتاب «تاریخ و تمدن مغرب» اثر حسین مونس که به فارسی ترجمه شده، در بخش موحدون، به تمجید منصور پرداخته و وقایع دوران او را شرح داده است (مونس، ۱۳۸۴، ۲: ۳۳۲ - ۳۴۱). در اثر محمد عبدالله عنان مطالب ارزش‌مندی از روند استقرار قدرت و تحولات دولت موحدون در دوره‌ی منصور دیده می‌شود و مطالبی در خصوص تحولات اداری آن‌ها دارد (عنان، ۱۳۶۹، ۴: ۱۰۷ - ۱۸۶). یکی از معدود کتاب‌هایی که به فارسی ترجمه شده و به موضوع موحدون پرداخته، اثر عزالدین عمر موسی «دولت موحدون در غرب جهان اسلام؛ تشکیلات و سازمان‌ها» است که اشاراتی به تحولات مختلف دوره‌ی منصور دارد (عمر موسی، ۱۳۸۱: ۱۹۵ - ۲۶۲). علی‌رغم این‌که تحقیقات فارسی بیش‌تر بر دوره‌ی اول موحدون؛ یعنی، نهضت و ابن تومرت تمرکز یافته است؛ اما در میان تحقیقات دیگران در دوران نظام و تثبیت قدرت موحدون آثار و تحقیقات ارزش‌مندی می‌توان مشاهده کرد: منونی در کتاب «العلوم و الآداب و الفنون علی عهد الموحدین» به جنبه‌های متعدد تمدنی دولت موحدون پرداخته و در میانه‌ی مطالب اشاراتی به دوره‌ی منصور هم داشته است. رساله‌ی دکتری لیلی احمد نجار با عنوان: «المغرب والأندلس في عصر المنصور الموحدي دراسه تاریخیه و حضاریه (۵۸۰ - ۵۹۵ هـ/ ۱۱۸۴ - ۱۱۹۸ م)» توسط دانشگاه ام‌القری در مکه‌ی

مکرمه به‌صورت کتاب سال ۱۴۰۹/ ۱۹۸۹ آماده شده و فایل (P.D.F) پی دی اف آن، مورد استفاده قرار گرفت. محمد رشید ملین در کتاب «عصر المنصور الموحدی «حیاة السیاسیة و الفکریة و الدینیة فی المغرب»، به جنبه‌های مختلف دولت موحدون در دوره‌ی منصور پرداخته است.

۲. سازمان و تشکیلات اداری موحدون

هسته‌ی اولیه‌ی جنبش موحدون به‌عنوان یک جریان و گروه تشکیلاتی شناخته می‌شد که در برابر مرابطون با ایدئولوژی جدیدی مطرح گشت. بر همین اساس ابن تومرت عنوان «موحدون» را برای پیروان خود برگزید، که با این روش حمله‌ای به مرابطون داشته باشد و آنان را به کفر و خروج بر دین متهم ساخته و اظهار کند، که تنها پیروان او مسلمان موحّد هستند (مونس، پیشین، ۲: ۲۹۷). از آن‌جا که جنبش موحدون، جنبه‌ی دینی داشت، در ابتدا فضای حاکم بر تشکیلات موحدون نیز متاثر از آن بوده است. به‌خصوص در جلساتی که مهدی حضور داشت با مناسک و مراسم نیز همراه بود (Lévi-Provençal, 1928: 116 - 117). در دوره‌ی نهضت، عنصر اصلی جنبش، مفهوم توحید بود که بدنه‌ی اصلی جنبش موحدون را قبایل «مصموده» که اولین حامیان جنبش و به تعبیر مراکشی، «قبایل موحدون» (مراکشی، ۱۳۹۰: ۲۲۸) شامل می‌شد. این مجموعه از قبایل هِرغة، کِدمیوة، کُنفیسة، قبایل اهل تِینمَل و هِنتاتة بودند (بیذق، ۱۹۸۰: ۳۷ - ۴۰). این قبایل رفته رفته در احزابی ترکیب یافته و تشکیلات و سازمان‌های ابتدایی جنبش موحدون را شکل دادند که پس از بیعت با ابن تومرت در مهدیة (مراکشی، پیشین: ۱۸۸؛ ابن قطان، ۱۹۹۰: ۲۸) با گروه‌هایی چون «اهل جماعت یا اهل عشره»، «اهل خمسین»، «اهل سبعین» و«طلبة» شناخته می‌شد (ابن قطان: همان: ۷۶؛ الحلل الموشیة، ۱۹۷۹: ۸۸). بدین سان مهدی توانست نظمی سلسله‌وار و با برنامه‌ای در بخش‌های مختلف ایجاد و وظایف هر کدام از اعضای آن را معین کند؛ بدین‌گونه که اهل جماعت را برای نظارت بر اجرا، اهل خمسین، سبعین را برای مشورت و طلبه‌ها را برای دعوت و تبلیغ تعیین کرده بود و همه‌ی آن‌ها در کل از مهدی فرمان‌برداری می‌کردند (ابن قطان، پیشین: ۸۱).

تشکیلات اداری در دوره‌ی نظام شکل واقعی به خود گرفت که در واقع همان مرحله‌ی استقرار دولت بوده است و طبیعی بود، که تشکیلات موحدون شاهد دگرگونی و تغییر در ساختار سازمانی و مسؤولیت‌های نهادهای آن باشد. در دوره‌ی نظام، احزاب و قبایل گسترده و منظم‌تر از قبل شده بود. علاوه بر قبایل مصمودی، از قبیله‌های دیگر و هم‌چنین پس از پیروزی بر

مرابطون، زناتیان نیز به موحدون ملحق شدند (مراکشی، پیشین: ۲۲۹)، افرادی چون ابن خیار جیانی، ابراهیم بن بزاز مسوفی، زرای ابن ماخوخ زُناتی، یوسف بن مَردنیش، ابن هَمشَک و ابن عَزون وظایف اداری را بر عهده گرفتند (پرونسال، ۱۹۴۱: ۹۸؛ ابن صاحب الصلاة، ۱۹۶۴: ۱۳۹). روشن است که همه‌ی آن‌ها قبل از دولت موحدون از جایگاه بالایی در جامعه‌ی خود برخوردار بودند. پس حضور آن‌ها در تشکیلات اداری، گاهی به‌منظور برقراری وحدت و یک‌پارچگی و گاهی برای استفاده از تجربیات آنان بود. اختصاصی کردن مسؤولیت‌ها و وظائف، سیاست عمده‌ی خلیفه عبدالمومن (۵۲۴ - ۵۵۸ هـ/ ۱۱۳۰ - ۱۱۶۳ م)، را تشکیل می‌داد. بر این اساس، عبدالمومن مدرسه‌ای برای حافظان برای تربیت متخصصان در امور اداری، مسؤولان اداری و فرماندهان بزرگی که در علم و دانش معروف بودند، تاسیس کرد (عمر موسی، پیشین: ۱۰۱). تحول مهم و اساسی نظام اداری موحدون در دوره‌ی خلیفه منصور رقم خورد؛ او مدتی ولی‌عهد حکومت در روزگار پدرش بود و به‌خوبی به مسایل اشراف پیدا کرده و به احوال کارگزاران، قاضیان و مردم آگاهی داشت. دولت موحدون نیاز به تحول در حوزه‌ی تشکیلات اداری داشت و با توجه به گستردگی حکومت موحدون در مغرب و اندلس، کار برای منصور سخت شده بود، بدین منظور او با برنامه‌ریزی دقیق و تدابیر مختلف، حاکمیت خویش را تثبیت و دولت موحدون را در عرصه‌ی اقدامات عمرانی به اوج رساند.

۱/۲. ساماندهی تشکیلات اداری

۱.۱.۲. شایسته‌سالاری و توجه به نخبگان

تحول نظام اداری موحدون در دوره‌ی منصور توسط هیئت مشاورانی صورت گرفت که متشکل از افرادی چون ابوالولید قشندی (ابن سعید، ۲۰۱۵، ۱: ۲۱۹). ابوبکر بن الجد و قاضی ابوعبدالله بن الصقر (سلاوی، ۱۹۵۴، ۲: ۲۰۱) ابوالحسن علی بن سعد الخیر (ابن سعید، ۱۹۸۷: ۲۰۸) ابوجعفر احمد بن عتیق ذهبی (ابن الابار، ۱۴۱۵، ۱: ۸۵) و چهره‌های علمی دیگری بودند (سلاوی، ۱۹۵۴، ۲: ۲۰۱). منصور افراد شایسته را برای بخش‌های زیر در نظر گرفت؛

الف. وزارت: موحدون به وزیر حاجب هم می‌گفتند (ابن ابی‌زرع، ۱۹۹۹: ۱۳۵؛ ابن عذاری، ۱۹۶۰، ۳: ۱۴۰) و بنا به اظهار ابن خلدون این عنوان تحت تاثیر قرطبه بوده است (ابن خلدون، ۱۹۵۹: ۴۳۰). وظایف وزیر عبارت از؛ رساندن اوامر خلیفه به دست‌اندرکاران و نظارت بر اجرای آن (ابن صاحب الصلاة، پیشین: ۴۱۰)، نظارت بر اجرای تصمیمات نظامی (ابن عذاری، پیشین، ۳: ۱۱۴)، سرکوبی شورش‌ها و ناآرامی‌ها (مراکشی، پیشین: ۲۱۵)، برگزاری مراسم رسمی و تنظیم

ملاقات‌های خلیفه (ابن صاحب الصلاة، پیشین: ۴۳۰) و حضور در مجالس علمی (مراکشی، پیشین: ۲۵۵) بود. وزیران منصور به ترتیب؛ ابوحفص عمر بن ابی‌زید هنتانی، ابویحیی ابوبکر بن عبدالله بن ابی حفص، ابوعبدالله محمد بن ابی‌بکر و سرانجام ابوزید عبدالرحمن بن موسی بن یوجان هنتانی بودند (همان: ۱۸۰) در دوره‌ی موحدون هم‌چنین ریاست دیوان‌های مالی بر عهده‌ی وزیر بود (ابن صاحب الصلاة، پیشین: ۱۷۹؛ تیجانی، ۱۹۵۸: ۳۴۶) تغییری که منصور در ساختار نهاد وزارت انجام داد این بود، که ریاست دیوان‌های مالی را که تا قبل از این با وزیر بود، به شخص متخصص در این امر سپرد (عمر موسی، پیشین: ۱۴۵).

ب. قضاوت: از جمله جایگاه‌های مهم در نظام اداری حکومت‌های اسلامی نهاد قضاوت بوده است. در حکومت موحدون نیز، منصب قضاوت اهمیت بسزایی پیدا کرد. در دوره‌ی نهضت و به دستور ابن تومرت، اسماعیل هزرجی یکی از ده تن «اهل جماعت» به کار قضاوت میان مردم پرداخت (بیذق، پیشین: ۳۳). در دوره‌ی نظام و تثبیت دولت موحدون، خلفا جایگاه قضاوت را بر عهده‌ی فقیهانی از میان «طلبه» می‌گذاشتند (ابن فرهون، ۱۳۵۱: ۴۸). خلیفه به‌عنوان قوه‌ی عالی قضایی به شمار می‌رفت که عموما این امر خطیر را به قاضی با تجربه‌ای واگذار می‌کرد. در این دوره خلیفه خود شخصا روزهای معّینی را برای شکایت‌ها و تظلم‌خواهی اختصاص داد (مراکشی، پیشین: ۱۹۴). در انتخاب قاضیان دقت بسیار به خرج می‌داد و اگر کسی صلاحیت نداشت، انتخاب آن را به ملت واگذار می‌کرد که فردی را قبول داشتند برای حفظ حقوق خود تعیین کنند (ملین، ۱۴۱۶: ۱۰۲). نظارت بر کار قضات در ایالت مراکش و تعیین قضاوت مناطق مختلف بر عهده قاضی جماعت بود(ابن زیات، ۱۹۵۸: ۷۹) قاضی هر ایالت قاضیان شهرهای کوچکی را نیز، که جزء ایالت وی بودند، انتخاب می‌کرد، در مواردی نادر نیز خلفا در کار انتخاب قاضیان شهرهای کوچک دخالت کرده‌اند (ابن زبیر، ۱۹۳۷: ۱۰۹). قاضی جماعت گاهی از سوی خلیفه مکلّف به تصمیم‌گیری در شکایت‌ها و اجرای حدود می‌شد (ابن صاحب الصلاة، پیشین: ۴۲۰). منصور به قاضی خود فرمان داد که در جایی بنشیند، که بتواند احکام صادره از سوی وی را بشنود (مراکشی، پیشین: ۱۹۴). عدم وابستگی قاضیان به والیان در ایالت‌ها باعث حفظ هیبت آنان و انجام دادن کارهای شان بدون هیچ ترسی می‌گردید. منصور همواره به والیان خود سفارش می‌کرد که به رأی قاضیان رجوع کنند (ابن ابی‌زرع، پیشین: ۱۴۳).

نامه‌های عصر موحدون بیان‌گر آن است که اموری چون قتل، دیه، قصاص، بردگان و مشکلات ازدواج و معاملات از اختیارات مرکز خلافت بوده که این قضایا می‌بایست پس از شرح جزئیات و ذکر دلایل، شاهدان عادل و نوشتن اظهارات مظنونین به آن‌جا فرستاده شود، گاهی

اتفاق افتاده بود، که خلیفه به یکی از قاضیان مراکز ایالت‌ها اجازه بررسی موضوعی را می‌داد؛ مانند تصمیم منصور در مورد ابن الفرس قاضی غرناطه (ابن زبیر، پیشین: ۱۹). شغل قضاوت در عصر موحدون به پاکی و صداقت و پیگیری عدل و شدت عمل و استواری در حق معروف است (ابن فرهون، پیشین: ۵۴). در مواردی بعضی از قضات از گرفتن حقوق ماهانه سرباز زده‌اند و این اموال را دیگران صرف صدقات کرده‌اند (غبرینی، ۱۳۲۸: ۱۴۵). رأی دادن به شکایت‌ها و تظلم‌خواهی‌ها از وظایف خلیفه بوده است. از زمان خلافت منصور، خلیفه روزهای معینی را بدین منظور اختصاص می‌داد و مردم برای طرح شکایت‌های خود به مرکز خلافت می‌آمدند. چون با منصور بیعت شد، قاضی القضات ابومحمد عبدالحق اشبیلی بود (زرکشی، ۱۳۸۶: ۱۵) سپس ابوجعفر احمد بن مضاء (حمیری، ۱۹۸۰: ۵۷۹)، ابوعبدالله محمد بن علی بن مروان و ابوالقاسم احمد بن محمد (مراکشی، پیشین: ۱۸۱) بر این امر مسؤولیت یافتند. علاوه بر این در ایالت‌ها نیز، قاضیان حضور داشتند (ابن صاحب الصلاة، پیشین: ۴۲۰) چنان‌چه منصور، احمد بن ابی‌الحسن قیسی، را بر قضاوت والنسیا،[1] گماشت و هم‌چنین عالم هبةالله بن الحسین المصری را بر منطقه افریقیه منصوب و قضاوت فاس[2] را به محمد بن عبدالله بن طاهر سپرد (مراکشی، پیشین: ۱۸۱). منصور هم‌چنین قضاوت اشبیلیه،[3] قرطبه،[4] مرسیه،[5] سبته،[6] سلا[7] و میورقه[8] را به عبدالله به سلیمان بن داوود واگذار کرد (ابن خطیب، ۱۴۲۴، ۳: ۳۱۸). خلیفه منصور در انتخاب قضات دقت بسیار داشت، تا بر اساس صلاحیت آن‌ها و اجرای عدالت باشد. در صورتی‌که فردی صلاحیت قضاوت را نداشت، در اختیار خود ملت واگذار می‌شد، تا فردی که قبول داشتند، تعیین کنند (ملین، پیشین: ۱۰۲).

ج. اداره ایالات: ایالت‌های حکومت موحدون در زمان شکوفایی، شامل سوس، سجلماسه، مراکش، فاس، سلا، سبته، تلمسان، بجایه و افریقیه، مالقه، ایالت غرب، اشبیلیه، قرطبه، غرناطه، مرسیه و والنسیا بوده است. این تقسیم‌بندی اداری از دوره‌های قبل وجود داشت؛ اما

---

[1] València

[2] Fez or Fes

[3] Sevilla

[4] Córdoba

[5] Murcia

[6] Ceuta

[7] Salé

[8] Mallorca

به‌منظور ساماندهی بیش‌تر مسایل اداری و دیوانی در دوره‌ی منصور به این سرزمین‌ها توجه ویژه‌ای صورت گرفت. در دوره‌ی موحدون ایالت «سلا» اهمیت خاصی یافت؛ چرا که یکی از قلعه‌های مهم موحدون؛ یعنی، قلعه‌ی رباط فتح در این منطقه ساخته و در دوره‌ی منصور به پایان رسید (ابن صاحب الصلاة، پیشین: ۴۴۹) و سپاهیان موحدون از همین قلعه برای نبرد به سمت افریقیه یا اندلس گسیل می‌شدند. هریک از ایالت‌ها به بخش‌های اداری کوچک‌تری تقسیم می‌شد، که در هر بخش یک‌نفر به‌نام «حافظ» قرار داشت (ابن عذاری، پیشین، ۳: ۱۱۹) مرکز حکومت موحدون از سال ۵۴۱ هـ/ ۱۱۴۷ م، مراکش بود و در کنار آن، اشبیلیه نیز، پایتخت موحدون در اندلس شناخته می‌شد و والی اشبیلیه مکلف به نظارت بر بقیه‌ی والیان اندلس می‌شد (ابن خلدون، ۱۴۰۸، (ب)، ۶: ۴۸۸): مانند درخواست برای بیعت با خلیفه جدید (ابن صاحب الصلاة، پیشین: ۳۳۸). در جریان حمله‌ی منصور موحدی به شلب در سال ۵۸۷ هـ، در اثنای کار و زار از اشبیلیه برای وی کمک‌های تدارکاتی فرستاده و در مسیر بازگشت به اشبیلیه وارد گشت و در آن‌جا مستقر شد (ابن عذاری، پیشین، ۳: ۱۷۹، ۱۸۰). اشبیلیه از چند جهت برای موحدون اهمیت داشت؛ ابتدا این‌که نخستین پایگاهی بود که در اندلس تحت لوای «توحید» قرار گرفت (ابن خلدون، پیشین، (ب)، ۶: ۵۹۲) دیگر این‌که از قشتاله[1] دور بود و این فرصت را می‌داد که موحدون بتوانند، از آن به‌عنوان یک مرکز برای تقابل با مسیحیان استفاده کنند. نکته آخر این‌که اشبیلیه به واسطه داشتن رودخانه مهمی که به دریا راه داشت، هم جایگاه استراتژیک پیدا کرد و هم به سبب کشاورزی برای سپاهیان موحدی آذوقه فراهم می‌کرد (عمر موسی، پیشین: ۱۶۴). خلفای موحدی برای ایالت‌ها افراد زبده‌ای انتخاب می‌کردند، که به آنان والی اطلاق می‌شد. والی موظف بود از شورش‌های داخلی جلوگیری و مراقب تهدیدهای خارجی باشد و در صورت نیاز به ایالت مجاور خود کمک نظامی کند (ابن صاحب الصلاة، پیشین: ۳۹۸). هم‌چنین در صورت حضور خلیفه همراه او بوده و امکانات رزمی و تدارکاتی خود را در اختیار وی بگذارد (ابن عذاری، پیشین، ۳: ۱۴۲) والی گاه با کشورهای مجاور وارد روابط بازرگانی و تجاری می‌شد و گاه نیز، به فعالت‌های عمرانی مانند ساختن کاخ، ایجاد باغ‌ها و بستان‌ها می‌پرداخت (ابن خلدون، پیشین، (ب)، ۶: ۵۲۰) خلفای دوران شکوفایی موحدون، دقت و نظارت فراوانی بر والیان داشتند تا آن‌جا که گاهی آن‌ها را به پایتخت احضار و از کارهای شان سوال می‌کردند (ابن عذاری، پیشین، ۳: ۱۱۲).

د. محتسب: حسبه به‌معنای نظارت بر بازار و معاملات و تلاش برای نظارت بر سلامت

[1] Castilla

کالاها و درست بودن ترازوها و پیمانه‌ها و لزوم مراعات شرع در این معاملات است. محتسب به‌عنوان پاسداشت شعایر دینی و هنجارهای اخلاقی با گسترش اسلام در سرزمین‌های مختلف کارکرد ویژه‌ای داشته و در حکومت‌هایی چون موحدون که با ساختار ایدئولوژیکی شروع به کار کرده، مورد توجه بوده است. از منابع موحدون چنین استنباط می‌شود که محتسب از میان فقیهان انتخاب می‌شد که احتمالا، قاضی او را انتخاب می‌کرده است (ابن زیات، ۱۹۵۸: ۹۰). مسؤولیت بازارهای مغرب در دوران شکوفایی موحدون به‌منظور جلوگیری از گران فروشی و تقلب، با محتسب بود که بازارها را به‌طور کامل کنترل و مدیریت می‌کرد (ونشریسی، ۱۹۸۱، ۱۰: ۷۷). محتسب باید با فقه و قوانین بازار برای امر و نهی آشنایی می‌داشت (سقطی، ۱۹۳۱: ۷) هم‌چنین با متخلفان سکه‌های جعلی و یا مخلوط شده با فلزهای کم ارزش برخورد می‌کرد (یحیی بن عمر، ۱۹۷۵: ۴۰). خلفای موحدون، به وظایف محتسب آگاه و با نظارت بر کارهای او، به بازارها نظم بخشیده بودند (شیزری، ۱۹۸۱: ۱۵) خلیفه منصور دستور داده بود، که هر ماه هیئت امنای بازارها از شهرهای مختلف به حضور او برسند و با آن‌ها و در مورد اوضاع بازار و شهرها و نرخ کالاها و رفتار والیان صحبت می‌کرد (مراکشی، پیشین: ۱۹۴) محتسبان نیز گروهی از دستیاران با تجربه و آگاه را برای انجام وظایف خود در بازار استخدام کرده بودند (سقطی، پیشین: ۳۳).

ابویوسف یعقوب هم‌چنین در سال ۵۹۲ هـ‌ق/ ۱۱۹۵ م، دستور به ساخت، ساماندهی و تنظیم مجدد بازارها و مغازه‌ها داد و برای مغازه‌های طلا فروشی درهای بزرگ و مستحکم ساختند (ابن صاحب الصلاة، ۱۹۸۷: ۳۹۶؛ سالم، ۱۹۸۶: ۲۱۸).

۲/۱/۲. تدابیر و سیاست‌های اداری ابویوسف یعقوب

منصور در آغاز خلافت خود به‌دنبال آن بود، از سنت خلفای اول پیروی کند؛ بدین منظور او همواره شخصا برای شنیدن شکایات مردم وقت می‌گذاشت و به حرف‌های شان گوش می‌داد. منصور از نماز صبح تا نزدیکی نماز عصر در مسجد جامع می‌نشست و به امور مردم رسیدگی می‌کرد (ابن عذاری، پیشین، ۳: ۱۷۲). خلیفه در آغاز فرومان‌روایی‌اش، مبالغی بیرون آورد و در میان خانواده‌های فقیر و ناتوان در سراسر مغرب تقسیم کرد و نیز فرمان داد همه‌ی زندانیان آزاد شوند (ابن ابی‌زرع، پیشین: ۱۴۳). در گزارشی آمده که زنی شاعر و ادیب از شهر شِلب (Silves) نزد او رفت و با شعری زیبا دادخواهی کرد[۱] که در آن از حاکمان و مسؤولان مالیاتی شکایت

[۱] قد آن أن تبکی العیون الآبِیهٔ و لقد أری أن الحجارهٔ باکیهٔ

داشت (اوسی، ۲۰۱۲، ۵: ۴۲۸). گفته شده که آن شعر را در نماز جمعه به خلیفه ابویوسف دادند و چون منصور از جریان آگاه شد، شاعر زن را به حضور فراخواند و رسیدگی کرد (مقری، پیشین، ۴: ۲۹۴). منصور به‌منظور تعامل مردم و دولت، ساختاری منسجم برای نظارت بر کارگزاران خود دایر کرد:

نظارت بر خدمت‌رسانی به مردم: منصور دستور داد متولیان بازار و بزرگان شهرها دو بار در ماه نزد او بروند تا از آن‌ها در مورد بازارها، قیمت‌ها و عاملان دولتی سؤال کند. همچنین اگر گروهی از جایی نزد او می آمدند، اولین چیزی که از آن‌ها سوال می‌کرد در خصوص کارگزاران، قاضیان و والیان بود. اگر ذکر خیر آن‌ها می‌شنید می‌گفت: کار کنید که روز قیامت در پیش‌گاه خدا باید پاسخ‌گو باشید جز سخن حق نگویید و سپس آیه‌ی ۱۳۵ سوره‌ی نساء[۱] را تلاوت می‌کرد (مونس، ۱۳۸۴، ۲: ۳۴۷). خلیفه منصور برای برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی اراده‌ی قوی داشت و همواره به آن تاکید می‌ورزید؛ هنگامی که در سال ۵۹۱ هـ، از نبرد آلارک بازگشت، از شیخ ابوبکر بن هانی از احوال کشور و احوال قاضیان، والیان و کارگزاران آن سؤال کرد (مراکشی، پیشین: ۱۹۴)؛ چرا که خلیفه بارها در مکاتبات با شیخ ابوبکر تأکید بر عدالت با رعیت و جلب رضایت آنان و احقاق حقوق داشت. ستم‌گران را از آن‌ها باز داشت، بلکه به مظلوم اجازه داد شکایت خود را برساند. بنابراین، شرایط کشور بهتر شد و مردم هم‌چنان برای او دعا می‌کردند (ابن عذاری، پیشین،

یا قاصدَ المِصر الذی یُرجَی بِه — إن قدَّر الّرحمنُ رفعَ کراهیهٔ

نادِ الإمامَ إذا وقَفتَ ببابِه: — یا راعیًا إنّ الرعیّهُ فانیهٔ

أرسلتَها هَمَلًا ولا مرعی لها — و ترکتَها نَهْبَ السّباع العافیه

شلبٌ کلا شلبٍ وکانت جَنّهٌ — فأعادها الطاعونُ نارًا حامیه

خافوا وما خافوا عقوبهَ ربِّهم — واللهُ لا تخفی علیه خافیه (اوسی، ۲۰۱۲، ۵: ۴۲۸)

وقت گریه چشمان مغرور فرا رسیده‌است و من دیده‌ام که سنگ‌ها گریه می‌کنند

ای خدای رحمان؛ مقدر روزگار که تنها امید به توست، که کینه‌ها از بین برود.

آن خلیفه که در بارگاهش ایستاده است، صدا کن که: ای شبان: گله در حال نابودی است.

(شرایط الان مانند آن است که) گله را به صحرا فرستادی و چراگاهی برایش نیست و برای غارت حیوانات وحشی رها کرده‌ای.

شلب (Silves سیلیوس در کشور پرتغال) که به زیبایی شهرت داشت، مانند ویرانه‌ای شده‌است که انگار طاعون زده و به آتش کشیده است.

آن‌ها از عذاب خداوند شان نترسیدند، در صورتی که ایشان فرموده است: هیچ امری از خداوند پنهان نیست (اشاره به آیه‌ی ۵ سوره‌ی آل عمران).

۱ یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا کُونُوا قَوّامینَ بِالْقِسْطِ شُهَداءَ لِلّهِ وَ لَوْ عَلی أَنْفُسِکُمْ أَوِ الْوالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبینَ إِنْ یَکُنْ غَنِیّاً أَوْ فَقیراً فَاللّهُ أَوْلی بِهِما فَلا تَتَّبِعُوا الْهَوی أَنْ تَعْدِلُوا وَ إِنْ تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللّهَ کانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبیراً

۳: ۱۷۳). این نشان دهنده‌ی میزان علاقه‌ی خلیفه به مردم سرزمین خود و اهتمام او برای اجرای عدالت بود. منصور والیان و قاضیان ظالم را منزوی می‌کرد و از ادامه‌ی مسؤولیت آن‌ها باز می‌داشت، تا رضایت پابرجا بماند. هنگامی که منصور در راه جنگ با رومیان به اشبیلیه رسید، از احوال مردم با حاکمان شان پرسید. پس دستور داد ابن سنان را دست‌گیر و دارایی وی را مصادره کنند؛ چون به او اطلاع دادند که از تصرف قلعه‌ی منار امتناع کرده بود. هم‌چنین دستور داد از رفتارهای خلاف عرف و شرع در شهر اشبیلیه جلوگیری به عمل آید. این همان چیزی بود که حکایت از فساد ابن سنان و امتناع و فرار او در روز حمله داشت (همان: ۲۰۷).

منصور چون آگاه شد که ابوحفص ملقب به رشید والی مرسیه، در اندلس فضای خفقان ایجاد کرده؛ دارايي هاي مردم را مصادره می‌کرده است و زیر دستان را به ظلم می‌کشد، خلیفه دستور داد او را در حضور همه گردن بزنند (زرکلی، ۲۰۰۲، ۵: ۷۰). هم‌چنین زمانی که بر منصور ثابت شد ابوالعباس احمد بن یحیی العبدری شرب خمر داشته است، دستور داد به او حد بزنند و سپس او را به خانه‌اش فرستادند. تا زمانی که منصور زنده بود از حضور او در مجالس عمومی ممانعت به عمل می‌آمد (اوسی، پیشین، ۱: ۷۴۴). منصور هر جمعه به بیمارستان مراکش می‌رفت تا وضعیت بیماران را بررسی کند و از احوال کادر درمانی جویا شود. خلیفه این کار را تا پایان عمرش ادامه داد (مراکشی، پیشین: ۱۹۵).

اجرای عدالت: خلیفه منصور از سیاست قاطعی در نظارت بر بازارها و مبارزه با کلاهبرداری و تخلفات استفاده کرد؛ در سال ۵۹۲ هـ‌ق/ ۱۱۹۵ م، دستور به ساخت، ساماندهی و تنظیم مجدد بازارها و مغازه ها داد، هم‌چنین برای مغازه‌های طلا فروشی درهای بزرگ و مستحکم ساختند (ابن صاحب صلاة، ۱۹۸۷: ۳۹۶؛ سالم، پیشین: ۲۱۸). منصور در تمام ایام و دوران حکومتش در اجرای عدالت می‌کوشید و بر حسب توانایی و مقتضیات دستور می‌داد که عدالت برقرار باشد. عدم اجرای عدالت مساله‌ای بود که از زمان پدرش وجود و در ابتدای خلافت او نارضایتی‌هایی را در پی‌داشت (ابن خلکان، [بی‌تا]، ۷: ۱۱). خلیفه، به امور دین و روحانیون سخت اهتمام می‌ورزید و همواره سعی می‌کرد قاضیان خود را از بهترین‌ها انتخاب کند.

بزرگ‌ترین قاضی عصر او ابوالقاسم احمد بن محمد از فرزندان بقی بن مخلد قاضی مشهور اندلسی بود. منصور پشت دیواری چوبین می‌نشست و به قضاوت‌های این قاضی گوش می‌داد (مونس، پیشین، ۲: ۳۴۷). منصور همواره به قاضی اباعبدالله بن مروان توصیه می‌کرد که به زندان‌ها سر بزند و از زندانیان دل‌جویی کند. هم‌چنین از صدقات برای خرج آن‌ها در نظر گرفته شود. در گزارشی که از زندانی گرسنگی و سرما شده بود که شکایت آن به منصور رسید. خلیفه

پس از رسیدگی به امور دستور داد، قاضی را یک ماه، در خانه‌اش حبس کنند. او در سال ۵۹۲ هـ، از قضاوت اشبیلیه عزل شد و به جایش اباالقاسم بن بقی تا وفات منصور قاضی بود (اوسی، پیشین، ۵: ۲۳۷). هنگامی که عتیق بن علی بن حسن صنهاجی قضاوت جزیره خضرا را به دست گرفت، پس از شکایت بیش‌تر مردم جزیره از وی، از آن عزل و در انزوا زندگی گذراند (مکناسی، ۱۳۹۳: ۴۵۵). هم‌چنین منصور پس از این‌که متوجه شد کارگزارانش؛ ابوسلیمان و ابوعلی عمر بن ایوب از بیت‌المال برای خود برداشته‌اند، امارت سرزمین‌ها را از آن‌ها پس گرفت (ابن عذاری، ۱۹۶۰، ۳: ۲۲۶). از جمله اقدامات منصور، در مراکش، اختصاص محلی برای استقرار افراد ستم‌دیده و زنان بی‌پناه بود (حسن، ۱۹۸۰: ۳۵۷). در جریان فتح آلارک منصور دستور داد غنایم بین مسسلمانان به روش شرع و دین تقسیم شود (ناصری سلاوی، ۱۹۵۴، ۲: ۱۹۲). خلیفه چون به اشبیلیه وارد شد، زمین‌ها و املاکی را که در زمان پدرش به‌صورت اقطاع داده شده بود، پس گرفت و به صاحبانش برگرداند، بدین منظور خلیفه، ابابکر محمد بن جد فهری را برای بررسی بیش‌تر فقهی این مساله فراخواند. او دستور داد که صاحبانش را راضی کرده و اموال آن‌ها را برگردانند (اوسی، پیشین، ۴: ۳۵۶).

۲٫۲. گسترش رفاه و توسعه عمران

در روزگار ابویوسف یعقوب منصور، حکومت موحدون به اوج خود رسید و اداره‌ی آن نظم و سامان گرفت و به چنان آسایش و رفاهی دست یافت که نظیر آن در دوران دیگر فرزندان عبدالمومن تکرار نشد (مونس، پیشین، ۲: ۳۵۰). امنیت و آرامش بر سراسر این کشور پهناور حاکم گردید و به دنبال آن برنامه‌های عمرانی نیز شکوفا شد.

۱٫۲٫۲. سیاست اقتصادی

بهبودی شرایط زندگی و سیاست‌های اقتصادی موحدون به مبانی فکری و عقیدتی این دولت ارتباط دارد؛ زیرا هنگامی که ابن تومرت دست به قیام زد، از اولین انتقاد او به مرابطون این بود که آنان را متهم به ایجاد جریمه‌ها و مالیات‌ها و خوردن اموال حرام می‌کرد و بسیاری از آن را خلاف شرع می‌دانست (ابن تومرت، ۱۹۰۳: ۲۶۱). موحدون در دوران شکوفایی در سیاست اقتصادی خود برای اتخاذ یک سیستم مالیاتی واحد تلاش کردند. پایه‌گذار این تحول خلیفه عبدالمومن بود و صرفا بر منابع درآمد شرعی تمرکز کرد و مالیات‌های غیرقانونی بر مردم را لغو کرد (الحلل الموشیة، پیشین: ۲۲). حذف مالیات‌های غیرشرعی موجب افزایش اعتماد مودیان و افزایش

عمل‌کرد مالی و اقتصادی آن‌ها در کار تولید، تجارت و در نتیجه افزایش درآمد دولت می‌شد. منصور نیز به این سیاست پای‌بند بود (عمر موسی، ۱۹۸۶: ۱۷۳). خلیفه در سال ۵۸۱ هـ/ ۱۱۸۵ م، به اصلاحات مالی روی آورد و وزن دینار موحدی را دو برابر کرد. دینار موحدی قدیم در حد وزن قانونی نبود؛ یعنی، مطابق اوزان جدید دو گرم و سی و پنج صدم گرم بود. خلیفه منصور فرمان داد وزن آن را دو برابر کنند و ضراب‌خانه شهر فاس دینار جدیدی به وزن چهار گرم و هفتاد صدم گرم وزن کرد (ابن عذاری، پیشین، ۳: ۱۵۴).

بدون شک، رونق اقتصادی مغرب تا حدود زیادی مرهون همین توجهات بوده است. نحوه‌ی اداره‌ی معاملات و روابط اقتصادی، توسط ماموران اداره‌ی مالی، به شکلی بود که در رشد حرکت اقتصادی شهرهای مغرب، تاثیر مستقیم داشت: فاس، تلمسان، تادلا، سبته، طنجه، مراکش و سوس از مناطق عمده‌ای بودند که رشد اقتصادی عصر موحدون را تجربه کردند. در مغرب، انواع مختلفی از بازارهای دوره‌ای و دایمی برگزار می‌شد. بازارهای دایمی در شهرهای فاس (ابن ابی‌زرع، پیشین: ۷۳)، سبته (انصاری، ۱۹۶۹: ۳۶)، مراکش (عمری، ۲۰۰۲: ۱۳۳ - ۱۳۴) و مکناسه (ابن غازی، ۱۹۹۹: ۱۱ - ۱۵) وجود داشت. از معروف‌ترین بازارهای مراکش، بازار دباغی‌ها بود که در زمینه‌ی تجارت، دباغی و ساخت چرم فعالیت داشته و در کنار باب‌المدینه برگزار می‌شد (ابن عبدون، ۱۹۵۵: ۴۳). با توجه به موقعیت شهر مراکش در مسیرهای تجاری، بازارها و کالاها فراوان بود (مراکشی، پیشین: ۲۳۹؛ ابن صاحب الصلاة، ۱۹۸۷: ۳۹۶) هم‌چنین تعداد بازارهای دایر در سبته و اطراف آن بالغ بر یک‌صد و چهار بازار بود که از این‌ها بیست و چهار بازار داخل شهر و بقیه در حواشی آن بود (انصاری، پیشین: ۸۵) برخی از شهرها دو یا چند بار در هفته بازار به پا می‌کردند و برخی دیگر از شهرستان‌های بزرگ‌تر اغلب ظرفیت و توانایی این را دارند که هر روز باشند (Lévi-Provençal, 1918: 194 – 200).

۲٫۲٫۲. روابط تجاری

در زمان خلیفه منصور روابط تجاری و دیپلماتیک موحدون و دولت‌های اروپایی و به‌طور خاص ایتالیا پایدار بوده و منجر به معاهداتی نیز گشت. این زمان یکی از طولانی‌ترین معاهدات با پیزا در سال ۵۸۲ هـ‌ق/ ۱۱۸۶ م، منعقد شد که مدت آن ۲۵ سال بود. خلیفه در این معاهده تاکید فراوانی بر امنیت و امکان مبادله تجاری و مقابله با دزدی دریایی داشت (عزاوی، ۱۹۹۵: شماره‌ی ۲۵). در این معاهده به پیزایی‌ها حق تجارت، تنها، در چهار مرکز؛ سبته، وهران، بجایا و تونس، داده می‌شد. وجود آن‌ها در مناطق دیگر قلمرو موحدون ممنوع بود، مگر این‌که توفان

آن‌ها را به جایی ببرد. در صورت وقوع چنین اتفاقی، آن‌ها مجاز بـه انجـام هرگونـه تجـارت و حتـی تماس با ساکنان نبودند. یک استثنا این بود که آن‌ها می‌توانستند، کشتی‌های خود را بـرای تعمیـر و یا تدارکات به شهر آلمریا،[1] ببرند. اگر هر پیزایی از این قوانین سرپیچی می‌کرد، در اختیـار دولـت موحـدون قـرار می‌گرفـت. حتـی حمـل هرگونـه مسـلمان در کشـتی پیزایی‌هـا ممنـوع بـود. آن‌هـا نمی‌بایست در مسیر ناوگان‌های موحدون که ممکـن اسـت در دریاهـای آزاد بـا آن رو بـه‌رو شـوند، بایستند (Abulafia, 2010: 255). هم‌چنین در زمان خلیفه منصـور سـفرایی بـا دولـت جنـووا رفت و آمد داشته و تعهداتی منعقد شد (شوب، ۲۰۰۵: ۶۱). جنووایی‌ها کاروان‌سـراهایی در تـونس، بجایا، مهدیه و دیگر شهر هـای مهـم در امتـداد سـاحل شـمالی آفریقـا بـرای تـاجران برپـا کردنـد (Constable, 2003: 126 - 130).

۳٫۲٫۲. توسعه‌ی عمران

در حوزه‌ی اقدامات عمرانی، موحدون در مغرب و انـدلس حرکـت عمرانـی وسـیعی بـا سـاخت تاسیسات و تعمیر آن‌ها آغاز کردند. اکثر خلفـای موحـدون اقـدام بـه سـاخت بناهـای مسـتحکم و رفیع کردند و ذوق خاصی در بنا داشتند که در عجایب سه گانه آن‌هـا؛ یعنـی، مناره‌هـای اشـبیلیه، کتیبه و مسجد حسان منعکس بود (برومند، ۱۴۰۰: ۱۶۵). خلیفه منصور شیفته‌ی کارهای عمرانی بود و در طول دورانش جایی از قصرش یا شهر باقی نماند که تعمیر و سـاخت و سـاز نداشـته باشـد (مراکشی، پیشین: ۱۹۵) خلیفه در ابتدا اقدام بـه سـاختن دیوارهـای شـهر فـاس کـرد کـه در زمـان جدش عبدالمومن بن علی ویران شده بود (جزنایی، ۱۴۱۱: ۴۳). وی هم‌چنین شهری در مجـاورت شهر سلا بنا کرد و نام آن را «مهدیـه» گذاشـت، کـه از بهتـرین و زیبـاترین شـهرها بـود (ابـن اثیـر، ۱۴۱۷، ۱۰: ۱۶۱). ابویعقوب زمانی که به اشبیلیه وارد شد، دستور به سـاختن شـهر ربـاط الفـتح در مغرب در سال ۵۹۳ هـ. داد (ابـن ابـی‌زرع، پیشـین: ۲۲۹) کـه در طـی یک‌سـال هـم دیوارهـای آن ساخته شد (سویسی، ۱۳۹۹ق: ۱۱۴) و هم درهای آن را نصـب کردنـد (ناصـری سـلاوی، ۱۹۵۴، ۲: ۱۹۵).

این شهر از چند منظر اهمیت داشت: ابتدا این‌که بـه‌لحاظ موقعیـت جغرافیـایی، بـین فـاس و مراکش، در بین سرزمین‌های شمال و جنوب و در کنار اقیانوس اطلس اسـتقرار داشـت و نکتـه‌ی دوم این‌که، به‌لحاظ منابع و تجهیز نیروهای نظامی برای جهاد در اندلس اهمیت بسـزایی داشـت.

[1] Almería

رباط الفتح با کوچه‌های وسیع، نقشه و طرح عالی، استحکام ساختمان‌ها و مراکز شهری، شبیه به پلان اسکندریه طراحی شد (عبادی، ۲۰۰۰: ۲۱۵). بخش زیادی از سرمایه و تامین مالی دولت موحدون که به فعالیت‌های عمرانی اختصاص می‌یافت، مربوط به «منابع شرعی» می‌شد که عبارت از: زکات، عشر، خمس فلزات و غنایم بود (پروفنسال، پیشین: ۲۱). با توجه به رویکرد موحدون در ایجاد نبردهای متعدد در اندلس، غنایم به‌عنوان منبع اصلی درآمد حکومت بود (ابن ابی‌زرع، پیشین: ۱۵۲). خراج و اخذ مالیات نیز، بخش دیگر منابع مالی این حکومت به شمار می‌رفت. به این فعالیت‌های عمرانی در زیر اشاره می‌شود:

الف. مساجد: منصور در شهر رباط مسجدی باشکوه با مساحت بزرگ و صحن بسیار وسیع ساخت که در مراکش باشکوه‌تر از آن وجود نداشت. او برای آن مناره‌ی بسیار مرتفعی به شکل مناره اسکندریه ساخت که جز با پلکان نمی‌توان بالای آن رفت. زیبایی‌های این مناره، آن است که با گچ‌بری و آجرکاری و با اشکال حیوانات و گل منقش گشته و بالا رفته است. کار ساختن مسجد در طول مدت حکومت منصور؛ یعنی، تا سال ۵۹۴ به پایان نرسید (مراکشی، ۱۳۹۰: ۱۹۵). خلیفه منصور در بازگشت از آلارک، دستور به ساختن جامع کبیر اشبیلیه داد (اوسی، ۲۰۱۲، ۴: ۴۳۶) که با منارها و سبک خاص معماری متمایز شد. چون آن را به اتمام رساند، در آن‌جا نماز خواند (حمیری، پیشین: ۲۷) خلیفه چون کمبود و کهنگی امکانات مسجد جامع قیروان را مشاهده کرد، دستور داد آن را با منسوجات و فرش‌های اندلسی پوشانده و ترمیم کنند (ابن عذاری پیشین، ۳: ۱۹۱). هم‌چنین منصور دستور بنای جامع اعظم مراکش و ساختن مناره و درهای آن را داد و هزینه‌ی آن را از بخشی غنایم جنگ الارک خرج کرد، در این مسجد یک مقصوره شگفت انگیز با طراحی مهندسی مبتکرانه ساخته شد (منونی، ۱۳۹۷: ۱۰۶). به‌طوری که اگر منصور و وزیرانش در محل نماز مستقر می‌شدند، رویت شده و چون فاصله می‌گرفتند، ناپدید می‌شدند (ناصری سلاوی، پیشین، ۲: ۱۹۶) و این یکی از جلوه‌های منحصربه‌فرد شکوفایی علم مکانیک در مغرب به شمار می‌آید.

ب. مراکز علمی و آموزشی: منصور در سال ۵۹۱ هـ در اشبیلیه با راهنمایی و مشاوره‌ی حکیم ابولیث صقلی و دیگران رصدخانه‌ای ساخت. این رصدخانه اولین رصدخانه‌ای است که در اروپا ساخته شده و منصور الگوهای نجومی را روی خورشید گرفتگی قرار داده است (منونی، پیشین: ۱۰۹). در زمان موحدون، مراکش دومین پایتخت علمی بود، تا جایی‌که بسیاری این شهر را بغداد مغرب می‌نامیدند و هم‌چنین شهرهای سبته و طنجه در این زمره بودند (همان: ۱۶). منصور در نقاط مختلف سرزمین افریقیه، مغرب و اندلس مدارس متعددی بنا نهاد (همان: ۲۰۸).

از جمله‌ی این مدارس، مدرسه مهدیه در مراکش، مدرسه جوفیه در سلا کنار جامع عظیم، که اختصاص به یتیمان داشت و در آن‌جا حدود هزار محصل و ده استاد مشغول بودند (ذهبی، ۱۴۲۷، ۱۵: ۴۳۱). منصور علاوه بر توجه به مراکز درمانی متعدد، هم‌چنین اهتمام ویژه‌ای بر ساختن بیمارستان برای دیوان‌گاه، بیماران، جذامیان و نابینایان داشت و بدین منظور انفاق زیادی خرج کرد (ابن ابی‌زرع، پیشین: ۲۱۸). به‌عنوان مثال سال ۵۸۵ هـ در شهر مراکش بیمارستان معروفی بنا کرد که تا قبل از آن چنین بیمارستانی وجود نداشته است (حمیری، پیشین: ۵۴۱) ساختمانی بسیار زیبا در دشتی وسیع و با نقوش متنوع و دیدنی که آن را تزیین کرده بود. انواع درختان و گیاهان معطر و درختان میوه در اطراف آن کاشتند و جوی‌های متعددی، آب را به همه‌ی اماکن ساختمان می‌رساند و چهار برکه بزرگ در این محل ساختند، که یکی از این برکه‌ها از مرمر سفید بود. فرش‌های رنگین و منسوجات متعدد، هزینه‌های غذا و دارو و برای بیماران لباس‌های مخصوص شب و روز، تابستان و زمستان تهیه کرده بودند. به بیمار پس از بهبودی کامل تا روزی که به زندگی عادی برگردد، هزینه پرداخت می‌کردند، تا با آن زندگی خود را اداره کند و اگر شخصی بسیار ثروت‌مند نیز بود، مال او را برمی‌گردانند و این رسم تنها، مخصوص فقیران مراکش نبود، بلکه هر مریضی حتی از غیر مراکش که به آن‌جا می‌آوردند به همین شکل با او رفتار می‌شد (مراکشی، پیشین: ۱۹۵).

ج. گسترش رفاه: موحدون در دوران شکوفایی از ظرفیت‌های منطقه مغرب برای توسعه‌ی کشاورزی، صنعت و برنامه‌ریزی‌های مختلف اقتصادی استفاده کردند. خلیفه منصور برنامه‌هایی برای احیای زمین‌های کشاورزی تحت تأثیر جنگ‌ها و جلوگیری از مهاجرت در اثر وجود نبردها در آن مناطق داشت. او به صاحبان اصلی زمین‌های کشاورزی دستور داد که به زمین‌های خود بازگردند و آن‌ها را به بهره‌برداری و کشت ترغیب کرد (ابن قطان، پیشین: ۱۷۵). برای رونق و ایجاد مشارکت، حتی خلفای موحدی، زمین‌هایی به‌صورت اقطاع می‌دادند. چنان‌که خلیفه منصور به یکی از بزرگان موحدی به‌نام احمد حاجب در منطقه ابل و یکی از عاملان به‌نام شعبان در اندلس که وی از نژاد غز بود، اقطاع داد که سالانه حدود نه هزار دینار عایدات داشت (مراکشی، پیشین: ۱۹۶) موحدون در این دوره، از استخراج و بهره‌برداری از آب استفاده کردند. آن‌ها روش‌های جدیدی را برای استفاده از آب و آب‌یاری ابداع کردند که پیش از آن‌ها شناخته شده نبود (ابن عذاری، پیشین، ۳: ۱۵۱).

ساختن حوضچه و مخزن‌هایی برای جمع‌آوری و استفاده آب از جمله‌ی این روش‌ها بود. در بالای شهر مراکش، به دستور خلیفه عبدالمومن، دو آب انبار بزرگ ساخته شد. یوسف و منصور

نیز در مکناس، فاس، مراکش و سلا دستور ساخت مخازن آب دادند (الاستبصار، ۱۹۸۶: ۲۱۰، ۱۴۰) انتقال آب از مخازن و قنات‌ها به مناطق شهری و کشاورزی یکی دیگر از بزرگ‌ترین طرح‌هایی است که دولت موحدون در این زمینه اجرا کرد. خلیفه منصور در سال ۵۸۰ هـ‌ق/ ۱۱۸۴ م، دستور انتقال آب از روستای بلیونش،[1] در فاصله‌ی شش مایلی شهر سبته صادر کرد، که آن از طریق قناتی زیر زمین صورت گرفت (منونی، پیشین: ۲۵۲) برای شهر مکناسه نیز از فاصله شش مایلی آب آوردند (الاستبصار، پیشین: ۱۸۸؛ ادریسی، ۱۸۶۶: ۲۴۵) برای شهر سلا از فاصله‌ی بیست مایلی آب انتقال یافت (حمیری، پیشین: ۳۱۹: الاستبصار، همان: ۱۴۰). با توجه به اهتمام و توسعه‌ی کشاورزی، خلفای موحدون سربازان را از عبور زمین‌های زیر کشت در حین حرکت ارتش منع می‌کردند (نویری، پیشین، ۲۴: ۱۷۱). منصور از ابتدای خلافت، همواره به دنبال نظم سیاسی، امنیت و آبادانی راه‌ها و ایجاد آرامش در سرزمین اسلامی بود (حسن، پیشین: ۲۶۹).

[1] Belyounech

نتیجه‌گیری

موحدون از جمله دولت‌های مغرب اسلامی هستند که با حضور خلفای قدرت‌مند و با استقرار در مغرب و اندلس و ایجاد تعاملات پایدار با همسایگان، دوران شکوفایی در قرن ششم هجری رقم زدند. ابویوسف یعقوب ملقب به «المنصور بالله» از مهم‌ترین و قدرت‌مندترین خلفای موحدی محسوب می‌شود. منصور موفق شد ساختار اداری و برنامه‌های عمرانی را در ایجاد نظام دولتی بر مبنای اسلام و مردم با هم ترکیب کند. تشکیلات اداری در دوره‌ی نظام شکل واقعی به خود گرفت که در واقع همان مرحله‌ی استقرار دولت و طبیعی بود که تشکیلات موحدون شاهد تحول و تغییر در ساختار سازمانی و مسؤولیت‌های نهادهای آن باشد. تحول نظام اداری موحدون در دوره‌ی منصور توسط هیئت مشاورانی صورت گرفت که متشکل از فرهیختگان و نخبگان متعدد بودند. در این دوره با حضور وزیران، قاضیان، والیان، محتسب و دیگر جایگاه‌های اداری و دیوانی و نظارت بر کار آن‌ها که توسط خود خلیفه منصور صورت می‌گرفت، تحول اداری مناسبی ایجاد شد. توجه به امور ایالت‌های مختلف و به‌طور خاص در مورد اندلس از دیگر سیاست‌های درست منصور به حساب می‌آید؛ چرا که با توجه به مساله‌ی جهاد با مسیحیان، اداره و کنترل آن مناطق اهمیت زیادی داشت که خلیفه به‌خوبی آن را زیر نظر داشت. نظارت بر خدمات‌رسانی به مردم، بازارها، شکایات و مناسبات داخلی و خارجی سرزمین اسلامی در این دوره به بهترین وجه صورت گرفت. منصور در تمام ایام و دوران حکومتش در اجرای عدالت می‌کوشید و بر حسب توانایی و مقتضیات دستور می‌داد که عدالت برقرار باشد. دوران شکوفایی موحدون منجر به شکل‌گیری تحولات اداری شد، که این امر در نتیجه‌ی برنامه و سیاست‌های متعددی بود که سهم خلیفه منصور در آن بسیار بالا بوده است. وی با اتخاذ سیاست‌های مناسب اقتصادی، باعث رونق و توسعه‌ی تجارت و ارتقای رفاه اجتماعی گردید. خلیفه منصور برنامه‌هایی برای احیای کشاورزی تحت تأثیر جنگ‌ها و جلوگیری از مهاجرت در اثر وجود نبردها در آن مناطق داشت. در حوزه‌ی اقدامات عمرانی، موحدون در مغرب و اندلس حرکت عمرانی وسیعی با ساخت تاسیسات و تعمیر آن‌ها آغاز کردند. خلیفه منصور شیفته‌ی کارهای عمرانی بود و در این مسیر در احداث و بازسازی مساجد، مدارس و مراکز درمانی تلاش بسیاری کرد. ساماندهی منابع درآمد دولت که بیش‌تر تاکید بر منابع شرعی و غنایم جنگی بود، بخشی از خدمات موحدون در دوره‌ی منصور را تامین می‌کرد. دولت موحدون در این زمان، تمدنی پایدار در مغرب و اندلس پایه‌گذاری کردند که آثار آن تا کنون باقی است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن الآبار، محمد بن عبدالله بن ابی‌بکر (۱۴۱۵)، التکمله لکتاب الصله، تحقیق: عبدالسلام الهراس، بیروت، مطبعه دارالفکر.

۲. ابن ابی‌دینار، ابوعبدالله محمد (۱۲۸۶)، المونس فی اخبار افریقیه و تونس، تونس، مطبعه الدوله التونسیه.

۳. ابن ابی‌زرع فاسی، ابوالحسن علی بن عبدالله (۱۴۲۰ق / ۱۹۹۹ م)، الانیس المطرب بروض القرطاس فی اخبار ملوک المغرب و تاریخ مدینه فاس، به‌کوشش عبدالوهاب بن منصور، رباط، المطبعه الملکیه.

۴. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد (۱۴۱۷ ق)، الکامل فی التاریخ، تحقیق: عمر عبدالسلام التدمری، بیروت، دار الکتاب العربی.

۵. ابن تومرت، ابوعبدالله محمد (۱۹۰۳)، تعالیق ابن تومرت، با تحقیق؛ گلدزیهر، الجزائر.

۶. ابن خطیب، ابوعبدلله لسان الدین محمد (۱۹۵۶ (الف)، اعمال الاعلام فیمن بویع قبل الاحتلام من ملوک الاسلام، بیروت، مطبعه دارالکتب.

۷. _____ (۱۴۲۴، (ب)، الاحاطه فی اخبار غرناطه، بیروت، دار الکتب العلمیه.

۸. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۴۰۸ ق)، العبر و دیوان المبتداء و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشان الاکبر، تحقیق: خلیل شحاده، بیروت، مطبعه دارالفکر.

۹. ابن خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین احمد [بی‌تا]، وفیات الاعیان و أنباء أبنا الزمان، تحقیق، احسان عباس، بیروت، مطبعه دار صادر.

۱۰. ابن زبیر، ابوجعفر احمد بن ابراهیم (۱۹۳۷)، القسم الاخیر من صلة الصلة، تحقیق، لویی پرونسال، رباط، مطبعه الاقتصادیه.

۱۱. ابن زیات عادلی، ابو یعقوب یوسف بن یحیی (۱۹۵۸)، التشوف فی رجال التصوف، به‌کوشش ادولف فور، رباط.

۱۲. ابن سعید، علی بن موسی (۱۹۸۷)، رایات المبرزین و غایات المیزین، تحقیق، محمد رضوان الدایه، دمشق، دار طلاس.

۱۳. ابن سعید، علی بن موسی (۲۰۱۵)، المغرب فی حلی المغرب، تحقیق، شوقی ضیف، مصر، مطبعه دارالمعارف.
۱۴. ابن صاحب الصلاة، ابو مروان عبدالملک (۱۹۶۴ م)، المن بالامامة علی المستضعفین بأن جعلهم الله أئمة و جعلهم الوارثین، تحقیق، عبدالهادی التازی، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
۱۵. ابن عبدون، محمد بن احمد التجیبی (۱۹۵۵)، رساله فی القضاء و الحسبه منشوره ضمن ثلاثه رسائل اندلسیه فی اداب الحسبه و المحتسب، تحقیق لیفی بروفنسال، قاهره، مطبعه المعهد الفرنسی للاثار الشرقیه.
۱۶. ابن عذاری مراکشی، ابوعبدالله محمد (۱۹۶۰ م)، البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، (القسم الموحدی)، ج۳، تحقیق هویسی میراندا به همراهی محمد بن تاویت و محمدابراهیم کتانی، تطوان، سلسله معهد مولای الحسن.
۱۷. ابن غازی، محمد بن محمد العثمانی المکناسی (۱۴۱۲ ق/ ۱۹۹۹ م)، الروض الهتون فی اخبار مکناسه الزیتون، به‌کوشش عبدالوهاب بن منصور، رباط، مطبعه الملکیه.
۱۸. ابن فرهون، برهان‌الدین ابراهیم (۱۳۵۱)، الدیباج المذهب فی معرفه اعیان المذهب، قاهره، مطبعه المعاهد.
۱۹. ابن قطان مراکشی، علی بن محمد (۱۹۹۰م)، نظم الجمان لترتیب ماسلف من اخبار الزمان، تحقیق، محمود علی مکی، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
۲۰. أبو رمیله، هشام (۱۴۰۴ ق/ ۱۹۸۴ م)، علاقات الموحدین بالممالك النصرانیة والدول الإسلامیة في الأندلس، اردن، دار الفرقان للنشر والتوزیع.
۲۱. ابوخیل، محمد بن ابراهیم بن صالح (۱۹۱۴)، جهود علماء الاندلس فی الصراع مع النصاری خلال عصری المرابطین و الموحدین (۴۸۳ - ۶۴۰ هـ). سعودیه، دار اصداء المجتمع.
۲۲. ادریسی، محمد بن محمد (۱۸۶۶م)، نزهةالمشتاق، به‌کوشش راینهارت دزی، لیدن.
۲۳. أشباخ، یوسف (۱۴۱۷ ق/ ۱۹۹۶ م)، تاریخ الأندلس في عهد المرابطین والموحدین، ج۱، قاهره، مکتبة الخانجي.
۲۴. الاوسی، ابوعبدالله محمد بن محمدبن عبدالملک الانصاری المراکشی (۲۰۱۲)، الذیل و التکلمه لکتابی الموصول و الصله، تحقیق، بشار عواد معروف، محمد بن شریفه، احسان عباس، تونس: دارالغرب الاسلامی.

۲۵. انصاری، محمد بن قاسم السبتی (۱۹۶۹)، اختصار الاخبار عما کان بثغر سبته من سنی الآثار، رباط، المطبعه الملکیه.
۲۶. پروفنسال، لویی (۱۹۴۱)، مجموعه رسائل موحدیه من انشاء کتاب الدوله المومنیه، رباط الفتح، مطبوعات معهد العلوم العلیا المغربیه.
۲۷. برومند اعلم، عباس (۱۴۰۰)، تاریخ مغرب اسلامی، تهران، سمت.
۲۸. بیذق، ابی‌بکر صنهاجی (۱۹۸۰ م)، اخبار المهدی بن تومرت و بدایه دوله الموحدین، تحقیق، لویی پرونسال، پاریس.
۲۹. تیجانی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۹۵۸)، رحله التیجانی، تحقیق حسن حسنی عبدالوهاب، تونس، المعطبعه الرسمیه.
۳۰. جزنایی، علی (۱۴۱۱)، جنی زهره الآس فی بناء مدینه فاس، تحقیق، عبدالوهاب بن منصور، رباط، مطبعه المکیه.
۳۱. حسن، حسن علی (۱۹۸۰)، الحضاره الاسلامیه فی المغرب و الاندلس عصر المرابطین و الموحدین، مصر، مکتبه الخانجی.
۳۲. حمیری، ابوعبدالله محمد (۱۹۸۰)، الروض المعطار فی خبر الاقطار، تحقیق، احسان عباس، بیروت، موسسه ناصر للثقافه.
۳۳. ذهبی، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد (۱۴۲۷)، سیر اعلام النبلاء، قاهره، مطبعه دار الحدیث.
۳۴. زرکشی، ابی‌عبدالله محمد بن ابراهیم (۱۳۸۶)، تاریخ الدولتین الموحدیه و الحفصیه، تحقیق، محمد ماضور، تونس، المکتبه العتیقه.
۳۵. زرکلی، خیرالدین بن محمود (۲۰۰۲)، الاعلام، [بی‌جا]: دارالعلم للملایین.
۳۶. سالم، عبدالعزیز (۱۹۸۶)، تاریخ مغرب فی العصر الاسلامی، اسکندریه، موسسه شباب الجامعه للمطبعه و النشر و التوزیع.
۳۷. سقطی، ابوعبدالله محمد بن ابی‌محمد مالقی (۱۹۳۱)، اداب الحسبه، تحقیق، ج.س. کولان و لیفی بروفنسال، باریس، دار ایر نیست لرو.
۳۸. سویسی، عبدالله (۱۳۹۹)، تاریخ رباط الفتح، رباط، دار المغرب.
۳۹. شوب، (۱۴۲۶ ق/ ۲۰۰۵ م)، تاریخ تجارة الشعوب اللاتینیة بالبحر المتوسط الي حدود الحروب الصلیبیه، ترجمه‌ی مصطفی نشاط، وجده، مکتبه الطالب.

۴۰. شیزری، عبدالرحمن بن نصر (۱۹۸۱ م)، کتاب نهایه الرتبه فی طلب الحسبه، تحقیق الباز العرینی، بیروت، مطبعه دارالثقافه.

۴۱. صحراوی، عبدالقادر (۱۹۶۱)، جولات فی تاریخ المغرب، مغرب، دارالکتاب، داربیضاء.

۴۲. صلابی، علی محمد [بی‌تا]، دوله الموحدین، عمان، دارالبیارق.

۴۳. عبادی، احمد مختار (۲۰۰۰ م)، صور من حیاة الحرب و الجهاد فی الاندلس، اسکندریه، منشأة المعارف.

۴۴. عزاوی، احمد (۱۴۱۶ ق/ ۱۹۹۵ م)، رسائل موحدیه، القنیطره، منشورات کلیه الاداب.

۴۵. عمر موسی، عزالدین (۱۳۸۱)، دولت موحدون در غرب جهان اسلام، تشکیلات و سازمان‌ها، ترجمه‌ی صادق خورشا، قم، پژوهش‌گاه حوزه و دانشگاه.

۴۶. عمر موسی، عزالدین (۱۹۸۳)، النشاط الاقتصادی فی المغرب الإسلامی خلال القرن السادس الهجری، بیروت، دار الغرب الإسلامی.

۴۷. عنان، محمد عبدالله (۱۳۶۹)، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، ج۲ و ۳ تهران، انتشارات کیهان.

۴۸. عینی، بدرالدین (۱۴۳۱)، عقد الجمان فی تاریخ اهل الزمان، تحقیق، محمود رزق محمود، قاهره، مطبعه دار الکتب و الوثائق القومیه.

۴۹. مراکشی، عبدالواحد (۱۳۹۰)، المعجب فی تلخیص اخبار المغرب، ترجمه‌ی محمد رضا شهیدی پاک، قم، پژوهش‌گاه حوزه و دانشگاه.

۵۰. غبرینی، ابوالعباس احمد بن احمد (۱۳۲۸)، عنوان الدرایه فیمن عرف من علماء المائه السابعه فی بجایه، الجزائر، المطبعه الثعالبیه.

۵۱. مقري تلمساني، أحمد بن محمد (۱۹۶۸)، نفح الطیب من غصن الأندلس الرطیب، تحقیق، إحسان عباس و محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دار صادر.

۵۲. مکناسی، احمد بن قاضی (۱۳۹۳)، جذوه الاقتباس فی ذکر من حل من الاعلام بمدینه فاس، رباط، دار المنصور.

۵۳. ملین، محمد رشید (۱۴۱۶)، عصر المنصور الموحدی «حیاة السیاسیة و الفکریة و الدینیة فی المغرب»، رباط، المطبعه الملکیه.

۵۴. منونی، محمد (۱۳۹۷)، العلوم و الآداب و الفنون علی عهد الموحدین، رباط، مطبعه دار المغرب.

۵۵. مونس، حسین (۱۳۸۴)، تاریخ و تمدن مغرب، ترجمه‌ی حمیدرضا شیخی، ج ۲، تهران، سمت.

۵۶. ناشناس (۱۹۷۹ م)، الحلل الموشية فی ذکر الأخبار المراکشية، تحقیق سهیل زکار، مغرب، مطبعه الدار البیضاء.

۵۷. ناشناس (۱۹۸۵م)، الاستبصار فی عجائب الامصار، تحقیق سعد زغلول عبدالحمید، مغرب، مطبعه الدار البیضاء.

۵۸. ناصری السلاوی، شهاب‌الدین احمد بن خالد (۱۹۵۴م)، الاستقصاء لاخبار دول المغرب الاقصی، به کوشش جعفر الناصری، جلد دوم، مغرب، دارالکتاب، داربیضاء.

۵۹. ناصری طاهری، عبدالله (۱۳۸۸)، مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی، قم، پژوهش‌گاه حوزه و دانشگاه.

۶۰. نجار، لیلی أحمد (۱۴۰۹ ق/ ۱۹۸۹ م)، المغرب والأندلس في عهد المنصور الموحدي دراسة تاريخية و حضارية ۵۸۰ - ۵۸۵ ق/ ۱۱۸۴ - ۱۱۹۸ م، بحث مقدم لنيل درجة الدكتوراه في التاريخ الإسلامي، إشراف الدكتور أحمد السيد دملاج، ق۱، جامعة أم القرى، مكة المكرمة.

۶۱. نویری، شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب [بی‌تا]، نهایه الارب فی فنون الادب، بیروت، مطبعه دارالکتب العلمیه.

۶۲. ونشریسی، احمد بن یحیی (۱۹۸۱)، المعیار المعرب و الجامع المغرب عن فتاوی علماء افریقیه و الاندلس و المغرب، اشراف، محمد حجی و اخرون، بیروت، مطبعه دارالغرب الاسلامی.

۶۳. یحیی بن عمر (۱۹۷۵)، النظر فی احکام السوق، تحقیق حسن حسنی عبدالوهاب، تونس، راجعه فرحات الدشراوی.

64. Abulafia, David (2010), "Christian merchants in the Almohad cities", *Journal of Medieval Iberian Studies*, Vol. 2, No. 2, June, (251–257).

65. Constable, Olivia Remie (2003), *Housing the Stranger in the Mediterranean World: Lodging, Trade and Travel in Late Antiquity and the Middle Ages. Cambridge*, Cambridge University, Press.

66. Levi-Provencal, E. (ed.) (1928). *Documents inedits d'histoire almohade,* Paris. (Includes the Kitab al Ansab,

letters by Ibn Tumart and Abd al Mumin and Ibn Tumart's biography by al-Baydhaq).

67. New York, 1996).

Lévi-Provençal E. (1918),'Pratiques agricoles et fêtes saisonnières des tribus Djebalah de la vallée moyenne de l'Ouargha', *Bulletin Archéologiqu*

Al-Mustafa International University

Discourse of History

Homepage: https://skh.journals.miu.ac.ir

Print ISSN: 2383 - 1944
Online ISSN: 2783 - 235X

Sarkar-e Feyz-Asar: Its Implementation, Functions, and Reasons for Historical Longevity

Seyyed Mohammad Hosseini [1], and **Hakimeh Ehsani** [2]✉

1.Department of Islamic History, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.
E-mail: sm.hosseni2@urd.ac.ir

2.Ph.D. Student in Islamic History, University of Religions and Denominations,Qom, Iran.
E-mail: h.ehsni94@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received 2024-02-07
Received in revised form 2024-04-20
Accepted 2024-04-28
Available online 15 June 2026

Keywords:
Waqf,
Sarkar-e Feyz-Asar,
Sadarat,
Safavid era,
Qajar period.

ABSTRACT

Waqf (endowment) is regarded as one of the most important benevolent traditions in religious teachings and as a key mechanism for social welfare and support of the underprivileged classes in Islamic society. The study of the waqf phenomenon, its functions, reasons for longevity, and its numerous effects has always attracted the attention of religious scholars and researchers in Islamic and social sciences.

The "Sarkar-e Feyz-Asar" waqf represents a specific type of endowment, particularly prominent in the Safavid era. It emerged in line with the expansion of waqf culture according to the requirements of Muslim social life, especially with regard to endowments dedicated to sacred sites, and has left significant impacts.

The main question of this research is how this type of waqf was formed, what factors led to its prominence and longevity, and what its various effects were. The study employs a descriptive-analytical method based on the examination of historical documents.

The findings indicate that "Sarkar-e Feyz-Asar" played important and diverse roles across various historical periods in political, social, cultural, and economic spheres. The reasons for its historical longevity include:

Political factors: The role of rulers and governors, the status of the clergy, and the influence of prominent women.

Social factors: Preserving the name and family reputation of the founders, building hospitals, cooperation, and supporting disadvantaged social classes.

Cultural factors: Reviving votive offerings, creating "Molk-Allah" (property of God), promoting knowledge and scientific heritage, and the devotional nature of the waqf.

Economic factors: Performing charitable financial acts, establishing interest-free loan funds (Qarz al-Hasaneh), and the restoration and equipping of sacred sites (including the construction of shrines for Imams' descendants, religious schools, and assistance to the shrines of the Ahl al-Bayt).

Cite this article: Hosseini, S.H., & Ehsani, H. (2026). Sarkar-e Feyz-Asar: Its Implementation, Functions, and Reasons for Historical Longevity). *Discourse of History*, *20* (53), 101-130. https://doi.org/ 10.22034/SKH.2024.16468.1432

© The Author(s). Publisher: Al-Mustafa International University.
DOI: https://doi.org/ 10.22034/SKH.2024.16468.1432

سخن تاریخ
شاپا چاپی: ۱۹۴۴-۲۳۸۳
شاپا الکترونیکی: ۲۳۵X-۲۷۸۳
Homepage: https://skh.journals.miu.ac.ir

سرکارفیض‌آثار، کاربست و علل ماندگاری آن در تاریخ

سیدمحمد حسینی [۱]، و حکیمه احسانی [۲] ✉

۱. گروه تاریخ اسلام دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی ، قم، ایران. رایانامه: sm.hosseni2@urd.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری، رشته تاریخ اسلام، دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی ، قم، ایران.
رایانامه: h.ehsni94@gmail.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
علمی – پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۸
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۰۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۹
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۲۵

کلیدواژه‌ها:
وقف،
سرکار فیض آثار،
صدارت،
عصر صفویه،
دوره‌ی قاجار.

چکیده

وقف، از مهم‌ترین سنت‌های حسنه در آموزه‌های دینی و نیز یکی از ساز وکارهای تامین اجتماعی و حمایت از طبقات نیازمند در جامعه اسلامی به شمار می‌آید. بررسی پدیده‌ی وقف، چگونگی کارکرد، علل ماندگاری و آثار متعدد آن همواره مورد توجه عالمان دین و محققان علوم اسلامی و اجتماعی بوده است. وقف «سرکار فیض آثار»، یکی از انواع وقف به‌ویژه در عصر صفوی بوده است که در امتداد گسترش فرهنگ وقف بر حسب مقتضیات زندگی اجتماعی مسلمانان، خاصه ناظر به موقوفات اماکن مقدسه ایجاد شده و آثار زیادی را برجای گذاشته است.

پرسش اصلی این تحقیق، آن است که شکل‌گیری این نوع وقف چگونه بوده و علل توجه و ماندگاری و آثار مختلف آن چه بوده است؟ سعی شده با روش توصیفی – تحلیلی و بر اساس مطالعه اسناد تاریخی به اهداف پژوهش دست یافت. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که «سرکار فیض آثار» در ادوار مختلف تاریخی کارکردهای مهم و متنوعی در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی داشته و هم‌چنین علل ماندگاری آن در تاریخ شامل؛ عوامل سیاسی: نقش حاکمان و فرمان‌روایان، جایگاه روحانیت، نقش زنان تاثیرگذار؛ عوامل اجتماعی: حفظ نام و نام خانوادگی واقفان، ساخت بیمارستان، تعاون و حمایت از طبقات محروم جامعه؛ عوامل فرهنگی: احیای نذورات، ایجاد مُلک‌الله، گسترش دانش و میراث علمی، عبادی بودن وقف؛ عوامل اقتصادی: انجام عمل خیرخواهانه مالی، ایجاد صندوق قرض‌الحسنه، مرمت و تجهیز اماکن متبرکه (ساخت بارگاه امامزاده و مدارس دینی و کمک به حرم اهل‌بیت(ع)) است.

استناد: حسینی، سیدمحمد ؛ و احسانی، حکیمه (۱۴۰۵). سرکارفیض‌آثار، کاربست و علل ماندگاری آن در تاریخ. *سخن تاریخ*، ۲۰ (۵۳)، ۱۰۱-۱۳۰. https://doi.org/ 10.22034/SKH.2024.16468.1432

ناشر: جامعهٔ المصطفی (ص) العالمیه.
© نویسندگان.

مقدمه

وقف، از جمله سنت‌ها و پدیده‌های خیرخواهانه‌ای است، که در طول تاریخ بشر و حتی پیش از آن، در میان اجتماعات انسانی وجود داشته و دارای کارکردهای زیادی در عرصه‌های مختلف اجتماعی – سیاسی بوده است؛ زیرا بسیاری از نیازهای گروه‌های اجتماعی با تکیه بر این سنت مرتفع می‌شد.

وقف در دوره‌ی قبل از اسلام؛ در عهد هخامنشیان، سلوکیان و اشکانیان و به‌طور خاص در معابد و آتشکده‌ها وجود داشت. با ورود آیین اسلام و ابلاغ آموزه‌های آن، جایگاه وقف ارتقای یافت و سوای از موقوفات مردمی، زمین‌هایی که به‌تصرف سپاهیان اسلام درمی‌آمد، به‌عنوان «مفتوح العنوه» جزو اراضی وقفی نیز به شمار می‌آمد. در ایران نیز، با توجه به سابقه‌ی طولانی وقف، در دوره‌های گوناگون به‌ویژه از قرن چهارم و با شکل‌گیری حکومت آل بویه، رونق گرفتن سنت وقف برای تامین مالی مراکز مذهبی، آموزشی و رفاهی مردم، به‌ویژه شیعیان که این وضعیت در دوره‌ی صفویه و افشاریه و در نهایت، در دوره‌ی قاجاریه رشد بیش‌تری یافت.

این پدیده حسنه، از جهات مختلف در منابع دینی و تاریخی مورد توجه قرار گرفته است. یکی از جهات وقف که مورد توجه محققان و نیز واقفان بوده، انواع وقف است که به اعتبارات گوناگون برای آن انواعی برشمرده‌اند. «سرکار فیض آثار» یکی از مصادیق و شکلی از انواع وقف بوده که در عصر صفوی فراوانی بیش‌تری داشته است و بنا بر اسناد تاریخی، بخش عمده‌ای از موقوفات در این دوره، با این عنوان معرفی و ثبت شده‌اند؛ گرچه در برخی از منابع نیز عنوان بخش ویژه‌ای از موقوفات آمده است و یا عنوانی تشریفاتی برای صاحب منصب و متولی اداره موقوفه ذکر شده است.

پژوهش حاضر درصدد بررسی این مساله است که اصطلاح: «سرکار فیض آثار» چه معنا و مفهومی در وقف دارد؟ گستره سرکار فیض آثار و کاربست آن در جامعه اسلامی چگونه بوده و علل ماندگاری آن در ادوار مختلف تاریخی چه بوده است؟ با استفاده از منابع و کتاب‌های تاریخی - حدیثی سعی شده است، موضوع مذکور و پرسش‌های پیرامونی آن با روش اسنادی و به شیوه توصیفی – تحلیلی بررسی گردد.

۱. ادبیات پژوهش

۱/۱. پیشینه‌ی پژوهش

با بررسی‌های انجام‌شده در باب پیشینه‌ی موضوع، به نظر می‌رسد که برخی کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها و یا مقالاتی مشابه با عنوان پژوهش حاضر وجود دارد؛ اما عمده‌ای این تحقیقات به کلیاتی از پدیده‌ی وقف و آثار و ابعاد آن در جامعه پرداخته‌اند و منبع خاصی که به‌طور جامع و خاص به وقف «سرکار فیض آثار» پرداخته باشد، یافت نشد؛ با وجود این به مواردی از پژوهش‌های مشابه اشاره می‌شود:

مقاله: «واکاوی اصطلاح سرکار فیض آثار» اثر طلایی که در مرکز اسناد قدس رضوی به رشته تحریر درآمده است نویسنده درصدد شناخت مفهوم مذکور و کاربرد آن در متون تاریخی به‌ویژه اسناد آستان قدس رضوی بوده است.

مقاله‌ای نیز، با عنوان «پیوندهای پادشاهان صفوی با امام رضا(ع)» اثر مهدی دهقان منتشر شده است، که در آن، حاکمان و فرمان‌روایان عالی رتبه برای شفا و جلوگیری از آسیب دیدن از دشمنان و رقیبان سیاسی به حرم امام رضا(ع) پناهنده و نذورات و صدقات خود را در قالب سرکار فیض آثار وقف می‌کردند. نویسنده به‌طور کلی به نذورات حاکمان صفویه به‌ویژه موقوفات حرم امام رضا(ع) و گسترش فرهنگ اسلامی از طریق وقف، پرداخته است.

رساله‌ای نیز با عنوان «صفویان و سرکار فیض آثار (مطالعه موردی خانقاه اردبیل و حرم رضوی)» توسط محمد رشیدی نگارش یافته است. ایشان سعی کرده است، که در ۵ فصل، به تفصیل یک بررسی تاریخی درباره‌ی موقوفات برخی از اماکن مهم مذهبی و تاریخی ایران عصر صفوی انجام دهد و نیز اصطلاح سرکار فیض آثار را به‌طور عمده، به‌لحاظ مفهومی و رابطه‌ی آن با حاکمیت کنکاشی تاریخی نماید.

وجه تمایز پژوهش حاضر با تحقیقات پیشین، در این است که سعی شده است، تا به‌صورت تفصیلی و خاصه، تحقیقی ناظر به همه‌ی ابعاد این نوع از وقف انجام گیرد. سوای از بررسی مفهومی اصطلاح «سرکار فیض آثار»، نوع وقف آن، کاربست و آثار و علل ماندگاری آن بیان شود و بر خلاف تحقیقات پیشین که بر مبنای یک محور و نگاهی تک بعدی و ناقص به این پدیده توجه کرده‌اند، در این‌جا، منظری جامع مورد توجه قرار گیرد و «سرکار فیض آثار» را فراتر از یک عنوان تشریفاتی یا بخشی از تشکیلات اماکن مقدسه قلمداد کرده و مبتنی بر اسناد موقوفات، آن را نوعی از وقف لحاظ کرده تا همه‌ی اعتبارت دیگر را شامل شده و بتوان، یک بررسی جامع‌تری در این باره، انجام شود. بنابراین، به نظر می‌رسد نگاهی نو و متقن‌تری خواهد بود.

۱/۲/۱. مفهوم‌شناسی

۱/۲/۱/۱. وقف

وقف در لغت، به‌معنای ایستادن، آرام گرفتن، نگه‌داشتن[۱] و منحصر کردن چیزی برای استفاده کسی است (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل اصطلاح وقف). اصل واژه وقف، لغتی عربی و به‌معنای توقف کردن و ایستادن، حبس کردن (زحیلی، ۱۴۲۲ق، ۷۵۹۹) آمده است.

در اصطلاح علم حقوق و فقه، عمل حقوقی وقف، «نگاه‌داشتن و بازداشتن در همه‌جا مورد نظر است» (کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۱۱۶). وقف در دیدگاه شیعه عبارت است از این‌که اصل مال نگه داشته شود و منافع آن آزاد شود. مرحوم شیخ صدوق(ره)، وقف را تحبیس اصل و اطلاق منفعت یا تحبیس اصل و تسبیل ثمره تعریف کرده‌اند (شیری شیروانی، ۱۳۷۱: ۴۱). از نظر مرحوم محقق حلّی؛ وقف، عقدی است که ثمره‌ی آن، حبس کردن اصل و رها کردن منفعت است. این تعریف از روایت «حبس الاصل و سبل الثمره» مستفاد شده است (بهداروند، ۱۳۸۵: ۱۸۷). امام خمینی(ره) نیز فرموده است؛ یعنی، وقف، عبارت از حبس کردن عین و رها کردن منفعت آن است (خمینی، ۱۳۸۰: ۶۲). منظور از «حبس»، آن است که مالک، مال را برای همیشه از ملکیت خود خارج سازد و منظور از «تسبیل»؛ یعنی، منافعِ مال حبس شده برای مصارف خیریه که مایه خشنودی و رضای خداوند است یا برای اشخاصِ معین، اختصاص یابد به نحوی که تصرفات مالکانه در مال ممنوع شود (شهابی، ۱۳۷۱: ۷۹).

۲/۲/۱/۱. صدارت

صدارت، منصبی در عهد صفویه بوده است. بنا بر اسناد تاریخی، مهم‌ترین منصب روحانی و اداری در این دوران، صاحب این منصب، «صدر» نامیده می‌شد. مولف تذکره‌الملوک می‌نویسد: «لازمه‌ی منصب مطلق صدارت، تعیین حاکمان شرع و مباشران اوقاف تفویضی و ریش سفیدی جمعی سادات و عالمان و مدرسان و شیخ‌الاسلامان و پیش نمازان و قاضیان و متولیان و حفاظ و سایر خدمه مزارات و مدارس و مساجد و بُقاع‌الخیر و وزیران اوقاف و نظار و مستوفیان و سایر عمله سرکار موقوفات و محرران و غسالان و حفاران با اوست و دیوان احداث اربعه را بدون حضور صدور عظام نمی‌رسد و امور شرعی سرکار فیض آثار متعلق و مختص عالی‌جاه صدر خاصه است» (میرزا اسمیعا، ۱۳۳۴: ۲ و ۴). برای تمییز صدر از ناظر موقوفات مذهبی، او را صدر موقوفات

---

۱ . «قفهوهم» در آیه ۲۴ صافات «فقهوهم انهم مسؤولون » در همین معنا به کار گرفته شده است.

می‌نامیدند (شاردن، ۱۳۷۴، ج۴: ۱۳۳۶) مدیریت و نظارت بر تمام آن‌چه اموال وقف تفویضی (موقوفات مذهبی سلطنتی) نامیده می‌شد، بر عهده‌ی صدر خاصه بود که در رأس دیوان‌الصداره قرار داشت. وقف تفویضی تشکیل شده از اموال و املاک خالصه سلطنتی بود که برای زنده نگه‌داشتن یاد و خاطره چهارده معصوم(ع) وقف می‌شد. صدر خاصه می‌توانست تمام متولیان مزارهای مقدس را نصب و عزل کند. این وقف‌های سلطنتی در اختیار سرکار فیض آثار بود (همان). تاورنیه[1] در سال‌های ۱۶۳۲ تا ۱۶۶۸ م، از ایران بازدید داشت و موقوفات ایران را به دو دسته‌ی؛ سلطنتی و متفرقه تقسیم کرد و بیان می‌کند: «رییس موقوفات سلطنتی، ملقب به «صدر خاص» است و رییس موقوفات متفرقه، ملقب به «صدر موقوفات» است (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۵۸).

در دوره‌ی صفویه منصب اداره‌ی اوقاف بر عهده‌ی «صدر الصدور» بود، که وزیر اوقاف و مستوفی موقوفات خوانده می‌شد. در سال ۱۳۲۸ ه.ق، قانونی بر نظم دادن به موقوفات و نظارت بر آنان به تصویب رسید. این قوانین تا سال ۱۳۱۳ش، مورد عمل بود. در این سال قانونی در ده ماده تدوین و در سال ۱۳۱۴ به تصویب دولت رسید (شهابی، ۱۳۴۳: ۱۱ - ۱۲).

۳٫۲٫۱. سرکار فیض آثار

فرهنگ فارسی معنای «سرکار» را چنین آورده: کارفرما، کارگزار، مباشر، ناظر، پیش‌کار؛ کسی که در رأس کاری قرار دارد (معین، ۱۳۹۱: حرف س). «سرکار»، عنوانی مانند جناب، حضرت و یکی از القابی است که در تعظیم و تکریم شخص به کار برده می‌شد. واژه‌ی «فیض»، مترادف بخشش، برکت، تفضل، عنایت، فضل، سرشار، فراوانی، محبت و لطف کسی نسبت به دیگری است (عمید، ۱۳۵۷: حرف ف). در اصطلاح، «سرکار فیض آثار» به همه‌ی موقوفاتی که حاکمان صفوی مدعی تولیت آن بوده‌اند، اطلاق می‌شد و این نشان می‌دهد که حاکمان صفوی به گسترش موقوفات و تولیت آن‌ها علاقه داشتند. جنابدی، اصطلاح «سرکار» را چنین به‌کار برده است: «سرکار شهریاران، سرکار پادشاهانه، سرکار خاصه شریفه و سرکار خلیل پاشا» (جنابدی، ۱۳۷۸: ۱۱۳، ۵۹۴ و ۶۷۴). به همان معنای صاحب، اصطلاح «فیض آثار» نیز پیش از دوره بخشش و کرامت و در ترکیب‌هایی متعددی مانند: مزار فیض آثار، قبه فیض آثار و مرقد فیض آثار (خنجی، ۱۳۸۳: ۳۲۸، ۱۰۵، ۳۴۵، ۳۴۶)؛ مجلس فیض آثار (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج۴: ۱۰۴۶)؛ زبان فیض آثار (خنجی، پیشین: ۲۶۰)؛ ضمیر فیض آثار (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج۴: ۴۹۹، ۶۰۵) به‌کار

[1] taurine

رفته است. سرکار فیض آثار ارتباط ناگسستنی با اماکن متبرکه پیدا می‌کند. به مرور سرکار فیض آثار لفظ احترام‌آمیزی می‌شود که برای زیارت‌گاه‌های مهم دوره‌ی صفویه در مشهد، اردبیل، قم و غیره به کار می‌رود. هم‌چنین «آستانه مقدسه» در آستانه مشهد یا به بیان خلاصه التواریخ سرکار فیض آثار، اصطلاحی که بر سربرگ بسیاری از فرمان‌ها و اسناد آستانه‌ی رضوی نوشته شده است (حمیده شهیدی، ۱۳۷۹: ۳۰، ۳۴، ۳۵،۴۲، ۴۶، ۵۴ و..).

۲. تاریخچه‌ی سرکار فیض آثار

در گذشته ابتدا، قضات بر امور موقوفه‌ها نظارت می‌کردند؛ چنان‌که در دوران عبدالملک (۲۶ - ۸۶ ق)، حاکم مصر دستور ثبت موقوفه‌ها را در دفتر خاصی صادر کرد. این امر منجر به تشکیل دیوان اوقاف گردید. این دیوان زیر نظر قاضی هر شهر اداره می‌شد. در ادامه در دوران عباسی، اداره‌ی موقوفه‌ها در اختیار کسی بود که «صدر الوقوف» نامیده می‌شد (سلیمی‌فر، ۱۳۷۰: ۲۵) کاربرد تاریخی و رایج اصطلاحات؛ «سرکار» و «فیض» آثار، به دوره‌ی صفوی باز می‌گردد؛ چنان‌که شاه عباس اول زمین‌های خصوصی را به موقوفات تبدیل کرد، تا از درآمدهای آن‌ها منتفع گردد و در عین‌حال از سرزنش اخلاقی در سوء استفاده از آن‌ها مصون بماند. این نظر «لمبتون» است. در حالی‌که با شناختی که از باورهای مذهبی شاه عباس داریم، او انگیزه‌هایی مذهبی برای این وقف‌ها داشته است. در حالت بدبینانه می‌توان گفت؛ که هر دو نوع انگیزه را همزمان داشته است. صفت گل می‌نویسد: لمبتون بدون در نظر گرفتن احتمالات دیگر تنها، بر این نکته تأکید می‌کند که شاه عباس لازم دید که املاک شخصی خود را مبدل به اوقاف کند تا هم بتواند از عواید آن‌ها بهره‌مند گردد و هم از سرزنش این و آن پرهیز کرده باشد. او فراموش می‌کند که احتمالات دیگری نیز ممکن است در این اقدام نهفته باشد. مانند جنبه‌های ایمانی و ثواب که در فرهنگ و اعتقادات اسلامی ریشه دارد (صفت گل، ۱۳۸۹: ۲۲۳ و ۲۲۴.).

در کتاب «حبیب السیر» نیز، - که مربوط به اواخر دوره‌ی تیموری و اوایل صفوی است -، شواهدی از کاربرد این اصطلاح وجود دارد: «... مهمات سرکار خالفت را در سلک نظام منتظم ساختند» (خواندمیر، پیشین، ج۲: ۳۰۰) و نیز «به‌موجب پروانچه خواجه نظام‌الملک ضابط و عامل سرکار مرو شد و ملقب به وجیه الملک گشت» (خواندمیر، همان، ج۲، ۵۱۳).

در وقف‌نامه‌ی تهماسب به سال ۹۵۰ ق، به آستانه‌ی ری، اصطلاح واژه‌ی «سرکار» به مفهوم ناظر و یا مباشر به‌کار رفته است: «حضرت عبدالعظیم علیه آلاف التحیه و التکریم، متولیان عظام و گماشتگان و سرکاران آستانه‌ی مقدسه، ذیحجه سنه ۹۵۰» (هدایتی، ۱۳۴۴:

۷۷). این اصطلاح در تذکرةالملوک در مفهوم اداره و بخش ثبت شده است، مانند: سرکار آذربایجان، سرکار خرج، سرکار تفنگچی آقاسی، سرکار جباداریاشی، سرکار خراسان و... (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۹، ۱۸، ۲۹، ۳۹، ۸۸، ۹۱).

ترکیب «نیت فیض آثار»، در سندی برای شاه طهماسب به این معنا نیز به‌کار رفته: «... حکم قاطع خالفت التزال همواره نیت فیض آثار همایون و همت عالی نهمت کرم شعار... بر ارتفاع ارکان اشاعه خیرات و... ترویج و تنسیق مشاهد مقدسه منوره ائمه‌ی هدی و مزارات مطهره اولاد ... ایشان ... بوده و هست» (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۱: ۱۴۰). با وجود این، بیش‌ترین کاربرد مربوط به مزار فیض آثار است؛ مثلا در «تاریخ حبیب السیر» برای مزارهای خواجه ابوالولید در هرات، امام عالی مقدار حسن بن امیر المومنین علی، امام بزرگوار موسی الکاظم(ع)، مختار بن محمد بن احمد هروی در هرات، خواجه عبدالله انصاری و مانند آن به کار رفته است (خواندمیر، پیشین، ج۲، ۳، ۴: ۱۷۴، ۲۱۳، ۱۰۶، ۱۸۲، ۱۸۳، ۳۲۹). در وقف‌نامه‌ای، این اصطلاح درباره‌ی مرقد امامزاده‌ای در مازندران به‌کار رفته است: «... مزار فیض آثار امامزاده واجب التعظیم والتکریم امامزاده صالح بن امام الهمام امام موسی کاظم علیه التحیه و الثنا، واقع در دیودون...» (دانش‌پژوه، ۱۳۴۷: ۲۵). در روضات الجنات در قرن نهم نیز اصطلاح مزار فیض آثار به کار رفته است (اسفزاری، ۱۳۳۸، ج۱: ۱۸۰).

۳. کاربست سرکارفیض آثار

پدیده‌ی وقف که در تفکر اسلامی پیشینه‌ای در فرهنگ و تمدن مسلمانان، نقشی موثر و ریشه در تمدن بشری داشته است. چگونگی رسیدگی به امور موقوفه‌ها در ادوار تاریخی، متفاوت بود و سیر تحولی را طی کرد. سوالی که در این‌جا مطرح می‌شود این است که سرکار فیض آثار چه کارکرد و تاثیری به‌لحاظ سیاسی - اجتماعی و فرهنگی در جامعه داشته که در ادامه به مهم‌ترین کاربست های آن اشاره می‌شود:

۳/۱. کاربست در امور سیاسی

به‌طور کلی موقوفات در طول تاریخ، از مهم‌ترین عوامل کاهش هزینه‌ی حکومت‌ها در امور مذهبی، اجتماعی و آموزشی بوده است؛ از جمله کارکردهای وقف به‌عنوان سرمایه‌ی عظیم مالی این است که می‌تواند نقش سازنده و قابل توجهی در رشد و توسعه‌ی حکومت اسلامی داشته باشد، چنان‌که در عصر صفویه و ادوار بعد از آن، این تاثیرگذاری بوده است. نادرشاه افشار، چنین می‌گفت: «دعای موقوفه‌خواران به حال کشور سودی نبخشید، لذا بهتر است، من اوقاف و درآمد

آن‌ها را به مصرف سپاهیان برسانم که برای حفظ مملکت به مراتب مفیدتر است» (راوندی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۷۵۹).

یکی از تشکیلات مهم وقف، بخش موقوفات آستان قدس رضوی است که از دوره‌ی صفوی شکل گرفت و شاه صفوی، تولیت اصلی این مجموعه را بر عهده داشت. البته به‌خاطر دوری مسافت، از سوی خود، شخصی را به‌عنوان متولی برای رسیدگی به امور این آستان تعیین کرده بود. در دوره‌ی افشاری با انتقال مرکز سیاسی به مشهد، زمینه برای نفوذ و دخالت حکومت در این مجموعه بیش‌تر فراهم شد و از این زمان به بعد تشکیلات اداری آستان قدس برای تامین کلیه‌ی هزینه‌های خود، اعم از پرداخت حقوق و دست‌مزد کارکنان و نیز هزینه‌های متفرقه مانند: تعمیر یا ساخت و ساز و خرید لوازم، نیازمند پرداخت مبالغ تعیین شده از سوی سرکار خاصه شریفه بود. چنان‌که در اسناد سال ۱۱۴۹ آمده است: «مبلغ ۱۲۴۹ تومان و ۵۵۰۰ دینار جهت اخراجات شش ماهه‌ی اول ئیلات ئیل کارخانجات و غیره مستعمرات و مواجب سرکشیکان و خدام و باقی منسوبان سرکار آستان عرش‌نشان موافق طومار نسق جدید که حسب الرقم القدس مقرر شد که از سرکار دیوان بازیافت و به مصارف متعدده سرکار مذکور رساند» (سوزنچی کاشانی، سند شماره اموالی ۲، ۳۳۳۸۰). به دلیل سیاست نادرشاه در این دوره، کار نظارت متزلزل شد و البته تشکیلات قدس بر عهده حکومت بوده؛ به‌طوری که در سال (۱۱۵۱ ق) دستور داده شد که متولی باید از این پس سررشته جمع و خرج آن سرکار را به فرزند ارجمند کامکار عالی مقدار رضا قلی میرزا نایب‌السلطنه مملکت ایران خاطر نشان سازد (همان، سند شماره اموالی ۳۵۱۸۵).

مهم‌ترین منصب تولیت «سرکارفیض آثار» که معمولاً با دستور پادشاهان صفوی به مقام‌های عالی‌رتبه مذهبی ازجمله: صدور، قضات، شیخ‌الاسلام‌ها، وزیر فیض آثار و مدرسان برجسته واگذار می‌گردید؛ به‌طوری که وقف در دوران صفویه بیش از هر زمان دیگری گسترش یافت و حتی خاندان حکومتی زمین‌های زیادی را وقف امامان معصوم(ع) کردند. از وظایف فیض آثار، این است، که به فعالیت‌های کشاورزی زمین‌های موقوفه، نظارت کند و در آبادی قنوات، باغ‌ها، آسیاب‌ها (مستغلات مراقب دایم به عمل آورد تا در جمع‌آوری عواید موقوفات و مصادر آن‌ها طبق شرایط واقف عمل شود وی در توسعه‌ی کشاورزی و آبادانی محال اصفهان اهتمام خاصی مبذول داشت (میرزا سمیعا، ۱۱۳۷- ۱۱۴۲: ۵۴ - ۵۵). بعد از شاهان صفوی و در دوره‌ی افشاریه، وقف تا حدودی متوقف ماند. در این زمان به‌دلیل سیاست‌های نادرشاه در حوزه وقف و بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی نسبت به دوره‌ی قبل، کاهش تعداد واقفان بوده؛ زیرا اوقاف از دست مردم گرفته شد، آن را به انضمام املاک خالصه درآوردند. در دوره‌ی افشاریه و تومار علی‌شاه، (علی‌رغم کم بودن

مدت سلطنتش ۱۱۶۰ - ۱۱۶۱) اصلاحات بنیادین در آستان قدس انجام شد و تشکیلات اداری حرم مطهر به وضع منسجمی درآمد (تومار علی‌شاه، ۱۳۸۰). در اوایل دوره‌ی قاجار ۱۲۱۰ به‌دلیل عدم قدرت حکومت مرکزی در خراسان و تاخت و تاز ترکمانان تا آمدن موسی خان به تولیت آستان قدس در سال ۱۲۴۸، اوقاف در دوره‌ی فترت خود بود و رونق خاصی در امور وقف مشاهده نمی‌شود.

دفتر موقوفاتی در دوره‌ی صفویه وجود داشت که همه‌ی مستوفیان و متصدیان، متولیان و مباشران موقوفات، برای حسابرسی و ممیزی به این دفتر مراجعه می‌کردند. به‌دلیل تحولات سیاسی در چند مرحله تغییراتی در موقوفات این عصر به وجود آمد. از دوران شاه اسماعیل اول تا دوره سلطنت شاه عباس کبیر که مرحله‌ی آغازین گسترش موقوفات است. دوره‌ی شاه عباس گسترش موقوفات و فاصله‌ی زمانی بعد از شاه عباس تا روزکار سلیمان دوره استقرار نهاد وقف است؛ اما از سلطنت شاه سلیمان تا سقوط صفویه به دلیل عمل‌کرد نادرست شاهان نهاد وقف و ارکان دیگر در نظام تشکیلاتی، دچار آشفتگی و رکود می‌شوند.

۲٫۳. کاربست در امور اجتماعی

یکی دیگر از حوزه‌های کاربست این نوع از وقف، امور اجتماعی بود. کارکردهای عالمان شیعی در جامعه، که از آموزه‌های دینی الهام می‌گرفت، رسیدگی به نیازهای مردمان بوده است. از جمله این عالمان، که به ایجاد سازمان‌های عام‌المنفعه و رسیدگی به حوایج مسکینان، نیازمندان و یتیمان و التیام‌بخشی آلام آنان اهتمام داشته شیخ بهایی (۹۵۳ - ۱۰۳۰ - ۱۰۳۱) بوده است. وقف «سرکار فیض آثار» در امور اجتماعی بدین معنا بود که واقف از راه نیکوکاری و کمک به هم‌نوعان، اموالی را در اختیار امور اجتماعی و عام‌المنفعه قرار می‌دهد. مثلا در متن یکی از وقف‌نامه‌های نوع «سرکار فیض آثار» آمده است: «وقفی است که بر تعمیرات و فروش عمارات آستانه‌ی متبرکه و روضه‌ی منوره‌ی مطهّره‌ی امام است و هفت عشر را مصرف می‌کردند که در اصفهان تسلیم تجار معتبر... مزبور را به گماشتگان متولّی و ناظر «سرکار فیض آثار» ندهند و به این اعتماد ننمایند که گماشتگان ایشان فرامین شاه در بخشودگی مالیات رقبات را مشخص نکرده باشد، سیورغال ابدی و احسان سرمدی مدرسه‌ی رفیعه‌ی مذکوره و سرکار فیض آثار مقرّر کردیم» (جعفریان، ۱۳۹۸، ج ۲: ۹۲۶ و ۹۳۹). چنان‌که از متن اسناد برمی‌آید، این نوع از وقف، برای امور اجتماعی از قبیل؛ تعمیر اماکن مقدسه، دست‌گیری از نیازمندان استفاده می‌شد.

در دوره‌ی صفویه شیخ بهایی دست راست شاه عباس بوده در کار عملی ساختن طرح عظیم و بلند پروازانه بنای پایتخت بزرگ در اصفهان، با خیابان‌ها، قصرها، دیوان‌خانه، مساجد و

مدارس، بازارها، حمام‌ها، قلعه‌ها و باغ‌ها (سیوری، ۱۵۲). این طرح عظیم که شیخ بهایی در چهره‌ی یک مهندس در طراحی و بنای آن نقش داشت شهر جدیدی را برای زیست مردم رقم زد که بازار پر جنب و جوشی را برای کسب و کار اصناف گوناگون و گذران زندگی آنان پدید آورد (همو، ۱۵۶). در میدان نقش جهان روزها مسگران، کهنه فروشان، خرده فروشان، پیشه‌وران و صنعت‌گران خرده پا و به عبارتی، فروشندگان هر نوع کالا اعم از عرضه کنندگان هر نوع مواد خوراکی و چیزهای دیگر بساط پهن می‌کردند و شب‌ها میدان به محلِ تردّد جمعیت زیادی از بازیگران، شعبده بازان، بندبازان، خیمه شب بازان، قصه پردازان، مسأله گوها، معرکه گیران، نقالان، درویشان و...، بدل می‌شد (شاردن، ۴، ۱۴۲۹ - ۱۴۲۸؛ سیوری، ۱۵۷).

۳٫۳. کاربست در امور فرهنگی

از دیگر کارکردهای این نوع وقف، امور فرهنگی بود. وقف برای حوزه فرهنگی، یعنی، اختصاص دادن بخش عظیمی از موقوفه به مراکز علمی و فعالیت‌های فرهنگی که نشان می‌دهد واقفان به وقف به‌مثابه‌ی یک نهاد فرهنگ‌ساز توجه داشتند و با تامل بیش‌تر در اهداف این نوع از موقوفات، مشاهده می‌شود، که اساسی‌ترین بُعد در بحث سرکار فیض آثار، توجه به توسعه‌ی فرهنگ و تمدن اسلامی بوده است؛ چنان‌که بسیاری از موقوفات منسوب به سرکار فیض آثار، با هدف نشر آثار علمی و کتاب‌های معتبر و تاثیرگذار شیعه بوده است. اساسا این وقف‌نامه‌ها نشان‌گر آن هستند، که بخش عمده‌ی تولیدات علمی این دوره در حوزه‌ی دینی و از نظر مذهبی، با نگره شیعی نوشته شده و در این زمینه، حساسیت بسیار زیادی وجود داشته داشت. در واقع، نه‌تنها بیش‌تر کتاب‌ها به ادبیات مذهبی شیعه اختصاص داشت، بلکه تأکید بر استفاده طلاب امامی مذهب شده است. این مطلب در بسیاری از موارد قید شده بود که این کتاب‌ها «بر طلبه و شیعیان اثنی عشری» وقف شده «تا منتفع گردند». اغلب این وقف‌ها در پی‌ثواب اخروی بود و طبیعی است که این ثواب، غالبا تنها، برای کتاب‌های مذهبی و بیش از همه حدیث و فقه و تفسیر، متصور بوده است. در واقع، باید این حرکت را یک حرکت فرهنگی - مذهبی دانست. چنان‌که «تاج‌ماه بیگم در شعبان ۱۲۶۲ق، کتاب‌های برادرش، موسی خان، را وقف کتاب‌خانه سرکار فیض آثار کرده است» (وقف‌نامه شماره ۱۴۰، کتاب وقف کتاب‌خانه آستانه رضوی). برخی تذکره‌نویسان شمار کتاب‌هایی را که وی وقف کتاب‌خانه آستانه کرده، بسیار دانسته‌اند و از کتاب‌خانه‌ی شریفه آن‌چه مصاحف و کتاب‌های علمی بود؛ از فقه و تفسیر و حدیث و امثال ذلک (حسینی عاملی، ۱۳۸۳: ۸۸) از جمله این‌گونه موقوفات هستند. احتمالا به همین دلیل است که کتاب‌خانه‌ی آستان قدس رضوی طی قرون گذشته با این عنوان، کتاب‌خانه سرکار فیض آثار

معرفی شده است.

۴٫۳. کاربست در امور اقتصادی

وقف در جوامع اسلامی، به‌دلیل نقش بسزایی که در فرایند توسعه و پیش‌رفت دارد، از اهمیت والایی برخوردار است. جایگاه وقف در نظام اجتماعی و اثرگذاری آن در بخش اقتصادی، امروزه بیش از پیش روشن شده است. بهره‌برداری مناسب و کارآمد از اموال موقوفه و تغییر و تبدیل آن در زمانی که با کاهش ارزش مواجه می‌شوند، لازمه فعالیت اقتصادی است.

مکتوب عالمان ماوراءالنهر در جواب خدمه‌ی روضه‌ی علیّهٔ متبرّکه حاکی از آن است که بخشی از موقوفات با هدف رفع مشکلات اقتصادی و نیازهای بخش‌های جامعه‌ی مسلمانان است: «باغات اطراف مشهد مقدّس وقف سرکار فیض آثار است که آبا و اجداد حضرت خاقانی وقف کرده، چون آن از جمله دارالحرب است و نزد لشکر اسلام موقوفات معیّن نیست، آن نیز حکم سایر دارد. بنا بر تقدیری که تعیین و امتیاز یابد، مصرف آن‌ها مسلمانان خواهند بود» (حسینی عاملی، ۱۳۸۳: ۶۷) و نیز: «و قاطبت قریه‌ی معینه‌ی دستجرد مهرداران و باغ شمس‌الدین واقع در لنجان من بلوکات تسعه‌ی دارالسلطنه‌ی اصفهان با جمیع توابع شرعیّه‌ی دینیه که به‌موجب قبالجات اسلامیه به‌عنوان عقود لازمه و شروط مبسوطه در آن‌ها به سرکار عظمت آثار خاصّه‌ی شریفه انتقال و به ملکیّت سرکار عظیم الاقتدار اختصاص یافته بود» (جعفریان، پیشین، ج۲: ۹۰۹). هم‌چنین در سند موقوفه دیگری آمده است: «قریه بطنی جرد ...وقفی سرکار فیض آثار است. از قنوات قدیم. آب گوارا و مِلک مرغوب دارد. غلّه و صیفی در آن‌جا خوب می‌شود (میرخواند، ۱۳۷۲: ۵۸۴). «....و جلوس شاهنشاه قاجار آقا محمدشاه بن‌سلطان شهید محمدحسن خان بر سریر سلطنت و تصمیم سفر خراسان ...اموال خاصّه سرکار فیض آثار حضرت امام همام سلطان علی بن موسی‌الرّضا علیه التّحیة و السّلام دراز کرده، بدان زر و سیم اجتماع سپاه عظیم و دعوی مقابله با پادشاه فلک‌جاه ایران همی‌خواهد....» (جعفریان، پیشین، ج۲: ۹۱۹).

برای نمونه، براساس گزارش منابع، طراحی کاریز نجف آباد معروف به قنات زرین کمر به شیخ بهایی منسوب است (ملازاده، ۴، ۶۶۸؛ نبئی، ۴۷۰). هم‌چنین تا جلو خانم، همسر شاه اسماعیل، هزینه ساخت بخش‌های اصلی مقبره، در نظر گرفته شده در خانقاه اردبیل را برای وی تأمین کرد (نیومن، ایران عصر صفوی؛ نوزایی امپراتوری ایران5). ساخت و پنجره‌های نیز، برای ضریح «جنت سرا» به‌علاوه یک گنبد عالی موسوم به در نظر گرفت .۲ برای نگه‌داری ظروف چینی که در دود ۱۴۰۰ قطعه بود و از طرف امپراتور چینی، سلسله مینگ (۱۰۵۳ –

۷۴۶ ق)، به شاه عباس اول، اهدا شده بود، به دستور وی شیخ بهایی چینی‌خانه را که در حدود ۱۲۵۶حفره بود در خانقاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی جهت حفاظت این اشیا بنا کرد. از این تعداد، ۸۳۵ عدد به مهر شاه «بنده شاه ولایت عباس» به‌عنوان و مهری به خط چینی که متعلق به سازنده آن‌ها بوده است ممهور گشت. (موسوی، اردبیل در عصر صفویه، ۱۰۳).

۴. عوامل ماندگاری سرکار فیض آثار

عوامل سیاسی – اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بسیاری در استمرار و گسترش سرکار فیض آثار نقش داشته است که در ادامه به مهم‌ترین این عوامل پرداخته می‌شود.

۱/۴. عوامل سیاسی

۱/۱/۴. نقش حاکمان و فرمان‌روایان

عصر صفویان، از دوره‌هایی است که وقف در آن گسترش بسیاری یافت؛ به‌ویژه آن‌که خاندان سلطنتی و به‌تَبَع آن، دولت‌مردان و بزرگان دین، خود از پیش‌گامان این راه بودند. در این دوره مساجد، مدارس، بیمارستان‌ها و کاروان‌سراهای زیادی ساخته و برای هرکدام از آن‌ها، موقوفات قابل توجهی مقرر شد؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از افراد، املاک و مستغلات خود را برای مراسم عزاداری و احیای شب‌های متبرک و نیز بر مزارات شریفه و اماکن مقدسه و حتی بر زایران و مسافران عتبات و حرمین شریفین وقف کردند. شاهان صفوی نیز به امور دینی، عالمان و مسایل مذهبی اهمیت می‌دادند.

«در عصر صفویّه، «شاه عباس دوم» نیز در مواقعی که وی در قم بود، آزمایش توپ‌خانه در حضور او انجام یافت و در همین ایّام به «مولا محسن فیض» در نماز جماعت، اقتدا کرد» (فقیهی، ۱۳۸۶: ۱۷۶). در ارتباط با موقوفات و رسیدگی به کار آن‌ها، توجه به این نکته شایسته است که با توجه به گستردگی موقوفات مربوط به چهارده معصوم(ع)، گویا در دوره‌ی اخیر صفویه، شخصی زیر نظر صدرخاصه، صرفا به کار این موقوفات رسیدگی می‌کرده است (جعفریان، ۱۳۷۹: ۲۰۴). مؤلف زبدة التواریخ که بنا به اظهار خودش در حین نگارش این کتاب در خدمت نادر و فرزند ارشدش، رضا قلی میرزا بوده، استیفای «سرکار فیض آثار» را در مشهد به عهده داشته است. لکهارت به تأسی از مینورسکی پنداشته که سرکار فیض آثار از اداره‌های بخش خاصه در تشکیلات دربار و محمد محسن هم مستوفی همین اداره بوده است: «او در تاریخی که مشخص نیست به خدمت نادر درآمد و به مستوفی یا خزانه‌دار یک شعبه‌ی خاصه معروف به ادارهٔ سرکار فیض ارتقاء یافت» (مینورسکی،۱۳۶۸، ص ۱۴۷).

هم‌چنان‌که در این عبارات، عنوان سرکار فیض آثار برای تشکیلات آستان و دیگر اماکن به کار رفته است. سرکار فیض آثار در همه‌ی دوره‌ی صفویه یکی از نام‌های تشکیلات آستان امام رضا(ع) بوده است: «... بعد از زیارت مرقد منوره، به حال عجزه و رعایا و عمله و خدمت‌کاران سرکار فیض آثار رسیده و سه روز در مشهد مقدس توقف نمود...». و نیز: «... از مالیه‌ی مشهد مقدس سی‌صد و هفتاد تومان برای سرکار فیض آثار امام ثامن ضامن(ع) مقرر فرمودند (قاضی احمد، ۱۳۵۹، ج۲: ۷۵۱ - ۷۵۰).

در سال ۱۱۳۹ ق، به‌موجب یک وقف‌نامه‌ی موجود، چند روستای متعلق به حاجی محمد یوسف ناظر سابق بیوتات سرکار خاصه واقع در شمال ایران، برای طلاب یک مدرسه و «سوخت سرکار فیض آثار حضرت امام رضا(ع) وقف شده است (ذبیحی و مسیح، ۱۳۶۰، ج ۶، ۳۹۸ - ۳۸۹).

عدم کفایت برخی حاکمان در دوره‌ی قاجاریه، سبب هرج و مرج و ضعف نظام اقتصادی شد و از سویی وقف رو به ضعف نهاده شد. هرج و مرج سیاسی نیز، موجب سوءاستفاده سودجویان از غصب موقوفات و عواید آن‌ها شده و نابسامانی‌های اجتماعی را به وجود آورد؛ اما از سویی بسیاری از واقفان برای نیازهای درمانی بیماران و دست‌گیری مستمندان و ایتام، اموال خود را وقف کردند. به همین دلیل در دوره‌ای از حکومت قاجاریه، موقوفات رو به فزونی نهاده بود؛ به‌طوری که در اواخر دوره‌ی ناصرالدین شاه، املاک بسیاری وقف مساجد و مدارس و بقاع متبرکه شده است. چنان‌که در منابع تاریخی آمده است که عایدات اسلامی خیلی زیاد بوده؛ به‌خصوص که عایدات موقوفات حضرت امام رضا(ع) که در سراسر کشور شصت هزار تومان نقد و ۱۰۰۰۰ خروار غله ذکر شده است (دالمانی، ۱۳۷۸: ۷۳).

۲/۱/۴. جایگاه روحانیت

با تشکیل حکومت صفوی و با تبعیت از مذهب شیعه امامیه از سوی شاهان صفوی، سلاطین این سلسله به سوی توسعه‌ی فرهنگ وقف و پیش‌گامی آنان به همراه روحانیان و رجال دولتی گرایش پیدا کردند. اصفهان به‌عنوان پایتخت دولت شاه عباس اول (۹۹۶ - ۱۰۳۸ ق)، اوج ترویج و رونق وقف شد و بسیاری از آثار و بناها بر اثر این موضوع شکل گرفت. نقش آفرینی روحانیان در استمرار وقف، با فرهنگ‌سازی برای مردم و تشویق آن‌ها به‌کار خیر، دادن صدقات وقف به‌صورت داوطلبانه بوده است.

امضای عالمان بزرگ در زیر وقف‌نامه‌ها، نشان از هدایت واقفان و حتی نظارت بر حفظ نیات تولیت بوده است؛ به‌طوری که در عصر صفوی - که نهاد رسمی روحانیت به وجود آمد، - حکومت به تبلیغ مذهب رسمی جدید تشیع پرداخت و به‌دنبال آن، نهاد وقف گسترش یافت.

واقفان با انگیزه‌های مذهبی، اموال خود را وقف می‌کردند و موقوفات بیش از سایر دوره‌ها صرف فعالیت‌های مذهبی می‌شد و متولیان معمولا از میان روحانیان انتخاب می‌شدند. در بسیاری از وقف نامه‌ها، تولیت کتاب، رأسا بر عهده‌ی عالم شهر قرار داده شده است. در مواردی هم که کتاب، وقف خاص است، اغلب آمده است که اگر از اولاد ذکور او کسی وجود نداشت، تولیت کتاب در اختیار عالم شهر باشد.

بنابراین، نقش عالمان شهر در حفظ موقوفات نکته‌ای قابل توجه در این وقف‌نامه‌هاست و نشان‌دهنده‌ی نقش و جایگاه روحانیت در گسترش، هدف‌گذاری و فرهنگ‌سازی در جامعه نسبت به وقف است. جمعی از عالمان شیعه در دوره‌ی صفویه به دعوت شاهان صفوی به ایران آمدند؛ نورالدین علی بن حسین عبدالعالی کرکی عاملی معروف به محقق ثانی ۹۴۰ ه.ق، است که شاه اسماعیل وظیفه داشت هر سال ۷۰ هزار دینار را میان طالبان دانش‌های مذهبی تقسیم کند (خواندمیر، ۱۳۷۲، ج ۵: ۱۴۱ - ۲۴۲). این نشان می‌دهد که شاهان صفوی به تربیت عالمان شرعی شیعه و جلب نظر آنان در ایران توجه و اهمیت می‌دادند و موقوفات در این دوره را به نیات و اهداف مذهبی به‌کار می‌گرفتند. حضور عالمان، موجب شد، تا کانون علمی با محوریت سرکار فیض آثار شکل گیرد. این عالمان به واسطه‌ی شهرت پرهیزگاری و درجه‌ی والای علمی شان به فرمان شاه صفوی، به مُدَرِسی یا خادمی مرقد مطهر اشتغال داشتند و عالمانی مانند حکیم عمادالدین محمود، ملاعلی مذهب و مولانا افضل قاینی سبب گسترش علوم فقه و تفسیر و کلام و علوم عقلی و از سویی جذب طالبان علم از نواحی مختلف می‌گردیدند. همین امر سبب تاثیر وقف بر جامعه و ماندگار شدن آن می‌شد. وظایف ملاباشی، از مناصب اواخر صفویه، که در واقع در رأس همه روحانیان قرار داشت، نیز زمینه‌ی تعامل دارنده‌ی این منصب را با مردم نشان می‌دهد. از جمله وظایف او رسیدگی به حقوق طلاب و نیازمندان، رفع تعدی از مظلومان، شفاعت مقصران، تحقیق مسایل شرعی و تعلیم ادعیه و امور شرعی و تقسیم وجوه بِرّ و صدقات میان نیازمندان بود (میرزا سمیعا، ۲ - ۱؛ میرزا رفیعا، ۱۷۳). تولیت بقاع متبرکه شامل مساجد و مقابر امام زادگان، شیوخ، مقدسین صاحب کرامت و عالمان مشهور برعهده متولیانی از زمره‌ی عالمان دین بوده است. مؤذنان، قاریان و خادمان مساجد نیز، در زمره‌ی روحانیان بودند. این عالمان از منبر برای وعظ مردم استفاده می‌کردند. پیش نمازی مساجد خود موجب جلب توجه و اقبال عمومی مردم می‌شد. روزهای جمعه نیز نماز جمعه برگزار می‌شد (کمپفر، ۱۳۲ - ۱۲۸). وظایف این متولیان به‌ویژه تولیت آستان امام رضا(ع) (میرزا رفیعا، ۱۷۶ - ۱۷۵)، آستانه حضرت معصومه(ع) (همو، ۱۷۷) و آستانه حضرت عبدالعظیم (همو، ۱۷۸) که از عالمان دینی بودند، زمینه تعامل

اجتماعی آنان را با مردم میسر می‌ساخت.

۳/۱/۴. نقش زنان تاثیرگذار

بانوان نیز، در این سنت حسنه وقف، همواره حضوری فعال و تأثیرگذار داشته‌اند؛ چه زنان دربار؛ اعم از مادران، همسران و دختران پادشاهان و یا زنان امیران و حاکمان، عالمان و دانشمندان و حتی بانوان دیگر اقشار جامعه، که همگی در این زمینه نقش برجسته‌ای را ایفا می‌کردند. برخی از این نهادها و مراکز علمی - معنوی که زنان واقف و نیکوکار ایجاد کرده‌اند، هنوز هم باقی مانده و منشأ خیرات و برکات متعددی شده است.

از جمله زنان فعال در این عرصه، «حوا بیگم»؛ چهارمین دختر شاه عباس اول متولد سال ۹۹۶ هجری است (خوشنودی، ۱۳۹۲: ش ۸۳) که از بانوان واقف در عصر صفویه به شمار می‌آید. در میان نام‌های واقفانِ گنجینه‌ی نفیس آستان قدس رضوی، نام زنانی که نسخه‌های خطی را به این کتاب‌خانه وقف کرده‌اند، دیده می‌شود. یکی از این افراد «تاج ماه‌بیگم»، دختر میرزا عیسی قایم مقام؛ مشهور به سیدالوزیران است. میرزا عیسی اهل هزاوه فراهان و وزیر آذربایجان بود. خاندان قائم مقام از دوران صفویه و زندیه در کار دیوان و سیاست بودند و از ملاکین بزرگ مملکت به شمار می‌رفتند. تاج‌ماه بیگم، به همراه برادر خود، میرزا موسی خان، که در دوره‌ای تولیت آستان قدس رضوی برعهده او بود، وقف‌های مهمی در شهر مشهد داشتند. اسناد این وقف‌نامه‌ها در کتاب‌خانه و مرکز اسناد آستان قدس رضوی موجود است. حتی زنان در دوره‌ی قاجاری مانند: حاجیه هاجر خاتون، شرف نساء، خانم و حاجیه خاتون خانم، و حاجیه سارا سلطان، تهیه کتاب درسی مورد نیاز محصلان، حافظان قرآن و حدیث و پرداخت هزینه‌های تحصیلی به دانشجویان و تعمیر ساختمان‌های مدارس را در وقف‌نامه‌های خود آورده‌اند (ورنر، ۱۳۷۸: ۱۱۶ - ۱۱۸).

۲/۴. عوامل اجتماعی

از ارکان اصلی وقف‌نامه‌ها، ذکر نام متولی آن است. در این زمینه، به‌جز مواردی که تولیت برای اولاد ذکور نگه‌داری شده، وقف در اختیار اعلم عالمان شهر قرار داده شده است؛ اما هم نام شخص خاصی از عالمان یا پادشاهان برده شده و تولیت در اختیار آنان قرار گرفته است. در یک مورد، که وقف کتاب‌های استنساخ شده به سرمایه ناشی از درآمد حمام نقش جهان بوده، تولیت در اختیار علامه مجلسی و پس از وی آقا جمال و آنگاه برخی از عالمان خاندان خاتون آبادی بوده است. در این موارد، واقف، عملاً شاه سلیمان است که آن حمام را ساخته و وقف کرده است.

بنابراین، دیگر نام واقف جز در مواردی که اشاره به شاه‌سلیمان می‌شود، در وقف‌نامه ندارد و تنها اشاره می‌شود که تولیت با علامه مجلسی و پس از وی با دیگری از عالمان اصفهان است. بسیاری از اشخاصی که در اصفهان وقف کتاب می‌کردند، آن‌ها را در اختیار برخی از عالمان شهر قرار می‌دادند. خاندان خاتون آبادی که به وفور در میان آن‌ها عالم دین بود، در عصر صفوی، کار تولیت این آثار را برعهده داشتند. نام شماری از آن‌ها در وقف‌نامه‌ها وجود دارد. «طبق حکم شاه عباس در سال ۱۰۲۴ ق، دو عشر مالیات اراضی مزروعی کلات وقف آستان قدس شده است. وقف سرکار فیض آثار وا گذاشتم که عالی‌جاه تولیت و اقبال پناه متولی آن سرکار موهبت مدار، هر ساله مقدار ده خروار غله را برای مدد معاش یک‌نفر طالب علمی که به زیور صلاح و سداد آراسته باشد و تواند که با امام جماعت آن جا قیام نماید که تعیین کند داده باشد و تتمه را بعد از وضع یک عشر حق‌التولیه شرعی خود به مصارف مقرره از خرج شماع خانه منوره و راتبه واسعه و ارباب وظایف برساند (مرکز اسناد آستان قدس رضوی، سند شماره ۸۲۵۱۰).

شاه عباس اول، چهارده مُهر به اسم چهارده معصوم(ع) به صدر خاصه داد که در معاملات مربوط به اداره وقف‌های تفویضی از آن‌ها استفاده کند. صدر، نماینده شاه در تمام موارد مربوط به این‌گونه بذل و بخشش‌ها بود (فلور، ۱۳۹۰: ۱۰۸).

شعائر شیعی از آن جمله زیارت بقاع متبرکه نقش و اهمیت به سزایی در این دوره پیدا کرد و به زودی تبدیل به یکی از ارکان مهم این حکومت گردید به‌طوری که شاهان صفوی برای نشان دادن عظمت آن و کسب مشروعیت سیاسی حتی با پای پیاده به زیارت سرکار فیض آثار اردبیل و مشهد می‌شتافتند (ترکمان ۱۳۸۲، ج۲: ۶۱۰).

«شیخ فضل‌الله عرب فقیه از جمله صالحان و متقیان مشهد مقدس معلی و از آن سرکار فیض آثار موظف بود به‌غایت متقی و پرهیزگار خود را از جمله‌ی عدول شمرده در مسجد جامع النفس فاضل پرهیزگار به غایت خلیق و پاکیزه روزگار بود و پدرش ملا عنایت در زمان حضرت شاه جنت‌مکان مدت‌ها در دارالسلطنه تبریز شیخ‌الاسلام و وکیل حلالیات سرکار فیض آثار منصوب گشته، او نیز به طبابت سرکار فیض آثار مأمور گشته مدت‌ها در مشهد مقدس معلی به معالجه‌ی مرض مشغولی.اعتقاد تمام داشت چون شاه جنت مکان در رواج و رونق آستانه‌ی مقدسه حضرت امام الجن و الانس به اقصی‌الغایه توجه مرعی داشته از هر طبقه آن‌چه بهتر بود به‌خدمات آن سرکار بالجمله موکب همایون اعلی سه روز در مشهد مقدس بجهة نظم و نسق سرکار فیض آثار توقف فرموده، تولیت آن سرکار را به‌قاضی سلطان تربتی که از سادات تربت حیدریه‌ی خراسان است (منشی، ۱۳۷۷، ج۱ و ۲: ۱۲۳،۱۱۷، ۳۹۱). نقش بسیار برجسته و پررنگی در هم‌گرایی و

هم‌بستگی اجتماعی داشتند و گروه‌های بسیاری از عالمان، فاضلان، سادات و مردم عادی بر حسب نگرش مذهبی در جوار سرکار فیض آثار اسکان یافته و هنرمندان بسیاری همانند میرعماد، میرقوام الدین و محمد اسماعیل در اردبیل و کمال‌الدین و علیرضا عباسی 3 در مشهد در این اماکن مقدس آثار ارزش‌مند هنری و معماری خلق کردند.

۳٫۴. عوامل فرهنگی

۱٫۳٫۴. نذورات؛ ملک‌الله

در جوامع انسانی، کارهای خیرخواهانه افراد، به‌منزله‌ی بخشی از زندگی آن‌ها به شمار می‌آید که مورد پسند عامه بوده و در دین و زندگی آن‌ها اثرات مثبتی می‌گذارند؛ به دستور شهریاران (سال‌های ۱۱۰۵ تا۱۱۱۰ ه.ق، پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی شرح سوانحی که از رفتن آن شاهزاده‌ی والاتبار در عرض راه رخ نموده {است} در میانش بوده به‌عنوان نذر و نیاز به سرکار فیض آثار آورده در اندرون قبه‌ی رفیعه‌ی.و روز عید مبارک غدیر نیز به دستور عید اضحی از شیلان سرکار فیض آثار دوازده قاب طعام به‌منزل شهزاده‌ی رفیع مقام می‌فرستند. «مسموع شده که هرگاه کسی مساعده خواهد از سرکار فیض‌آثار قرض داده می‌شود». در جواب گفته که: «الملك للّه ... مشرف گردیده در خصوص استقرار و استمرار موقوفات و مستمریات و سیورغالات سرکار فیض آثار آستانه‌ی مقدسه‌ی متبرکه‌ی منوره...و به مزارات کثیر البرکات است و از بواطن فیض مواطن ایشان طلب معاونت و استمداد می‌طلبد و تمامی موقوفات و مستمریات و سیورغال/ سرکار فیض آثار و سیورغالات و مقرری متولی جلیل القدر و وظایف خدام آن سرکار فیض آثار را از قرار ارقام و احکام پادشاهان..» (منشی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۶۵۴). «به دستور عید اضحی از شیلان سرکار فیض آثار دوازده قاب طعام به منزل شهزادۀ رفیع مقام می‌فرستند...فیض آثار آورده در اندرون قبه‌ی رفیعه‌ی (۱۰۲ آ) منوره می‌آویزند و چهل‌چراغ بلوری نیز آورده به موجب سفارش آن والاجاه، درون روضه‌ی مقدسه شمع‌ها گذاشته روشن و نمونه‌ی.موقوفات و نذور آن سرکار مصرف بسیار دارد» (مدرسی، ۱۳۵۳، ج۱: ۳۷۴).

در سندی دیگری آمده است: «آغاز سال میمنت ...روز دیگر سلاطین‌زاده‌ها و اعیان اوزبکیه رفیق ایشان محقر پیش‌کشی که داشتند گذرانیدند از جمله پیش‌کش یک قطعه الماس گران‌بها بود که از نذورات سرکار فیض آثار.رسانیدند و چون بر ضمیر منیر اشرف ظاهر شد که نذر سرکار فیض آثار بوده، تصرف در آن نفرموده به‌صدور و عالمان سپردند که برای سرکار فیض آثار ضبط نمایند و عالمان به مصلحت عدول مومنان تجویز فروختن کردند که به قیمت آن املاک مرغوب

خریده شود که حاصل آن‌ها در مصارف آن سرکار صرف شود. بنا بر آن به ولایت روم فرستاده در استنبول به قیمت عادله‌ی مقومان جوهری فروخته قیمت به سرکار فیض آثار فرستادند (منشی، پیشین، ج۲: ۴۲). «....متولی جلیل‌القدر آن سرکار حسب المسطور مقرر دانسته، تقویت و تمشیت و اعزاز و احترام سیادت و نجابت‌پناه مشارالیه به تقدیم رساند و حق الارض و نذورات آن سرکار فیض آثار همه‌ساله به قرار سنوات سابقه مقدار ده خروار غلهٔ مستمری کم‌ترین را از بابت مقدار یک‌صد خروار که در وجه خادمان سرکار مقرر است به انضمام عشر مداخل سرکار...» (مدرسی، پیشین: ۲۷۳ و ۲۳۴).

اسناد مذکور نشان می‌دهد که گروه‌ها و قشرهای مختلفی از حاکمان و عالمان و سادات اموال منقول و غیرمنقول را نذورات و ملک‌الله می‌دانستند و به صرف سرکار فیض آثار می‌رساندند.

۲٫۳٫۴. گسترش دانش و میراث علمی - مدارس

معمولا برای حفظ و باقی ماندن ذخایر نفیس علمی در کتاب‌خانه‌های شخصی و عمومی، وقف صورت می‌گرفت، تا برای نسل‌های آینده ماندگار باشد. اولین صحیفه‌های وقفی در کتاب‌خانه‌های حرم امام رضا(ع)، قرآن وقفی منتسب به ابوالقاسم منصور بن محمد بن کثیر وزیر و صاحب دیوان عرض سلطان محمود غزنوی است که در ربیع‌الاول سال ۳۹۳ ق، وقف آستان رضوی کرده است و هم اکنون ۱۳۰۶ سال از تاریخ وقف آن می‌گذرد (گلچین معانی، ۱۳۴۷: ۳۷۰ و ۳۵).

این‌گونه وقف‌نامه‌های کتاب را می‌توان در دو بخش تقسیم کرد؛ که محل نگه‌اری آن‌ها مشخص است؛ یعنی، برای مدرسه، یا آستانه‌ی خاصی وقف شده است. در این زمینه، برخی از مکان‌ها به‌لحاظ مذهبی یا آموزشی، ویژگی خاصی دارد؛ برای مثال، آستان قدس، برای شاه عباس و بسیاری دیگر مهم بود. همین طور، برای شاه سلطان حسین، مدرسه چهارباغ نهایت اهمیت را داشت.

از مشهورترین زنان واقفِ کتاب، مریم بیگم است که درباره وی، مقالات مستقلی هم نوشته شده است. او چندین مدرسه ساخت و برای آنها کتابخانه‌هایی هم ایجاد کرد. این کار به‌ویژه برای مدرسه‌ای است که در وقف‌نامه‌ها از آن با عنوان «مدرسه احداثیه واقعه در خارج درب دروازه حسن‌آباد اصفهان» یاد شده است. این وقف‌نامه‌ها تقریبا با یک مضمون نوشته شده و نمونه‌ای از آن که روی نسخه‌ای از صافی فیض کاشانی است، بدین شرح است: «... مخفی نماند که نواب مریمی ادای فاطمی القاب خورشید احتجاب قمر رکاب، زبده شاهزاده عالمیان، وقف نمود این

کتاب را با سایر کتاب‌های دیگر که ظَهر هر کدام آراسته است به این شرح، بر سکنه حجرات مترددین مدرسه احداثیه واقعه در خارج درب دروازه حسن آباد اصفهان و بر کافه شیعیان امامیه اثنی عشریه خواجه از جمله ساکنین و مترددین مدرسه مزبور باشند و خواه نباشند، بشرط آن‌که از اصفهان بیرون نبرند و بعد از قضای وطر، باز به مدرسه مزبور آورده، تسلیم کتاب‌دار مدرسه مزبوره نماید. مقرر آن‌که تولیت وقف مزبور با نواب واقفه‌ی موقفه معظم‌الیها و بعد از ایشان با پادشاه عصر که متولی سایر موقوفات و کتاب‌خانه مزبوره است، بوده باشد. فمن بدّله من بعهد ما سمعه فإنما اثمه علی الذین یبدلونه، تحریراً فی ۸ شوال ۱۱۲۹»

تعلیم و تربیت از مسایل مهم و اساسی هر جامعه است، که در زمره‌ی نیازهای ضروری به شمار می‌رود. موقوفه‌های عام‌المنفعه‌ای برای بهبودی رفاه مردمی مانند مساجد، مکتب خانه‌ها، مدارس علمی وقف سرکار فیض آثار می‌شد. واقفان در طول تاریخ توجه ویژه‌ای به وقف داشته‌اند؛ به‌طوری که اولین مدرسه‌ای که در اسلام می‌توان از آن نام برد، مدرسه بیهقی است که اهالی نیشابور آن را در این شهر بنا کردند. امیر نصر سبکتگین و برادرش (سلطان محمود) هر یک، مدرسه‌ای در این شهر نیز بنا کرده‌اند. مدرسه نظامیه هم در اواسط قرن پنجم به‌دستور خواجه نظام‌الملک طوسی در بغداد تاسیس شد. خواجه هم‌چنین در اصفهان، نیشابور و هرات مدارسی را بنا کرد. در اواخر دوران صفویه و عصر حکومت شاه سلطان حسین (۱۱۰۵ - ۱۱۳۵ ه ق)، کلیه‌ی اراضی و املاکی که شرعا ممکن بود وقف شود، جزو موقوفات قرار گرفته بود و این باعث شد که برای پشتوانه‌ی مالی برای مدارس و مساجد اصفهان، حتی در شهرهای دیگر، مانند کاشان و یزد و...، زمین و یا سایر مستغلات را خریداری کنند و آن‌ها را جزو موقوفات آن اماکن قرار دهند که تا کنون نیز در آن حدود موقوفاتی به‌نام مساجد و مدارس صفویه موجود است (سپنتا، ۱۳۴۶: ۳۳۹). در دوره‌ی صفویان، مدارس علمیه بسیاری به‌ویژه در شهرهای مذهبی مانند: قم، مشهد و اصفهان (که پایتخت آن دوره بود) با استفاده از معماری و هنرهای اصیل اسلامی ساخته شده که قریب به اتفاق این مدرسه‌ها وقفی بوده‌اند. برخی از این مدارس هم اکنون نیز موجود است و وقف‌نامه‌ی آن‌ها در اداره‌ی اوقاف نگه‌داری می‌شود. مدرسه‌ی نواب در شهر مشهد در زمره‌ی این مدارس است که توسط یکی از نقیبان سادات رضوی به‌نام «میرزا ابوصالح نواب» در سال ۱۰۸۶ ق، بنا شده است (علیزاده، ۱۴۰۰، ۷۰۰).

۳٫۳٫۴. عبادی‌بودن سرکار فیض آثار

مکتب اسلام با تعریف عبادات و واجب شمردن انواع آن و با مشخص کردن گناهان و حرام دانستن آن‌ها، گرایش مسلمانان را تحت تاثیر قرار می‌دهد؛ به‌طوری که عبادات را برای آنان

مطلوب و گناهان را نامطلوب می‌گرداند. در دوره‌های گوناگون، افراد با ایمان و خیّری که به جایگاه و مقاماتی رسیده‌اند که خود مروج فرهنگ وقف بوده و برای کمک و آبادانی و نیز در جهت کسب رضای خداوند و اجرای فرامین وی، موقوفاتی را در مناطق تحت فرمان‌روایی خویش برای امور عام المنفعه و خیریه وقف کرده‌اند. موقوفه‌های عام‌المنفعه‌ای برای بهبودی رفاه مردمی مانند مساجد، مکتب‌خانه‌ها، مدارس علمی، حمام‌های عمومی، بیمارستان‌ها و بوستان و باغ‌ها داشته‌اند. در سال ۱۱۶۱ ه.ق، امیر معصوم خزینه؛ یکی از فرزندان امیر اسماعیل خان خزیمه در بیرجند، از محل موقوفات امیر علم خان اول، حوزه‌ی علمیه‌ی معصومیه را ایجاد کرد. این مدرسه محل تربیت طلاب علوم دینی بود که در حجره‌های آن سکونت اختیار کرده و از محل موقوفات اولیه و کمک‌های مردمی زندگی می‌کردند (گنجی، ۱۳۸۳: ۳۵).

در زمینه‌ی فعالیت‌های مذهبی برخی فرمان‌روایان؛ به‌ویژه شاهان صفوی این نکته وجود دارد که آن‌ها اهمیت زیادی به عمران و آبادی و مسایل مذهبی داشتند. پادشاهان صفوی برای تقدیم نذورات و صدقات خود با عنایت ویژه‌ای که به بارگاه امام رضا(ع) داشتند، موقوفات خود را در قالب سرکار فیض آثار نشان می‌دادند و زمانی که ازبیک‌ها به خراسان هجوم آوردند و شهر از جمله مزار را چپاول کردند، در این خصوص لشکریان عبدالمومن خان؛ فرمان‌روای ازبیک، اموال مرقد که شامل: قنادیل مرصع طلا و نقره، شمع‌دان، مفروشات، ظروف چینی و کتاب‌خانه‌ی بی‌نظیر سرکار فیض آثار را که حاوی مصاحفی به خطوط مبارک امامان شیعه و دانشمندان برجسته مانند یاقوت حموی بود، همه را غارت کردند. این اقدامات سبب شد شاه عباس اول به مطلا کردن مجلد گنبد امام رضا(ع) بپردازد و برای جبران خسارت وارده به کتاب‌خانه سرکار فیض آثار، کتاب‌خانه‌ی شخصی خود را که حاوی کتاب‌های عربی و علمی در حوزه‌های فقه، تفسیر و حدیث بودند، وقف سرکار فیض آثار کند. حتی به توسعه‌ی صحن حرم پرداخت و خیابانی از دروازه‌ی غربی تا شرقی شهر طرح و اجرا کرد و از سویی برای رفع کمبود آب سکنه‌ی مشهد و زایران حرم از چشمه‌ها، قنوات نو احداث و به شهر آوردند (منشی، ۱۳۸۲، ج۱: ۱۲۱).

به پیروی از اقدامات شاهان، شاهزادگان و احکام ایلات نیز نذورات و صدقات خود را به مصارف سرکار فیض آثار اختصاص می‌دادند. شاهزاده سلطان میهن بانو (خواهر کوچک شاه طهماسب اول)، جواهرات و ظروف چینی خود را نذر کرد (حسینی، ۱۳۷۹: ۲۴۲).

۴٫۴. عوامل اقتصادی

۱٫۴٫۴. عمل خیرخواهانه

وقف، از جمله امور اقتصادی است، که با هدف خیرخواهانه و از آغاز زندگی مدنی بشر با او همراه بوده است. موقوفات مکان‌های متبرکه و مدارس و مساجد، که از صدور بود، «تولیت اوقاف سرکار خاصه آن حضرت [عباس اول] که بر حضرات عالیات چهارده معصوم(ع) وقف کردند» (جعفریان، ۱۳۹۸، ج۱: ۲۰۴). گرفتن مالیات از زمین‌های اربابی و اوقافی از جمله دیگر مالیات‌هایی بوده که در دوره‌ی زندیه کسب می‌شده است. میزان این مالیات بین ۱۵ تا بیست درصد متغییر بوده و در اغلب مواقع به‌صورت محصول به دولت پرداخت می‌شده است (رجایی، ۱۳۸۶: ۲۵۱). بنابراین، عموما فلسفه‌ی وجودی وقف «سرکار فیض آثار» برای رفع نیازهای دیگران بوده است و در حقیقت واقف فقیران و محرومان را در روزی و معاش خود شریک می‌کرد و قسمتی از اموالی را که خداوند به وی هدیه داده بود، در راستای مصالح آن‌ها قرار می‌داد. واقف از این لحاظ، نوعی مساوات و ایثار در توزیع داشته و هم مواسات و فداکاری و نیز موجبات سفارش امامان اطهار(ع) و تاکیدات آن‌ها را در عمل تحقق می‌بخشید.

۲٫۴٫۴. ایجاد صندوق و مُهر

اهمیت نهاد وقف، در عصر صفویه؛ به‌ویژه در دوره‌ی شاه عباس اول به نحوی بوده است، که شاهان به اعتماد السلطنه حاتم بیک و میرزا رضی در اصفهان دستور داده بود، که چهارده مُهر به اسم چهارده معصوم(ع) تهیه کنند و آن مُهرها را به میرزا رضی وزیر خود بسپارند تا این‌که داد و ستدها و معاملات اوقافی را با آن مُهرها مهمور کنند و پادشاه صفوی معمولا اصرار داشت که هیچ‌یک از املاک اراضی و خانه‌ها و سایر دارایی‌های او را از وقف خارج ننمایند و گفته بود در جمیع اشیا؛ لیکن مشروط به آن است که به هر مصرفی که رای صواب نمای اشراف که متولی آن‌هاست، اقتضای نمایند (ترکمان، پیشین، ج۲: ۷۶۱). متولیان و واقفان شاهان، شاه‌زادگان، حاکمان، والیان و رجال سیاسی (که عهده‌دار منصب سیاسی و دولتی) بودند و از سویی کارگزاران موقوفات متولی - ناظر و خادم‌ها - طبقه‌ی اعیان و اشراف جامعه بودند. در وقف‌نامه‌ای آمده است: «بعد [از خود] تولیت را مفوض ساخت به مدرسه مزبوره، به نظارت متولی مدرسه، به شرط آن‌که هرگاه تولیت با غیر آن جناب باشد، [کتاب‌ها را] از مدرسه مزبور بیرون نبرند و ناظر به هر سه ماه ملاحظه کتاب‌های وقفیه نماید که تلف نگردد و متولی بدون قبض و نوشته، کتاب‌ها را به کسی ندهد و سه ماه بیش‌تر نزد کسی نگذارد مگر به اذن جدید». مُهر دوم با نقش: «محمد

رسول‌اللّه»، باید از آن میرزا محمد بروجردی باشد که «از جمله مستوفیان عظام دفترخانه همایون» بود و پس از مرگ عقیل علوی «منصب استیفای ممالک محروسه» به او واگذار شد (گلشن مراد، ۱۳۶۹: ۲۳۱).

وقف‌نامه کتاب‌خانه‌ی مدرسه‌ی چهارباغ، روی نسخه‌ای از سیره‌ی ابن هشام است که در سال ۱۱۲۰ ق، وقف شده است. این کتاب، به‌همراه کتاب‌های فراوان دیگر، پس از تأسیس مدرسه چهارباغ، از سوی شاه‌سلطان حسین، وقف شده است. در این متن، نام واقف، همین شاه صفوی است که مُهر او نیز در پایان وقف‌نامه است، مُهری که در بیش‌تر وقف‌نامه‌هایی که برای این کتاب‌خانه نوشته شده، دیده می‌شود. ضمن تأکید بر جنبه‌ی وقف‌بودن کتاب و شروط خاصی که پادشاه برای حفظ و حراست از آن گذاشته، از خوانندگان کتاب خواسته شده است، تا برای پادشاه دعا کنند. لازم به یادآوری است که القاب ویژه شاه در ابتدا و انتهای این وقف‌نامه دیده شده و دعا برای دولت او و این‌که متصل به دولت امام زمان(ع) باشد، در همان آغاز آمده است. «قریه شاه‌آباد و جزستان...از قنوات قدیم. وقفی سرکار فیض آثار است. غله‌ی متوسطی دارد....قریه زعفرانی ...قدری وقف سرکار فیض آثار است و قدری ملک. صیفی او بیش‌تر خربزه است» (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۴: ۱۳۷).

مهر دوم با نقش «محمد رسول‌اللّه» باید از آن میرزا محمد بروجردی باشد، که «از جمله‌ی مستوفیان عظام دفترخانه همایون» بود و پس از مرگ عقیل علوی «منصب استیفای ممالک محروسه» به او واگذار شد (ابوالحسن غفاری، ۱۳۶۹: ۲۲۷). مهر دیگر، نقش «عبده محمد جعفر الحسینی، ۱۱۷۴» را دارد. این شخص در سال ۱۱۷۷ وکیل اصفهان بود و بعد از مرگ میرزا عقیل، به وزارت دیوان اعلا رسید و هم‌چنین صاحب مهر بعدی با نقش «عنایت‌اللّه ابن محمد ابراهیم» شناخته نشد. این مهر، تنها نام «باقر» را دارد و باید از آن باقر خان حاکم اصفهان باشد. در گلشن مراد درباره وی آمده است: «اصل مولد و منشأش از خراسکون اصفهان [بود] و در عهد سلطنت نوّاب مغفرت نشان، از مرتبه‌ی کدخدایی بلوک خراسکون به مرحله دار السلطنه اصفهان رسید».از این مهر، تنها کلمه «الحسینی» خوانده می‌شود و شاید از آن میرزا جعفر حسینی ـ پسر عموی میرزا محمدجعفر حسینی یاد شده (وزیر دیوان اعلی پس از قتل میرزا عقیل) ـ باشد (گلشن، پیشین: ۶۸۸ - ۲۳۱) از این فرد، اشعاری نقل شده و تخلّص شعری او «صافی» است (ابوالحسن غفاری، پیشین: ۲۳۱ و ۴۱۲ و ۶۸۸).

نکته‌ی آخر که باید بدان اشاره کرد، عبارت «سرکار فیض آثار» در متن سند است که منظور از آن، به استناد سندی از دوره‌ی صفوی، موقوفات آستان قدس رضوی است (ر. ک: پژوهشی در

تشکیلات دیوان اسلامی، ۱۸۷ و ۲۰۰؛ تذکرة الملوک، ۱۴۷).

۳٫۴٫۴. اماکن متبرکه

از شیوه‌های ماندگاری و مستمر «سرکار فیض آثار»، تاسیس مدرسه، مسجد، حمام، تیمچه، کاروان‌سرا و قصرها علاوه بر اعتبار دنیوی، سبب باقیات الصالحات برای واقفان بوده است. از اوقاف قدیمه‌ی سرکار فیض آثار، «معصومه‌ی طاهره علیها و علی آبائها الکرام الف سلام و تحیه» است و در طوامیر و دفاتر وقف‌نامه‌جات و مستوفیان سرکار فیض آثار ضبط.به عرض مقدس بندگان عالی می‌رساند که به‌خصوص قنات علی آباد واقعه در سراجه سرکار عالی از جمله املاکات وقفی سرکار فیض آثار می‌دانید یا خیر؟...هرگاه وقف بودن قنات معروضه به سرکار شریعت‌مدار عالی محقق است، دو کلمه حقیقت مراتب معروضه در فوق عریضه مرقوم و به مُهر مهرآسا مزین کنید که عندالحاجة حجت» (مدرسی، ۱۳۵۳، ج۱: ۳۶۵).

مدرسه‌ی علمیه‌ی تاریخی عباس‌قلی خان، تنها مدرسه‌ی تاریخی که با همان بنای نخستین و کاشی‌کاری‌ها و نمای اولیه هم‌چنان پس از چهارصد سال فعالیت و تربیت هزاران طلبه و دانش‌پژوه در کنار حرم مطهر حضرت رضا(ع) باقی مانده است. این مدرسه در سال (۱۰۷۷ ق)، توسط عباس‌قلی خان شاملو بیگلربیگی زمان شاه سلیمان صفوی احداث و وقف طلاب علوم دینی شده است. عباس‌قلی خان در محرم ۱۰۷۸ رقبات بسیار زیادی را در شهرهای مشهد، تربت جام، باخرز، هرات، بادغیس و فراه وقف مدرسه می‌کند. در حال حاضر اداره‌ی اوقاف، مسؤولیت موقوفات آن را بر عهده دارد. رقبات موقوفه‌ی عباس‌قلی خان بالغ بر هفتاد مزرعه، کاروان‌سرا، تیمچه و دکان بوده است (اعتماد التولیه، ۱۳۸۰: ۱۴). اکنون از آن همه موقوفات، تنها یک مزرعه به‌نام یاقوتی در تربت جام و مقداری زمین باقی مانده است (شیبانی، ۱۳۸۰: ۱۳). جهان خانم ملقب به «مهد علیا» از نوادگان دختری فتح‌علی شاه بود. او به خط خودش در وقف‌نامه‌ای، مدرسه و مسجد دروازه‌ی دولت را در تهران وقف کرد. در اصل پدرش این‌جا را وقف کرده بود و مهد علیا با وقف شش هزار تومان به بازسازی آن‌جا مبادرت ورزید و نُه هزار تومان نیز برای خرید املاک اطراف مدرسه برای توسعه‌ی آن پرداخت کرد (خان‌محمدی، ۱۳۸۱: ۱۱۲، ۲۵ - ۳۲).

حاجی میرزا موسی خان معظم الیه، اهتمامات به کار برد و املاک و رقبات موقوفات را، چه در مملکت خراسان، چه در سایر ممالک که از تصرّف وقف بیرون رفته بود، به تدابیر صائبه باز به حیطه‌ی تصرف درآورد. در هر ولایت که موقوفات سرکاری را داشت، معتمدی از خدمه‌ی آستانه‌ی مقدّسه را به ضبط و ربط آن برگماشت و قرارهای مطلوب در کار نظم روضه‌ی مطهّره گذاشت. مداخل سالیانه‌ی سرکار فیض آثار را یک بر ده افزود و مخارج را نیز به اندازه‌ی مداخل

زیاد کرد. جمعیّتی از عمله و خدّام حضرت، شب و روز بر سر خدمت حاضر و آماده گردید و نظم کار دارالحفّاظ و خزانه و فرّاش‌خانه و چراغ‌خانه و آش‌خانه و اطعام روزان و شبان بر فقیران و غریبان و متردّدان و نظام کار دارالشّفا و پرستاری مرضای هر سرزمین به سر حدّ اعلا رسید. وجوه نقد که [از] اخراجات خارج و داخل زیاد آید، همه ساله در خزانه‌ی سرکار فیض آثار مخزون است و مایعرف و مایملک اکثری از اهل آن مملکت به سبب احتیاج به استقراض در خزانه‌ی سعادت نشان مرهون. فقیران غریب و بومی، از مجاور و مسافر، هریک وظیفه و انعامی معیّن دارند و مباشران آن دربار، دقیقه [ای] از دقایق را نامرعی نمی‌گذارند. امید که همواره این نظم بر دوام و از اجر اخروی شادکام باد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج۲: ۸۴۳).

نتیجه‌گیری

وقف، به حسب اعتبارات مختلف مانند: زمان، شکل، موقوف علیهم، نوع و مانند آن تقسیم بندی‌های گوناگونی شده است. مرور سیر تحولی موقوفات و تنوع آن‌ها، نشان می‌دهد در هر دوره‌ای از زندگی اجتماعی مسلمانان، بنا بر مقتضیات زمانه، نوع خاصی از وقف، بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته است. چنان‌که، وقف آب و قنات، در زمانه خشک‌سالی، یا وقف اماکن برای مدرسه یا طبابت و نیز وقف محصولات باغات و کشاورزی برای احیای اماکن متبرکه متناسب با شرایط هر عصر از حیات اجتماعی و حکومتی مسلمانان وفور بیش‌تری داشته است.

چنان‌که گفته شد، «سرکار فیض آثار»، نوعی از وقف رایج در عصر صفوی بوده است که مورد توجه پادشاهان و افراد وابسته به دربار و نیز منسوبان آن‌ها در بلاد اسلامی بوده است؛ خاصه در شهرهایی‌که اماکن مقدسه و متبرکه در آن‌جا موجود داشت. چنان‌که بخشی از موقوفات آستان قدس رضوی بدین نام شهرت داشته‌اند. به نظر می‌رسد، گاهی شهرت و غلبه اسمی مال موقوفه، سبب می‌شد که سرکار فیض، بخشی از کل موقوفات قلم‌داد شود یا حتی عنوانی برای متولی این نوع از وقف بیان شود.

می‌توان گفت: به‌طور کلی، وقف در عصر صفوی دوره‌ای از خود شکوفایی را سپری کرده است و گسترش فرهنگ وقف در این دوره، سبب شد تا جامعه مسلمانان شاهد موقوفات متعدد، با نیّات و اشکال گوناگون باشد و بالطبع، آثار متعددی را نیز، به‌دنبال داشته است. این وضعیت در ادوار بعدی هم‌چون عصر قاجار نیز تداوم یافت و امروزه موقوفات باقی‌مانده زیادی از این عصر مشاهده می‌شود.

عوامل زیادی در ایجاد وقف از نوع «سرکار فیض آثار» موثر بوده‌اند که می‌توان به عوامل: سیاسی، مانند گسترش نفوذ و مقبولیت اجتماعی و تسلط و اشراف بر اماکن مقدسه؛ اجتماعی مانند: کمک به نیازمندان و زائران؛ فرهنگی و علمی مانند: رشد و تبلیغ فرهنگ شیعی، حفظ اسناد و کتاب‌ها و اقتصادی هم‌چون: تامین هزینه‌ها و پشتیبانی از اماکن مقدسه اشاره کرد.

در ماندگاری وقف «سرکار فیض آثار» نیز عوامل متعددی دخیل بوده‌اند؛ واقف بودن پادشاهان و منسوبان به حاکمیت، برجسته بودن مال موقوفه و ارزش بالای اقتصادی آن‌ها، پیگیری و نظارت برخی از افراد درباری نسبت به این نوع از موقوفات، تعیین مقام مسؤول موقوفات از سوی

درباریان، نیز مصارف فرهنگی درآمد این نوع از وقف در ایجاد مراکز علمی و کتاب‌خانه‌ها و پشتیبانی از زائران و عالمان دینی و هزینه در امور اقتصادی خیرخواهانه را می‌توان از مهم‌ترین عوامل ماندگاری و تاثیرگذاری این نوع وقف در تاریخ اسلامی ایران به‌ویژه در عصر صفوی برشمرد.

فهرست منابع

قرآن

۱. اعتمادالتولیه، محمد شفیع، «کتاب‌چه صورت موقوفات ارض اقدس»، کتاب‌چه‌ی موقوفات ملک، شماره ۶۱۷۱، ۱۳۸۰.

۲. تاورنیه، .ژان باتیست (۱۳۶۳)، سفرنامه تاورنیه، ترجمه‌ی ابوتراب نوری، تهران، سنایی و تایید، اصفهان.

۳. ترکمان، اسکندر بیک (۱۳۸۲)، عالم آرای عباسی، ج۱، ایرج افشار، تهران، انتشارات امیر کبیر.

۴. جعفریان، رسول (۱۳۹۸)، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۲، نشر، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

۵. جنابدی میرزا بیگ (1378) روضةالصفویه به کوشش :غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار.

۶. جناتی، آیت‌الله محمد ابراهیم (۱۳۹۳)، «وقف از دیدگاه مبانی اسلامی»، میراث جاویدان، سال دوم، شماره اول.

۷. حسینی عاملی، محمد شفیع (۱۳۸۳)، محافل المومنین فی ذیل مجالس المومنین، پدید آوران: جغتایی، مسعود، عرب‌پور ابراهیم، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۸. حسینی، بنت قباد (۱۳۷۹)، تاریخ ایلچی، نظام شاه، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.

۹. خان‌محمدی، علی اکبر (۱۳۸۱)، «وقف‌نامه مدرسه و مسجد دروازه دولت»، وقف میراث جاوید، سال ۱۰، شماره‌ی ۳۷.

۱۰. خاوری شیرازی، فضل‌الله بن عبدالنبی (۱۳۸۰)، تاریخ ذوالقرنین، ج۲، محقق ناصر افشارفر، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.

۱۱. خنجی، فضل‌الله بن روزبهان (۱۳۸۳)، مهمان‌نامه بخارا، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۲. خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۸۰)، حبیب السیر فی اخبار البشر، به‌تصحیح جلال همایی، تهران، انتشارات کتاب‌خانه‌ی خیام، ج۲.

۱۳. دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۴۷)، آستانه‌های مازندران، معارف اسلامی، فلسفه و کلام، شماره ۲.

۱۴. دبیرسیاقی، سید محمد (۱۳۳۴)، تذکره الملوک «سازمان - اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره‌الملوک»، ترجمه: مسعود رجب‌نیا.

۱۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲)، لغت‌نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، ذیل اصطلاح وقف.
۱۶. دیلمی، ابی محمدالحسن بن محمد (۱۴۰۹)، إرشاد القلوب، ج۱، نشر، قم، شریف الرضی.
۱۷. ذبیحی، مسیح و ستوده، منوچهر (۱۳۸۶)، از آستارا تا استارآباد، انجمن آثار ملی تهران، ج ۶.
۱۸. راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴، چاپ دوم، نشر نگاه.
۱۹. رجایی، غلام‌علی (۱۳۸۶)، ایران و کریم خان زند، تهران نیکتاب.
۲۰. ریاحی سامانی، نادر (۱۳۷۸)، «وقف و سیر تحولات - قانون‌گذاری در موقوفات»، نوید، شیراز.
۲۱. زحیلی، وهبه (۱۴۲۲)، التفسیر الوسیط. دمشق، دارالفکر.
۲۲. سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳)، مطلع سعدین و مجتمع بحرین، به اهتمام عبدالحین نوایی، (دفتر اول)، پژوهش‌گاه، تهران، ج ۳.
۲۳. سوزنچی کاشانی، سازمان کتاب‌خانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی استان، خراسان رضوی، سند شماره ۸۲۵۱۰.
۲۴. سیوری، راجر (۱۳۷۲)، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، مرکز.
۲۵. شاردن، جان (۱۳۷۴)، سفرنامه شاردن، ترجمه‌ی اقبال یغمایی، تهران، توس.
۲۶. شریف رازی، محمد (۱۳۵۲ - ۱۳۷۰)، گنجینه‌ی دانشمندان، ج۱، تهران، هجری شمسی.
۲۷. شهابی، علی اکبر (۱۳۴۳)، تاریخچه‌ی وقف در اسلام، دانشگاه تهران، ،
۲۸. شهابی، محمدرضا (۱۳۷۰)، «مبانی و چارچوب نظری تاثیر وقف و آثار اقتصادی - اجتماعی آن»، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۲۹. شهیدی، حمیده (۱۳۷۹)، فرمان‌های آستان قدس رضوی در دوره‌ی صفویه (پروانچه‌ها، ارقام و تعلیق‌چه‌ها)، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۳۰. شیبانی، عبدالرضا (۱۳۸۰)، سیمای وقف در خراسان، مشهد، انتشارات سنگال.
۳۱. شیری شیروانی، رضا (۱۳۷۱)، بررسی تطبیقی وقف،پایان‌نامه کارشناسی ارشد، کتاب‌خانه مرکزی و مرکز اسناد مخزن۶، دانشگاه تهران – دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
۳۲. صفت گل، منصور (۱۳۸۹)، ساختار نهاد و اندیشه‌های دینی در ایران عصر صفوی، تهران، نشر رسا.
۳۳. طلایی، زهرا، «تاملی در اصطلاح سرکار فیض آثار»، پژوهش‌نامه مطالعات اسنادی و آرشیوی، دو فصل‌نامه‌ای، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ثبت و به نام سازمان کتاب‌خانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.

۳۴. علیزاده، پیام (۱۴۰۰)، بازخوانی اندیشه‌های مرتضی قلی هدایت (صنیع‌الدوله) ج۲، نشر مگستان.
۳۵. عمید، حسن (۱۳۷۵)، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۳۶. غفاری، ابوالحسن و غلامرضا طباطبایی مجد (۱۳۶۹)، گلشن مراد، تهران، نشر زرین.
۳۷. فقیهی، علی اصغر (۱۳۸۶)، تاریخ مذهبی قم، بخش اول از تاریخ جامع قم، نشر زائر.
۳۸. فلور، ویلم (۱۳۹۰)، نظام قضایی عصر صفوی، ترجمه‌ی حسن زندیه، انتشارات پژوهش‌گاه حوزه و دانشگاه.
۳۹. قاضی احمد، بن شرف‌الدین الحسین الحسینی القمی (۱۳۵۹)، خلاصة التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج دوم، چاپ اول.
۴۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۱)، «تحول نهاد وقف و دورنمای آینده‌ی آن (مطالعه تطبیقی - تاریخی)»، مجموعه مقالات مطالعات ایران، مرکز مطالعات فرهنگی - بین‌المللی.
۴۱. گلچین معانی، احمد (۱۳۴۷)، راهنمای گنجینه قرآن، مشهد، آستان قدس رضوی.
۴۲. گنجی، محمدحسن (۱۳۸۴)، بیرجند در ۱۳۰۰ شمسی، مجموعه مقالات جستاری در تاریخ فرهنگ و آموزش نوین، بیرجند.
۴۳. میرزا سمیعا، محمد سمیع (۱۳۷۸)، تذکرة الملوک، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، محشی ولادیمیر فئودوروویچ مینورسکی، به‌کوشش محمد دبیر ساقی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم.
۴۴. مدرس رضوی، محمدتقی (۱۳۷۸)، سال‌شماری وقایع مشهد در قرن پنجم تا سیزدهم، به‌کوشش ایرج افشار، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۴۵. مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۶۱)، برگی از تاریخ قزوین، تاریخچه‌ای از آستانه‌ی شاهزاده حسین و دومان سادات مرعشی قزوین، قم، چاپ خیام.
۴۶. _____ (۱۳۶۴)، قم‌نامه (مجموعه مقالات و نامه‌ها درباره قم)، قم، کتاب‌خانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی(ره) چاپ اول.
۴۷. _____ (۱۳۳۵)، تربت پاکان، ج ۱،قم، مطبعه مهر، چاپ اول.
۴۸. مصطفی سلیمی‌فر (۱۳۷۰)، نگاهی به وقف و آثار اجتماعی و اقتصادی آن، مشهد، انتشارات آستان قدس.
۴۹. معین، محمد (۱۳۹۱)، فرهنگ فارسی: (د - ق) (جلد ۲) تهران، انتشارات امیر کبیر.

۵۰. معین‌الدین محمد زَمچی، اَسْفِزاری (۱۳۳۸)، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، ج۱ و ۲، به‌کوشش و با مقدمه و حاشیه‌ی محمدکاظم امام، تهران، ۱۳۳۸- ۱۳۳۹ش، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.

۵۱. ملازاده، محمدهانی (۱۳۷۷)، «بهاءالدین عاملی»، دانش‌نامه جهان اسلام، زیر نظر غلام‌علی حداد عادل، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی، چاپ اول.

۵۲. منشی، اسکندر (۱۳۷۷)، تاریخ عالم آرای عباسی، تهران، چاپ محمد اسماعیل رضوانی، چاپ اول.

۵۳. موسوی، رئوف (1379) (اردبیل در عصر صفویه، .اردبیل، انتشارات شیخ صفی‌الدین اردبیلی.

۵۴. میرخواند، محمد بن خاوند شاه (۱۲۷۰ ق/ ۱۳۷۲ش)، روضة الصفا، ج۵، نشردار الطباعه خاصه جدیدة، چاپ اول.

۵۵. میرزا رفیعا، محمد رفیع (۱۳۸۵ش)، دستورالملوک، به‌کوشش محمداسماعیل مارچینکوفسکی، ترجمه‌ی علی کردآبادی، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.

۵۶. میرزا سمیعا، محمد سمیع (۱۳۶۸)، تذکرة الملوک، به‌کوشش محمد دبیر سیاقی، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.

۵۷. ورنر، کریسف (۱۲۷۸)، زنان واقف در تهران عهد قاجار، ترجمه‌ی نسیم مجیدی قهرودی، وقف میراث جاوید، سال۷، شماره‌ی ۲۸.

۵۸. هانری‌رنه آلمانی (۱۳۷۸)، از خراسان تا بختیاری، ج ۲، ترجمه‌ی غلام‌رضا سمیعی، طاووس، فرهنگ نشر نو.

۵۹. هدایتی، محمدعلی (۱۳۴۴)، آستانه ری مجموعه اسناد و فرامین، تهران، شرکت‌های افست.

Discourse of History
Print ISSN: 2383-1944
Online ISSN: 2783-235X
Homepage: https://skh.journals.miu.ac.ir

A Typology of the Muhājir Companions' Support for the Ahl al-Bayt and the Responses of the First Three Imams

Seyyed Abdolhamid Tabatabaei ✉[1], **Hossein Abdolmohammadi** [2], and **Hassan Ahmadian Delaviz** [3]

1.Ph.D. Candidate, Department of the History of the Ahl al-Bayt, Faculty of History, Sīra, and Islamic Civilization, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. E-mail: hamidt414@gmail.com

2- History Department of Ahl al-Bayt (AS), Higher Education Complex of Islamic History, Tradition and Civilization, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. E-mail: hosein_abdolmohamadi@miu.ac.ir

3- History Department of Ahl al-Bayt (AS), Higher Education Complex of Islamic History, Tradition and Civilization, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. E-mail: hasan_ahmadiyandelaviz@miu.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received 2025-07-19
Received in revised form 2025-08-28
Accepted 2025-08-31
Available online 15 June 2026

Keywords:
Imamate;
Ahl al-Bayt;
Muhājir Companions;
Approach of the Infallible Imams;
Supporters.

ABSTRACT

The Muhājir Companions, who were among the earliest believers in the Prophet Muḥammad and played a fundamental role in the formation of the early Islamic community, supported the Imamate of Imam ʿAlī, Imam al-Ḥasan, and Imam al-Ḥusayn after the Prophet's demise for various doctrinal, political, and ethical reasons. This study examines the different patterns of the Muhājir Companions' support for the Ahl al-Bayt during the period of the first three Imams, the factors underlying these forms of support, and the approaches adopted by the Imams (A.S.) toward each group.

Within this framework, doctrinal–ethical, political–social, and economic–personal factors are treated as the independent variables, while the patterns of the Companions' support and the responses of the Imams constitute the dependent variables. Employing a historical-analytical approach and drawing upon authoritative historical and ḥadīth sources, the study demonstrates that the support of the Muhājir Companions can be classified into three categories: doctrinal–ethical, political–social, and economic–personal. In response to each category, the Imams adopted distinct strategies, including strengthening religious understanding, praising loyal supporters, providing material and social assistance, and reforming or criticizing those whose commitment proved weak or inconsistent.

The findings indicate that support rooted in profound doctrinal conviction constituted the most enduring and stable form of allegiance, whereas motivations based primarily on political or economic considerations frequently resulted in instability or deviation. The study further concludes that the prudent and discerning responses of the Ahl al-Bayt (A.S.) played a pivotal role in consolidating the institution of the Imamate and fostering the enduring social identity of the Shiʿi community.

Cite this article: Tabatabaei, SeyedAbdolhamid., Abdolmohammadi, Hosein., & Ahmadiyan Delaviz, Hassan. (2026). A Typology of the Muhājir Companions' Support for the Ahl al-Bayt and the Responses of the First Three Imams). *Discourse of History*, *20* (53), 131-152.

https://doi.org/ 10.22034/SKH.2025.21637.1646

© The Author(s). Publisher: Al-Mustafa International University.
DOI: https://doi.org/ 10.22034/SKH.2025.21637.1646

سخن تاریخ
شاپا چاپی: ۱۹۴۴-۲۳۸۳
شاپا الکترونیکی: ۲۳۵X-۲۷۸۳
Homepage: https://skh.journals.miu.ac.ir

گونه‌شناسی روش‌های همراهی صحابه مهاجر با اهل‌بیت(ع) و واکنش سه امام نخست(ع) در برابر آن

سید عبدالحمید طباطبائی [۱]✉، **حسین عبدالمحمدی** [۲]، و **حسن احمدیان دلاویز** [۳]

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکترای گروه تاریخ اهل بیت(ع)، مجتمع تاریخ سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی(ص) العالمیه، قم، ایران. رایانامه: hamidt414@gmail.com

۲. گروه تاریخ اهل بیت(ع)، مجتمع تاریخ سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی(ص) العالمیه، قم، ایران. رایانامه: hosein_abdolmohamadi@miu.ac.ir

۳. گروه تاریخ اهل بیت(ع)، مجتمع تاریخ سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی(ص) العالمیه، قم، ایران. رایانامه: hasan_ahmadiyandelaviz@miu.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
علمی – پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۸
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۰۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۹
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۲۵

کلیدواژه‌ها:
امامت،
اهل بیت(ع)،
صحابه مهاجر،
رویکرد معصومین،
موافقان.

چکیده

صحابه مهاجر که از نخستین مومنان به پیامبر اکرم(ص) بودند و در شکل‌گیری جامعه اسلامی نقش اساسی داشتند، پس از رحلت ایشان به دلایل مختلف اعتقادی، سیاسی و اخلاقی به حمایت از امامت حضرت امام علی(ع)، امام حسن(ع) و امام حسین(ع) پرداختند. این پژوهش به بررسی گونه‌های مختلف همراهی صحابه مهاجر با اهل‌بیت(ع) در دوران سه امام نخست، عوامل شکل‌گیری آن و رویکرد امامان معصوم(ع) در برابر هر دسته می‌پردازد.

در این چارچوب، «عوامل اعتقادی – اخلاقی، سیاسی – اجتماعی و اقتصادی – شخصی» به‌عنوان متغییرهای مستقل و «گونه‌های همراهی صحابه» و «واکنش امامان» به‌عنوان متغییرهای وابسته تحلیل شده‌اند. پژوهش با رویکرد تاریخی – تحلیلی و بر پایه‌ی منابع معتبر تاریخی و روایی نشان می‌دهد که همراهی صحابه مهاجر به سه دسته اعتقادی – اخلاقی، سیاسی – اجتماعی و اقتصادی – شخصی تقسیم می‌شود. در برابر هر دسته نیز امامان معصوم(ع) راهبردهایی چون تقویت معرفت دینی، تمجید از وفاداران، حمایت مادی و اجتماعی و اصلاح یا نقد همراهان سست عهد را به‌کار گرفتند.

یافته‌ها نشان می‌دهد، که همراهی مبتنی بر شناخت عمیق اعتقادی پایدارترین نوع حمایت بوده است، در حالی که انگیزه‌های صرفاً سیاسی یا اقتصادی غالباً به ناپایداری یا انحراف انجامیده است. نتایج حاکی از آن است، که واکنش حکیمانه اهل‌بیت(ع) نقشی اساسی در تثبیت جایگاه امامت و شکل‌گیری پایدار هویت اجتماعی شیعه داشته است.

استناد: طباطبائی، سیدعبدالحمید ؛ عبدالمحمدی، حسین ؛ و احمدیان دلاویز، حسن (۱۴۰۵). گونه‌شناسی روش‌های همراهی صحابه مهاجر با اهل‌بیت(ع) و واکنش سه امام نخست(ع) در برابر آن. *سخن تاریخ*، ۲۰ (۵۳)، ۱۵۲-۱۳۱.
https://doi.org/10.22034/SKH.2025.21637.1646

ناشر: جامعهٔ المصطفی (ص) العالمیه.
© نویسندگان.

مقدمه

پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام(ص)، یکی از مهم‌ترین مسایل پیش‌روی جامعه اسلامی، تعیین مرجعیت دینی و سیاسی بود. در میان جریان‌های گوناگونی که در این دوره ظهور کردند، نقش گروهی از صحابه‌ی مهاجر که با وجود فشارهای سیاسی و اجتماعی، به مرجعیت اهل‌بیت(ع) پای‌بند ماندند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این افراد نه‌تنها در تثبیت جایگاه امامت، بلکه در شکل‌دهی تحولات فکری و اجتماعی جهان اسلام، نقشی موثر ایفا کردند.

در این پژوهش، «امامت» به‌عنوان یکی از مفاهیم بنیادین کلام شیعه مدنظر است. برخلاف اهل سنت که امامت را صرفا نهادی سیاسی - اجتماعی می‌دانند، در اندیشه امامیه، امامت منصبی الهی است که ادامه راه نبوت و مسؤول هدایت جامعه در امور دینی و دنیوی محسوب می‌شود (ابن بابویه، ۱۴۱۸، ب، ج ۲: ۲۵). بر اساس این نگرش، امام تنها با نصب الهی و از طریق نص پیامبر اکرم(ص) یا امام پیشین تعیین می‌شود و انسان‌ها در انتخاب او نقشی ندارند (سید مرتضی، بی‌تا، ج ۲: ۱۰۹).

از ویژگی‌های اساسی امام در نگاه شیعه می‌توان به سه شاخص محوری اشاره کرد: نخست، عصمت به‌معنای مصونیت از گناه و خطا که استمرار رسالت پیامبر را تضمین می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴ ، ج ۱۲: ۴۰۳)؛ دوم، علم ویژه و الهام غیبی که او را مرجع مطلق معرفت دینی و اجتماعی قرار می‌دهد (طباطبایی، ؟؟، ج ۲۰: ۵۹)؛ و سوم، جامعیت در هدایت و رهبری که او را مقتدای امت در همه عرصه‌ها می‌سازد (همان، بی‌تا، ج ۲: ۲۶۴).

با این حال، روش و چگونگی موافقت اهل‌بیت(ع) در میان صحابه‌ی مهاجر، امری یک‌دست و یک‌نواخت نبود؛ بلکه دلایل و انگیزه‌های گوناگونی در آن دخیل بود. از این‌رو، تحلیل گونه‌های همراهی آنان نیازمند توجه به مبانی اعتقادی امامت است، تا بتوان عوامل شکل دهنده رفتارهای صحابه و واکنش امامان معصوم(ع) را دقیق‌تر ارزیابی کرد.

با این حال، شیوه و میزان موافقت با امامت اهل‌بیت(ع) در میان صحابه‌ی مهاجر یک‌سان نبود. برخی با باورهای عمیق اعتقادی و استناد به نصوص قطعی مانند حدیث غدیر، رابطه‌ای پایدار و هدف‌مند با امامت برقرار کردند، در حالی که گروهی دیگر با انگیزه‌های سیاسی - اجتماعی یا اقتصادی - شخصیتی، حمایت‌هایی مقطعی یا محدود داشتند. این تفاوت‌ها در مبانی و انگیزه‌ها به شکل‌گیری طیف‌های متنوعی از هم‌سویی با اهل‌بیت(ع) انجامید.

پژوهش حاضر با تکیه بر منابع معتبر تاریخی و روایی، به شناسایی و گونه‌شناسی همراهی صحابه‌ی مهاجر با سه امام نخست (علی، حسن و حسین علیهم‌السلام) می‌پردازد و

شاخص‌های فکری، اجتماعی و رفتاری هر دسته را تبیین می‌کند. در این میان، «عوامل اعتقادی، سیاسی - اجتماعی و اقتصادی - عاطفی» به‌عنوان متغییرهای مستقل و «گونه‌های همراهی صحابه» و «واکنش امامان» به‌عنوان متغییرهای وابسته مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۲. پیشینه‌ی تحقیق

با وجود اهمیت موضوع تعامل صحابه‌ی مهاجر با اهل‌بیت(ع)، پژوهش‌های متمرکز و گونه‌شناسانه در این زمینه نسبتا اندک است و اغلب مطالعات موجود، تنها به‌صورت ضمنی یا پراکنده به این مساله پرداخته‌اند. با این حال، می‌توان به برخی آثار معاصر و پژوهش‌های موضوعی اشاره کرد که هر یک از زاویه‌ای خاص، به ابعاد مرتبط با این بحث پرداخته‌اند.

از جمله‌ی این آثار، می‌توان به مجموعه‌ای از مقالات و رساله‌های تحلیلی اشاره کرد که به تبیین ابعاد مختلف تقابل یا تعامل با اهل‌بیت(ع) می‌پردازند. برای نمونه، کتاب «حدیث ولایت در روایت صحابه» تألیف طلوعی گوگانی، با استناد به منابع معتبر، به بررسی نقش برخی از صحابه در انتقال احادیث ولایت اهل‌بیت(ع) می‌پردازد و در بازسازی تاریخی نقش‌آفرینی صحابه موثر است.

«هم‌چنین در پژوهشی با عنوان گونه‌شناسی عمل‌کرد صحابه در دفاع از اهل‌بیت(ع) تا پایان عصر سفیانی در منابع فریقین تلاش شده است، تا انواع حمایت و دفاع صحابه از اهل‌بیت(ع) در بازه زمانی مشخص (تا پایان حکومت اموی) استخراج، طبقه‌بندی و تحلیل شود. این تحقیق از منظر روش‌شناسی گونه‌شناسانه، قرابت زیادی با هدف پژوهش حاضر دارد؛ با این تفاوت که دامنه‌ی آن شامل همه صحابه (اعم از مهاجر و انصار) بوده است، در حالی که پژوهش حاضر به‌طور اختصاصی بر صحابه‌ی مهاجر و دوره‌ی سه امام نخست (علی، حسن و حسین علیهم‌السلام) تمرکز دارد، گونه‌بندی متفاوتی شامل اعتقادی - اخلاقی، سیاسی - اجتماعی و اقتصادی - عاطفی ارایه می‌دهد و افزون بر آن، واکنش امامان معصوم(ع) در برابر این همراهی‌ها را نیز تبیین می‌کند.»

«افزون بر این، برخی مطالعات ناظر به تعامل انصار با اهل‌بیت(ع)، با تمرکز بر روابط اجتماعی و قبیله‌ای، الگوهای مختلف حمایت و همراهی را بررسی کرده‌اند. برای نمونه، سعید طالقانی در کتاب تعامل انصار با اهل‌بیت(ع) تاریخچه و نقش انصار در سقیفه و رابطه‌ی آنان با حکومت و امامت امام علی(ع) را تبیین کرده است. با این حال، این اثر صرفا به گروه انصار پرداخته و صحابه مهاجر و گونه‌شناسی تعامل آنان با اهل‌بیت(ع) را مورد بررسی قرار نداده است.»

با وجود این تلاش‌های ارزش‌مند، هنوز پژوهشی جامع و اختصاصی درباره‌ی گونه‌شناسی نگرش صحابه‌ی مهاجر به مساله‌ی امامت و تحلیل شاخصه‌های اعتقادی، سیاسی - اجتماعی و

اقتصادی - عاطفی آنان ارایه نشده است. پژوهش حاضر در تلاش است این خلأ را با رویکردی تحلیلی - تاریخی و مبتنی بر منابع اصیل تا حدی جبران کند. با وجود این تلاش‌های ارزشمند، هم‌چنان کمبود پژوهشی جامع و تفصیلی که به بررسی گونه‌های صحابه‌ی مهاجر هم‌سو با اهل بیت(ع) و واکنش امامان و پیشوایان معصوم(ع) نسبت به آنان بپردازد و عوامل موثر در پایداری یا ناپایداری این هم‌سویی را تحلیل کند، احساس می‌شود.

۲. گونه‌شناسی نگرش‌های صحابه‌ی مهاجر در تعامل با سه امام نخست

بررسی سیر تاریخی دوران سه امام نخست؛ یعنی، امام علی(ع)، امام حسن مجتبی(ع) و امام حسین(ع)، نشان می‌دهد گرایش و حمایت صحابه‌ی مهاجر از امامت ایشان همانند فضای سیاسی و اجتماعی آن عصر، کاملاً یک‌دست و هم‌گون نبود. این حمایت‌ها برخاسته از انگیزه‌ها و زمینه‌های گوناگون اعتقادی، سیاسی، اجتماعی و حتی منافع فردی بود و هرکدام با تکیه بر باورها و شرایط خاص خود به نوعی با اهل‌بیت(ع) همراهی کامل یا همراهی مقطعی داشته‌اند.

در ادامه، با دسته‌بندی این طیف از صحابه بر اساس مهم‌ترین شاخص‌ها و نمونه‌های تاریخی، به تحلیل نوع حمایت و عوامل پایداری یا ناپایداری آن‌ها پرداخته خواهد شد.

مطالعه‌ی منابع تاریخی و روایی نشان می‌دهد که هم‌سویی صحابه‌ی مهاجر با امیر مومنان امام علی(ع)، امام حسن مجتبی(ع) و امام حسین(ع) به سه دسته اصلی تقسیم می‌شود:

۱/۲. موافقان اعتقادی - اخلاقی

این طبقه، بدنه‌ی اصلی و هسته‌ی پایدار حامیان امامت را تشکیل می‌داد. آنان افرادی با معرفت عمیق، شناخت روشن از مقام و جایگاه امامان و باور راسخ به مشروعیت الهی ولایت بوده‌اند که در همه‌ی شرایط، فارغ از مصلحت‌های مادی و تهدیدهای اجتماعی، بر سر پیمان خود باقی می‌ماندند. از شواهد تاریخی پیداست، که این افراد، دشمن‌شناسی و بصیرت دینی را عملا در عرصه‌های مختلف به نمایش گذاشتند؛ به‌گونه‌ای که تطمیع، تهدید یا فشار سیاسی هیچ تاثیری در اراده و پای‌بندی‌شان ایجاد نمی‌کرد.

از شمار برجسته‌ترین افراد آن می‌توان سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمار یاسر و مقداد بن اسود را نام برد که مورد تأیید و تمجید مستقیم امامان معصوم(ع) قرار گرفته‌اند (طبرسی،۱۴۰۳ق، ج ۲: ۴۴۱). این چهره‌ها نه‌تنها در دوران بحران‌هایی مانند سقیفه و حکومت عثمان، بلکه در اوج درگیری‌های سیاسی و نظامی نظیر صفین و عاشورا کنار امامان ایستادند و منفعل یا بی‌تفاوت نشدند.

علاوه بر وفاداری عملی، نقش بی‌بدیل آنان در روشن‌گری و تبلیغ ولایت نیز اهمیت دارد؛ گاه

در میان عموم و گاه حتی در جمع صحابه، به‌طور صریح از حقانیت اهل‌بیت(ع) دفاع کردند. از جمله، امام صادق(ع) نقل می‌کند که دوازده نفر از صحابه از جمله سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود و عمار بن یاسر، با ابوبکر مخالفت کردند و با تأکید بر وصایت و حقانیت امام علی(ع) تلاش کردند، تا جامعه را به‌رعایت حقوق اهل‌بیت پیامبر اکرم(ص) هدایت کنند. این روایات نشان می‌دهد که این چهره‌ها نه‌تنها در شرایط بحرانی، بلکه در فعالیت‌های روز مره‌ی تبلیغی و روشن‌گرانه نیز پای‌بند به حق و ولایت بودند (طبرسی، پیشین، ج۱: ۳۰۸ - ۳۰۹).

۲٫۲. موافقان سیاسی - اجتماعی

پس از رحلت پیامبر اکرم(ص)، عده‌ای از بزرگان قریش و رؤسای قبایل با نیت حفظ انسجام اجتماعی و ثبات سیاسی، در کنار اهل‌بیت(ع) قرار گرفتند. این افراد که عمدتا پیوندهای قبیله‌ای و دغدغه‌های اجتماعی برای شان اهمیت داشت، در شرایط عادی همراه امامان بودند و تلاش می‌کردند از ایجاد اختلافات شدید جلوگیری کنند. برجسته‌ترین نمونه‌ی این گروه خالد بن سعید بن عاص بود؛ او خلافت ابوبکر را «غصب حقّ بنی هاشم» می‌دانست؛ اما انگیزه‌ی اصلی‌اش، حفظ موقعیت قبیله‌ای بود و در عمل از دولت ابوبکر و خلفای بعد حمایت و با آن، همراهی کرد (ابن اثیر جزری، ۱۳۸۵ق، ج۲: ۲۹۷؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج۴: ۹۷).

نمونه‌ی این همراهی در دوره‌ی امام حسن مجتبی(ع) نیز وجود داشت و با پذیرش صلح توسط ایشان، بسیاری از این بزرگان با هدف جلوگیری از جنگ و خون‌ریزی، از حمایت فعال فاصله گرفتند که به نوعی اقدام برای حفظ ثبات و امنیت جامعه بود (راوندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲: ۵۷۴). در واقعه‌ی کربلا نیز، تحت فشارهای شدید سیاسی و نظامی، برخی از این افراد مجبور به اتخاذ مواضع محافظه‌کارانه شدند که بیان‌گر دشواری شرایط آن زمان بود (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۲۴۵).

با این حال، تجربه‌ی تاریخی نشان می‌دهد که حمایت صرفا سیاسی و اجتماعی، اگرچه در برهه‌ای از زمان می‌تواند به حفظ آرامش کمک کند؛ اما بدون معرفت و بصیرت عمیق، زمینه‌ساز چالش‌های بعدی خواهد بود. بنابراین، درک درست جایگاه امامان معصوم(ع) لازمه‌ی تداوم وحدت و ثبات در امت اسلامی است.

۳٫۲. موافقان اقتصادی - شخصیتی

در کنار انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی، گروهی از پیروان اهل‌بیت(ع) وجود داشتند، که وفاداری شان ناشی از نیازهای اقتصادی و خصوصیات شخصیتی شان بود. این افراد ممکن بود شناخت کامل و عمیقی از منزلت امامت نداشتند؛ اما پای‌بندی به اصول شخصیتی و رفع نیازهای معیشتی، مبنای رفتار شان بود. وفاداری این گروه تا حد زیادی وابسته به توانایی آن‌ها در

مقاومت در برابر فشارهای اقتصادی و وسوسه‌های دنیوی بود و در مواقعی که مشکلات معیشتی یا اجتماعی شدت می‌یافت، تاب ایستادگی در کنار امام معصوم(ع) کاهش می‌یافت (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج۴: ۳۵).

نمونه‌هایی چون عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب که پس از صلح امام حسن مجتبی(ع) برای حفظ موقعیت قبیله‌ای به دربار معاویه رفت (همان، ۲۴۵)، طلحه بن عبیدالله و زبیر بن عوام که به‌خاطر مناصب و ثروت به جبهه معارضان پیوستند (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۴۸؛ ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج۱: ۲۳۱) و عبیدالله بن عباس که با وعده‌ی انعام مالی به دربار اموی رفت، نشان دهنده‌ی تاثیر فشارهای اقتصادی و جاه‌طلبی بر وفاداری معنوی و پای‌بندی به امامان است (قرطبی، ۱۴۱۲ق، ج۳: ۱۰۰۹).

تحلیل تاریخی نشان می‌دهد این‌ها، هرچند می‌توانند، در شرایط عادی نقش موثری ایفا کنند؛ اما وفاداری شان بیش‌تر مقطعی و مبتنی بر شرایط است و در سختی‌ها و بزنگاه‌های سرنوشت‌ساز نمی‌توانند تکیه‌گاه اصلی نهضت امامت باشند.

این طبقه‌بندی بر اساس بررسی تطبیقی منابع معتبر تاریخی و روایی از فریقین و با تحلیل مضمون شکل گرفته است. انگیزه‌ها و زمینه‌های همراهی یا فاصله‌گیری صحابه‌ی مهاجر با اهل‌بیت(ع) در سه محور «اعتقادی - اخلاقی»، «سیاسی - اجتماعی» و «اقتصادی - شخصیتی» سامان یافته‌اند. مرور منابع نشان می‌دهد بیش‌تر مصادیق گزارش شده را می‌توان در این سه محور جای داد و عوامل بیرون از آن‌ها یا ذیل یکی از این سه قابل تفسیرند. بنابراین، این تقسیم‌بندی را می‌توان در پرتو داده‌های موجود، رویکردی نسبتا جامع و تا حد زیادی مانع دانست که امکان تحلیل یک‌پارچه و منسجم موضوع را فراهم می‌کند.

۳. عوامل و شاخص‌های گرایش به امامت اهل‌بیت(ع)

۳/۱. موافقان اعتقادی - اخلاقی؛ مومنان بصیر، ولایت‌مدار و الگوی پایداری در راه امامت

از میان تمام یاران همراه با امامت اهل‌بیت(ع)، «موافقان اعتقادی - اخلاقی» از جایگاهی ممتاز و ویژه‌ای برخوردارند؛ چرا که گرایش شان، برخاسته از ایمان قلبی، معرفت توحیدی و بصیرتی عمیق نسبت به جایگاه امام به‌مثابه‌ی حجت خدا، وصی پیامبر اکرم(ص) و رهبر واقعی امت بود. این‌ها، با درک دقیق از نقش امام در استمرار نبوت، هم در عرصه‌ی اعتقادی و هم در عرصه و صحنه‌های سیاسی و اجتماعی، حضوری آگاهانه، وفادارانه و مسؤولانه داشتند. بررسی دقیق شخصیت‌های این‌گونه و تحلیل شاخصه‌های فکری و رفتاری شان، می‌تواند تصویری روشن از چهره‌ی یاران واقعی امامت ارایه دهد.

۱/۱/۳. عوامل موثر در شکل‌گیری موافقان اعتقادی

از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده و پایدار کننده‌ی گرایش موافقان اعتقادی به امامان معصوم(ع)، ایمان عمیق به‌مقام امامت به‌عنوان حجت الهی بر مردم است. این باور که امامت جایگاهی مقدس، الهی و موروثی است، منشأ اطاعت و پیروی بی‌چون و چرای آنان از امام می‌شود و رابطه‌ای مستقیم میان خداوند، امام و امت برقرار می‌کند (خزاز رازی، ۱۳۶۰ ش، ج ۱: ۱۲۳). در این میان، معرفت و شناخت دقیق نسبت به شأن و وظیفه‌ی امام نقش بسزایی دارد؛ چرا که ایمان بدون شناخت کامل، به مرور زمان زمینه‌ساز سستی و بی‌بصیرتی می‌شود. معرفت روشن به جایگاه امامان معصوم(ع) از طریق آگاهی نسبت به آموزه‌های دینی، وقایع تاریخی و ابعاد عرفانی و الهی آنان تامین می‌گردید و مانع از اطاعت بی‌هدف می‌شد.

آیات قرآنی مانند «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ» (نساء/ ۵۹) تاکیدی است بر وجوب تبعیت از امامان معصوم(ع) به‌عنوان ولیِ فقیه و جانشین پیامبر عالی‌قدر اسلام(ص)، که از منظر موافقان اعتقادی، اطاعت از آنان نوعی اطاعت خداوند است و مکلفان موظف‌اند در همه‌ی حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فردی به رهبر معصوم وفادار باشند. این پذیرش ولایت همراه با حق‌گرایی است؛ یعنی، هیچ اطاعتی بدون تشخیص و شناخت حقیقت انجام نمی‌شود. حق‌گرایی به‌معنای اراده‌ی آزادانه و دقیق بر شناخت حق، تصمیم‌گیری بر اساس حق و ایستادگی در برابر باطل است، فارغ از فشارهای دنیوی، سودجویی‌ها و تهدیدهای مادی و سیاسی (طوسی، ۱۴۱۴ ق، ب، ج ۱: ۵۲۵).

در واقع، در نزد موافقان اعتقادی - اخلاقی، پذیرش ولایت و اطاعت بی‌قید و شرط از امامان معصوم(ع)، امری فراتر از صرف تعلق و احساسات دنیوی بود و مبتنی بر شناخت واقعی جایگاه رفیع امام و تشخیص راه حق و باطل بود. این دو عامل ایمان راسخ و حق‌گرایی در کنار هم، اراده‌ای محکم در آنان ایجاد کرد که در برابر انحراف‌ها، فشارهای سیاسی و اجتماعی و ظلم‌های گسترده هرگز کوتاه نیامدند و پاسدار اصیل آموزه‌های ناب تشیع باقی ماندند (خزاز رازی، پیشین: ۱۲۳). این ماندگاری و استقامت ناشی از آن بود که آنان نه‌تنها به واسطه‌ی تعلقات قبیله‌ای یا منافع مادی، بلکه به‌دلیل باور و معرفت راستین نسبت به امامت، به اطاعت و وفاداری خود ادامه دادند و نمونه‌های بارزی از تبعیت آگاهانه و مقاومت در تاریخ تشیع شدند.

۲/۱/۳. شاخصه‌های اصلی

موافقان اعتقادی - اخلاقی از چارچوبی عقیدتی، رفتاری و گفتاری برخوردارند، که مبنای هویتی و عمل‌کرد آنان را در عرصه‌های سیاسی، دینی و اجتماعی تشکیل می‌دهد. تحلیل شاخصه‌های رفتاری این افراد، به‌ویژه در سه محور کلیدی تبعیت‌پذیری، حق‌گرایی و

ظلم‌ستیزی، تصویری روشن از ماهیت و کارکرد این جریان ارایه می‌دهد، که در ادامه به تبیین مفصل هر یک پرداخته می‌شود.

شاخصه‌ی نخست؛ یعنی، تبعیت‌پذیری، در این‌جا به‌معنای اطاعت آگاهانه و مسؤولانه از امام و ولی الهی است. تبعات تبعیت‌پذیری در نزد موافقان اعتقادی بیش از یک پیروی ساده است؛ آنان دارای پای‌بندی عمیق و آگاهانه نسبت به امام و پیشوای معصوم(ع) بوده و اطاعت خویش را نه صرفا از سر جبر یا فشار اجتماعی، بلکه بر اساس ایمان و شناخت مستحکم می‌پذیرند. این اطاعت آگاهانه، بر مبنای اعتقاد به اصالت و حاکمیت ولایت امام در همه‌ی ابعاد زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی است؛ وی را نایب خدا و حجت الهی بر مردم می‌انگارند و اطاعت از او را اطاعت از خود خداوند می‌دانند (منسوب به امام حسن عسکری(ع)، ۱۴۰۹ ق: ۶۲۷؛ خزاز رازی، پیشین، ج ۱: ۱۲۳). این باور از منظر کلامی و فقهی، ظهور حکم الهی است که خداوند در قرآن کریم به امر اطاعت از ولی امر (نساء/ ۵۹) تشریع فرموده و اطاعت از امام را در ردیف اطاعت از پیامبر اکرم(ص) قرار داده است.

از نظر رفتاری، تبعیت‌پذیری این‌ها به‌صورت تبعیت کامل و بی‌چون و چرا در همه‌ی موارد نبوده، بلکه تبعیتی است که همراه با شناخت و انتخاب آگاهانه بوده است؛ بدین معنا که اعضای این گونه پس از شناخت و معرفت نسبت به امام و آرای او، پیروی و اعمال فرمان‌های ایشان را به مثابه اجرای حق می‌دانستند. هم‌چنین، وفاداری آنان حتی در شرایط سخت سیاسی و اجتماعی، مقابله با فشارهای ظالمانه و تحریم‌های اجتماعی بارز و آشکار بوده و این تبعیت را به‌مثابه‌ی نوعی مشارکت فعال و مسؤولانه در حفظ نظام ولایت امام قلم‌داد می‌کردند (مفید، ۱۴۱۳ق، الف، ج ۲: ۹۳).

تبعات این تبعیت مسؤولانه را می‌توان در رویکردهای سیاسی، انقلابی و فرهنگی آنان مشاهده کرد؛ چون در عرصه‌های گوناگون به فرمان ولی خدا عمل می‌کردند، هرچند که ممکن بود بر خلاف خواست‌های قبیله‌ای یا منافع شخصی باشد، بدین ترتیب توانستند، ساختار مستحکمی از وفاداری و هم‌بستگی را در حیات سیاسی - اجتماعی تشیع تشکیل دهند و از انحراف‌ها و فتنه‌ها مصون بمانند (همان، ب، ۲۳۸).

حق‌گرایی شاخصه‌ی رفتاری و معرفتی دیگری است که ریشه در ایمان و معرفت عمیق این افراد نسبت به مقام امامت و آموزه‌های دینی دارد. آنان نه صرفا اطاعت‌کنندگان محض، بلکه جویندگان حقیقت و عدالت بودند که هرگز حاضر به پذیرش ناحق و انحرافات سیاسی و فکری نبودند (ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج ۳: ۴۹). به تعبیردقیق‌تر، حق‌گرایی از منظر موافقان اعتقادی به‌معنای آزاد اندیشی در تشخیص و انتخاب حق، نفی ظلم و فساد و مقاومت در برابر هرگونه

فریب‌کاری و انحراف فکری است.

موافقان معرفتی در نقد جریان‌های ظالم و کژراهه‌های سیاسی پیش‌گام بودند و همواره در مواجهه با قدرت‌هایی که به آسانی از مسیر حق منحرف شده بودند، رویکردی انتقادی داشتند که مبتنی بر حمایت بی‌قید و شرط از حقیقت الهی بود. حق‌گرایی آنان فراتر از یک قاعده‌ی اخلاقی صرف، رویکردی استراتژیک در راستای حفظ استقلال فکری و جهت‌دهی به جامعه دینی به سمت اصالت دینی و ولایت حقیقی امام است (مدنی، ۱۹۸۳ م، ج ۱: ۳۶۳).

این شاخصه موجب تقویت انگیزه برای مقاومت و مجاهدت در راه امامان می‌شد. همان‌گونه که بعد از به خلافت رسیدن ابوبکر، دوازده نفر از صحابه از جمله خالد بن سعید، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود و عمار یاسر، مخالفت خود را اعلام کردند. پس از مشورت با امام علی(ع) و تبعیت از توصیه‌ی ایشان، از اقدام نظامی صرف‌نظر کردند و با وفاداری به اهل‌بیت(ع) و رعایت وحدت امت، تابعیت خود را نشان دادند (طبرسی، پیشین، ج۱: ۷۶).

به‌خاطر این شاخصه بود که عمار یاسر پس از اعتراض به عثمان، مورد ضرب و شتم قرار گرفت و با تحمل سختی‌ها شکر خدا را به‌خاطر صبر در راه دین ادا کرد (ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج۳، ۴۹). هم‌چنین بلال حبشی، پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) از اذان گفتن خودداری کرد، تا از تأیید خلفا پرهیز نماید و با وجود تهدید و تطمیع، وفاداری خود به اهل‌بیت(ع) را حفظ کرد و اصول اخلاقی و دینی را رعایت کرد (مدنی، پیشین، ج۱: ۳۶۳).

این نمونه‌ها نشان می‌دهند، که اطاعت از امام مبتنی بر شناخت حقانیت او است و تنها وفاداری مبتنی بر معرفت، موجب ایستادگی در برابر جریان‌های نفاق و سیاسی کاری می‌شود.

در کنار این دو شاخصه‌ی مهم، ظلم ستیزی به‌عنوان ساحت رفتاری و اعتقادی سوم، نقش بی‌بدیلی در شکل‌دهی رفتار سیاسی و اجتماعی این یاران ایفا می‌کرد. ظلم‌ستیزی از جمله پررنگ‌ترین شاخصه‌های رفتاری این دسته از موافقان اعتقادی است که نمایان‌گر اصول اخلاقی و دینی آنان است. در مفهومی گسترده، آنان سخت به‌مقابله با هرگونه ظلم و جور، چه در سطح فردی و چه در ساختارهای اجتماعی و سیاسی می‌پرداختند؛ به‌ویژه هنگامی‌که حقوق اهل‌بیت(ع) نادیده گرفته شده یا حاکمان وقت به ظلم و استبداد روی می‌آوردند (طبرسی، پیشین، ج ۱: ۳۰۸ - ۳۰۹). این رفتار ظلم‌ستیزانه، ریشه در آموزه‌های اسلامی و فراخوان‌های امام معصوم(ع) برای حمایت از عدالت و مبارزه با ستم‌گری داشت.

از منظر رفتاری، این افراد، حاضر به پذیرش ذلت و سازش با قدرت‌های ظالم نبودند و به رغم تحمل مشکلات و سختی‌های فراوان از جمله تبعید، شکنجه، تحریم و حتی شهادت، به دفاع از حق و اهل‌بیت(ع) می‌پرداختند (ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج ۸: ۲۵۴). این ایستادگی، نه‌تنها از

انگیزه‌ی مذهبی آنان سرچشمه می‌گرفت، بلکه نقشی کلیدی در حفظ هویت شیعی و استمرار امامت در میان جامعه ایفا می‌کرد.

این ظلم‌ستیزی ضمن این‌که نشان‌گر استواری اخلاقی ایشان بود، به‌طور عملی به ایجاد روندی سیاسی – اجتماعی برای مقابله با فساد و استبداد کمک کرد و بستر تشکل‌های مقاومت شیعی را فراهم آورد. آنان با حمایت فعال از امامان و اعتراضات مختلف، نقش فعالی در شکل‌دهی به فرهنگ مقاومت در برابر ستم‌گران ایفا کردند (ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج ۱: ۲۲۱).

۳/۱/۳. شخصیت‌های تاثیرگذار

این شخصیت‌ها در تاریخ اسلام به‌عنوان الگوهای ایمان، وفاداری و استقامت دینی شناخته می‌شوند و در بزنگاه‌های تاریخی از حمایت عملی و روشن‌گری کوتاهی نکردند:

- ابوذر غفاری شاهد نصب امام علی(ع) به جانشینی پیامبر اکرم(ص) در حجّ‌الوداع بود و رسالت خود را در حمایت از ایشان دید؛ حتی نزدیک مرگ وصیت خود را به «امیر مومنان» اختصاص داد و در زمان عثمان به سبب اعتراض به تبعیض مالی تبعید شد (سید بن طاووس، ۱۴۱۰ق، ج۱: ۱۴۶؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج۵: ۵۲۵).
- سلمان فارسی و مقداد بن اسود در برابر خلافت ابوبکر بر حقانیت امام علی(ع) تاکید کردند و در شوراها و پاسخ به پرسش‌های مردم، ولایت علوی را اثبات کردند (طبرسی، پیشین، ج۱: ۳۰۸ - ۳۰۹؛ ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج۱: ۲۲۱).
- عباس که در برابر ابوبکر، با استناد به سنت انبیا، در تعیین وصی، مشروعیت ولایت حضرت امام علی(ع) را یادآور شد و با استدلالی صریح، ادعای به‌دست‌آوردن خلافت به‌نام رسول خدا(ص) یا بیعت مومنان را رد کرد؛ او جایگاه اهل‌بیت(ع) را هم‌چون شاخه‌های درخت پیامبر اسلام(ص) و دیگران را صرفا همسایه آن شمرد (ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج۱: ۲۲۱).
- عمار یاسر فرمانده سپاه میمنه در صفین و پیش‌تر مورد ضرب و شتم عثمان، با صبر و شکر از سختی‌ها عبور کرد و مردم را به مقاومت فراخواند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج۵: ۶۳؛ ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج۳: ۴۹).
- بلال حبشی پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) از اذان گفتن برای خلفا خودداری کرد و تنها به درخواست حضرت فاطمه زهرا(س) یک‌بار اذان گفت تا وفاداری خود به امام علی(ع) نشان دهد (مدنی، پیشین، ج۱: ۳۶۳).

- عبدالله بن عباس برخلاف بسیاری، با عبدالله بن زبیر بیعت نکرد و در مکتوب خود، با یادآوری شهادت امام حسین(ع)، او را شایسته خلافت ندانست (ابن اثیر جزری، پیشین، ج۴: ۱۲۸).
- ام سلمه با تدبیر و وفاداری، پس از قتل عثمان عایشه را از پیوستن به شورشیان بازداشت و حمایت از امام علی(ع) را ادامه داد (قرطبی، ۱۴۱۲ق، ج۴: ۳۹۴؛ بلاذری، پیشین، ج۵: ۵۸۴؛ مفید، پیشین: ۲۳۸).

۲٫۳. موافقان سیاسی ـ اجتماعی؛ همراهانی با انگیزه‌های عمومی

در عصر پس از رحلت پیامبر اکرم(ص)، عده‌ای از بزرگان قریش و رؤسای قبایل به‌ظاهر حامی اهل‌بیت(ع) بودند، ولی انگیزه اصلی‌شان حفظ موقعیت سیاسی و جایگاه اجتماعی بود؛ نه معرفت عمیق به مقام امامت. این افراد که از شناخت حداکثری نسبت به جایگاه امام علی(ع) بی‌بهره بودند، با اتکا به پیوندهای قبیله‌ای و طایفه‌ای، صرفا در بزنگاه‌های عادی در کنار امام قرار می‌گرفتند؛ اما در لحظات حساس تاریخی، هم‌چون جریان سقیفه، با سکوت و سازش خود، حتی یک یاری به حضرت امام علی(ع) نرساندند و عملا به تقویت جبهه‌ی مخالف کمک کردند.

همین بی‌ثباتی در دوره‌ی امام حسن(ع) نیز تکرار شد و برخی بزرگان با کناره‌گیری از یاری آن حضرت، زمینه را برای تثبیت حکومت معاویه فراهم کردند. در نهایت، وقتی امام حسین(ع) در کربلا تن به مظلومیت داد، بسیاری از این موافقان سیاسی در برابر فشارهای عبیدالله بن زیاد یا سکوت کردند یا عملا در صف سپاهیان دشمن قرار گرفتند و به شهادت مظلومانه آن حضرت رضایت دادند. امام حسین(ع) این دست افراد را «بندگان دنیا» نامید که دین را جز در زبان نمی‌جویند (اربلی، ۱۳۷۹ ش، ج ۱: ۵۷۵).

تجربه‌ی تاریخی نشان داد حمایت صرفا سیاسی و اجتماعی از امامت، اگر با معرفت و بصیرت همراه نباشد، نه‌تنها کمکی به تثبیت حق نمی‌کند، بلکه با تضعیف اصل امامت و ولایت، زمینه‌ی انشقاق امت و تکرار مصائب را فراهم می‌آورد. شناخت صحیح و عمیق از جایگاه امامان معصوم(ع) می‌تواند ضامن وحدت مسلمانان و پاسداری از ارزش‌های اسلامی باشد.

۱٫۲٫۳. عوامل موثر در شکل‌گیری موافقان سیاسی

مهم‌ترین عامل شکل دهنده‌ی این جریان، شرایط و بسترهای اجتماعی و سیاسی بود؛ به‌گونه‌ای که فشارها و روابط قبیله‌ای از جمله علل اصلی همراهی با امامان معصوم(ع) محسوب می‌شد. در آن زمان، ارتباطات قبیله‌ای و پیوندهای عمیق وفاداری به‌گروه خویش چنان قوی بود که بسیاری از افراد، بدون آن‌که جایگاه امامت را به درستی بشناسند، به‌صورت «انقیاد اجتماعی» در کنار امام قرار می‌گرفتند و در نتیجه، قادر به شناخت واقعی دشمن نبودند (سید رضی، ۱۴۱۴ق:

حکمت ۲۶۲).

همین پشتوانه‌ی قبیله‌ای و عدم درک صحیح از جایگاه امامت، موجب شد یاران امام معصوم(ع) به حکمیت روی آورده و از ادامه‌ی درگیری‌ها خودداری کنند (منقری، ۱۴۰۴ ق: ۴۹۰).

هم‌چنین، این نگاه قبیله‌ای و سیاسی باعث شد پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) عده‌ای از قریش و بزرگان قبایل هم‌چون خالد بن سعید بن عاص که اعتقادی راسخ به امامت نداشتند، صرفا برای حفظ موقعیت سیاسی و اجتماعی خود، برخورد ظاهری حمایتی از امام علی(ع) داشته باشند (ابن عبدربه، ۱۴۰۷ه، ج ۵: ۱۱).

در جمع‌بندی، ساختارهای اجتماعی مبتنی بر قبیله‌گرایی، خویشاوندسالاری و اولویت دادن به منافع دنیوی به جای درک دقیق جایگاه امامت، همراهی‌های موقتی و کم‌بصیرتی را رقم زد که نه‌تنها موجب تحکیم جبهه حق نشد، بلکه در لحظات حساس، زمینه‌ساز ترک و تنها گذاشتن امامان معصوم(ع) گردید.

۲/۲/۳. شاخصه‌های اصلی

یکی از بارزترین ویژگی‌های این افراد، تبعیت از ساختارهای اجتماعی و پیروی ظاهری از امامان معصوم(ع) بود، به‌گونه‌ای که آنان بدون شناخت دقیق جایگاه امامت، تنها در کنار امام معصوم(ع) قرار می‌گرفتند. این رفتار بیان‌گر آن است که بسیاری از همراهی‌ها بر پایه‌ی شناخت عمیق و ایمان راسخ نبود، بلکه بیش‌تر تحت تاثیر روابط و فشارهای اجتماعی قرار داشت.

برای مثال، پس از جنگ جمل، مناظره‌ی «حارث بن حوط» با امیر مومنان امام علی(ع) به‌خوبی نشان می‌دهد که فرهنگ قبیله‌ای تا چه حد می‌تواند، مانع دریافت حقیقت شود. حارث که از نظر نسب و تعلق به جبهه‌ای مقابل بود، حتی توان شنیدن استدلال‌های حضرت امام علی(ع) را نداشت. امام علی(ع) با تذکر «تو پای خود را دیدی ولی به اطرافت ننگریستی... حق را نشناخته‌ای تا یاران حق را دریابی و باطل را نفهمیده‌ای تا مخالفان باطل را بشناسی» (سید رضی، پیشین: حکمت ۲۶۲). به این نقص معرفتی اشاره کردند. این حالت، نمونه‌ای از تاثیر محدودیت دیدگاه قبیله‌ای بر فهم مسایل دینی است.

در جنگ صفین، فشارهای اجتماعی و احساس تعلق به قبیله و جامعه باعث شد که وقتی عمرو عاص قرآن‌ها را بر نیزه برد، بخشی از سپاه امام علی(ع) خواهان حکمیت شوند، تا نزاع پایان یابد و وضعیت موجود حفظ شود. این تصمیم، ناشی از فشار تمایلات اجتماعی و توصیه‌های نزدیکان بود که حتی در پیروزی مالک اشتر نیز، توان مقابله با موج تبلیغات سیاسی دشمن را از یاران گرفت و در نهایت حکمیت تحمیل گردید (منقری، پیشین: ۴۹۰). این اتفاقات نشان می‌دهد که وفاداری و شناخت، دو موضوع متمایزند و صرف همراهی ظاهری، تضمینی بر درک حق

نیست.

در چنین فضایی، باید به نقش پشتوانه‌های قبیله‌ای و روابط سیاسی توجه داشت. پس از رحلت پیامبر اکرم(ص)، در مرحله‌ی حساس انتخاب خلیفه، بزرگان قریش و سران قبایل بدون ایمان راسخ به امامت، تنها به انگیزه‌ی حفظ موقعیت و منافع سیاسی، از امام علی(ع) حمایت ظاهری کردند.

شخصیتی مانند خالد بن سعید نیز، که پس از وفات پیامبر اکرم(ص) بیعت با ابوبکر را نپذیرفت، بیش‌تر بر امتیازات خانوادگی بنی هاشم تاکید داشت، تا درک حکمت امامت (ابن اثیر جزری، پیشین، ج ۲: ۲۹۷؛ ابن سعد، پیشین، ج ۴: ۹۷). این موضع‌گیری‌ها نشان می‌دهد رهیافت قبیله‌ای و سیاسی معمولاً بر معرفت حقیقی برتری داشت.

در دوره‌ی امام حسن(ع)، برخی یاران حضرت به‌دلیل اولویت دادن به حفظ آرامش و موقعیت دربار معاویه، از مقاومت در راه حق روی گرداندند. این امر موجب شد امام حسن(ع)، برای جلوگیری از ریخته شدن خون بیش‌تر، به صلح تن دهد؛ صلحی‌که مصداق ضعف پایداری وفاداران و اولویت منافع مادی بر اصول دینی بود (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج۴۴: ۴۳؛ راوندی، پیشین، ج ۲: ۵۷۴).

۳٫۲٫۳. شخصیت‌های تاثیرگذار این گروه

در میان این موافقان سیاسی - اجتماعی، خالد بن سعید بن عاص به‌عنوان نماد شان مطرح است. او از خاندان اموی و نماینده‌ی پیامبر اسلام(ص) در یمن بود. پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) خلافت ابوبکر را «غصب حق بنی هاشم» می‌خواند، اما انگیزه‌اش حفظ احترام و منافع قبیله‌ای بود نه معرفت فلسفی به امامت. او در سقیفه صرفا به ذکر حق هاشمیان اکتفا کرد و در عمل کنار دولت ابوبکر و معاویه ماند (ابن اثیر جزری، پیشین، ج ۲: ۲۹۷).

در جنگ صفین و قضیه‌ی حکمیت، نه سپاه امام علی(ع) را تقویت کرد و نه در برابر فشار معاویه مقاومت کرد و در زمان یزید نیز، با دربار اموی همراه شد و نقش موثری در مهار حرکت امام حسین(ع) داشت (همان).

هم‌چنین بعضی از اعضای بنی هاشم که در ابتدا صرفا به‌خاطر پیوندهای خونی در سقیفه حضور یافتند و توصیه به بیعت با امام علی(ع) داشتند؛ حمایتی که بیش از ایمان، ریشه در منافع و هویت قبیله‌ای داشت و این حمایت، سرانجام با غلبه‌ی انگیزه‌های سودجویانه‌ی دنیوی، به مخالفت آشکار با حضرت امیر مومنان امام علی(ع) انجامید (ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج۶: ۲۹۷؛ بلاذری، پیشین، ج۲: ۵۳؛ ابن اعثم کوفی، بی‌تا، ج۵: ۶۷).

۳٫۳. موافقان اقتصادی - عاطفی؛ همراهانی با انگیزه‌های عاطفی، نیازمحور

در کنار گرایش‌های معرفتی و تعهدات سیاسی - اجتماعی، تعدادی از مسلمانان صدر اسلام نیز، با انگیزه‌های عاطفی و نیاز محور به سمت اهل‌بیت(ع) رفتند. این افراد، بر خلاف موافقان ولایی یا سیاسی، پیوند شان با امامان نه بر مبنای شناخت عمیق کلامی از مفهوم امامت، بلکه مبتنی بر تعلقات خانوادگی، دغدغه‌های اخلاقی، یا مسایل معیشتی بود. همراهی آنان، هرچند در مقاطع مشخصی ثمربخش و اخلاق‌مدارانه بود؛ اما در لحظات بحرانی به‌دلیل غلبه‌ی ملاحظات فردی، سیاسی یا اقتصادی، پایداری لازم را نداشت.

۱٫۳٫۳. عوامل موثر در شکل‌گیری این گروه

شکل‌گیری «موافقان اقتصادی - عاطفی» بر پایه‌ی عوامل متعددی قابل تحلیل است. تعلقات عاطفی به خاندان پیامبر اکرم(ص)، تاثر از فضایل شخصیتی امامان معصوم(ع)، دغدغه‌ی حفظ کرامت خانوادگی، و گرایش به عدالت‌خواهی از مهم‌ترین عناصر روانی - اجتماعی بود که این افراد را به امامان نزدیک می‌ساخت. این پیوند، عمدتا احساسی و غیرنظری بوده و از درکی توحیدی - امام‌شناسانه تغذیه نمی‌کرد. از این‌رو، در رویارویی با سختی‌ها و فشارهای محیطی یا وسوسه‌های مالی، غالبا به تزلزل می‌انجامید.

در تاریخ، بسیاری از این افراد در آغاز مسیر، با نیت‌های خیرخواهانه یا به‌خاطر جایگاه اجتماعی اهل‌بیت(ع) با ایشان همراه شدند؛ اما با ظهور رقابت‌های سیاسی، تهدیدهای نظامی یا پیشنهادهای مالی از سوی مخالفان، از ادامه‌ی مسیر بازماندند. نمونه‌هایی از این افراد پس از صلح امام حسن(ع)، با پذیرش پست‌های حکومتی یا هدایای مالی از سوی معاویه، عملا در جبهه مقابل قرار گرفتند (قرطبی، پیشین، ج۳: ۱۰۰۹).

در نتیجه، این واقعیت تاریخی به‌روشنی اثبات می‌کند که عواطف انسانی، ارزش‌های اخلاقی و دغدغه‌های معیشتی، هرچند نقطه‌ی شروعی برای گرایش به ولایت‌اند؛ اما در صورت فقدان بینش معرفتی و بصیرت دینی، نمی‌توانند ضامن پایداری در مسیر امامت باشند.

۲٫۳٫۳. شاخصه‌های اصلی

موافقان اقتصادی - عاطفی، یک دسته از پیروان اهل‌بیت(ع) هستند، که بیش از هر چیز تحت تاثیر عواطف، تنگناهای معیشتی و فشارهای اقتصادی قرار دارند. این افراد در مقابل تبلیغات مسموم یا فشارهای محیطی ممکن است به انحراف از مسیر حق سوق بدهند. این افراد، در مقاطع مختلف از امامان حمایت می‌کنند؛ اما این حمایت ممکن است به‌دلیل اولویت دادن به نیازهای شخصی و خانوادگی، یا فشارهای اقتصادی، متزلزل شود.

با توجه به این شرایط، می‌توان شاخصه‌های رفتاری این گروه را با رویکردی تحلیلی و جامع

بررسی کرد تا عوامل اثرگذار بر گرایش یا انحراف آنان از مسیر امامت به روشنی آشکار شود.

اولین عامل که بر رفتار این افراد تاثیر می‌گذارد، تأثیرپذیری از شرایط اجتماعی و فرهنگی است. آگاهی محدود از جایگاه امامت و سنگینی تحوّلات سیاسی - اجتماعی بر روحیه‌ی افراد باعث می‌شود که عده‌ای از مومنان، علی‌رغم نیت اصیل، در مقابل تبلیغات مسموم یا فشارهای محیطی تاب نیاورند. نمونه‌ی بارز این جریان، عبدالله بن جعفر است؛ مردی با پیوند نزدیک به اهل‌بیت(ع) که پس از صلح امام حسن مجتبی(ع)، به‌تدریج از حلقه‌ی همراهان حضرت دور شد و در دربار معاویه مقامی یافت. او حتی لقب «سید بنی هاشم» را از معاویه دریافت کرد، تا موقعیت قبیله‌ای‌اش تحکیم شود (همان، ج ۶: ۲۹۷؛ بلاذری، پیشین، ج ۲: ۵۳؛ ابن اعثم کوفی، پیشین، ج ۵: ۶۷). این مثال نشان می‌دهد چگونه نبود شناخت ریشه‌ای از مقام امامت و غلبه ملاحظات اجتماعی - قبیله‌ای، فردی را که از نظر خانوادگی در درون خاندان اهل‌بیت(ع) قرار داشت، به انحراف از مسیر حق سوق می‌دهد.

دومین عامل که بر رفتار این موافقان تاثیر می‌گذارد، اولویت دادن به‌نیازهای شخصی و خانوادگی است. بسیاری از این معتقدان وقتی زیر فشار معیشت یا مسؤولیت‌های خانوادگی قرار می‌گرفتند، در سال‌های بحران میان امام علی(ع) و مخالفان، دچار تزلزل در اراده می‌شدند. زبیر و طلحه، دو تن از صحابه نام‌دار پیامبر اکرم(ص)، نمونه‌ای از این گونه‌اند. آن‌ها در آغاز خلافت امیر مومنان امام علی(ع) بیعت کردند و در صف یاران حضرت قرار گرفتند؛ اما پس از درخواست منصب و تامین منافع دنیوی که امام علی(ع) قادر یا مایل به واگذاری آن نبود، سمت مخالف را در پیش گرفتند و با تحریک فتنه جنگ جمل، خون صدها، بلکه هزاران مسلمان را بر زمین ریختند (سید رضی، پیشین، خطبه ۱۴۸؛ ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج ۱: ۲۳۱). این واقعه مؤکّد آن است که دغدغه‌های مادی و خانوادگی، اگر با استحکام ایمان توأم نشود، می‌تواند مانع پابرجایی در راه حق شود.

سومین عامل که بر رفتار این افراد تاثیر می‌گذارد، تلاش برای بهبود وضعیت اقتصادی با انگیزه‌های متفاوت است. عده‌ای از موافقان اقتصادی - عاطفی، در مرحله‌ی نخست با نیت کمک به خود و خانواده، به خدمت امامان معصوم(ع) درآمدند؛ اما هنگامی که وسوسه پاداش‌های مادی یا وعده‌های دنیوی قدرت سیاسی در میان بود، حمایت‌شان متزلزل شد. عبیدالله بن عباس در آغاز دوران امام علی(ع) به‌عنوان فرماندار یمن منصوب شد و در آن سمت از بنیان‌های حکومتی حضرت امام علی(ع) دفاع کرد. لیکن در دوران امامت امام حسن(ع)، تحت فشار تطمیع معاویه قرار گرفت و با دریافت انعام مالی از دربار اموی، راه سازش با حکومت بنی‌امیه را در پیش گرفت (قرطبی، پیشین، ج ۳: ۱۰۰۹). این وضعیت گواه آن است که جاذبه‌های دنیوی، حتی کسی

را که سابقه‌ی روشنی در خدمت اهل‌بیت(ع) دارد، می‌تواند از مسیر ولایتی بازدارد.

۳/۳/۳. شخصیت‌های تاثیرگذار این گروه

در این‌جا، افرادی دیده می‌شوند، که به‌دلایل مختلفی از جمله حفظ منزلت خانوادگی یا ملاحظات اخلاقی به اهل‌بیت(ع) گرایش داشتند؛ اما تحت فشارهای بیرونی از مسیر ولایت دور شدند:

۱. عبدالله بن جعفر: با وجود حضور در کنار امام علی(ع) و امام حسن(ع)، به‌دلیل حفظ وجهه قبیله‌ای، به دربار معاویه پیوست (بلاذری، پیشین، ج۲: ۵۳).

۲. طلحه بن عبیدالله: بیعت‌کننده با امام علی(ع) که پس از ناامیدی از امتیازات مالی، در جنگ جمل علیه ایشان جنگید (سید رضی، پیشین، خطبه ۱۴۸).

۳. زبیر بن عوام: مدافع اولیه امام علی(ع) که به انگیزه‌های دنیوی در جنگ جمل علیه او صف‌آرایی کرد (ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج ۱: ۲۳۱).

۴. عبیدالله بن عباس: با سابقه فعالیت در کنار امام علی(ع)، به‌دلیل وعده‌های معاویه، به دربار اموی پیوست (قرطبی، پیشین، ج۳: ۱۰۰۹).

۴. رویکرد اهل‌بیت(ع) در قبال صحابه‌ی مهاجر هم‌سو

مطالعه‌ی تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد که اهل‌بیت(ع) در تعامل با گونه‌های مختلف جامعه اسلامی، به‌ویژه موافقان امامت، همواره رویکردی متعادل، حکیمانه و متناسب با شرایط فردی و اجتماعی افراد اتخاذ کرده‌اند. این رویکردها، نه بر مبنای مصلحت‌های سیاسی صرف، بلکه مبتنی بر اصول اصیل معرفتی، اخلاقی و ولایی تنظیم شده بود. از آن‌جا که موافقان امامت طیف‌های گوناگونی داشتند — از مومنان راسخ گرفته تا همراهان ناپایدار و نیازمحور — اهل‌بیت(ع) نیز برخوردهایی متنوع و هدف‌مند برای هدایت، تثبیت ایمان و اصلاح رفتار آنان اتخاذ کردند.

بررسی تاریخی رفتار سه امام نخست، به‌ویژه در دوران خلافت امام علی(ع) و شرایط دشوار دوران امام حسن و امام حسین(ع)، این حقیقت را نشان می‌دهد که آنان در برابر موافقان، نه‌تنها به محبت و تکریم اکتفا نکردند، بلکه در حوزه‌های معرفتی، مادی، سیاسی و حتی انتقاد و اصلاح، تلاش گسترده‌ای برای هدایت آنان به سمت پایداری در مسیر حق انجام دادند. این رویکردها را می‌توان در پنج محور اساسی دسته‌بندی کرد:

۱/۴. تمجید و تکریم

یکی از برجسته‌ترین رویکردهای اهل‌بیت(ع) در قبال یاران راستین، تجلیل علنی از وفاداری و بصیرت آنان بود؛ رویکردی که افزون بر قدردانی، نقش مهمی در الگوسازی دینی و هویتی برای

جامعه شیعی ایفا می‌کرد. امام علی(ع) به‌ویژه نسبت به اصحاب برجسته‌ای چون عمار یاسر توجه ویژه‌ای داشت و در جنگ صفین، او را با تعبیر «برادر و همراه نیکو» ستود و در شهادتش با اندوه، آیه «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را زمزمه کرد (الخزاز، ۱۴۰۱ق، ج۱: ۱۲۳). در خطبه‌ای نیز، با حسرت از فقدان یارانی هم‌چون عمار، ابن تیهان و ذوالشهادتین یاد کرد (سید رضی، پیشین، خطبه ۱۸۲).

امام علی(ع) هم‌چنین در تایید جایگاه عبدالله بن مسعود، ضمن پذیرش ستایش یارانش، وی را شایسته‌ی مدحی فراتر دانست (بلاذری، پیشین، ج۱۱: ۲۲۱). توجه به جایگاه شهدای بنی هاشم، چون حمزه و جعفر، نیز، بخش دیگری از این رویکرد بود؛ چنان‌که آن حضرت تصریح کرد: در صورت حضور آنان، جریان انحراف خلافت ممکن نمی‌بود (کلینی، ۱۴۲۸ق، ج۱۵: ۴۴۶). در نامه‌ای به معاویه نیز، حمزه را شایسته‌ی هفتاد تکبیر از سوی پیامبر اکرم(ص) معرفی کرد (سید رضی، پیشین، نامه ۲۸). امام حسین(ع) نیز در کربلا، به جایگاه حمزه استناد کرد (سید بن طاووس، بی‌تا، ب، ج۱: ۵۳). از دیگر اقدام‌های سنجیده امام علی(ع) در تعامل با یاران، دعوت آنان به صبر و پرهیز از درگیری‌های بی‌ثمر در مواجهه با خلافت ابوبکر بود (صدوق، ۱۳۶۲ش، ج۲: ۴۶۱). مجموع این شواهد، نشان‌دهنده‌ی الگوسازی اهل‌بیت(ع) از وفاداران واقعی است؛ الگویی مبتنی بر ایمان، بصیرت و وفاداری عملی، با هدف تقویت جبهه‌ی حق علیه باطل، تثبیت هویت شیعی و تقویت علمی و اعتقادی

اهل‌بیت(ع) در تعامل با موافقان امامت، بر تعمیق معرفت دینی و ارتقای بینش اعتقادی تأکید داشتند. این رویکرد، ریشه در رسالت هدایت‌گری آنان داشت و تنها به بیان احکام شرعی محدود نمی‌شد، بلکه انتقال مفاهیم توحیدی، عرفانی و اجتماعی را نیز دربر می‌گرفت. امام علی(ع) با تربیت یارانی چون کمیل و انتقال معارفی عمیق در قالب دعاها و خطبه‌ها، هم‌چون دعای کمیل، پایه‌گذار این مسیر بود (طوسی، ۱۴۱۱ق، الف، ۸۴۴).

خطبه‌های نهج‌البلاغه نشان‌گر اهتمام و توجه حضرت امیر مومنان امام علی(ع) به آموزش عدالت، عقلانیت سیاسی و اخلاق اجتماعی است. امام حسن(ع) نیز ضمن برگزاری جلسات علمی، فلسفه صلح با معاویه را در چارچوب مصالح امت تبیین کرد (قرشی، ۱۴۲۸ق، ج۲: ۲۶۹). امام حسین(ع) نیز با بهره‌گیری از فرصت‌هایی چون موسم حج، خطبه‌های روشن‌گرانه‌ای را درباره‌ی غدیر، مباهله و حدیث ثقلین ایراد کرد (طبرسی، پیشین، ج۲: ۲۹۶).

دعای عرفه، از دیگر آثار ماندگار معرفتی امام حسین(ع)، علاوه بر آموزه‌های عرفانی، ساختار توحیدی دقیق و الهیاتی دارد (سید بن طاووس، پیشین، ج۲: ۷۴). هم‌چنین، آن حضرت با نقد سکوت عالمان زمان، مسؤولیت اجتماعی و سیاسی علم را گوش‌زد کرد (همان). در منابعی چون تاریخ طبری، خطبه‌های افشاگرانه امام حسین(ع) درباره‌ی فساد بنی امیه، تجلی همین دغدغه‌ی

معرفتی است (طبری، پیشین، ج۴: ۲۹۸).

این سیاست فرهنگی، نه‌تنها در تثبیت جایگاه اهل‌بیت(ع) موثر بود، بلکه شالوده‌ای برای پیوند علم و دین در تاریخ اندیشه‌ی شیعی فراهم کرد و میراثی ماندگار در برابر موج تحریف و استحاله دینی به‌جا گذاشت.

۲٫۴. حمایت اقتصادی

یکی از جلوه‌های برجسته‌ی سیاست‌های اجتماعی اهل‌بیت(ع)، حمایت‌های هدف‌مند اقتصادی از پیروان وفادار بود؛ حمایتی برخاسته از رحمت، ولی در عین حال ناظر بر مسؤولیت اجتماعی و عدالت اسلامی. این حمایت‌ها صرفا کمک‌های فردی یا احساسی نبود، بلکه در قالب برنامه‌ای نظام‌مند و عدالت‌محور دنبال می‌شد. امام علی(ع) با توزیع عادلانه‌ی بیت‌المال و مبارزه با تبعیض، دغدغه‌ی تامین معیشت محرومان را داشت (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق، ج۲: ۷۶). امام حسن(ع) و امام حسین(ع) نیز، این سیاست را ادامه داده، کرامت اقتصادی شیعیان را پاس داشتند.

انفاق‌های پنهانی امام علی(ع) و بخشش‌های وسیع و گسترده‌ی امام حسن(ع) ـ که گاه تمام دارایی خود را چند بار در راه خدا بخشیدند ـ افزون بر محرومان جامعه، شامل پیروان وفادار و نیازمند نیز می‌شد و بازتابی از روح زهد و مسؤولیت‌پذیری آنان بود. (یعقوبی، ۱۴۱۳ق، ج۲: ۲۲۶). هم‌چنین، امام علی(ع) در حمایت از مقداد بن اسود، و امام حسن(ع) در شرط‌گذاری برای تأمین مالی شیعیان در صلح‌نامه با معاویه، تامین منابع مالی برای جبهه حق را در اولویت قرار دادند (ابن قتیبه، ۱۴۱۰ق، ج۱: ۱۸۵). این اقدامات، بیان‌گر نگاه آینده‌نگر اهل‌بیت(ع) به امنیت معیشتی و حفظ عزت پیروان بود.

۳٫۴. پشتیبانی معنوی و اجتماعی اهل‌بیت(ع)

اهل‌بیت(ع) در کنار حمایت‌های مادی، پشتیبانی مستمر معنوی و اجتماعی از پیروان خویش داشتند؛ رویکردی که شامل دفاع از کرامت انسانی، مقابله با تبعیض و اعتراض به ستم پیشگان بود. نمونه‌ی بارز آن، حمایت امام علی(ع) از بلال حبشی در برابر تحقیرهای قومیتی است، که با سخنان قاطعانه، منزلت ایمانی او را برجسته ساخت (منسوب به امام عسکری، پیشین: ۹۰).

در برابر ستم خلفا، اهل‌بیت(ع) نیز همواره کنار یاران مظلوم ایستادند. حمایت عملی امام علی(ع) و حسنین(ع) از ابوذر در تبعید، دفاع از ابن مسعود در برابر توهین عثمان، و حمایت از سلمان و عمار در برابر تهدیدات خلفا، همگی گویای تعهد اهل‌بیت(ع) به عدالت‌خواهی و کرامت انسانی است (بلاذری، پیشین، ۵۲۵؛ طبرسی، پیشین، ج۱: ۱۰۴). هم‌چنین، درج صیانت از جان و مال شیعیان در صلح‌نامه‌ی امام حسن(ع) (امینی، بی‌تا، ج۱۱: ۶) و نامه‌های اعتراضی امام

حسین(ع) نسبت به جنایات معاویه (بلاذری، پیشین، ج۳: ۱۵۳)، استمرار این رویکرد را نشان می‌دهد.

۴/۴. هدایت و اصلاح

یکی از جلوه‌های حکیمانه‌ی رویکرد اهل‌بیت(ع)، تبیین جایگاه امامت و اصلاح درونی جبهه‌ی حق بود. امامان معصوم(ع) صرفا به حمایت عاطفی بسنده نکرده، بلکه با بصیرت و نقد سازنده، به هدایت عناصر متزلزل و اصلاح‌پذیر پرداختند. تبیین حدیث غدیر از سوی امام علی(ع) در واقعه رحبه کوفه و شهادت‌دهی جمعی از صحابه، نمونه‌ای روشن از اثبات مشروعیت امامت و یادآوری حقیقت به جامعه بود (امینی، پیشین، ج۱: ۱۷۴؛ ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج۲: ۲۸۹).

در حوزه‌ی اصلاح، رفتار امام علی(ع) با یارانی چون عبدالله بن عباس، گواهی بر عدم تساهل در فساد اقتصادی است. پس از گزارش سوءاستفاده ابن عباس از بیت‌المال، امام با نامه‌ای قاطع، او را به خیانت متهم ساخت و حقوق عمومی را بازخواست کرد (سید رضی، پیشین، نامه ۴۱؛ بلاذری، پیشین، ج۲: ۱۷۵). این برخوردها، الگویی عملی برای مقابله با فساد در همه اعصار است.

امام حسین(ع) نیز در واقعه عاشورا، نسبت به موافقان سست عقیده موضع اصلاحی گرفت و با خطابه‌های روشن‌گر، آنان را نسبت به‌غفلت دینی و وابستگی به دنیا هشدار داد (حرانی، ۱۴۰۴ق، ۲۳۷). این گروه، گرچه داعیه دوستی با اهل‌بیت(ع) داشتند، ولی در آزمون ایمان و فداکاری، مردود شدند. واکنش امام به آنان، تأکیدی بر جایگاه عمل در کنار ایمان، و مسؤولیت پیروان در مواجهه با ظلم بود.

نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی گونه‌های مختلف همراهی صحابه‌ی مهاجر با اهل‌بیت(ع) در دوران سه امام نخست و عوامل موثر بر آن اختصاص یافت. هم‌چنین واکنش‌های متنوع امامان معصوم(ع) در برابر این همراهی‌ها مورد تحلیل قرار گرفت. در چارچوب این مطالعه، «عوامل اعتقادی، سیاسی - اجتماعی و اقتصادی - عاطفی» به‌عنوان متغییرهای مستقل و «گونه‌های همراهی صحابه» و «واکنش امامان» به‌عنوان متغییرهای وابسته مورد بررسی قرار گرفتند.

یافته‌ها نشان داد همراهی صحابه‌ی مهاجر در سه طیف اصلی قابل طبقه‌بندی است:

- موافقان اعتقادی - اخلاقی: با شناخت عمیق و ایمان راسخ به امامت، وفاداری بی‌قید و شرط و پایداری طولانی‌مدت داشتند.
- موافقان سیاسی - اجتماعی: بیش‌تر تحت‌تاثیر مصالح و فشارهای اجتماعی و سیاسی، حمایت‌های مقطعی و مصلحت‌آمیز ارایه کردند.
- موافقان اقتصادی - شخصیتی: پیوندشان با اهل‌بیت(ع) بر اساس و پایه‌ی نیازهای مادی یا ویژگی‌های شخصیتی بود و وفاداری شان در برابر فشارهای اقتصادی یا وسوسه‌های دنیوی ناپایدار بود.

در برابر این سه طیف، امامان معصوم(ع) راهبردهایی چندسویه و هدف‌مند به‌کار گرفتند؛ از جمله تمجید و تکریم وفاداران واقعی، تقویت بنیادهای معرفتی و دینی، حمایت‌های اقتصادی و اجتماعی برای استحکام جبهه‌ی حق، و نقد یا اصلاح همراهان متزلزل.

پاسخ این پژوهش به‌پرسش اصلی چنین است: پایدارترین حمایت از امامت در دوره‌ی سه امام نخست، ناشی از ایمان و معرفت عمیق (گروه اول) بود؛ در حالی که انگیزه‌های صرفا سیاسی یا اقتصادی (گروه دوم و سوم) پایداری اندکی داشتند و گاه به انحراف انجامیدند. رویکرد حکیمانه و متوازن امامان معصوم(ع) در تعامل، هدایت و پشتیبانی از این گروه‌ها، نقشی مهم و به‌سزایی در تثبیت جایگاه امامت و شکل‌گیری هویت پایدار شیعی ایفا کرد.

فهرست منابع

قرآن

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله (بی‌تا)، شرح نهج‌البلاغه، به‌کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قم،مکتبة آیةالله مرعشی.
۲. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (۱۳۸۵ ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر.
۳. ابن اعثم کوفی، احمد بن علی (بی‌تا)، الفتوح، بیروت، دارالأضواء.
۴. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰ ق)، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، مطبعه دارالکتب العلمیه.
۵. ابن شهر آشوب مازندرانی (۱۳۷۹ ق/ ۱۹۹۹ م)، مناقب آل أبي‌طالب، تحقیق: محمدحسین آشتیانی و هاشم.رسولی، قم، انتشارات علامه، چاپ اول.
۶. ابن قتیبه دینوری (۱۴۱۰ ق/ ۱۳۷۰ ش)، الإمامة و السیاسة المعروف بتاریخ الخلفاء، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء.
۷. ابن عبدربه، احمد بن محمد (۱۴۰۷ ق)، العقد الفرید، تحقیق: مفید محمد قمیحه و عبدالمجید ترحینی، بیروت، مطبعه دارالکتب العلمیة.
۸. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۷۹ش/ ۱۹۹۹ م)، کشف الغمه فی معرفة الائمة، قم، مطبعه الشریف الرضي، چاپ اول.
۹. امینی، عبدالحسین (بی‌تا)، الغدیر فی الکتاب والسنة والأدب، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۱۰. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ ق)، أنساب الأشراف، بیروت، مطبعه دارالفکر
۱۱. حرّانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ ق)، تحف العقول عن آل الرسول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول.
۱۲. خزاز رازی، علی بن حسین (۱۴۰۱ ق)، کفایة الأثر فی‌النص علی الأئمة الاثنی عشر(ع)، قم، منشورات حیدریه.
۱۳. سید بن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۶ ش)، الإقبال بالأعمال الحسنة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۴. _____ (بی‌تا)، اللهوف علی قتلی الطفوف قم، انتشارات أنوار الهدی چاپ اول.
۱۵. _____ (۱۴۱۰ ق)، الیقین باختصاص مولانا علي(ع) بإمرة المؤمنین، تصحیح محمد باقر انصاری و محمد صادق انصاری، بیروت، مؤسسة الثقلین لإحیاء التراث الإسلامي، چاپ اول.

۱۶. سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ ق)، نهج‌البلاغه، ترجمه‌ی محمد دشتی، قم، مؤسسه فرهنگی نهج‌البلاغه.
۱۷. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳ ق)، الخصال، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۳ ق)، الاحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی.
۱۹. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ ق)، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، بیروت، مطبعه دارالتراث.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ ق)، مصباح المتهجد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه.
۲۱. _____ (۱۴۱۴ ق)، الأمالي، قم، دار الثقافة.
۲۲. قرشی، باقر (۱۴۲۸ ق)، حیاة الامام الحسن بن علی(ع)، بیروت، دار البلاغة.
۲۳. قرطبی، یوسف بن عبد الله (۱۴۱۲ هـ / ۱۹۹۲ م)، الاستیعاب في معرفة الأصحاب، تحقیق علي محمد البجاوي، بیروت، دار الجیل
۲۴. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبةالله (۱۴۰۹ق). الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدی.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۳۰ ق/۱۳۸۸). الکافی، قم، دار الحدیث للطباعة و النشر.
۲۶. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳/۱۹۸۳). بحار الأنوار، بیروت، دار إحیاء التراث العربی
۲۷. مدنی، علي خان بن أحمد،(۱۹۸۳ م) الدرجات الرفیعة في طبقات الشیعة، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۲۸. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید.
۲۹. _____ (۱۴۱۳ق). الجمل و النصرة لسید العترة فی حرب البصرة، قم، کنگره شیخ مفید.
۳۰. منسوب به امام حسن عسکری(ع) (۱۴۰۹ق). تفسیر منسوب به امام عسکری(ع)، قم: مدرسه الامام مهدی(ع).
۳۱. منقری، نصر بن مزاحم (۱۴۰۴ ق/۱۳۶۲). وقعة صفین، قم، مکتبة آیت‌الله مرعشی نجفی.
۳۲. یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب (بی‌تا). تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر.

Discourse of History
Print ISSN: 2383-1944
Online ISSN: 2783-235X
Homepage: https://skh.journals.miu.ac.ir

Typology of Shiite Arguments on the Prohibition of Women's Social Presence and Employment from the Constitutional Revolution to the End of the First Pahlavi Era

Mohammad Mehdi Rezapour [1], Amir Mohajer Milani [2]✉, and Abdolrahim Rezapour [3]

1.Ph.D. Candidate in Contemporary Theological Currents, Hekmat School, Imam Khomeini Higher Education Institute, Al-Mustafa International University.
E-mail: mohammad.m.rezapour@gmail.com

2- Department of Jurisprudence and Law, Women and Family Research Institute, Qom Branch, Iran. E-mail: milani@wtc.ir

3- Head of the Department of Philosophy and Theology, Center for Studies and Responding to Misconceptions, Qom Hawzah. E-mail: javad.rezapour@yahoo.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received 2024-05-04
Received in revised form 2024-06-06
Accepted 2024-06-18
Available online 15 June 2026

Keywords:
Women's Employment,
Women's Social Presence,
Creation of Women,
Qajar,
First Pahlavi.

ABSTRACT

Given the growing significance of women's issues following the Constitutional Revolution, the present study seeks to identify, through a typological analysis of the arguments advanced by Shiite religious groups during this period concerning the prohibition of women's social presence and employment, the underlying foundations and the political, religious, and social factors that informed these arguments. To this end, books and articles authored by scholars, preachers, religiously committed individuals, as well as certain intellectuals, alongside the prevailing political and social conditions of the period that bore upon the topics under discussion, were examined using a descriptive-analytical method. The findings of the research indicate that some arguments represented a reaction to the anti-religious inclinations of the ruling establishment, and due to the nature of governmental policies, such arguments gained particular prominence. Another category of arguments was grounded in extra-religious (non-religious) foundations, resting upon modern intellectual currents. In this period—unlike previous eras—strictly religious foundations were not the sole reference point; rather, a distinct type of reasoning, rooted in the prevailing popular notions (accepted customs) of the contemporary intellectual system—including a naturalistic interpretation—was also employed. A further category of arguments was based on religious foundations. In this context, reference was made to the opening of verse 33 of Sūrat al-Aḥzāb, as well as certain prophetic traditions (ḥadīths) that recommend women's remaining within the domestic sphere.

Cite this article: Rezapour, Mohammad Mahdi., Milani, Amir Mohajer., & Rezapour, Abdorrahim. (2026). Typology of Shiite Arguments on the Prohibition of Women's Social Presence and Employment from the Constitutional Revolution to the End of the First Pahlavi Era). *Discourse of History*, *20* (53), 153-168. https://doi.org/10.22034/skh.2024.18544.1516

© The Author(s). Publisher: Al-Mustafa International University.
DOI: https://doi.org/10.22034/skh.2024.18544.1516

سخن تاریخ
شاپا چاپی: ۱۹۴۴-۲۳۸۳
شاپا الکترونیکی: ۲۳۵X-۲۷۸۳
Homepage: https://skh.journals.miu.ac.ir

گونه‌شناسی ادله‌ی شیعیان از مشروطه تا پایان پهلوی اول بر منع حضور اجتماعی و اشتغال زنان[1]

محمد مهدی رضاپور [۱]، **امیر مهاجر میلانی** [۲]✉، و **عبدالرحیم رضاپور** [۳]

۱. دانشجوی دکتری جریان‌های کلامی معاصر ،مدرسه حکمت، مجتمع آموزش‌عالی امام خمینی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. رایانامه: mohammad.m.rezapour@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، گروه فقه و حقوق، پژوهش‌گاه زن و خانواده، قم، ایران. رایانامه: milani@wtc.ir

۳. گروه فلسفه و کلام مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه علمیه قم، قم، ایران. رایانامه: javad.rezapour@yahoo.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
علمی – پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۵
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۳/۱۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۹
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۱/۲۵

کلیدواژه‌ها:
اشتغال زنان،
حضور اجتماعی زنان،
خلقت زنان،
قاجار،
پهلوی اول.

چکیده

با توجه به اهمیت یافتن مسایل زنان پس از انقلاب مشروطه، پژوهش حاضر می‌کوشد تا با گونه‌شناسی ادله‌ی گروه‌های مذهبی شیعه در این دوره بر منع حضور اجتماعی و اشتغال زنان مشخص کند که این ادله بر چه مبانی و عوامل سیاسی، دینی و اجتماعی بنا شده‌اند. بدین منظور کتاب‌ها و مقاله‌های عالمان، مبلغان، متدینان، برخی روشن‌فکران و شرایط سیاسی و اجتماعی آن دوره که دخیل در موضوعات مورد بحث بوده‌اند، به‌صورت توصیفی – تحلیلی مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌های پژوهش گویای این نکته است، که برخی استدلال‌ها نوعی عکس‌العمل به تمایل‌های ضد دینی حاکمیت بوده و به‌لحاظ نوع سیاست‌های حکومت، این نوع استدلال‌ها پررنگ گشته است. گونه دیگر استدلال‌ها بر پایه‌ی مبانی برون دینی است که بر اندیشه‌های جدید استوار است. در این دوره بر خلاف دوره‌های قبل تنها مبانی دینی مورد استناد نبوده و علاوه بر آن، نوع متفاوتی از استدلال که ریشه در مشهورات نظام اندیشه در آن دوره دارد از جمله خوانش طبیعت‌گرایانه به کار گرفته شده است. گونه دیگر ادله بر پایه‌ی مبانی دینی است. در این بخش به ابتدای آیه ۳۳ سوره احزاب و هم‌چنین برخی روایات که توصیه به ماندن زن در خانه می‌کنند، استناد شده است.

استناد: رضاپور، محمد مهدی ؛ میلانی ، امیر مهاجر؛ و رضاپور، عبدالرحیم (۱۴۰۵). گونه‌شناسی ادله‌ی شیعیان از مشروطه تا پایان پهلوی اول بر منع حضور اجتماعی و اشتغال زنان. *سخن تاریخ*، ۲۰ (۵۳)، ۱۶۸-۱۵۳.
https://doi.org/10.22034/skh.2024.18544.1516

ناشر: جامعهٔ المصطفی (ص) العالمیه.
© نویسندگان.

۱ این مقاله برگرفته از رساله دکتری محمد مهدی رضاپور است، که با حمایت جامعه المصطفی العالمیه انجام شد.

مقدمه

مطالبات جنسیتی با پیش‌رفت موج تجددخواهی در ایران، کـه در نیمـه‌ی دوم قـرن هجـدهم میلادی واقع شد، تبدیل به یکی از مهم‌ترین موضوعات جدال جریـان دینـی و تجـددخواه گردیـد. حضور اجتماعی و اشتغال زنان در میان انبوه مسایل جدیـد بـه یکـی از حـادترین مواضـع اخـتلاف تبدیل شد. بررسی مواجهه اندیشه‌ی دینـی پـس از مشـروطه بـا ایـن جریـان، گویـای وجـود طیـف متنـوعی از اسـتدلال در میـان آن‌هـا اسـت. مسـاله‌ی پـژوهش حاضـر ایـن اسـت، کـه ادلـه‌ی جریان‌های فکری شیعه پس از انقلاب مشروطه (۱۲۸۴ ش) تا پایان پهلـوی اول (۱۳۲۰ ش) بـر منع حضور اجتماعی زنان بر چه مبانی درون دینی و برون‌دینی استوار بوده است.

مقصود از اشتغال در این پژوهش، معنای جدید ایـن اصـطلاح در دوران مـدرن اسـت. شـکل جدیـد اشـتغال را دارای ویژگی‌هـایی از جملـه انجـام فعالیـت شـغلی در زمـان مشـخص و مـنظم، دریافـت مـزد در قبـال سـاعات کـار، وجـود فاصـله میـان محـل کـار و محـل زنـدگی دانسـته‌اند (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۲۳).

تمرکز این پژوهش بر گروه‌های فکری از شیعیان است، که پیوند خود با تشیع را برقرار دانسـته و خود را در مجموعه‌ی تشیع تعریف می‌کننـد. البتـه بیش‌تـر تمرکـز بـر جامعـه‌ی سـنتی بـوده کـه اکثریت جامعه را نیز، با خود همراه داشـتند. در برخـی بخش‌هـا بـرای این‌کـه فضـای عمـومی آن دوران ترسیم شود، از نظرات برخی روشن‌فکران نیز، استفاده شده است.

انقلاب مشروطه‌ی ایران در سال ۱۲۸۴ ش، را می‌توان آغاز تحولاتِ بنیـادین میـان عالمـان، شخصیت‌ها و مردم مذهبی دانست. گذر از تفکر پادشـاهی مطلـق بـه مشـروطه و نقـش دادن بـه مردم در حکومت و تصمیم‌گیری‌های کلان، تغییر بسیار مهم و پیچیده‌ای بـود. اهمیـت یـافتن دو چندانِ مفاهیم مهمی مانند برابری و آزادی نیاز به اجتهاد تازه‌ای در حیطـه‌ی نظـام اندیشـه دینـی داشت؛ اما این تغییر و تحولات فکری در میان عالمان دین و جریان‌های مذهبی، حداقل در کوتاه مدت، لزوماً به‌معنای پذیرش تغییر در موضوع زنان نبود. بررسـی مسـاله‌ی زنـان پـس از مشـروطه یک نکته‌ی بسیار مهم را به دست می‌دهد؛ دوران مشروطه با این‌که نوعی از آزاداندیشی و بازیـابی فکری در مسایل سیاسی برای عموم عالمـان و متفکـران شـیعه بـوده اسـت؛ امـا همـین افـراد بـا موضوع زنان مانند مسایل سیاسی برخورد نکردند. کتابی بـا نـام «رسـاله شـریفه لـزوم حجـاب» در سال ۱۲۹۳ ش، تالیف شده است. نکته‌ی جالب پیرامـون نویسـندگان آن اسـت کـه نـامی از خـود نبرده‌اند و تنها با این عنوان «چند نفر از مسلمانان مشروطه‌خواه» از خـود یـاد کرده‌انـد (جعفریـان، ۱۴۲۸، (الف)، ج۱: ۱۰۷). این افراد با وجود تفکرات جدیدی که در عالم سیاست داشـتند؛ امـا در موضوع جنسیت کاملا سنتی برخورد کرده و اعتقاد خود به خانه‌نشینی زنان را قابل دفـاع می‌داننـد

(جمعی از محققان، ۱۴۲۸ق، ج۱: ۱۱۹)

منع بر حضور اجتماعی زنان منحصر در گروه‌های مذهبی نبود. آن‌چه حضور اجتماعی زنان در آن دوره زمانی با خود داشت سبب می‌گردید جو عمومی مردم نیز، مخالف با حضور اجتماعی و اشتغال آنان باشد. نقل شده است، که در سال یکم یا دوم مشروطه در تبریز میرزا حسین خان عدالت در روزنامه کوچکی با زبان ترکی به‌نام «صحبت» مطلبی با عنوان «کج قابرقا» (دنده کج) نوشت و در آن گفته بود؛ که ما باید زن‌های خود را در زندگانی همراه گردانیده به انجمن‌ها و نشست‌ها بیاوریم. از همین چند جمله آشوبی برپا گردید و انجمن ایالتی ناچار شد، سید حسین خان را از تبریز بیرون کند (کسروی، ۱۳۲۳: ۵).

۱. پیشینه‌ی بحث

پژوهش‌های مختلفی پیرامون موضوع زن در دوره‌ی قاجار و پهلوی اول انجام شده است. مهدی مهریزی تفکر این دوره را با تعبیر رویکرد سنتی یاد می‌کند و آن را به مانند قبل از آن دانسته است. وی معتقد است: این رویکرد در حدود دهه‌ی چهل شمسی تغییر یافت (مهریزی، ۱۳۹۴: ۵۷). محمد تقی سبحانی در فصل اول کتاب «الگوی جامع شخصیت زن مسلمان» به سه رویکرد تئوریک می‌پردازد: سنت‌گرایی اسلامی، تجدد گرایی اسلامی و رویکرد تمدن گرایی اسلامی که نویسنده طراحی الگوی شخصیت زن مسلمان را تنها بر اساس دیدگاه سوم قابل دفاع و پیگیری می‌داند (سبحانی، ۱۳۸۲: ۱۱). در این کتاب سنت‌گرایان اسلامی دسته‌ای از عالمان و متدینان مسلمان در دو سده‌ی اخیر دانسته شده‌اند، که با غیرت‌ورزی و پافشاری بر معارف و احکام دینی تنها به مقابله و طرد و نفی فرهنگ و تمدن غرب پرداخته‌اند (همان: ۱۸). در این کتاب تجددگرایی واکنشی از سوی برخی تحصیل‌کرده‌های مسلمان در مواجهه با حضور فرهنگ غرب در جوامع اسلامی دانسته شده است (همان: ۲۳). کتاب دیگر با عنوان «اشتغال زنان» به‌کوشش لیلا سادات زعفرانچی است، که به سفارش مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری بوده و مجموعه‌ای از مقالات و مصاحبه‌ها است. علاوه بر کتاب‌های ذکر شده، مقالاتی نیز، به بررسی این موضوع پرداخته‌اند. مقاله «نقد پارادایمی رویکرد سنتی به مسؤولیت اجتماعی زن مسلمان» نوشته‌ی علی الهی خراسانی است، که به نقد رویکرد سنتی پرداخته است.

موضوع پژوهش حاضر که رویکرد جریان‌های مذهبی شیعه پس از مشروطه تا پایان پهلوی اول به موضوع حضور اجتماعی و اشتغال زنان است، کم‌تر مورد بررسی قرار گرفته و واکاوی و گونه‌شناسی نوع استدلال بر منع اشتغال زنان در آن دوره زمانی ایده‌ای جدید به حساب می‌آید. در این پژوهش استدلال‌ها بر منع حضور اجتماعی زنان در سه بخش تفکیک شده‌اند:

استدلال‌هایی متکی بر عوامل دینی - سیاسی، استدلال‌هایی متکی بر عوامل برون‌دینی و استدلال‌هایی متکی بر علل درون‌دینی.

۲. استدلال بر منع حضور اجتماعی زنان

جامعه مذهبی تلاش داشت تا با استفاده از گونه‌های متفاوت استدلال، طیف‌های گسترده‌تری از مخاطبان را به خود جذب کند. برخی از این استدلال‌ها به امور دینی و برخی دیگر به عوامل برون‌دینی بازگشت داشت.

۱.۲. استدلال‌هایی متکی بر عوامل دینی - سیاسی

بخش مهم و قابل توجهی از مخالفت با حضور اجتماعی و اشتغال زنان، تنافی آن با حجاب مرسوم آن زمان بوده است، که شامل پوشش صورت و دست‌ها نیز می‌شده است. در طرف مقابل آن‌چه از اشتغال زنان توسط حکومت، روشن‌فکران و افراد بی‌دین تبلیغ می‌شد، منافات کامل با حجاب داشت و بسیار سخت بود که بتوان با حفظ حجاب، شغل‌های اداری و غیر اداری داشت. حجاب علاوه بر پشتوانه دینی که داشت در آن دوره زمانی تبدیل به موضوع سیاسی نیز، گشت و اصرار حکومت بر از بین بردن آن، جامعه مذهبی را به اخذ مواضع سخت مجبور کرد. یکی از این مواضع مخالفت با حضور اجتماعی و اشتغال زنان بود.

پیش از دوره‌ی پهلوی اول (۱۳۰۴ش - ۱۳۲۰ ش) و به‌خصوص پس از افزایش قدرت اجتماعی متجددان، کشمکش‌هایی در موضوع زنان وجود داشت و هر دو طرف تلاش‌هایی در تثبیت دیدگاه خود داشتند. این کشمکش‌ها تا سال‌های ابتدایی قدرت رضاشاه پهلوی (حکومت: ۱۳۰۴ش - ۱۳۲۰ ش) ادامه داشت. تا این‌که پس از وقایعی رضاشاه در سال ۱۳۱۴ ش، به قانون کشف حجاب مصمم گردید. با گذشت زمان و شکل‌گیری رویکرد و سیاست‌های پهلوی اول، گروه‌های تجددخواه قدرت بیش‌تر یافته و با حمایت حکومت توانستند فعالیت‌های خود را گسترش دهند. سیاست تجدد طلبی در دوره زمام‌داری رضاشاه در زمینه کشف حجاب ظاهرا با هدف کشاندن زنان به عرصه فعالیت‌های اجتماعی صورت پذیرفت (صلاح، ۱۳۸۴: ۸۹). البته اکثریت مردم، موافقت چندانی با مساله‌ی کشف حجاب نداشتند؛ محمد رضا پهلوی (حکومت: ۱۳۲۰ش - ۱۳۵۷ ش) حرکت پدر خود را در تقابل با «اکثریت مردم از جمله بسیاری از روحانیون بزرگ و رجال کشور» دانسته است (پهلوی، ۱۳۳۹: ۳۱۶). در نهایت پس از واقعه‌ی کشف حجاب در سال ۱۳۱۴ش، حضور اجتماعی زنان با بی‌حجابی تعریف شده بود و به‌نوعی هدف از کشف حجاب چنین بود که زنان بدون حجاب اسلامی در اجتماع حضور یابند. گروه‌ها و

جریان‌های مذهبی هیچ توانی برای مقاومت نداشتند. تلگراف شیخ عبدالکریم حایری (درگذشت: ۱۳۱۵ ش) بنیان‌گذار حوزه علمیه قم در مساله‌ی کشف حجاب که با اصرار دیگران به رضا شاه فرستاده شده بود، با تندی پاسخ داده شد و هیچ تاثیر عملی نداشت (یعقوبی، ۱۳۷۹: ۳۱). علی اصغر حکمت (درگذشت: ۱۳۵۹ ش) وزیر معارف وقت پس از رسمی شدن کشف حجاب، نزد رضا شاه می‌رود و در جواب به سوال شاه در مورد اوضاع، دو مورد را متذکر می‌شود. یکی افراط در رقص است؛ «این چند شب در کافه‌ها و دانسینگ‌های تهران رفتار زن‌های رقاصه نیمه عریان خیلی زیاد و بیش از حد زشت و زننده است.» او اشکال دومی را نیز، مطرح می‌کند که «این روزها مأموران پلیس و بعضی حکام بزور و اجبار در کوچه و بازار در کشف حجاب سعی می‌کنند و برای زن‌ها خیلی مزاحمت فراهم می‌کنند. این کار تولید عکس‌العمل خواهد کرد» (حکمت، ۲۵۳۵: ۱۰۱). او در ادامه، پیگیری شاه برای موضوع اول را ذکر می‌کند؛ اما موضوع دوم ظاهرا موافقت شاه را جلب نمی‌کند (همان: ۱۰۱) و اوضاع بر همان سیاق سابق پیش می‌رود.

حضور اجتماعی و اشتغال زنان، به‌خصوص در نیمه‌ی دوم حکومت پهلوی اول برای هر دو طرفِ نزاع موضوع اصلی نبود، بلکه به مبنایی پیرامون آزادی زنان و حجاب برگشت می‌کرد. به بیان دیگر، بحث آزادی و رفع حجاب زنان حداقل در آن دوره، اهمیتی دو چندان نسبت به اشتغال زنان داشت. پهلوی اول از آن‌جا که طرف‌دار بی‌حجابی بود به حضور اجتماعی و اشتغال زنان اهمیت می‌داد، هرچند در ظاهر عوامل اقتصادی را نیز مورد تاکید قرار می‌داد. در مقابل، افرادی که به حجاب معتقد بودند و آزادی به‌معنای مورد خواست شاه را هم‌ردیف بی‌عفتی و هوس‌بازی‌ها می‌دانستند، با حضور اجتماعی و اشتغال زنان مخالفت می‌کردند. برخی از انتقادها نیز، به این بازمی‌گشت که حکومت برای اشتغال مردان نتوانست موفق عمل کند با این حال تمام تلاش خود را برای اشتغال زنان انجام می‌دهد.

با آن‌چه گفته شد، معلوم می‌گردد، در دوره‌ی رضا شاه عملا امکان اشتغال زنان با حجاب متعارف ممکن نبوده است. بنابر این، باید بخشی از ممنوعیت بر حضور اجتماعی و اشتغال زنان توسط جریان‌های شیعه را به‌لحاظ شرایطی دانست، که در دوره‌ی پهلوی اول برقرار شده بود. حتی پس از سال ۱۳۲۰ ش، که حکومت پهلوی اول پایان یافت، شرایط کشور به‌گونه‌ای نبود، که تصور شود با رعایت حجاب می‌توان فعالیت گسترده اجتماعی داشت.

نکته دیگری که در این‌جا حایز اهمیت است، تعریفی است که برای حجاب نزد جامعه مذهبی وجود داشت و گروه‌های مذهبی بدان پای‌بند بودند. این تعریف سازگاری چندانی با حضور اجتماعی نداشت. این تعریفِ حجاب لزوم پوشش صورت و دست را در بر می‌گرفت. پوشش صورت و کفین اگرچه به‌لحاظ فقهی چندان پشتوانه‌ای نداشت و بسیاری از فقیهان پوشش آن را

لازم نمی‌دانستند با این حال رویکرد عمومی اجتماع و حتی برخی عالمان و مبلغان بر لزوم پوشش صورت و کفین برقرار بوده است (خالصی‌زاده، ۱۴۲۸ق: ۷۳۴). آیت‌الله سید عبدالله بلادی بوشهری (درگذشت: ۱۳۳۱ ش) در کتاب سدول الجلباب فی وجوب الحجاب که در سال ۱۲۹۱ش، تالیف شده بود، پوشش صورت و کفین را واجب شمرده بود (بلادی، ۱۴۲۸، ج۱: ۸۷). سید اسدالله خرقانی (درگذشت: ۱۳۱۵ ش) از عالمان دوره‌ی مشروطه که سابقه‌ی نمایندگی مجلس را نیز در کارنامه دارد در رساله‌ی ردّ کشف حجاب (تالیف در ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ ش) به ارتباط حجاب و اشتغال پرداخته است. او از قول موافقان چنین نقل می‌کند «مادامی که حجاب زن‌ها هست، ما صورت تعالی و تکامل را نخواهیم دید» (خرقانی، ۱۴۲۸، ج۱: ۱۵۲). وی این مطلب را رد می‌کند و در ذیل آن می‌گوید: «آیا هیچ ذی شعوری می‌تواند بگوید که کشف صورت زن‌ها باعث استخراج معدن یا ایجاد کارخانه یا باعث نشر قانون مساوات حقوق و عدالت می‌شود؟ بر حسب منطق بشریت، باید گوینده پس از مطالعه خجالت بکشد» (همان).

علی اصغر لاری (درگذشت: ۱۳۳۳ ش) که از شاگردان آیات عظام غروی اصفهانی مشهور به کمپانی و حاج سید ابوالحسن اصفهانی بوده و از آنان اجازه‌ی اجتهاد دریافت داشته از دیگر عالمانی است، که به این موضوع اشاره کرده است. او در کتاب حجاب و پرده‌داری شغل‌هایی که زنان برای آن آفریده شده‌اند. هم‌چون خانه‌داری و امثال آن را غیر منافی با حجاب می‌داند «و با چشم خود دیده که خانواده‌های بسیار بزرگ در اسلام با همان زنان محجّبه به خوبی تشکیل یافته و نسل‌های پاك برجسته از آن‌ها تحویل جامعه گشته» است (لاری، ۱۴۲۸، ج۱: ۶۴۶)؛ اما وی آن‌چه در ادبیات مدرن اشتغال زنان نامیده شده و «مربوط به امور کشوری و لشکری و پرورش دادن آن‌ها است، برای تصدّی شغل وزارت و وکالت و تقبّل منصب قضا و زمام‌داری سایر امور دنیا» را منافی با حجاب دانسته است (همان).

۲.۲ استدلال‌هایی متکی بر علل برون دینی

جریان‌های مذهبی به فراخور اعتقادات شان، اهمیت بسیاری برای قرآن کریم و احادیث و روایات پیشوایان معصوم(ع) قایل بوده و هستند. دایره‌ی بسیاری از بایدها و نبایدها به قرآن و حدیث برگشت کرده و استدلال‌ها بر محور این دو رکن حرکت می‌کردند. در دوره‌ی پس از مشروطه با این‌که هنوز استدلال به قرآن و حدیث برای بسیاری اهمیت داشت؛ اما چیزی که نسل جدید خواهان آن بود، نه استدلال به آیه و حدیث بلکه تفهیم عقلانی و علت لزوم و وجوب احکام شرعی بود (جعفریان، ۱۳۸۳، (ب): ۳۷). همین نگاه و نیاز جدید سبب گردید نوع استدلال در میان جامعه مذهبی به یک مرحله جدید دست یابد و از استدلال‌های صرفا دینی که

متکی بر متون دینی بودند به استدلال‌های اجتماعی و سیاسی نیز گرایش پیدا کنند (زائری، ۱۳۹۳: ۱۷۷). این استدلال‌های جدید می‌توانست مقبولیت بیشتری نزد عموم مردم پیدا کند.

۱/۲/۲. خوانش طبیعت‌گرایانه

یکی از خوانش‌های عمومی، در جامعه دین‌داران و برخی روشن‌فکران، این بود، که کار در خانه و رسیدگی به امورات خانواده را به‌دلایل طبیعت‌گرایانه مسؤولیت و وظیفه‌ی اصلی زنان می‌دانستند. این افراد حتی در مواقعی به کلام دانشمندان غیر مسلمان و حتی بی‌دین نیز، استناد می‌کردند. غرب و دانشمندان غربی به‌دلیل این‌که قبله‌گاه اهل‌تجدد در ایران حساب می‌شدند، چندان مورد اقبال جامعه مذهبی نبودند؛ اما در عین حال همین دانشمندان اگر حرف موافقی با رویکرد آنان می‌زدند یا چنین کلامی از زبان آن‌ها نقل شده بود، می‌توانستند حجیت مضاعفی به جامعه مذهبی بدهند. شیخ محمود حلبی در یک سخنرانی که در رادیو مشهد بوده و بعد در کتاب حجاب در اسلام در دهه‌ی بیست شمسی، چاپ شد، در منع زنان از اشتغال و لزوم توجه کامل به خانواده به کلام دانشمندی به تعبیر خودش «اژوست کونت» استناد کرده است (حلبی، ۱۴۲۸ق، ج۲: ۱۱۰۶).

بخش مهمی از جامعه مذهبی در مخالفت با حضور اجتماعی زنان به استدلال‌هایی پیرامون طبیعت زن استناد می‌کردند. علی اصغر لاری (درگذشت: ۱۳۳۳ ش) در کتاب «حجاب و پرده‌داری» احساسات و عواطف زن و به ویژه رقّت قلب او را بیش‌تر و قوی‌تر دانسته است. او هم‌چنین هوا و هوس و تمایلات نفسانی زنان را زیادتر و برای تحریک مهیاتر خوانده است. از نگاه لاری، این خصوصیات برای زنان مناسب با «یک کارهای کم‌تعمّق سطحی و مربوط به احساسات لطف‌آمیز و عواطف صوری ظاهری است». مثال لاری برای این کارهای کم‌تعمق و سطحی مواردی مانند خانه‌داری، فرزندپروری، تشکیل خانواده، حفظ نسل و سایر کارهای مربوط به تسکین خاطر مردان و اصلاح امور داخلی آنان است (لاری، پیشین، ج۱: ۶۴۶).

غلام‌حسین اصفهانی حایری (درگذشت: ۱۳۱۸ ش) در کتاب «فلسفة الحجاب فی وجوب النقاب» که در سال ۱۳۰۷ش، تالیف شده است، خدمت و شغل را به دو بخش تقسیم می‌کند: یکی در امورات دولتی و حکومتی و دیگری خدمت در خانه و امورات مربوط به آن. او شغل در خانه را «جدّا مستلزم ذلّت» دانسته است؛ اما معتقد است: به زنان ازدواج کرده خادم نمی‌گویند به همین جهت اگر کارهای خانه را انجام دهند، عنوان خادم بودن نیز، بر آن‌ها نمی‌آید. در نتیجه مذمتی برای آنان نیست و نباید از این کار خودداری نمایند. او سپس در یک کلام نسبتا طولانی، مسؤولیت و وظیفه‌ی اصلی زنان را حمل (بارداری) و ارضاع (شیر دادن) دانسته است و وجود

«پستان و شیر» را شاهد بر همین امر می‌داند. او پس از یک اشکال و جواب که در مورد شیر دادن به فرزند به غیر پستان بوده، می‌گوید: «پس وقتی که حمل و ارضاع و تربیت طفل، محوّل به نسوان باشد با وجود این‌ها چگونه می‌توانند، از عهده‌ی کسب و تجارت برآیند» (اصفهانی، ۱۴۲۸، ج۱: ۴۷۵).

محسن فقیه شیرازی (درگذشت: ۱۳۲۴ ش)، در یکی از مقالات نشریه‌ی الاسلام (منتشر شده در سال‌های ۱۳۰۵ - ۱۳۰۷ ش) با نام «پاسخ پرسش‌های چهارده‌گانه‌ی حبل المتین در مسأله زن و حجاب» به این تقسیم وظایف اشاره کرده است (فقیه، ۱۴۲۸، ج۱: ۲۸۰). او معتقد بود: «مقرّرات اسلامیه، کلیه‌ی وسایل معاشیه را از قبیل تجارت، صناعت، زراعت، سیاست مدن، انتظامات مملکتی را به نوع رجال» واگذار کرده است. او برای این حیطه‌بندی چنین دلیل می‌آورد که نوع خلقتی که در مورد مردان وجود دارد، موجب می‌گردد که آن‌ها عهده‌دار نفقه و لوازم زندگانی زن‌ها باشند (همان). وی وظیفه و مسؤولیت زنان را انجام امور خانه و تربیت اطفال می‌داند (همان). وی معتقد است؛ که هر یک از زن و مرد بر اساس توانایی خود به مسؤولیت و وظیفه‌ای رسیده است «و هرکس که پرده‌ی عناد و لجاج و عصبیت را از پیش چشم عقل خود بردارد و به دقّت در خلق و خلق هریک از این دو صنف تامل کند، تصدیق خواهد کرد که وظیفه و مسؤولیت هر دو همان است که دین اسلام مقرّر داشته است» (همان).

شیخ احمد شاهرودی (درگذشت: ۱۳۱۰ ش) در کتاب «مدینة الاسلام روح التمدن» که در سال ۱۳۰۷ ش، تالیف شده است نیز، در همین راستا استدلال کرده است: «اگر زن‌ها بخواهند استکمالات و ارتقای تحصیل آن مقامات به آن حدّ و مراتب نمایند، ... در خاتمه باید مردان شغل زنان را اختیار کنند، تا زنان به وظایف و مسؤولیت‌های مردان قیام نمایند؛ پس تا مرد زن نشود، در این رتبه زن مرد نخواهد شد (شاهرودی، ۱۴۲۸، ج۱: ۵۸۱).

این نگاه تقسیم وظایف بر اساس طبیعت و خلقت تنها، در جامعه‌ی مذهبی وجود نداشته است و در استدلال افرادی که از طرف‌داران و مروجان کشف حجاب بوده‌اند و با این حال اولویت را به کار در خانه داده‌اند نیز، صدق می‌کند. صدیقه دولت‌آبادی (درگذشت: ۱۳۴۰ ش) که می‌توان او را از سردم‌داران مخالفت با جامعه‌ی مذهبی در موضوع زنان دانست، در مقابل کسانی که از او می‌پرسیدند؛ «بیکار در خانه چه کنیم؟» چنین پاسخ می‌دهد: «اول کار مهم زن، شوهرداری است ... دوم کار مهم زن، زاییدن است؛ اما زاییدن دنباله دارد و الا تنها، بچه آوردن هنر نیست. زنان باید بزایند، پرورش دهند، تربیت کنند و رشد جسمانی و عقلانی زاییده خود را به حد کمال برسانند (صنعتی، ۱۳۹۵: ۲۸۱). او به مشکلات اشتغال زنان واقف بوده و می‌نویسد: «این خانمی که خسته و مانده از اداره می‌رسد و کلاه را یک طرف پرت می‌کند و پالتو را طرف

دیگر و از خستگی عصبانی است و اگر بچه نزدیکش می‌آید فحش می‌دهد. اگر شوهر بی‌چاره می‌گوید: خانم شما را چه می‌شود؟ خانم به باد ملامت و سرزنش می‌گیرد و ملامت می‌کند. بهتر است کار نکند». البته او اشتغال زن را به شرط وجود شرایطی مانند فراغت در خانه، خوب می‌داند: «البته مقتضی است که خانم‌ها کار بکنند؛ اما در خانه و هر زنی که بخواهد برود کارمند اداری بشود. برای همیشه باید با وظایف و مسؤولیت‌های اصلی و اولیه زن وداع کند ... کار کردن زن در اداره به صرفه جامعه تمام نمی‌شود. بهترین راه کمک به عایله صرفه جویی و اقتصاد خانوادگی است» (همان: ۲۸۵).

مهدی قلی هدایت (درگذشت: ۱۳۳۴ش)، یکی از رجال صاحب نام در دوره‌ی قاجار و پهلوی، در کتاب خاطرات و خطرات به همین مشکل پرداخته است: «ازدحام زن در ادارات بر ضرر خانواده است مگر زن‌های جا افتاده در بهداری و فرهنگ که مقتضی حفظ عفت و تجزیه مدارس دختر و پسر است. مردها از بیکاری فریاد دارند و زن‌ها هم وظیفه و مسؤولیت خود را از دست داده پا در کفش مردها می‌کنند یکی از جنگ‌های آتیه جنگ زن و مرد خواهد بود. زن بهتر است به وظیفه و مسؤولیت خود بپردازد. حرص به‌صدارت، زن‌ها را در خارجه به کار کشید ما آن حاجت را نداریم صرف تقلید است با فکر شیطنت» (هدایت، ۱۳۲۹: ۶۲۴).

سلیم ایزدی (درگذشت: ۱۳۱۸ش) نماینده‌ی مجلس شورای ملی که از طرف‌داران رضا شاه و مساله‌ی کشف حجاب بوده و اشعاری را نیز سروده است، تاکید بر عفّت زنان کرده و خانه‌داری را هم‌چنان شغل اصلی و اولیه‌ی آنان، بلکه تنها شغل مطلوب آنان می‌داند. او این مطلب را در قالب شعر چنین سروده است:

فن تو بود خانه‌داری و بس *** نخواهد از این بیش کار از تو کس

زنان را اگر جز به‌کار سرای *** شوی بر امور دگر رهنمای

نظام جهان را پریشان کنی *** خلاف رضای جهان بان کنی (جعفریان، پیشین، (الف)، ج۲: ۱۳۲۰ - ۱۳۲۱).

کسروی از نویسنده‌های مشهور عصر پهلوی همین رویکرد را اتخاذ کرده است: «خدا زنان را برای کارهایی آفریده و مردان را برای کارهایی. زنان برای خانه آراستن و بچه پروردن و دوختن و پختن و این‌گونه کارهایند. نمایندگی در پارلمان و داوری در دادگاه و وزیری و فرماندهی سپاه و این‌گونه چیزها کار زن‌ها نیست» (کسروی، پیشین: ۱۸).

این تفکر در میان افراد غیرمذهبی نشان‌گر این است، که جریان‌های مذهبی حداقل تا ابتدای دوره‌ی پهلوی نظراتی را همراه با جو عمومی جامعه داشته‌اند به نحوی که برخی روشن‌فکران نیز، در برخی موضوعات با آنان همراه بوده‌اند. بنابر این، می‌توان مسیر گروه‌های

مذهبی را به نوعی همراه با نظم و نِظام اجتماعی آن دوره دانست که گروه‌های مختلف با رویکردهای متفاوت از آن پیروی کرده‌اند. این سخنان هم‌چنین نشان‌گر اهمیت خانواده در میان همه‌ی جریان‌های جامعه بوده است. این دیدگاه آسیب زدن اشتغال زنان به خانواده و لزوم جمع میان آن‌ها تقریبا در همه‌ی دوران‌ها وجود دارد، که البته نوع جمع کردن میان آن‌ها در دوران‌های مختلف متفاوت بوده است.

۲.۲.۲. فرودستی زنان

وجود تفکر بی‌ارزش یا کم ارزش بودن زنان که بیان‌گر هم‌سطح نبودن زنان و مردان است، تفکر رایجی میان قشرهای مختلف مردم بود. در بسیاری از نوشته‌های آن زمان «خداوند عالَم، جنس رجال و مردان را اشرف و اعقل از جنس نسا و زنان خلق فرمود» (محلاتی، ۱۳۹۹: ۱۶۵). هر کدام از گروه‌های مذهبی و غیرمذهبی با توجه به زمینه‌های فکری خود برای این نظر پشتوانه‌ی فکری و ذهنی درست می‌کردند. جامعه‌ی مذهبی در تبعیت از این فهم سنتیِ شایع، استثا، نبوده و در لفافه و گاه با صراحت به این امر استناد می‌کردند. علی اصغر لاری در کتاب «حجاب و پرده‌داری» بسیار صریح به این مطلب اذعان کرده است و خطاب به مخالفان می‌گوید: «ترقّیات و تعلیماتی» که برای زنان در نظر گرفته‌اید ... موافق با فهم و فکر و مغز و قوای جسمی طبیعی زنان نیست و از حدود استعداد ذاتی آن‌ها خارج است» (لاری، پیشین، ج۱: ۶۴۶). لاری اعتقاد خود را مستند به گفتار دانشمندان هم‌عصر خود دانسته و علم آن‌روز را گواه بر این مطلب گرفته که «مغز زن حجما از مغز مرد کوچک‌تر و قوای جسمی و فکری او به مراتب ضعیف‌تر و حوصله و صبر و خویشتن‌داری او بسیار کم‌تر از مردان است» (همان). لاری در نهایت، به امور نقلی نیز، استناد کرده و آن‌ها را شاهدی بر گفتار خود می‌آورد. او معتقد است: به لحاظ این‌که دیه و خون بهای زنان بر اساس قوانین اسلام نصف خون‌بهای مردان است، ارزش روحی و جسمی زنان نیز نوعاً نصف مردان است (همان).

محمد صادق ارومی فخر الاسلام در کتاب رساله وجوب حجاب که چند سال پس از مشروطه تالیف کرد، چنین آورده است، که آدم فریب شیطان را نخورد، بلکه زن فریب خورده و در تقصیر گرفتار شد؛ پس معلوم می‌شود که زن زود فریب می‌خورد و گرفتار تقصیر می‌شود؛ پس مطلوب، حجاب و نقاب و سکونت در خانه است نه زینت و کشف و مخالطه با مرد (ارومی، ۱۴۲۸، ج۱: ۶۹).

۳٫۲. استدلال‌هایی متکی بر علل درون دینی

منابع و مفاهیم دینی بخش مهمی از استدلال‌های جامعه‌ی مذهبی را شامل می‌شده است. این نوع تفسیرها و نگاه‌ها بیش‌تر متاثر از اعتقادات و مبانی ذهنی در آن دوره‌ی زمانی بوده است. به نظر می‌رسد متفکران این دوره اعتقاد خود بر منع اشتغال زنان را غیر قابل خدشه می‌دانستند و تنها در مقام استناددهی به آیات و روایات استناد می‌کردند.

یکی از استدلال‌ها بر عدم اشتغال زنان، صدق مفهوم ظلم بر آن است. اشتغال زنان عموما به‌معنای وظیفه و مسؤولیت نداشتن در خانه نیست به همین جهت، زن در صورت اشتغال باید هر دو وظیفه و مسؤولیت را انجام دهد. شیخ محمد خالصی‌زاده (درگذشت: ۱۳۴۲ ش) عالم و نویسنده‌ی معروف در زمان خود این دلیل را چنین تقریر می‌کند؛ که تکلیف زن برای کار کردن و تحصیل نفقه، هم‌زمان با شغل خانه‌داری و مشقت‌های منزل، ظلمی است، که کسانی که زن را زنده به گور می‌کرده و یا بعد از مرگ شوهر، او را به آتش می‌سوزاندند، با زن روا نمی‌دارند (خالصی‌زاده، پیشین، ج۲: ۷۰۱). همین نویسنده در جای دیگری از کتاب خود می‌گوید: «متجدّدان زن را به هر کاری وادار می‌کنند و بار سنگین نفقه را بر دوش او می‌گذارند، علاوه بر باری که در شکم اوست و بزرگ‌ترین ظلم را به‌نام آزادی به زن وارد می‌کنند» (همان).

۱.۳.۲. استناد به آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی احزاب

یکی دیگر از استدلال‌های مبتنی بر منابع دینی که از مهم‌ترین آن‌ها نیز است، ابتدای آیه‌ی ۳۳ احزاب است. آیت‌الله سید عبدالله بلادی بوشهری (درگذشت: ۱۳۳۱ ش)، برای مخالفت با حضور اجتماعی زنان و لزوم حضور زنان در خانه به آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی احزاب استناد می‌کند: «وَ قَرْنَ فی بُیوتِکُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیةِ الْأُولی»؛ و در خانه‌های خود بمانید و چنان‌که در زمان پیشین جاهلیت می‌کردند، زینت‌های خود را آشکار مکنید. وی معتقد است: در این سوره، ابتدا زنان را از سخن گفتن با نامحرمان منع می‌کند و سپس دستور می‌دهد که در خانه‌های خود بنشینند و مانند زمان جاهلیت که زنان بدون حجاب با مردان «مخالطت، مجالست و مکالمت» داشته‌اند، نباشند. نویسنده می‌پذیرد که خطاب آیه به همسران پیامبر مکرم اسلام است که به منزله‌ی امّهات مومنان هستند؛ اما او معتقد است: امهات مومنان از لحاظ حرمت ازدواج با دیگر زنان، متفاوت هستند؛ اما در سایر احکام مانند حکمی که در این آیه گفته شده است، تفاوتی میان زنان پیامبر با دیگر زنان نیست (بلادی، پیشین، ج۱: ۹۲).

محمد صادق ارومی معروف به فخر الاسلام (درگذشت: ۱۲۹۱ ش) در ابتدا مسیحی بود و سپس به اسلام گروید. وی آثار بسیاری در رد مسیحیت نوشت و در حد خود شهرت فراوانی پیدا

کرد. او کتابی در وجوب حجاب به سال ۱۲۹۰ ش، تالیف کرد. وی پس از آن‌که مطلوب را «حجاب و نقاب و سکونت در خانه» دانسته «نه زینت و کشف و مخالطه با مرد» سپس به آیه‌ی «وَ قَرْنَ فِی بُیوتِکُنَّ» استناد کرده و می‌گوید: «زن نباید از خانه بیرون برود، مگر به اقتضای ضرورت» او این مطلب را موافق قرآن و انجیل می‌داند (ارومی، پیشین: ۶۹)

زینب بیگم شیرازی در جوابیه‌ی مقاله‌ی ضالّهٔ طالبان رفع حجاب که در سال‌های ابتدایی حکومت پهلوی اول نوشته شده است، این آیه «وَ قَرْنَ فِی بُیوتِکُنَّ»» را تاکید احتجاب دانسته تا زنان از خانه خارج نشوند، مگر در موقع ضرورت واجبه، آن هم مشروط به عدم تبرّج به زینت (شیرازی، ۱۴۲۸، ج۱: ۲۳۷). از نکات جالب این استدلال این است، که توسط یک زن نوشته شده و به‌صورت عمومی چاپ گردیده است.

۲.۳.۲ استناد به روایات

روایات متعددی در نکوهش حضور زن در بیرون از خانه، مورد استناد قرار گرفته است. مخالفان عموما در استفاده از این روایات نگاهی کاملا متن‌گرا داشته و بر اساس ظاهر این روایات استدلال کرده‌اند. زینب بیگم شیرازی در کتاب خود به روایتی استناد کرده است، که زنان را ناموس دانسته و توصیه کرده که ناموس‌ها را در خانه حبس کنند (کوفی، ۲۰۱۳، ۹۴). زینب بیگم این روایات را شاهد بر مطلوبیت شدت احتجاب در نزد خداوند دانسته است (شیرازی، پیشین: ۲۳۹).

در رساله‌ای که توسط «چند نفر از مسلمانان مشروطه‌خواه» نوشته شده است، چنین آمده که بر امر به خانه‌نشینی، اخبار به خصوص رسیده است. نویسندگان سپس به تعدادی از روایات اشاره می‌کنند (جمعی از محققان، پیشین، ج۱: ۱۱۹). اینان به روایتی از امام صادق(ع) استناد کرده‌اند، که امام فرمود: زنان ناتوان از سخن شایسته و ناموس هستند. پس ناموس‌ها را با نشاندن در خانه‌ها و ناتوانی از سخن شایسته را با سکوت بپوشانید (صدوق، ۱۴۱۳، ج۳: ۳۹۰). هم‌چنین به روایت دیگری استناد کرده‌اند که از امیر مومنان امام علی(ع) نقل شده که در خطاب به مردم می‌گوید: آیا شرم نمی‌کنید و به غیرت نمی‌آیید که زنان تان راهی بازارها و مغازه‌ها می‌شوند و با افراد بی‌دین برخورد می‌کنند؟! (کلینی، ۱۴۰۷، ج۵: ۵۳۷).

بحث و نتیجه‌گیری

گونه‌شناسی ادله‌ی جریان‌های شیعه پس از مشروطه تا پایان پهلوی اول بر منع حضور اجتماعی و اشتغال زنان را می‌توان در سه بخش قرار داد. بخش اول که پیوند مهمی با وقایع سیاسی آن دوران دارد مشکلاتی است، که پیوندهایی با برخی امور دینی خاص داشته و در آن زمان مورد مخالفت حکومت قرار گرفته بود. در دوره‌ی پهلوی اول عملا امکان اشتغال زنان با حجاب متعارف آن زمان بسیار سخت بود. اشتغال زنان در آن برهه‌ی زمانی درهم‌تنیدگی بسیاری با بی‌حجابی داشت و کم‌تر تصوری نسبت به اشتغال زنان در آن برهه‌ی زمانی با حفظ شئونات اسلامی به دست می‌آمد. به همین علت جامعه‌ی مذهبی ناچار بود برای حفظ مبانی خود با اشتغال زنان مخالفت کند. بنابراین، مخالفت با اشتغال زنان توسط گروه‌های مذهبی را نباید به رویکردهای ضد زنانه و نگاه سیاه در جامعه‌ی مذهبی تعریف کرد. این نوع عکس‌العمل‌ها از یک‌سو برگشت به مبانی دینی مانند حجاب می‌کرد و از سوی دیگر، واکنشی به رفتارهای ضد دینی حکومت بود. به نظر می‌رسد ادعای حضور اجتماعی و اشتغال زنان توسط پهلوی اول و هم‌فکران شان هدف اصلی نبوده و اهداف بالاتری را دنبال می‌کرد. اصرار بر حضور اجتماعی و اشتغال زنان بیش‌تر برای رفع حجاب شرعی بوده است. در مقابل جامعه‌ی مذهبی نیز، تقریبا هیچ راهی برای اشتغال زنان با حفظ واجبات اسلامی مانند حجاب نداشت و به همین خاطر با حضور اجتماعی و اشتغال آنان مخالفت می‌کرد.

گونه‌ی دوم استدلال بر اساس منابع و مبانی برون دینی است. در این دوره تلاش می‌شد، به دلیل تغییرات اجتماعی گسترده‌ای که به دست آمده بود، استدلال‌ها بر رویکردهای عقلی مبتنی باشد. در این بخش بیش‌تر طبیعت زن و ضعف جسمانی وی مورد استناد قرار گرفته است. در این‌گونه از استدلال تلاش می‌شد به مخاطب نشان داده شود، که طبیعت و خلقت زن مناسب فعالیت‌های خارج از خانه نیست. هم‌چنین نیازهای درون خانه و خانواده از جمله فرزندآوری و پرورش و تربیت فرزند با طبیعت زن سازگاری دارد. به همین دلیل زن باید داخل خانه بماند. این تفکر که میان قشرهای مختلف مردم بوده، میان جامعه‌ی مذهبی نیز، رواج داشته است.

با بررسی این نوع استدلال‌ها، می‌توان اذعان داشت که رویکرد طبیعت‌گرایانه بر منع اشتغال زنان در جامعه‌ی مذهبی از استدلال‌های جدیدی بوده که به بلوغ کافی نرسیده بود و حتی در مواقعی توان ایجاد رضایت در طرف مقابل را نداشت. برخی از این استدلال‌ها در برخی مخاطبان تاثیر منفی ایجاد می‌کرد. به بیان دیگر، می‌توان اذعان داشت؛ که طرف‌داران این تفکر در زمین مخالفان خود به مبارزه پرداختند. در حالی که به اقتضائات، قواعد و چارچوب‌های آن آگاهی نداشتند؛ اما دیدگاه آسیب زدن اشتغال زنان به خانواده و لزوم جمع میان آن‌ها تقریبا در همه‌ی

دوران‌ها وجود دارد، که البته نوع جمع کردن میان آن‌ها در دوران‌های مختلف متفاوت بوده است. در اواخر قاجار و دوره‌ی پهلوی اول، این مشکل با رد و عدم پذیرش اشتغال زنان بر آورده شده است؛ اما این رویکرد در دوره‌های بعدی به‌خصوص پس از انقلاب اسلامی ایران تغییر یافت و تلاش شد با امتیازاتی به زنان میان اشتغال و انجام امورات خانه جمع صورت گیرد.

گونه‌ی سوم استدلال بر منع حضور اجتماعی و اشتغال زنان استناد به مبانی و اعتقادات دینی بوده است. از جمله مهم‌ترین استدلال‌ها در این بخش استناد به ابتدای آیه‌ی ۳۳ سوره احزاب است. در این بخش از آیه خطاب به زنان پیامبر می‌گوید: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُن»؛ و در خانه‌های خود بمانید! عده‌ای این حکم را مختص به زنان پیامبر ندانسته و معتقدند: این حکم شامل همه‌ی زنان می‌شود. هم‌چنین روایاتی دیگر نیز، در این موضوع مورد استناد قرار گرفته است.

این نوع تفسیرها و نگاه‌ها بیش‌تر متاثر از اعتقادات و مبانی ذهنی در آن دوره‌ی زمانی بوده است. به نظر می‌رسد متفکران این دوره اعتقاد خود بر منع اشتغال زنان را غیر قابل خدشه می‌دانستند و تنها در مقام استناددهی به آیات و روایات استناد می‌کردند؛ اما گذر زمان نشان داد عالمان و مفسران تقریبا از این نوع تفسیر بر آیه دست کشیده و روایات را نیز به‌معانی دیگر حمل کردند به نوعی که پس از انقلاب اسلامی ایران در برخی دوره‌ها به اشتغال زنان تاکید شد و حکومت تلاش کرد شرایط را برای حضور اجتماعی و اشتغال زنان فراهم آورد.

فهرست منابع

۱.اورومی فخر الاسلام، محمد صادق (۱۴۲۸ق)، رساله‌ی وجوب حجاب، رسائل حجابیه، به‌کوشش رسول جعفریان، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اول.

۲.اصفهانی حائری، غلام‌حسین (۱۴۲۸ق)، کتاب فلسفة الحجاب فی وجوب النقاب، ترجمه‌ی محمد رضا تهرانی، رسائل حجابیه، به‌کوشش رسول جعفریان، قم، انتشارات دلیل ما.

۳.بلادی بوشهری، عبدالله (۱۴۲۸ق)، سدول الجلباب فی وجوب الحجاب، در رسائل حجابیه، به‌کوشش رسول جعفریان، قم، انتشارات دلیل ما.

۴.پهلوی، محمد رضا (۱۳۳۹ ش)، ماموریت من برای وطنم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول.

۵.جعفریان، رسول (۱۳۸۳ ش)، داستان حجاب در ایران پیش از انقلاب، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.

۶._____ (۱۴۲۸ ق)، رسائل حجابیه، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اول.

۷.جمعی از محققان (۱۴۲۸ ق)، رسائل حجابیه؛ شصت سال تلاش علمی در برابر بدعت کشف حجاب، به‌کوشش رسول جعفریان، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اول.

۸.حکمت، علی اصغر (۲۵۳۵)، سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی، تهران، شرکت چاپ پارس، چاپ اول.

۹.خالصی‌زاده، محمد (۱۴۲۸ ق)، حقیقت حجاب در اسلام، رسائل حجابیه، به‌کوشش رسول جعفریان، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اول.

۱۰. خرقانی، اسدالله (۱۴۲۸ ق)، رساله‌ی ردّ کشف حجاب، رسائل حجابیه، به‌کوشش رسول جعفریان، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اول.

۱۱. زائری، قاسم (۱۳۹۳)، «دیرینه شناسی بی‌حجابی در ایران»، فصل‌نامه‌ی زن در توسعه و سیاست، دوره‌ی ۱۲، شماره‌ی ۲، صص ۱۸۶ - ۱۵۳.

۱۲. زیبایی‌نژاد، اشتغال زنان عوامل، پیامدها و رویکردها، در کتاب اشتغال زنان، به کوشش لیلا سادات زعفرانچی، مرکز امور زنان و خانواده، ۱۳۸۸ ش.

۱۳. سبحانی، محمد تقی، الگوی جامع شخصیت زن مسلمان (تعاریف و ساختار)، پژوهشکده زن و خانواده، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.

۱۴. شاهرودی، احمد (۱۴۲۸ ق). مدینة الاسلام روح التمدن، رسائل حجابیه، به‌کوشش رسول جعفریان، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اول.

۱۵. شیرازی، زینب بیگم (۱۴۲۸ ق)، جوابیه‌ی مقاله‌ی ضالّه‌ی طالبین رفع حجاب، رسائل

حجابیه، به‌کوشش رسول جعفریان، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اول.
۱۶. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲)، الخصال، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۱۷. _____ (۱۴۱۳ ق)، من لا یحضره الفقیه، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۱۸. صلاح، مهدی (۱۳۸۴)، کشف حجاب (زمینه‌ها، پیام‌ها و واکنش‌ها)، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول.
۱۹. صنعتی، مهدخت، نجم آبادی، افسانه، سلامی، غلامرضا (۱۳۹۵ ش)، حیات صدیقه، نامه‌ها، نوشته‌ها و یادها، تهران، نشر شیرازه، چاپ اول.
۲۰. فقیه شیرازی، محسن (۱۴۲۸ ق)، هفت رساله در دفاع از حجاب در نشریه‌ی الاسلام، رسائل حجابیه، به‌کوشش رسول جعفریان، قم، انتشارات دلیل ما.
۲۱. کسروی، احمد (۱۳۲۳ ش)، خواهران و دختران ما، تهران، انتشارات پیمان، چاپ اول.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، الکافی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ اول.
۲۳. کوفی، محمد بن محمد اشعث (۱۴۳۴ ق/ ۲۰۱۳ م)، الجعفریات (الأشعثیات)، کربلا، مطبعه العتبة الحسینیة المقدسه، چاپ اول.
۲۴. لاری، علی اصغر (۱۴۲۸ ق)، حجاب و پرده‌داری، در رسائل حجابیه، به‌کوشش رسول جعفریان، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اول.
۲۵. محلاتی، محمد جعفر، شریعتمداری، شایسته (۱۳۹۹ ش)، زهرا، ماه منیر و مهرماه خاطرات دختران یک مرجع دینی، تهران، انتشارات کویر، چاپ اول.
۲۶. مغیثی، هایده (۱۳۹۸)، زنان و انقلاب ۱۳۵۷ تجربه‌ی اتحاد ملی زنان، زاگرس، بی‌جا.
۲۷. مهریزی، مهدی (۱۳۹۴)، نواندیشی دینی و مساله زن، تهران، نشر موسسه فرهنگی دین پژوهی بشری، چاپ اول.
۲۸. میلانی، امیر مهاجر (۱۴۰۱)، تحلیل تاریخی نواندیشی فقهی در حوزه جنسیت، پژوهشکده زن و خانواده، چاپ اول.
۲۹. هدایت، مهدی قلی (۱۳۲۹)، خاطرات و خطرات، تهران، چاپخانه‌ی نگین، چاپ اول.
۳۰. یعقوبی، ابوالقاسم (۱۳۷۹)، «خودسازی، نخستین گام اصلاحات»، مجله حوزه، شماره‌ی ۱۰۱ و ۱۰۲، صص ۵۱ - ۱۸.

Al-Mustafa International University

Discourse of History

Homepage: https://skh.journals.miu.ac.ir

Print ISSN: 2383-1944
Online ISSN: 2783-235X

Conflicts Between the Institutions of Emirate and Ministry in the Seljuk and Khwarazmian Periods

Fatemeh Najafi [1], and **Mahboubeh Sharafi** [2]✉,

1.Ph.D. Student in History, Islamic Azad University, Yadegar-e Imam Branch, Shahr-e Rey, Tehran, Iran. E-mail: fnajafi90@gmail.com

2.Department of History, Islamic Azad University, Yadegar-e Imam Branch, Shahr-e Rey, Tehran, Iran (Corresponding Author).
E-mail: sharafi48@yahoo.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received 2023-07-11
Received in revised form 2023-09-01
Accepted 2023-09-07
Available online 15 June 2026

Keywords:
Seljuks,
Khwarazmians,
Conflicts,
Institution of Emirate,
Institution of Ministry.

ABSTRACT

This study aims to analyze the conflicts between the institution of the Emirate (the military class, or "people of the sword") and the Ministry (the administrative class, or "people of the pen") during the Seljuk and Khwarazmian periods, with emphasis on their most significant consequences.

Based on the historical method, the findings of the research indicate that the Ministry constituted one of the main pillars of government, while the Emirate was responsible for providing military force during these eras. The establishment of a standing army in the Seljuk period, the implementation of the Aqta '(land grant) system, and the strengthening of the economic foundations of the emirs transformed the "people of the sword" into a military aristocracy. The reduction of territories under the sultan's direct control, reliance on the military power of the emirs, and the transformation of the atabegs' role from a social to a political one led to the increasing empowerment of the emirs and the growth of their centrifugal tendencies.

In the Khwarazmian period, the continued use of the Aqta 'and atabeg systems preserved the power of the emirs. Other findings of the study show that during periods of weakness among the Khwarazmian and Seljuk rulers, the emirs exploited the central government's weakness and the inefficiency of the bureaucracy to intensify their separatist tendencies. Consequently, they contributed significantly to the fragmentation of the state by forming independent governments and dynasties.

Cite this article: Sharafi, Mahboubeh., & Najafi, Fatemeh., (2026). Conflicts Between the Institutions of Emirate and Ministry in the Seljuk and Khwarazmian Periods). *Discourse of History*, *20* (53), 169-189. https://doi.org/10.22034/skh.2023.16504.1436

© The Author(s). Publisher: Al-Mustafa International University.
DOI: https://doi.org/10.22034/skh.2023.16504.1436

سخن تاریخ
شاپا چاپی: ۱۹۴۴-۲۳۸۳
شاپا الکترونیکی: ۲۳۵X-۲۷۸۳
Homepage: https://skh.journals.miu.ac.ir

منازعات میان نهاد امارت و وزارت در دوره‌ی سلجوقی و خوارزمشاهی

فاطمه نجفی [۱]، و محبوبه شرفی [۲] ✉

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام(ره) شهری ری، تهران، ایران.
رایانامه: fnajafi90@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام(ره) شهر ری، تهران، ایران.
رایانامه: sharafi48@yahoo.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۰
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۶
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۲۵

کلیدواژه‌ها:
سلجوقیان،
خوارزمشاهیان،
منازعات، نهاد امارت،
نهاد وزارت.

چکیده

این پژوهش درصدد است به تحلیل منازعات نهاد امارت (اهل شمشیر) و وزارت (اهل قلم) در دوره‌ی سلجوقی و خوارزمشاهی با تاکید بر مهم‌ترین پیامدهای آن بپردازد. بر این اساس، نتایج پژوهش مبتنی بر روش تاریخی حاکی از آن است که نهاد وزارت از ارکان اصلی حکومت و نهاد امارت تامین کننده‌ی نیروی نظامی در این دوران به‌شمار می‌رفتند. چنان‌چه تشکیل ارتش ثابت در دوره‌ی سلجوقی، به کارگیری نظام اقطاع داری و تقویت پایه‌های اقتصادی امیران، سبب تبدیل شدن اهل شمشیر به اشراف نظامی شد. کاهش اراضی تحت تسلط سلطان، تکیه به نیروی نظامی امیران و تغییر نقش امیران اتابک از نقش اجتماعی به سیاسی سبب قدرت‌گیری هر چه بیش‌تر امیران و افزایش تمایلات گریز از مرکز آنان شد. در دوره‌ی خوارزمشاهی نیز با ادامه‌ی به‌کارگیری نظام اقطاع داری و اتابکی، قدرت امیران حفظ شد. دیگر یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد: در دوره‌ی ضعف حاکمان خوارزمشاهی و سلجوقی، امیران با استفاده از ضعف حکومت مرکزی و دیوان‌سالاری، بر تمایلات گریز از مرکز خود افزوده و در نتیجه با تشکیل حکومت‌ها و دودمان‌های مستقل در تجزیه‌ی حکومت موثر واقع شدند.

استناد: نجفی، فاطمه و شرفی، محبوبه (۱۴۰۵). منازعات میان نهاد امارت و وزارت در دوره‌ی سلجوقی و خوارزمشاهی. *سخن تاریخ*، ۲۰ (۵۳)، ۱۸۹-۱۶۹. https://doi.org/10.22034/skh.2023.16504.1436

ناشر: جامعهٔ المصطفی (ص) العالمیه.
© نویسندگان.

مقدمه

مطالعه‌ی تحلیلی نقش سیاسی و اجتماعی نهاد امارت و نهاد وزارت در عصر سلجوقیان و خوارزمشاهیان، از آن لحاظ که حاکمان این دوره خود ویژگی‌های نظامی‌گری داشتند، امری در جهت بازشناسایی ساختار حکومت و به تبع آن، جامعه‌ی سده‌های میانه محسوب می‌گردد. در این دوران، امیران در برهه‌هایی از تاریخ باعث ثبات و انتظام امور حکومت می‌شدند و به پشتیبانی از حاکمیت سیاسی می‌پرداختند، به همان میزان نیز می‌توانستند عامل مهمی در سقوط و بی‌ثباتی یک حکومت محسوب گردند. چنان‌چه در شرایطی که حکومت، از توان نظارت بالایی برخوردار بود، بر امیران تسلط داشت و از خودسری و دخالت آنان در امور سیاسی جلوگیری می‌کرد؛ اما زمانی که حکومت دچار ضعف می‌شد، قادر به اعمال قدرت در بین این افراد نبوده و دخالت نهاد امارت در تحولات سیاسی و اجتماعی این دوران به اوج خود می‌رسید. این شرایط همواره در دوران حکمرانی دولت سلجوقی تا افول دولت خوارزمشاهیان نمایان است. افزون بر این، با شکل‌گیری نهاد اقطاع‌داری، نهاد اتابکی و رقابت‌های نهاد امارت و وزارت در این دوران، روند قدرت‌گیری نهاد امارت افزایش یافت و تعاملات و تقابلات آنان با دیوان‌سالاری و سلطنت دچار فراز و فرودهایی شد. بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است: منازعات نهاد وزارت و امارت در دو دوره‌ی سلجوقی خوارزمشاهیان چگونه و بر پایه چه علت‌هایی بوده و مهم‌ترین نتایج ان کدام است؟

۱. پیشینه‌ی پژوهش

در باره‌ی جایگاه و کارکردهای نهاد امارت و نهاد وزارت دراین دوره، تالیفاتی چند به وسیله‌ی پژوهش‌گران صورت گرفته است. از جمله لمبتون در آثار خود هم‌چون: «تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران (۱۳۹۲)، «مالک و زارع در ایران»، (۱۳۶۲)، «ساختار درونی امپراتوری سلجوقی» (۱۳۶۶)، «تکامل اقطاع در ایران قرون وسطی»، (۱۳۴۶) به جایگاه نهاد وزارت و نهاد امارت به‌صورت پراکنده در دوره‌ی میانه پرداخته است. شهرام یوسفی‌فر و بهزاد اصغری در پژوهشی با عنوان «بررسی تاثیر پایگاه اجتماعی - سیاسی امیران نظامی سلجوقی در گرایش‌های سیاسی امیران»، (۱۳۹۲) به جای‌گیری عناصر نظامی در سازمان سپاه سلجوقیان و تاثیر آنان در تحولات سیاسی و اجتماعی دوره‌ی سلجوقی پرداخته‌اند. عزت ولی‌زاده در پژوهشی با عنوان «امارت و امیران در عهد سلجوقیان و خوارزمشاهیان»، (۱۳۹۱) به بررسی نقش سیاسی، اجتماعی و اقتصادی امیران به‌صورت مقایسه‌ایی در دوره‌ی سلجوقی و خوارزمشاهی پرداخته است، که تنها در بحث نهاد امارت تشابهاتی با مباحث پژوهش حاضر دارد؛ اما نویسنده هیچ

اشاره‌ای به نهاد وزارت در دوران مذکور به‌صورت مقایسه‌ایی ندارد. در مقاله‌ی «نقش نهاد وزارت در مناسبات سیاسی سلجوقیان عراق با خلافت عباسی» (۱۳۹۹)، پرویز حسینی و ابوالقاسم فروزانی نیز به بررسی نقش نهاد وزارت در ساختار حکومت عباسی و سلجوقیان عراق پرداخته و معتقدند: نقش وزیران در ساختار حکومتی با توجه به لیاقت و کاردانی آنان پررنگ یا کم‌رنگ بوده است؛ اما هیچ وزیری حتی کاردان‌ترین آنان در این دوره موفق نبودند. هادی بیاتی نیز، در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به وزارت در دوره‌ی خوارزمشاهیان» (۱۳۹۰)، تنها به جایگاه نهاد وزارت در دوره‌ی خوارزمشاهیان پرداخته و معتقد است: وزارت از ارکان اصلی حکومت خوارزمشاهیان بوده است. بر این اساس، با عنایت به کم‌تر پرداخته شدن تحقیقات و پژوهش‌های جدید به مساله‌ی پژوهش حاضر، این پژوهش به مقایسه منازعات میان نهاد امارت و نهاد وزارت بر پایه علت‌های اثرگذار، در دوره‌ی سلجوقیان و خوارزمشاهیان می‌پردازد.

۲. تشکیلات نهاد وزارت و امارت سلجوقیان

سلجوقیان سیستم اداری خود را بر اساس تشکیلات سامانیان و غزنویان (البته با تغییرات و اصلاحاتی که در آن انجام دادند)، بنا نهادند. اکثر دیوان‌سالاران و ماموران کشوری در این دوره نیز، ایرانی بودند که سعی داشتند، از این موقعیت در راستای حفظ ارزش‌ها و اخلاقیات گذشتگان شان استفاده نمایند (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۱۵ و ۱۸).

در این دوره نیز، همانند دوره‌های قبل دو بخش دیوان و درگاه شکل گرفت که سلطان در رأس هرم قدرت سیاسی و اجرایی حکومت قرار داشت (بارتولد، ۱۳۶۶: ۱/ ۴۸۹). وزیر نیز، به عنوان نماینده شخصی و رسمی سلطان، هم در رأس دیوان‌سالاری قرار داشت و هم یکی از اعضای درگاه به شمار می‌رفت (لمبتون، ۱۳۷۲، (الف): ۲۹). سنت استپی سلجوقیان در سازمان درگاه (دربار) تجلی پیدا کرد، این سازمان که پیرامون شخص سلطان متمرکز شده بود خصوصیتی نظامی داشت. مشاغل و مناصب موجود در درگاه که وظیفه‌ی حفظ جان شاه، اجرای اوامر شخصی وی، اداره‌ی امور شخصی و خصوصی سلطان را برعهده داشتند، شامل خدمه‌ها، منشی‌ها، دبیران و غیره می‌شد. از جمله افراد مهم درگاه، اعضای خاندان سلطنتی بودند که توانستند با کسب امتیازات ناشی از قبضه‌ی حکومت، در موقعیتی برتر قرار گیرند. امیران ترک متحد و وابسته سلجوقیان نیز از دیگر عناصر مطرح درگاه به شمار می‌رفتند که عده‌ای از آنان همیشه ملازم رکاب سلطان بودند (ولی‌زاده، ۱۳۹۱: ۴۰). یکی دیگر از عناصر مهم در زندگی درباری، غلامانی بودند که محافظان سلطان را تشکیل می‌دادند. هم‌چنین منشیان، دبیران، شاعران، روحانیان و غیره را نیز باید به این مجموعه افزود. در رأس خادمان دربار «حاجب بزرگ»

یا «حاجب الحجاب» قرار داشت، وی زمانی که وزیر در حضور سلطان نبود فرمان‌های سلطان را به‌صورت شفاهی می‌شنید و به وزیر می‌رساند (اقبال آشتیانی، ۱۳۳۸، (الف): ۲۳). تا زمان وزارت نظام الملک نفوذ و مداخله‌ی امیران در امور دربار و دیوان‌سالاری کم بود؛ اما پس از آن امیران به مداخله در این امور پرداختند. هسته مرکزی نیروهای نظامی را همین غلامان آزاد شده تشکیل می‌دادند. محافظان شخص سلطان را نیز، از سربازان ویژه برگزیده بودند که تعداد آن‌ها از چند صد نفر تجاوز نمی‌کرد. در منابع به این قشون ثابت، عسکر اطلاق شده است. امیران و حاکمان محلی همراه با نیروهای نظامی شان و نیز، یاوران ایلیاتی در ایام لشکرکشی به سلطان ملحق می‌شدند. از این‌رو، کل قشون او آمیزه‌ای از نیروهای اقوام و مناطق بود. قشون ثابت و نیروهای نظامی امیران به‌طور عمده از سواره نظام تشکیل می‌شد. فرمانده کل، سلطان بود، این وظیفه پس از مرگ ملک‌شاه گاهی به اتابکان واگذار می‌شد. البته این اقدام در موقع جلوس شاهزاده جوان و یا کودکان، اجتناب ناپذیر بود. نتیجه‌ی این کار، تضعیف پیوند بین سلطان و سربازان بود و آن‌ها در این صورت وفاداری خود را نه به سلطان، که به فرمانده‌ی بلافصل خود ابراز می‌داشتند (لمبتون، پیشین: ۱۴).

پس از مرگ ملک‌شاه، تعداد قشون ثابت سلاطین سلجوقی (شاید به استثنای قشون ثابت سنجر) کاهش یافت و دیگر قادر به تنفیذ قدرت حکومت مرکزی حتی بر سپاهیان مرکزی نشدند. بنداری اشاره می‌کند که پس از جلوس محمود بن محمد بر سریر قدرت، امیران هر چه بیش‌تر غیرقابل اعتماد می‌شدند. سلطان سنجر بالاجبار در بعضی مواقع دخالت کرد؛ اما نتوانست، از جاه طلبی‌های روزافزون امیران و اتابکان جلوگیری کند، چون بیش‌تر درگیر فشار متزاید قراختائیان و قدرت روزافزون خوارزمشاهیان در مرزهای شرقی بود (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۱۱۴).حاکمیت سلجوقی از نظر اداری به دو قسمت اداری تقسیم می‌شد: یک قسمت که مستقیما توسط دیوان سلطان اداره می‌شد و قسمت دیگر که به‌طور غیرمستقیم اداره می‌گشت. (همان، ۱۱۷). ناحیه‌ای که به‌طور غیرمستقیم اداره می‌شد، از نظارت مستقیم دیوان سلطان خارج بود و از آن امیران و مقطع‌داران بود. این نواحی از نظر وسعت فرق می‌کرد و بیش‌تر در اطراف مهم‌ترین شهرها متمرکز شده بودند (لمبتون، پیشین: ۲۹). از دیگر اجزای ساختار سیاسی - اداری سلجوقیان، مجموعه تشکیلات دیوانی است.

۱/۲. وزارت

متصدی منصب وزارت را «خواجه بزرگ» یا «وزیر» می‌گفتند که عالی‌ترین مقامات دولتی محسوب می‌شد. (اقبال آشتیانی، ۱۳۴۶، (ب): ۲۲ - ۲۳). نظر به این‌که شخص وزیر و دیوان

وزارت، نظارت بر کلیه‌ی دیوان‌ها را برعهده داشت، این دیوان، خود دارای مناصب دیگری نیز، بود. در دیوان وزیر، مقام وکیلِ در، اهمیت قابل ملاحظه‌ای داشت که در صورت لزوم رابط بین سلطان و وزیر محسوب می‌شد، به دلیل اهمیت این منصب عموما افرادی هوش‌مند و موقع شناس را به این مقام بر می‌گزیدند. نایب و منشی، از دیگر مناصب مهم دیوان وزارت شمرده می‌شدند. دبیر و کاتب از اجزای لاینفک دیوان‌ها بودند و معمولاً امیران و سلاطین بدون تشکیلات یاد شده نمی‌توانستند، سلطنت کنند. هندوشاه نخجوانی درباره‌ی شأن وزیر طغرل سلجوقی (۴۲۹ - ۴۵۰ ه.ق)، می‌نویسد: «عمیدالملک کندری ادیب و فاضل بزرگ و عاقل و کریم بود و نفسی بزرگ و همتی بلند داشت. سلطان طغرل وزارت خویش به او داد و او بدان منصب قیامی تمام کرد و سعی‌ها نیکو کرد و روزگار وزارت او خوش ترین روزگارهای وزار بود» (نخجوانی، ۱۳۴۳: ۲۶۱، ۲۶۶، ۲۷۰).

بنابراین، وظایف متصدی منصب وزارت اعظم در سراسر دوره‌ی سلجوقی، بنا به اقتدار و نفوذ شخصی که متصدی این مقام می‌گردید، کم یا زیاد می‌شد. دیوان وزیر در ایامی که وزیر مقتدری چون خواجه نظام الملک در رأس آن قرار داشت، کانون مهم قدرت بود. وظیفه اصلی مقام وزیر در حوزه امور مالی خلاصه می‌شد.

بر این اساس، می‌توان گفت: وزارت از مهم‌ترین مناصبی بود که در عهد سلجوقیان وجود داشت. وزیران عهد سلجوقی به ویژه وزیران سلاطین بزرگ، مهم‌ترین نقش را در تحکیم مبانی حکومتی و بسط و توسعه‌ی قدرت حاکمیت سلجوقی ایفا کرده‌اند. چنان‌چه رونق دولت طغرل، مرهون کفایت و کاردانی وزیر ایرانی او «ابونصر کندری» است. بنا به اشاره‌ی منابع بر اثر کفایت عمیدالملک در کارها و مایه‌ی علمی و ادبی و تدبیر و سیاست او بود که طغرل به سهولت توانست بر عراق عرب و دارالخلافه چیره شود و خلیفه القائم عباسی (۴۶۷ - ۳۹۱ ه. ق) و وزیران و درباریان او را بدون جنگ و خون‌ریزی مطیع خود سازد و نفوذ معنوی عمیدالملک در دربار خلیفه موجب شده بود که همه وقت اختلافات بین دو دربار به نفع طغرل فیصله یابد. (اقبال آشتیانی، پیشین، (ب): ۳۲۰)

پس از طغرل، الب ارسلان زمام امور را به دستیاری وزیر مشهور خود، «خواجه نظام الملک» به دست گرفت. وی تا اواخر سلطنت ملک‌شاه، «خواجه بزرگ» و «سید الوزراء» بود. بنابراین، می‌توان گفت: نقش و اهمیت وزیران ایرانی در تثبیت قدرت سلجوقی سبب گردید، تا وزیران پس از سلطان، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار گردند. اهمیت و جایگاه وزارت در زمان خواجه نظام الملک به اوج خود رسید. وی درصدد بود، تا روحیه‌ی سرکش نظامیان ترک را در قالب تشکیلات

اداری و دیوانی زیر نظارت درآورد. گسترش قدرت و تثبیت حکومت سلجوقیان بیش از هر چیز متاثر از وجود نظام دیوان‌سالاری قوی آن بود.

در دهه‌های آغازین دوره‌ی سلجوقیان، وزارت از اعتبار و نفوذ ویژه‌ای برخوردار بود. هر چند پس از وزارت نظام الملک، نفوذ وزارت رو به زوال نهاد و سلطان به‌طور مستقیم با رؤسای دوایر و دواوین ارتباط برقرار می‌کرد. (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۷/ ۷۰).

۲/۲. امیران سلجوقی یا اهل شمشیر

امیران و فرماندهان نظامی سلجوقیان، از آزادمردان و ممالیک تشکیل می‌شدند. آن‌ها مرکب از فرماندهان نظامی و حاکمان ولایات بودند، که مناطق وسیعی را به‌عنوان اقطاع در اختیار داشتند. آزادمردان و ممالیک اغلب اوقات از ترکان بودند که یا به اسیری گرفته شده بودند و یا خریداری شده بودند و یا این‌که فرزندان همان افراد بودند (لمبتون، پیشین: ۲۶۲). امیران به سه گروه تقسیم می‌شدند: گروهی که در دربار سلطان بودند. در میان این مناصب می‌توان از امیر آخور، آخور سالار (که وظایف او رسیدگی به اصطبل‌های سلطنتی، زین و برگان اسبان بود) جامه‌دار (محافظ اسلحه و زره سلطان) و طشت‌دار نام برد. گروه دیگر، امیران «صاحب زمین»؛ یعنی، آن‌هایی که اقطاع «دیوانی» و یا حکومت ولایتی دریافت کرده بودند و گروه سوم امیران «سیار و آواره» بودند، امیرانی که همیشه در رفت و آمد بودند و هیچ نوع دینی به کسی نداشتند. (لمبتون، ۱۳۸۵، (ب): ۳۲). پیوند زناشویی سلطان با خانواده‌های امیران موجب تقویت موقعیت آنان می‌شد. از این‌رو، امیران با زناشویی درونی در میان خودشان و با خانواده‌ی حاکم درصدد تحکیم موقعیت خود برمی‌آمدند. از زمان مرگ ملک‌شاه به بعد، قدرت و توان امیران مضاعف شد. یکی از نخستین امیرانی که درصدد تثبیت موقعیت خود برآمد مملوک اُنر بود. هنگامی که قدرت به دست امیران می‌افتاد، آن‌ها در بهره‌گیری از آن به نفع خود یا حتی علیه سلطان درنگ نمی‌کردند. (ر. ک: بنداری اصفهانی، پیشین: ۱۹)؛ اما زمانی که آن‌ها علیه یکدیگر وارد عمل می‌شدند و یا در مقابل نیروهای خارجی نظیر صلیبیون به مبارزه بر می‌خاستند، به ندرت علیه سلطان دست به‌کار می‌شدند (لمبتون، پیشین، (الف): ۲۶۷).

با گذشت زمان سلاطینی به قدرت رسیدند، که برخی خردسال بودند و از جانب خویش اراده و اختیاری نداشتند و برخی دیگر بسیار نالایق و در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و امور کشوری بسیار ضعیف بودند، در نتیجه تصمیم‌گیرنده‌ی اصلی حکومت، امیران محلی، سپهسالاران نظامی، اتابکان و مقطعان بودند. امیران نظامی، با دخالت در امور دیوانی و لشکری مانع ایجاد می‌کردند. از سوی دیگر، هر چه از قدرت وزیران کاسته می‌شد، بر قدرت امیران نظامی افزوده می‌گردید و به

تعبیری در تجزیه‌ی دولت سلجوقی، دیوان فدای لشکر می‌گردید. با به قدرت رسیدن بیش از حد امیران حکومتی و افتادن زمام امور به دست آنان، مشکلات عدیده‌ای بروز کرد. امیران برای رسیدن به اهداف خود، سلاطین و شاهزادگان را سپر خود قرار دادند. در واقع، امیران سلجوقی که خود را در امر تثبیت حکومت و استقرار کامل آن در ایران، دخیل می‌دانستند، خواهان توجه بیش‌تر و دریافت امتیازات بیش‌تر از سوی سلطان بودند و عدم توجه سلطان به خواسته‌های آنان موجب شد تا آن‌ها به مخالفت با سلطان بپردازند و این مخالفت‌ها در مواردی به جدایی قسمت‌های وسیع از سرزمین‌های تحت قلمرو سلجوقیان بزرگ منجر شد.

اقدام متقابل امیران نسبت به یکدیگر نیز، باعث می‌شد آن‌ها طرف یکی از شاهزادگان را بگیرند و بر بزرگی و عظمت خود بیفزایند. در میان آن‌ها اشتراک منافع وجود نداشت و به غیر از مواردی چند، حسادت موجود بین آن‌ها هرگز اجازه نمی‌داد، جز برای مدت محدودی با یکدیگر کنار آیند و هم‌کاری داشته باشند (لمبتون، پیشین، (الف): ۲۶۷ - ۲۶۹). با افزایش قدرت امیران در سال‌های پسین دوره‌ی سلجوقی و روزگار خوارزمشاهیان، در اصطلاحات هم تحولی رخ داد. قبلاً اصطلاح ملک تنها، در مورد شاهزادگان سلجوقی به‌کار می‌رفت؛ ولی بعدها به امیرانی اطلاق شد، که نیمه استقلالی به هم زده بودند. در سندی که از دیوان سنجر به‌نام تاج‌الدین ابوالفتح بن طاهر صادر شده، وی ملک نیمروز و نیز برادر نامیده شده است. او حاکم مستقلی به‌شمار می‌رفت، چنان‌که توانست، قلمرو خود را به پسرش منتقل سازد (همان، ۲۶۹).

بنابراین، می‌توان گفت: امیران نظامی با دخالت در امور دیوانی و لشکری، مانع ایجاد می‌کردند. از سوی دیگر، هر چه از قدرت وزیران کاسته می‌شد، بر قدرت امیران افزوده می‌گردید و به تعبیری در تجزیه‌ی دولت سلجوقی دیوان فدای لشکر می‌گردید.

۳/۲. منازعات نهاد وزارت و امارت در دوره سلجوقی

مطالعه‌ی تحولات عصر سلجوقی نشان‌گر غلبه عنصر ایرانی بر سایر اقوام در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و هم‌چنین اداری است. در این دوره دیوان‌سالاری با تحولات اساسی رو به‌رو شد، به‌طوری‌که از نظر پیش‌رفت به اوج خود رسید. بسیاری از مورخان، پیش‌رفت‌های حوزه دیوان‌سالاری در این دوره را به برخی از وزیران ایرانی به‌ویژه نظام الملک وزیر نخستین آلب ارسلان و ملک‌شاه سلجوقی نسبت می‌دهند (لمبتون، پیشین، (ب): ۱۲ - ۱۳). لیکن باید خاطر نشان ساخت که سلاطین سلجوقی نیز، مردان کارآمدی بودند. بدین سان تحت حکومت آنان تشکیلات اداری از ثبات و کارآمدی لازم برخوردار شد. در این دوره یک دبیر، تمام رده‌های پایین‌تر از وزارت را طی کرده و مراتب پایین‌تر را دیده و در مراتب مختلف خدمت کرده بودند و

گمان می‌رود که اکثر آن‌ها قبل از این‌که وزیر شوند، مستوفی بوده‌اند (کلوزنر، ۱۳۸۹، (ب): ۶۰). لمبتون نیز، می‌نویسد: «معمولاً چنان بود که وزیر از طریق خدمت در مقامات پایین دیوانی به مقام وزارت می‌رسید. بعضی از آن‌ها قبل از رسیدن به مقام وزارت، مقام مستوفی، عارض الجیش و یا طغرایی داشتند. برخی هم پس از طی مراتب دیوانی در ایالات و یا دیوان یکی از امیران و یا شاهزادگان سلجوقی، وارد دیوان اعلا[1] می‌شدند» (لمبتون، پیشین، (ب): ۷۲).

۳. تشکیلات نهاد وزارت و نهاد امارت خوارزمشاهیان

۳/۱. وزارت یا خواجه جهان

سلاطین و خلفا برای اداره‌ی متصرفات وسیع خویش و انجام امور حکومتی، نظامی و اداره‌ی جامعه نیاز به دست‌یاران و معاونانی داشتند، به‌خصوص که اگر شرکت سلطان در امور سیاسی محدود بود و یا اداره‌ی امور دولت را فرا نگرفته بود، نقش وزیر لایق و مجرب بسیار حایز اهمیت می‌گردید. بنابراین، مهم‌ترین مشاغل کشوری، پس از خلفا و سلاطین بر عهده‌ی متصدیان دیوان وزارت بود و سایر سازمان‌ها و رییسان آن‌ها تابع این دیوان بودند. در زمان خوارزمشاهیان نیز، مانند سایر سلسله‌ها این مقام وجود داشت. در این دوره، به وزیر یا شخص دوم مملکت، خواجه جهان می‌گفتند. البته گاه پیش می‌آمد که شخصی تصدی این مقام را داشت بدون این‌که اصطلاح وزیر برای وی به کار برود به‌طور مثال در زمان سلطان جلال‌الدین منکبرنی، با آن‌که شرف الملک فخرالدین علی جندی وظایف وزیر را بر عهده داشت، سلطان جلال‌الدین، وی را شرف الملک خطاب می‌کرد (نسوی، ۱۳۶۵: ۱۳۷). بهاءالدین محمد بغدادی، که از دبیران سلطان تکش است، در کتاب التوسل الی الترسل درباره‌ی اهمیت منصب وزارت، چنین می‌نویسد: «چون از راه قیاس شناخته‌ایم و به تجربت معلوم کرده که قواعد جهان‌داری و استحکام دعایم کامکاری به منصب وزارت مفوض و موکد است و بیش‌تر کارهای معظم از کمال کفایت و فور هدایت ایشان، چه که مصالح مملکت بی‌جریان قلم ایشان قرار نگیرد و مصابیح دولت بی‌اقتباس رأی روشن ایشان، روشن نگردد و دستکاری تیغ را دست‌یاری قلم از لوازم است» (بغدادی، ۱۳۸۵: ۷). مقام وزارت و سایر مشاغل دولتی مخصوص طبقه‌ی خاصی نبود، بلکه تمام افرادی که لیاقت و استعداد داشتند می‌توانستند به کارهای دولتی اشتغال ورزند و تا مقام

---

۱. دیوان اعلا همه‌ی امور اداری را زیر پوشش داشت؛ اما عمدتا به سه وظیفه می‌پرداخت: صدور گواهی‌نامه‌ها و فرمان‌ها، رسیدگی به امور مالی، و اداره‌ی دادگستری (غیر از دعاوی احوال شخصیه که زیر نظر دادگاه‌های شرعی قرار داشت). دو وظیفه نخست، در حیطه کار وزیر بود؛ ولی وظیفه‌ی سوم تا حد زیادی به صاحب منصبان نظامی واگذار شده بود نه به وزیر؛ زیرا وی قدرت لازم را برای اجرای احکام [قضایی] نداشت (منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۲۹: ۳۹ ـ ۴۰، ۷۶).

وزارت پیش بروند، البته این‌گونه معمول بود که وزیر از طریق خدمت در مقامات پایین دیوانی به مقام وزارت برسد. مقام وزارت به واسطه اهمیتی‌که داشت، می‌توانست، در خانواده‌ای به‌صورت موروثی باقی بماند. در دولت خوارزمشاهیان نیز مانند سایر سلسله‌ها به وزارت موروثی بر می‌خوریم. به‌طور مثال نظام الملک محمد بن مسعود هروی (وزیر سلطان محمد خوارزمشاه) پسر وزیر سلطان تکش است (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۹۵).

در حکومت خوارزمشاهیان، سلاطین خوارزمشاهی برای فرزندان خویش (که به‌عنوان حاکم به نواحی مختلف کشور گسیل می‌داشتند) نیز، افرادی را به‌عنوان وزیر انتخاب کرده و همراه آنان به آن ناحیه می‌فرستادند. چنان‌که سلطان محمد خوارزمشاه که سرزمین‌های غزنه و بامیان، بست و زمین داور، را به پسر خود جلال‌الدین واگذار کرده بود، شمس‌الدین شهاب الدین آلب را به‌عنوان وزیر او معین کرد (نسوی، پیشین: ۳۸). آن‌چه به‌خصوص در این دوره در مورد انتخاب وزیر نمود عینی‌تری داشت، دخالت امیران سپاه و نیز، شخص ترکان خاتون است. این دخالت بدان حد بود، که ترکان خاتون، سلطان را واداشت، تا وزارت محمد بن صالح را که از غلام‌زادگان وی بود، بپذیرد و حتی بعد از عزل وی توسط سلطان، ترکان خاتون با استقبال تمام او را پذیرا شد و محمد بن صالح در دربار اختصاصی ترکان خاتون سمت وزارت یافت (همان، ۴۵ ـ ۴۸).

۲/۳. امیران خوارزمشاهی یا اهل شمشیر

سپاه در حاکمیت ترک، اعم از غزنوی، سلجوقی و خوارزمشاهی از اهمیت ویژه و بالایی برخورداراست. حاکمان ترک، پس از کسب مشروعیت مذهبی با دریافت لوا و منشور از خلیفه عباسی، با قدرت نظامی و گسترش فتوحات و به اختیار درآوردن سرزمین‌های جدید درصدد کسب مشروعیت نظامی بودند، بنابراین، در دوره‌های مذکور دیوان جیش (عرض) که در رأس آن عارض لشکر قرار داشت، از اهمیت بسزایی برخوردار است. عارض لشکر پس از سلطان، ریاست قوای نظامی را بر عهده داشت. وظایف عارض لشکر تامین افراد و تهیه‌ی آمار تعداد افراد و اموال و تهیه‌ی جیره و مواجب و علوفه سپاه و تهیه‌ی تجهیزات و تسلیحات جنگی بوده است (خلعت‌بری، شرفی، ۱۳۸۱: ۱۲۹؛ شیخ نوری، خسروبیگی، ۱۳۸۳: ۳۸).

با توجه به ساختار نظامی امپراتوری خوارزمشاهی، سپاه رکن اساسی امپراتوری محسوب می‌گردید. سپاه خوارزمشاهیان در اوج قدرت حداقل از ۱۷۰ هزار نفر تشکیل شده بود (راوندی، ۱۳۶۳: ۳۸۵). سلطان محمد خوارزمشاه به‌اتکای همین سپاه توانست دامنه‌ی متصرفات خود را توسعه بخشد، سپاهیانی را که سلطان محمد فرماندهی آنان را برعهده گرفته بود، پدرش تکش ترتیب داده بود (بارتولد، ۱۳۵۲، (الف)، ۲: ۷۳۰). در حقیقت، این سلطان تکش و همسرش،

ترکان خاتون بودند، که توانستند، سپاهیان را به قدرتی بزرگ مبدل سازند. تشکیلات این سپاه و نیروی عظیم آن و نیز حفظ و نگه‌داری سپاه و جلوگیری از کاهش توان رزمی آن، نتیجه‌ی اهتمام ترکان خاتون در دوره‌ی سلطان تکش و سلطان محمد است. ترکان خاتون هر یک از هم‌نژادان خود را که به خوارزم می‌آمدند، وارد سپاه می‌کرد و با این کار بر نیروی تازه‌ی سپاه می‌افزود. امیران سپاه غالبا از خویشان او بودند و ارکان فرماندهی سپاه در اطراف شخص او متمرکز شده بود (قفس اوغلی، ۱۳۶۷: ۲۲۳). هم‌نژادان ترکان خاتون، ترکانی بودند که جوینی آنان را ترکان قنقلی[۱] می‌خواند. وی قنقلیان را به دور از رأفت معرفی می‌کند و ظلم این گروه را موجب نارضایتی مردم از سلطان محمد خوارزم‌شاه می‌داند (جوینی، ۱۳۷۵، ۲: ۱۹۸). هم‌چنین ساختار سپاه خوارزم‌شاهیان مرکب از اقوام قنقلی، یمکی، اورانی و قبچاقی بوده است (نسوی، پیشین: ۸۵، ۶۴ - ۶۲؛ جوینی ۱۳۶۷، ۱: ۹۵، ۲: ۱۹۶، ۷۴، ۳۵). علاوه بر این، سلطان محمد ناگزیر از پذیرفتن این لشکریان ترک و مزدور بود. مزدوران عمده‌ترین بخش نیروی جنگی وی بودند. سلطان برای حکومت بر رعایای امپراتوری خود و جلوگیری از هرج و مرج، نیازمند این لشکر است. او می‌بایست از نظر حفظ منافع خویش آنان را بر عناصر غیرنظامی ترجیح می‌داد (بارتولد، پیشین، (الف)، ۲: ۷۸۴). گذشته از این سپاهیان مزدور، در سپاه خوارزم‌شاه نیروهای «حشر» یا لشکریان نامنظم نیز وجود داشته است. این مطلب را از روایت‌های ابن اثیر در شرح رویدادهای سال ۶۰۰ ه.ق، می‌توان یافت. وی می‌نویسد: زمانی که خوارزم‌شاه از محاصره‌ی هرات به خوارزم بازگشت، لشکریان خویش را مرخص کرد و آن‌چه علوفه برای چارپایان خود فراهم آورده بود، همه را سوزاند و بدین گونه شمار افراد خود را کاهش داد و باروبنه خود را سبک کرد و پس از آن با سپاهیان زبده به خوارزم تاخت تا زودتر از شهاب‌الدین غوری به خوارزم برسد (ابن اثیر، پیشین: ۲۵۵). بین سطوح عالی نظامیان نوعی رقابت توأم با تعارض وجود داشت. دامنه‌ی علل این تعارض بسیار گسترده است و از نگرشی تا تعارض ناشی از شخصیت خود بزرگ بینانه با محوریت منافع شخصی و ترکیب جمعیتی در نوسان است (حسن‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۱۹). نمونه‌ی برجسته‌ی این تعارضات که تأثیر فراوانی بر روند نبرد با مغولان گذاشت، اختلاف بین امین‌الملک، دایی سلطان جلال‌الدین با اعظم‌الملک و سیف‌الدین اغراق[۲] و مظفر ملک از فرماندهان ترک خلجی سپاه جلالی بر سر غنایم است. بر اساس روایت نسوی و جوینی این اختلاف بر سر یک اسب

---

۱. ترکان قَنقلی یا قوم قَنقلی قومی از ترکان دشت قبچاق (واقع در ترکستان امروزی) بودند. ترکان خاتون (مادر محمد خوارزم‌شاه) از ترکان قنقلی بود (ر. ک: همدانی، ۱۳۷۳، ۱: ۵۲؛ همو، ۲۰۵٤، ۳؛ قفس اوغلی، ۱۳٦۷: ٤۹؛ وطواط، ۱۳۳۸: ۷۲).

۲. سیف‌الدین اغراق از امیران ترک سلطان جلال‌الدین منکبرنی خوارزم‌شاهی بود (جوینی، ۱۳۷۵، ۱: ۱۰٦، ۱۰۹).

تاتاری رخ داد و به جدایی خلجی‌ها از سپاه سلطان انجامید که بلافاصله خلجی‌ها توسط چنگیز نابود شدند و سلطان متواری گردید (نسوی، پیشین: ۲: ۱۹۷ – ۱۹۲). این ماجرا نمونه‌ی کوچکی از تعارض ساختاری است که چگونه سپهسالاران علی‌رغم گرد آمدن در زیر بیرق جلالی با کوچک‌ترین مسایل از هم دوری و دشمنی می‌کردند (حسن‌زاده، پیشین: ۱۲۱).

سلطان تکش و محمد بر این باور بودند؛ که با جذب عناصر قبیله‌ای ترک در ساختار قدرت، توان کنترل و نظارت بر آن‌ها را خواهند یافت. ترکان قنقلی با توجه به جایگاه قبیله‌ای و خویشاوندی با ترکان خاتون، احساس نوعی یکی بودن با سلطنت داشتند. به‌عبارت دیگر، آن‌ها خود را تنها، وفاداران سلطنت نمی‌دانستند، بلکه خود را شریک سلطنت نیز می‌دیدند. در حالی که غلام سپهسالاران یا سپاهیان دیگر نگرش خادم و مخدومی به خود و سلطنت داشتند و برای بقا و تداوم قدرت شان به هم‌گرایی با سلطنت ادامه می‌دادند. منافع این گروه در گرو خدمت به سلطان بود (همان، ۱۲۵).

بنابراین، می‌توان گفت: گستره، دامنه و شدت تعارض بین نهاد امارت و سلطنت در دوره‌ی خوارزم‌شاهیان به عواملی چون توان‌مندی‌های اقتصادی و انسانی، سابقه‌ی حکومت مستقل یا نیمه مستقل در ولایت، دوری و نزدیکی به مرکز، وجود عوامل طبیعی مانند کوهستانی یا جنگلی بودن، محصور شدن در بیابان‌های خشک، سیاست حکومت مرکزی در قبال ولایات به ویژه سیاست‌های مالی، روحیه‌ی فزون طلبی و استقلال جویانه‌ی حکمران، گرفتاری مرکز به بحران‌های سیاسی یا جنگ و غیره بستگی داشت. هم‌چنین نهاد امارت تعارض مرکز و ولایت خود را در قالب شورش‌ها، استقلال خواهی و برانداختن نام سلطان از خطبه و سکه ولایت نشان می‌داد.

۳٫۳. منازعات نهاد وزارت و امارت در دوره‌ی خوارزم‌شاهیان

بنیان نظامی حکومت خوارزم‌شاهیان علاوه بر سپاهیان خوارزم، بر غلامان ترک و یا سربازان مزدور و نیز گروه‌های قبیله‌ای هم‌پیمان شکل گرفته بود. خوارزم‌شاهیان خود خاستگاه غلامی و نظامی داشتند و حکومت آنان در خوارزم، به‌دنبال استمرار یک دوره حکومت غلامان ترک در خوارزم بود (خسروبیگی، ۱۳۸۶: ۸۵ – ۸۳). هرچند در دوره‌ی خوارزم‌شاهیان ساختار سپاه از دیوان جدا بود، در رأس دیوان وزیر و در رأس سپاه سپهسالار یا خان قرار داشت؛ اما این دو در رأس هرم؛ یعنی، سلطان به هم می‌رسیدند و موجب تداخل و درهم تنیدگی ساختارهای دوگانه می‌شدند. از آن‌جایی که استقلال آن‌ها مرهون اراده‌ی سلطانی بود، گاهی سلطان آگاهانه یا غیرآگاهانه به تداخل وظیفه‌ای و عمل‌کردی آن‌ها دستور می‌داد و درهم تنیدگی ناشی از این

تداخل‌های ساختاری تعارض ایجاد می‌کرد؛ اما شدت، گستره و نوع تعارض به میزان درهم تنیدگی یا تداخل از یک‌سو، شخصیت، درایت و آگاهی و مدیریت سلطان از سوی دیگر، بستگی داشت. آن‌چه آشکار است این‌که با افزایش تداخل ساختاری، تعارض نیز، روند فزاینده‌ای به خود می‌گرفت و بر عکس، استقلال هر یک از این ساختارها به کاهش تعارض می‌انجامید (حسن‌زاده، پیشین: ۱۱۸).

یکی از اجزای ساختاری که تداخل امور را افزایش می‌داد، شورای جنگ بود که وزیر، سپهسالار، رییس دیوان انشا، حاجب و عارض، عضو آن بودند و به اصطلاح شورای جنگ محل گرد آمدن «اهل تدبیر» و «اهل شمشیر» بود. گاهی ریاست این شورا از سوی سلطان به وزیر واگذار می‌شد؛ زیرا اعتقاد بر این بود که تصمیم‌گیری درباره‌ی اعلان جنگ یا پایان آن، یافتن راه برون رفت از بحران، بیش از آن‌که متعلق به «اهل شمشیر»باشد، از وظایف «اهل قلم یا تدبیر» است. نظامیان مجریان تصمیمات شورا بودند که ساختار آن، آشکارا به نفع دیوانیان بود. در فرآیند تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرا، نظامیان تنها مرحله‌ی اجرا را برعهده داشتند؛ اما در عمل، گستره‌ی مداخله‌ی شان بسیار فراخ‌تر از عرصه‌ی نظر و قانون بود، البته گاهی در مرحله‌ی اجرا نیز، عنصر دیوانی دخالت داشت و نقش مهمی ایفا می‌کرد. هرگاه وزیر در رأس فرماندهی جنگ قرار می‌گرفت او به‌عنوان نایب فرمانده‌ی کل سپاه (سلطان) عمل می‌کرد و سایر فرماندهان نظامی تابع اوامر او بودند. گاهی وزیران دارای تخصص و تجربه‌ی نظامی بودند. چیرگی دیوانیان بر عرصه‌ی نظامی چندان خوشایند سپاهیان و سپهسالاران نبود و این امر به تداخل وظایف و به تبع آن تعارض می‌انجامید (حسن‌زاده، پیشین: ۱۱۸ - ۱۱۹). از موارد برجسته‌ی تعارض ناشی از تداخل وظایف نهادی می‌توان به اختلاف امیران نظامی با شرف‌الملک، وزیر سلطان جلال‌الدین خوارزم‌شاه اشاره کرد (نسوی، پیشین: ۱۱۸).

۴. منازعات نهاد وزارت و امارت در دوره سلجوقیان و خوارزمشاهیان

درگیری میان اهل قلم (نهاد وزارت) و اهل شمشیر (نهاد امارت) مسأله‌ای است که در ادوار تاریخی دیده می‌شود. هر کدام از این دو گروه به دنبال آن بوده‌اند که پایه‌های قدرت خود را مستحکم و رقیب خود را ضعیف نمایند. نهاد امارت و وزارت از مهم‌ترین ارکان حکومت‌ها بودند که در دوره‌های تاریخی دچار تغییر و تحول شدند. نهاد امارت که ابتدا قدرت سازی می‌کند در ادامه‌ی تشکیل حکومت، به دنبال تحکیم موقعیت و قدرت در زمینه‌های دیگر است. نهاد وزارت نیز از ارکان مهم قدرت سیاسی و نظام اداری در تاریخ ایران بعد از اسلام است که همواره برای تضمین بقای خود تلاش می‌کند. دست‌یابی به قدرت و ثروت توسط وزیران، موجب کشاکش‌های

بسیاری میان این دو طبقه می‌شد. طبقه‌ی وزارت از میان ایرانیان و امارت از میان ترکان بود و همین اختلاف تبار نیز، موجب افزایش تقابلات میان این دو طبقه می‌شد. رقابت میان این دو نهاد، خود یکی از عوامل اصلی ضعف و انقراض حاکمیت‌ها بوده و در طرف مقابل، هم‌گرایی این دو نهاد، در تداوم نهاد حکومت‌ها و بهبود وضعیت جامعه نقش داشته است. در واقع، تعاملات و تقابلات امارت و وزارت، نه تنها بر آن دو نهاد تاثیرگذار بوده است، بلکه جامعه‌ی ایرانی را نیز، دست‌خوش تغییر و تحولات کرده است (منصوری، ۱۳۹۴: ۲). برتری طبقات لشکری و گرایش گریز از مرکز در عرصه سیاسی و اقتصادی که از روحیه‌ی نظم ناپذیری ایلات ناشی می‌شد، در قالب تضاد شمشیر و قلم یا رقابت درگاه و دیوان در دوران حکومت‌های سلجوقی و خوارزم‌شاهی نیز وجود داشت (کلوزنر، ۱۳۸۱: ۱۹-۲۰).

در دوره‌ی سلجوقی‌ها به‌ویژه در دوران اقتدار آن‌ها، نظر به گستردگی قلمرو، رشد و اعتلای شهرنشینی، هم‌نوایی بیش‌تر سیاست و دیانت و سلطنت و خلافت در قالب اندیشه‌های فقهی و ایران شهری، تن دادن به برتری عملی دیوان‌سالاری ایرانی، نیازمندی به اندیشه پردازان مسلمان برای توجیه وضعیت آن‌ها در برابر خلفا و مسایلی از این قبیل، چندان فرصتی برای مقابله اهل شمشیر و اهل قلم به‌وجود نیامد، با این حال مطالبی از اندرزنامه خواجه، حکایت از این دارد، که مهار گرایش‌های افزون طلبانه ترکمانان چندان هم آسان نبوده است (رضوی، ۱۳۹۶: ۱۴ - ۱۵). در دوران پس از سلجوقی‌های بزرگ، زمینه‌های خودسری اشرافیت نظامی تا آن‌جا است که، می‌توان یکی از علل اساسی زوال دو سلسله یاد شده را ضعف دیوان‌سالاری و ماهیت نظامی حکومت آن‌ها دانست. یکی از حساس‌ترین مسایل وزیر، حفظ رابطه‌ی حسنه‌اش با امیران است؛ چون مشغله‌ی رسمی او باعث می‌شد با امیران درگیر شود. دوستی او با امیران، سوءظن سلطان و دشمنی آن‌هایی را که از این دوستی محروم بودند، بر می‌انگیخت.

خواجه نظام الملک در دوره‌ی سلطان ملک‌شاه از نفوذ بالایی در امور دیوان‌سالاری برخوردار بوده و مانع از دخالت امیران در امور اداری و دیوان‌سالاری می‌شده است (کلوزنر، ۱۳۸۱: ۱۰۹) وی با سیستم خانواده سالاری که ایجاد کرده بود، در رأس اکثر امور کشوری و اداری، افراد خاندان و غلامان خود را قرار داده بود (یوسفی‌فر، ۱۳۹۲: ۶۴۸ - ۶۴۷). پس به نظر می‌رسد علت دشمنی امیران با نظام الملک نیز، همین مورد بوده است. در مقابل، امیران نیز، از هر فرصتی برای کاهش قدرت و نفوذ خواجه در امور حکومت استفاده می‌کردند. به‌عنوان نمونه ساوتکین از به هم خوردن روابط بین سلطان ملک‌شاه و خواجه نظام‌الملک استفاده کرده و تاج‌الملک ابوالغنایم را که از دیوانیان کاردان و با کفایت فارس بود و مدتی نیز به وی خدمت کرده

بود، به ملک‌شاه معرفی کرد (بنداری اصفهانی، پیشین: ۷۰؛ منشی کرمانی، پیشین: ۵۰ – ۵۱). بنابر روایت بنداری: «سلطان، تاج‌الملک را بپذیرفت و وزارت فرزندانش، را به وی داد. خزینه‌ی خود را در اختیار او گذاشت و کارهای خانه‌ها و امور حرمش را به وی راجع ساخت. در برخی ولایت‌ها نیز، کار لشکریان را به وی واگذار کرد. با تمام این کارها دیوان طغرا و انشا را نیز به وی تفویض فرمود» (بنداری اصفهانی، پیشین: ۷۰ – ۷۱). بنابراین، امیران با وارد کردن افراد تحت حمایت خود به تشکیلات دیوان‌سالاری در پی بسط و گسترش نفوذ خود در این نظام بوده‌اند، تا علاوه بر امور لشکری، امور کشوری را نیز، در دست گیرند و بدین ترتیب بیش از پیش بر قدرت خود بی‌فزایند. هم‌چنین امیران از این طریق نیز می‌توانستند از نظارت نهاد وزارت بر اقطاعات خود بکاهند. افزون بر این، نظام‌الملک در نامه‌ای به پسر خود فخرالملک، به او توصیه می‌کند که امیران لشکر را عزیز و محترم دارد. تا زمان مرگ نظام‌الملک نفوذ وزیران بیش‌تر از نفوذ امیران بود؛ ولی پس از مرگ او، آن‌ها به‌تدریج دیوان‌سالاری را تحت نفوذ خود درآوردند. هیچ‌کدام از وزیران پس از مرگ نظام‌الملک، نتوانستند نظارت و نفوذ خود را بر امیران و آن‌هایی که درصدد کسب مقاصد بی‌پایان خود بودند، اعمال کند. از نخستین نمونه‌ها: مجدالملک براوستانی قمی است که دشمنی امیران را برانگیخت، چون در ایامی که مقام مستوفی برکیارق را داشت بر آن‌ها تنگ گرفته بود. هنگامی که امیر اُنر در سال ۴۹۲ ه. ق، علیه برکیارق شورید، به این شرط حاضر شد تسلیم شود که مجدالملک را به او واگذار کنند. هرچند قبل از این‌که اقدامی در این زمینه صورت گیرد، اُنر به قتل رسید (راوندی، پیشین: ۱۴۵ – ۱۴۴؛ بنداری اصفهانی، پیشین: ۹۹ – ۹۸؛ ابن اثیر، پیشین، ۱۷: ۲۶۵ – ۲۶۱). در همان سال، تعدادی از امیران منتفذ از سلطان خواستند، تا مجدالملک را به‌دست آن‌ها بسپارد. برکیارق از این کار تن زد؛ ولی امیران شورشی وارد سرا پرده‌ی سلطان شدند و مجدالملک را کارد زده و به قتل رسانیدند. درگزینی توانست در اواخر سلطنت محمود با امیران کنار بیاید و آن‌هم در نتیجه‌ی ظلم و تجاوزی بود که به امیران و اکثر اشراف از کشوری گرفته تا لشکری روا شده بود. عمادالدین ابوالبرکات وزیر سلطان مسعود که از وابستگان درگزینی بود، از کارهای خلاف قانون امیران جلوگیری کرد و راه آنان را مسدود ساخت و بدین وسیله به حکومت آبرویی بخشید و حتی به‌طور موقت هم که شده بر نفوذ روزافزون امیران نظارت داشته باشند. (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۱۱۲).

از زمان سلطان مسعود بن محمد به بعد، امیران مقتدری وجود داشتند که دست نشاندگان خود را به وزارت بر می‌کشیدند و همین مسأله یکی دیگر از علل تباهی این مقام بود. بوزابه که یکی از امیران مقتدر امپراتوری سلجوقی است در سال ۵۴۰ ه. ق، توانست وزیر خود تاج الملک

بن دارست[۱] را به وزارت مسعود بگمارد. بنابر روایت ابن اثیر، او از کار برکنار شد؛ چون خدمت سلطان را بر خدمت به «بوزابه» ترجیح داد (ابن اثیر، پیشین، ۱۱: ۷۷).

در دوره‌ی سلجوقیان در مواقعی که نزاع‌ها و دسته بندی‌ها در بین امیران وجود داشت، سلطان فرصت می‌یافت، قدرت خود را تثبیت سازد و مامورانی را که امیران نصب کرده بودند، برکنار و با انتخاب خود وزیری نصب کند. در باره حاکمیت خوارزمشاهیان نیز باید اشاره کرد که آن‌چه مسلم است، خوارزمشاهیان به دلیل اشتغالات پردامنه‌ی نظامی در این دوره، در زمان حاکمیت آتسز، تکش، سلطان محمد و جلال‌الدین خوارزمشاه، آنان را از تقویت نظام دیوان‌سالاری قلمرو خویش بر خلاف دولت سلجوقی‌ها بازداشت و موجب تضعیف سریع قدرت آنان شد و در نهایت در فروپاشی این قدرت تاثیر فراوان گذارد. شاید بتوان دلیل اصلی توجه و اتکای بیش از اندازه‌ی سلاطین خوارزمشاهی به امور نظامی و بی‌توجهی به امور اداری را نیاز آنان به‌توانایی نظامی برای توسعه‌ی قلمرو و برخورد با دشمنان دانست (خلعت‌بری و شرفی، ۱۳۸۰: ۱۲۷). در واقع، منصب وزیر در دوره‌ی خوارزمشاهیان نسبت به دوره‌ی قبل تا حدود زیادی تنزل یافت و وزیر از اقتدار لازم و احیانا حمایت سلطان نیز برخوردار نبوده است. علاوه بر این، خوارزمشاهیان برای ایالات نیز وزیرانی را تعیین می‌کردند، که این وظیفه بر عهده سلطان خوارزمی بود (ر. ک: نسوی، پیشین: ۳۵، ۳۷، ۱۳۴، ۲۲۵؛ بارتولد، ۱۳۶۶، ۲: ۷۸۵). در دوره‌ی خوارزمشاهیان با توجه به این‌که این حکومت چه از لحاظ اداری و چه از لحاظ سیاسی، از هماهنگی و یگانگی لازم برخوردار نبود، افرادی که در رأس امور قرار داشتند، عموما افراد نالایقی بودند، که بیش‌تر به فکر تامین منافع خود بوده‌اند مانند ناصرالدین محمد بن صالح، وزیر سلطان محمد خوارزمشاه که به خواسته ترکان خاتون وی را به وزارت گماشته بود؛ اما در این زمان تحولی در منصب وزارت رخ داد، بدین ترتیب که سلطان محمد پس از خلع وزیرش ناصرالدین محمد بن صالح، وظایف وزیر را به یک گروه شش نفره مرکب از شش تن وکیل دربار واگذار کرد، که به اتفاق آرا، در مورد امور تصمیم می‌گرفتند (نسوی، ۱۳۶۵: ۴۸). وزیران در این دوره همانند دوره سلجوقی از قدرت و نفوذ زیادی مانند دوره‌های پیشین برخوردار نبودند و تنها در حد و اندازه‌های یک منشی و دبیر باقی ماندند. به طوری که با توجه به شرح حال جلال‌الدین خوارزمشاه در کتاب سیرت جلال‌الدین منکبرنی که نویسنده خود، منشی جلال‌الدین خوارزمشاه بوده است، می‌توان به اوضاع و احوال بیمار دیوان‌سالاری دوره‌ی خوارزمشاهیان پی برد (همان، ۱۲۸). دیوان‌سالاری

---

۱. ابوالغنایم مرزبان پسر خسرو فیروز معروف به تاج‌الملک فارسی و ابن دارِست از وزیران دوران سلجوقیان بود (بنداری، ۱۳۵۶: ۵۸).

اگر قدرت و تمرکز لازم را داشت، می‌توانست بـه قـدرت و نجـات حاکمیـت خوارزم‌شـاهیان کمـک شایانی نمایند. بنابراین، از دلایل این ضعف می‌توان به قدرت امیران در این دوره اشاره کرد که ایـن قدرت موجب ضعف دیوان‌سالاری وزیران گردید. وزیرانی هم که وجود داشتند افرادی فاسد بودنـد و تلاش چشم‌گیری برای ارتقای خود در آن اوضـاع و احـوال ارایـه نکردنـد (ابـن اثیـر، ۱۳۶۸، ۸: ۴۲۳). امیران هم در دوره‌ی سلجوقیان و هم خوارزم‌شـاهیان هرگـز حاضـر نبودنـد، تحـت تسـلط دیوان‌سالاران قرار گیرند و هر وزیری را که سعی داشت آنان را تحت نفوذ خـود درآورد بـه نـوعی از سر راه بر می داشتند (راوندی، پیشین: ۱۴۵ – ۱۴۶). بر این اساس، یک وزیـر شایسـته بـه خـاطر ماهیت نظـامی دولت‌هـای سـلجوقیان و خوارزم‌شـاهیان همیشـه در مظـان بی‌اعتمـادی و نفـرت امیران قرار داشت که به او به دیده‌ی خطر نسبت به جاه طلبی‌های شان می‌نگریسـتند. هم‌چنـین موفقیت یا شکست حکومت مرکزی در این دو دوره، به سرنوشت دیوان‌بیگی بستگی داشت و ایـن هم به نوبه‌ی خود تا حد زیادی به وزیر که در رأس آن، جـای داشـت مربـوط بـود چنان‌چـه هرگـاه وزیر لایق در رأس امور قرار داشت دستگاه حکومتی خوب کار می‌کرد و هر گاه ضعیف بـود قـدرت به دست اعضای مسلط بر مقامات دیوانی از جمله امیران می‌افتاد و یا از خود قلمرو دیوان‌سـالاری متمرکز خارج می‌شد. بدین سان مداخله روز افزون امیران در امور دیوانی و به‌مخصوص، دشـمنی آنان با وزیران موجب سلب قدرت وزیران از تشکیلات کشوری و لشکری می‌شد.

نتیجه‌گیری

در دوره‌ی سلجوقیان و خوارزمشاهیان عنوان امیر منحصر به فرماندهان نظامی شد، آنان به عنوان یکی از ارکان اصلی حکومت در ساختار قدرت این دولت‌ها نقش داشته و به تدریج با استفاده از شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و هم‌چنین سیاست‌هایی که برخی از سلاطین آن‌ها در پیش گرفتند، مانند واگذاری اقطاع و به‌کارگیری نهاد اتابکی بر قدرت خود افزوده و علاوه بر امور لشکری به امور کشوری نیز وارد شده و صاحب قدرت و نفوذ زیاد و بالایی شدند. با افزایش قدرت نهاد امارت در سال‌های پسین دوره‌ی سلجوقی‌ها و روزگار خوارزمشاهیان، در اصطلاحات هم تحولی رخ داد. به‌طوری که قبلاً اصطلاح ملک تنها در مورد شاهزادگان سلجوقی به‌کار می‌رفت؛ ولی بعدها به امیرانی اطلاق شد، که نیمه استقلالی به‌هم زده بودند. در این دوران امیران نظامی با دخالت در امور دیوانی و لشکری، مانع ایجاد می‌کردند. هر چه از قدرت وزیران کاسته می‌شد، بر قدرت امیران افزوده می‌گردید و به تعبیری در تجزیه‌ی دولت‌ها دیوان فدای لشکر می‌گردید.

با به قدرت رسیدن بیش از حد امیران حکومتی و افتادن زمام امور به دست آنان، مشکلات عدیده‌ای بروز می‌کرد. امیران برای رسیدن به اهداف جاه طلبانه بیش از حد خود، سلاطین و شاهزادگان را سپر خود قرار دادند. آنان برای رسیدن به این مهم دست به هر کاری می‌زدند، تا نظر سلطان را به خود جلب نمایند. نهاد امارت که خود را در امر تثبیت حکومت و استقرار کامل آن در ایران دخیل می‌دانست، خواهان توجه بیش‌تر و دریافت امتیازات بیش‌تر از سوی سلطان بود و عدم توجه سلطان به‌خواسته‌های آنان موجب می‌شد تا آن‌ها با سلطان مخالفت نمایند. زمانی که حکومت مرکزی برای حل مشکل پرداخت مواجب نظامیان از روش واگذاری اراضی به‌عنوان اقطاع استفاده کرد، نقش سیاسی امیران و غلامان نظامی نیز، در ساختار حکومت گسترده‌تر می‌شد. به‌طوری که تا اواسط دوره‌ی ملک‌شاه که حکومت مرکزی و دیوان‌سالاری قدرت‌مند بود و نظارت نسبی بر امور اقطاعات وجود داشت، امیران اقطاع‌دار نیز، مطیع حکومت مرکزی بودند و این در تمرکز امور حکومت مؤثر بوده است؛ اما به زودی با بروز تضاد و اختلاف میان سلطان و دیوان‌سالاری، امیران فرصت را غنیمت شمرده و علاوه بر این‌که سعی کردند خود را از زیر نفوذ دیوان‌سالاری خارج نمایند، با وارد کردن افراد تحت حمایت خود در این تشکیلات درصدد تسلط بر آن برآمدند و مسلما دخالت‌های امیران که - اهل زور و شمشیر بودند - موجب آشفتگی امور دیوان‌سالاری در این دوران شد.

هم‌چنین امیران با حذف وزیرانی لایق که مانع جاه طلبی‌های آنان می‌شدند، بر ضعف

دیوان‌سالاری افزوده و از سوی دیگر، با تمرکز درآمد اراضی در دست خود که ظاهرا در مواردی نیز مازاد آن را به حکومت مرکزی نمی‌فرستادند، دیوان‌سالاری و سلاطین را از یکی از منابع اصلی درآمد مالی خود محروم کردند. در نتیجه سلاطین ضعیف حکومت سلجوقیان و خوارزم‌شاهیان که از نظر مالی قدرت تشکیل سپاه گسترده را نداشتند به ارتش امیران متکی شده و این موجب ضعف قدرت سلطان در مقابل امیران شد، تا جایی که حتی در مواردی بر ضد سلطان شورش می‌کردند. در دوره‌ی ضعف حاکمان خوارزم‌شاهی و سلجوقی امیران از ضعف حکومت مرکزی و دیوان‌سالاری استفاده کرده و بر تمایلات گریز از مرکز خود افزوده و در نتیجه در تجزیه‌ی حکومت موثر واقع شدند با توجه به گستردگی قلمرو دو حکومت سلجوقیان و خوارزم‌شاهیان و مشکلاتی که در اداره و نظارت بر مناطق مختلف آن وجود داشت، بروز مشکلات و اجحافات اجتماعی و اقتصادی، دور از انتظار نبود. در این بین، برخی از امیران که توسط حکومت مرکزی بر رأس امور مناطق گمارده می‌شدند، از موقعیت خود سوی استفاده کرده و برای تامین منافع مالی خود به مصادره‌ی اموال مردم پرداخته و با تحمیل مالیات‌های سنگین آنان را تحت فشار اقتصادی قرار می‌دادند به‌خصوص در زمان ضعف حکومت مرکزی که نظارت بر اعمال آنان کم‌تر می‌شد.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۶۸)، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، ج ۲۶، تهران، انتشارات موسسه مطبوعاتی علمی، چاپ اول.

۲. اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۳۸)، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، به‌کوشش محمد تقی دانش‌پژوه و یحیی ذکا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.

۳. _____، (۱۳۴۶)، تاریخ مفصل ایران (از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه)، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات کتاب‌خانه خیام، چاپ اول.

۴. _____، (۱۳۸۹)، تاریخ مغول، تهران، موسسه انتشارات نگاه، چاپ اول.

۵. بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۶۶)، ترکستان نامه، ترجمه‌ی کریم کشاورز، ج ۱ و ۲، تهران، نشر آگاه، چاپ اول.

٦. بغدادی، بهاءالدین محمد بن مؤید (۱۳۸۵)، التوسل الی الترسل، مقدمه و تصحیح احمد بهمن‌یار، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول.

۷. بنداری اصفهانی (۱۳۵۶)، تاریخ سلسله‌ی سلجوقی (زبده النصره و نخبه العصره)، ترجمه‌ی محمد حسین جلیلی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.

۸. پطروشفسکی، ایلیا پائولوویچ (۱۳۵۷)، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ترجمه‌ی کریم کشاورز، ج۲، تهران، نشر نیل، چاپ اول.

۹. جوینی، عطاملک (۱۳۷۵)، تاریخ جهان‌گشا، به‌کوشش محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران، نشر دنیای کتاب، چاپ اول.

۱۰. حسن‌زاده، اسماعیل (۱۳۸۳)، تاریخ ایران در عهد خوارزمشاهیان سه دهه‌ی واپسین، تهران، نشر پارسه، چاپ اول.

۱۱. خسروبیگی، هوشنگ (۱۳۸۶)، «جغرافیای تاریخی خوارزم»، پژوهش‌های تاریخی دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره‌ی ۱، پاییز و زمستان، صص ۹۴ - ۶۹.

۱۲. _____ (۱۳۹۱)، سازمان اداری خوارزمشاهیان، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول.

۱۳. _____ (۱۳۸۳)، نظام اداری ایران در دوره‌ی خوارزمشاهیان، پایان نامه‌ی دکتری، تبریز، دانشگاه تبریز.

۱۴. خلعت‌بری، اللهیار، شرفی، محبوبه (۱۳۸۰)، تاریخ خوارزمشاهیان، تهران، انتشارات

سمت، چاپ اول.
۱۵. خوارزمی، محمد ابن احمد (۱۸۹۵م)، مفاتیح العلوم، به‌کوشش فان فلوتن، لیدن، چاپ اول.
۱۶. راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۳)، راحة الصدور و آیة السرور در تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد اقبال، تهران، انتشارات موسسه مطبوعات علمی، چاپ اول.
۱۷. رضوی، سید ابوالفضل؛ خسروبیگی، هوشنگ؛ سلیمانی، علی (۱۳۹۵)، «جایگاه سیاسی امارت در هم‌گرایی جامعه و حکومت ایرانی در دوره‌ی اسلامی»، تاریخ اسلام، تابستان، سال هفدهم، شماره‌ی ۲ (پیاپی ۶۶).
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۴ ق)، اساس‌البلاغه، بیروت، دار صادر، چاپ اول.
۱۹. شیخ نوری، محمد امیر؛ خسروبیگی، هوشنگ (۱۳۸۳)، «نگاهی به تشکیلات اداری ایران در دوره‌ی خوارزمشاهیان»، پیک نور، تابستان، شماره‌ی ۶.
۲۰. فقیر رونقی، مهرداد (۱۳۸۸)، بارزترین علل فروپاشی سلسله‌ی سلجوقی، (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، تهران، دانشگاه پیام نور).
۲۱. قفس اوغلی، ابراهیم (۱۳۶۷)، تاریخ دولت خوارزمشاهیان، تهران، گستره.
۲۲. کلوزنر، کارلا (۱۳۸۱)، دیوان‌سالاری در عهد سلجوقی، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران، امیر کبیر.
۲۳. لمبتون، آن، ک، س (۱۳۷۲)، تداوم و تحول در تاریخ میانه‌ی ایران، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران، نی.
۲۴. _____،(۱۳۸۵)، سیری در تاریخ بعد از اسلام، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران، امیر کبیر.
۲۵. منتجب‌الدین بدیع، علی بن احمد (۱۳۲۹)، کتاب عتبة الکتبة: مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، تهران، شرکت سهامی.
۲۶. منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۴) نسائم الاسحار من لطائم الاخبار، تهران، اطلاعات.
۲۷. منصوری، علی (۱۳۹۴)، «تعاملات و تقابلات امارت و وزارت در عهد ایلخانان (۷۳۶ – ۶۵۶ ه)»، پایان نامه‌ی دکتری، تهران، دانشگاه خوارزمی.
۲۸. نخجوانی، محمد بن هندوشاه (۱۳۴۳)، تجارب السلف، تصحیح اقبال، تهران،

طهوری.
۲۹. نسوی، شهاب‌الدین (۱۳۶۵)، سیرت جلال‌الدین منکبرنی، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، علمی فرهنگی.
۳۰. نورالدین منشی (۱۳۸۱)، وسائل الرسائل و دلائل الفضائل، به‌کوشش رضا سمیع‌زاده، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.
۳۱. وطواط، رشیدالدین (۱۳۳۸)، نامه‌های رشیدالدین، به‌تصحیح قاسم تویسرکانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۲. ولی‌زاده، عزت (۱۳۹۱)، امارت و امیران در عهد سلجوقیان و خوارزمشاهیان (با تاکید بر نقش سیاسی، اجتماعی و اقتصادی امیران) ، پایان نامه کارشناسی ارشد، اهواز، دانشگاه شهید چمران.
۳۳. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳)، جامع‌التواریخ، به‌تصحیح محمد روشن و مصطفوی موسوی، تهران، نشر البرز.
۳۴. یوسفی‌فر، شهرام؛ اصغری، بهزاد (۱۳۹۲)، «بررسی تأثیر پایگاه اجتماعی، سیاسی امرای نظامی سلجوقی در گرایش‌های سیاسی امرا»، پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اجتماعی و اقتصادی، بهار و تابستان، سال دوم، شماره اول.